

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عصر ظهور در ادیان ابراهیمی

(مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

جلد سوم

سرشناسه	: همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (سیزدهمین: ۱۳۹۶: قم)
عنوان و نام پدیدآور	: International Conference of Mahdaviat Doctrine (13th: 2017: Qom: Iran) عصر ظهور در ادیان ابراهیمی: (مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت):
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۷-
مشخصات ظاهری	: ۵: ج: مصور، جدول، نمودار؛ ۱۱/۵ × ۱۴/۵ سم
شابک	: ۵-۸۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸-۶: دوره؛ ۶-۸۳-۸۳-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸-۶: ج
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
عنوان دیگر	: مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت
موضوع	: مهدویت -- کنگره‌ها
موضوع	: Mahdism -- Congresses
شناسه افزوده	: پورسیدآقای، سیدمسعود، ۱۳۳۸-
شناسه افزوده	: Seyyid Masoud Pursid Aghae
رده‌بندی کنگره	: ۸ / ۱۳۹۶ هـ / BP۲۲۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۱۳۱۱۰



عصر ظهور در ادیان ابراهیمی - (ج ۳)

حروف نگار:	ناصر احمدپور
صفحه‌آرا:	علی قنبری
طراح جلد:	ابوالفضل بیگدلی‌نسب
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۷
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
قیمت:	۱۴۵/۰۰۰ ریال
قیمت دوره:	۷۷۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۶-۸۳-۸۳-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره:	۵-۸۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
مرکز پخش:	قم - خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

- ۷.....سنت پژوهی؛ رویکردی نوین به آینده پژوهی مهدویت.....
علیرضا افضلی، علی اصغر پورعزت، غلامرضا گودرزی
- ۴۹.....سیر تطور کیفیت رجعت از دیدگاه مفسران انفسی.....
اکرم حسین زاده، محمد شریفی
- ۷۹.....نقش ژئوپلتیک غرب آسیا در نبردهای عصر ظهور؛ از منظر ادیان ابراهیمی.....
امید وطن دوست، محمدرضا برزویی
- ۱۱۷.....پژوهشی در روایات اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام.....
مجتبی رضایی آدریانی
- ۱۵۹.....تحلیل مفهومی اصطلاح «ظهور صغری» با رویکرد نقد آراء مطروحه.....
مجتبی خانی
- ۱۹۹.....یهود در عصر ظهور.....
سیدمسعود پورسیدآقایی، ام البنین حیدری، فاطمه عسگریور
- ۲۲۷.....ردپای موعودگرایی در الهیات اجتماعی.....
فاطمه مریدی
- ۲۴۷.....حاکمیت پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر روایات شیعه.....
سیدمسعود پورسیدآقایی، حسین رضایی

- ۲۷۳..... بررسی تطبیقی ارتباط آخرالزمان و موعود در قرآن و عهدین
 جواد باغبانی آرانی
- ۲۹۹..... مقاله فتنه‌های عصر ظهور و در آستانه آن.....
 رسول نادری، مهدی سلطان احمدی
- ۳۲۳..... منجی جهان و عصر ظهور از دیدگاه آیین یهود.....
 امید محبتی مقدم
- ۳۵۳..... حرکت تاریخی انبیاء و حکومت جهانی.....
 سیدعبدالله هاشمی، محدثه رزمجو
- ۳۷۵..... بررسی تطبیقی آرمان شهر مهدوی در شعر معاصر عربی و فارسی.....
 حدیث بابایی، کبری خسروی، حسین چراغی‌وش

سنت پژوهی؛ رویکردی نوین به آینده پژوهی مهدویت

علیرضا افضلی^۱

علی اصغر پورعزت^۲

غلامرضا گودرزی^۳

چکیده

فهم سنن الهی از دستاوردهای بسیار مهم شاگردی در محضر آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام، بوده و جایگاه مهمی را در جهان بینی اسلامی به خود اختصاص می دهد. بنابراین لحاظ این سنت ها در آینده پژوهی در پرتو رهنمودهای دینی، می توان گفت آینده پژوهی دینی از جایگاه ویژه و ممتازی نسبت به آینده پژوهی رایج برخوردار است. ما در این مقاله در صدد ارائه روشی نوین در آینده پژوهی دینی مبتنی بر سنن الهی به نام «سنت پژوهی» بوده ایم. این مقاله در چهار بخش تنظیم شده است: در بخش اول برای تبیین مسئله به ضرورت آینده پژوهی دینی اشاره شده، در بخش دوم ادبیات موضوع در مورد سنت مرور شده، در بخش سوم چرایی و چگونگی «سنت پژوهی» به منزله رویکردی برای فهم از سنن، در آینده پژوهی مورد بحث قرار گرفته و در نهایت در بخش

۱. دانشجوی دکتری آینده پژوهی دانشگاه تهران.

۲. استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (pourezzat@ut.ac.ir).

۳. دانشیار دانشکده مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران.

چهارم، به سنت پژوهی در ارتباط با مهدویت پرداخته شده است. روش تحقیق در این مقاله، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحقیق در پرتو آیات قرآن کریم، با استفاده از روش‌های تفسیری بوده است.

واژگان کلیدی

مهدویت، آینده‌پژوهی، آینده‌پژوهی دینی، سنن الهی، سنت پژوهی.

مقدمه: ضرورت آینده‌پژوهی دینی

علم آینده‌پژوهی به تدریج از جایگاه مناسبی در مجامع علمی جهان برخوردار شده است. در ایران نیز اگرچه این حوزه علمی، هنوز دهه‌های ابتدایی رشد و شکوفایی خود را طی می‌کند، اما اقبال خوبی از سوی مجامع دانشگاهی و غیردانشگاهی به آن معطوف گشته است. در مورد تعریف این علم نوظهور می‌توان گفت که تاکنون تعاریف متعددی ارائه شده است که این امر ناشی از دیدگاه‌های متفاوت آینده‌پژوهان است. یکی از مشهورترین شیواترین تعاریف آینده‌پژوهی را وندل بل ارائه داده است. وی بر این باور است که آینده‌پژوهی در پی شناسایی، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن و محتمل است تا برپایه‌ی ارزش‌های جامعه، آینده‌های مرجح را انتخاب و به پی‌ریزی برای ساخت مطلوب‌ترین آینده کمک کند (بل، ۱۳۹۲: ۱۶۰). سهیل عنایت‌اله نیز کوشیده است تا تعریفی کوتاه و رسا برای آینده‌پژوهی ارائه کند. وی آینده‌پژوهی را مطالعه‌ی سامان‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح و دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین شکل‌دهنده هر آینده می‌داند. یکی از نکات جالب و متفاوت دیدگاه عنایت‌اله، توجه ویژه‌ی او به جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌ها است. وی تصریح می‌کند، آینده‌پژوهی کاملاً وابسته به ارزش‌ها، گفتمان‌ها و باورهای یک جامعه است (عنایت‌اله، ۲۰۰۷: ۷).

یکی از مباحثی که همواره در کشور ما مطرح بوده، ارتباط بین آینده پژوهی و ملاحظات دین مبین اسلام است. هرچند که وندل بل در زمرة آینده پژوهانی است که به صراحت این دانش را سکولار نامیده اند (بل، ۱۳۹۲: ۴۵)، و این باور به طور آشکار در اندیشه های او جلوه گراست، ولی تاکید وی بر ملاحظات ارزشی جامعه، جالب توجه است. همچنین جین در کتاب تحول جهانی فناوری، به طور آشکار تصریح می کند که علوم و فناوری های نرم "بی طرف" نیستند، چون به بافتارهای فرهنگی جوامع وابسته اند. وی علوم و فناوری های نرم را مزیت رقابتی جوامع و سازمان ها در آینده می داند (جین، ۱۳۸۷: ۲۷). عنایت اله، آینده پژوهی را چهار نوع می داند که یکی از آن ها، آینده پژوهی تعبیری (یا فرهنگی) است. هدف این نوع از آینده پژوهی، پیش بینی نیست، بلکه دستیابی به بینشی ژرف درباره آینده، از طریق مطالعه دیدگاه ها، تصویرها و ارزش های فرهنگی و تمدنی است. وی معتقد است که آینده پژوهی در هر فرهنگی، نسخه خاص خود را می طلبد و برای اثربخشی آینده پژوهی در هر جامعه ای، باید آن را بومی کرد (عنایت اله، ۲۰۰۷: ۱۹۸-۱۹۹).

به هر حال، اگر بخواهیم علم آینده پژوهی عرفی را بنا به نظر بل، سکولار بدانیم، باید تأملی کرد که علم سکولار با علم دینی دست کم از سه وجه تفاوت دارد:

هستی شناسی: انسان سکولار فقط به عالم شهود و آن چه مستقیماً به شکار حواس می افتد، اعتماد می کند؛ در حالی که انسان مؤمن به عالم غیب ایمان دارد و واقعیت را پهناورتر از عالم شهود می داند و عالم شهود را فقط بخش کوچکی از واقعیت هستی می بیند. در عالم شهود، مشاهده و کشف روابط علی، نسبتاً ساده است، اما زمانی که پای عالم غیب به تحلیل های علی باز می شود، تحلیل واقعیت به آن سادگی نخواهد بود.

معرفت‌شناسی: علم سکولار فقط بر فهم انسانی تکیه دارد، اما انسان مؤمن در پی معرفت الهی است. دست‌یابی به این معرفت، نیازمند روش‌هایی است که انسان سکولار دسترسی و اعتقادی به آنها ندارد.

جامعه‌شناسی: انسان سکولار خواهان حذف عقاید دینی از صحنه تصمیم‌گیری‌های اجتماعی است، در حالی که انسان دیندار، خواهان جلوه‌گری دین در همه شئون زندگی است (تقوی، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶).

آینده‌پژوهی رایج نمی‌تواند در جوامع غیرغربی کارساز باشد، زیرا طرفدار غرب است و می‌توان ادعا کرد که جهان‌بینی غربی در مباحث متداول آینده‌پژوهی موج می‌زند و حتی این مسئله، اعتراضات صریحی را نیز به همراه داشته است. آشکار است که اگر مواضع یک جهان‌بینی نسبت به آینده پذیرفته شود، احتمال بروز نوعی تسلیم در برابر آن ایجاد می‌شود. بنابراین، آینده‌پژوهی رایج بر اساس جهان‌بینی غربی عمل می‌کند و نمی‌تواند برای دیگر جوامع، به اندازه غرب مفید فایده باشد (پدرام، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۴۲). در این امتداد می‌توان به آراء ضیاء‌الدین سردار و سهیل عنایت‌اله اشاره کرد.

با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها و با توجه به نظر جین و عنایت‌اله، ما نیازمند رویکرد بدیلی به علم آینده‌پژوهی هستیم؛ رویکردی که ارزش‌های اصیل و جهان‌بینی خاص خود را در نظر آورده، متضمن درک فرهنگ سایر جوامع باشد. در همین امتداد می‌توان آینده‌پژوهی در پرتو باورهای اسلامی را در نظر آورد. در آینده‌پژوهی در پرتو باورهای اسلامی (برخلاف آینده‌پژوهی سکولار)، رهنمودهای دینی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و به منزله یک منبع دانشی عظیم، قابل استفاده‌اند. در منابع دینی، اصول و قواعد متقنی مطرح می‌شوند که می‌توان آنها را پشتوانه علمی مطالعات آینده محسوب کرد. مطالعاتی که نسبت بین آینده‌پژوهی و مطالعات دینی را الزام‌آور نشان

می دهند. در واقع مطالعات دینی با رویکردی آینده پژوهانه، شرایط و امکان شناخت تحولات پیش روی جامعه را به شکل عمیق تری فراهم کرده، چشم انداز نیل به آینده مطلوب جامعه را ترسیم می کند (عیوضی، ۱۳۹۱).

پیش فرض های آینده پژوهی دینی را می توان در چهار مورد زیر خلاصه کرد:

یک) افزون بر جهان مادی، جهان غیب نیز وجود دارد

یکی از ویژگی های مهم آینده پژوهی سکولار، تکیه صرف بر عالم شهود است. در نگاه آینده پژوهان سکولار، هر آن چه توسط انسان قابل مشاهده و درک است، مبنای کار قرار می گیرد و آینده پژوهی رایج به چیزی فراتر از آن اهمیتی نمی دهد. اما یکی از مفروضات کلیدی آینده پژوهی دینی آن است که عالم غیب، جهان شهادت را در بر گرفته است؛ یعنی از نگاه آینده پژوهی دینی، عواملی در جهان غیب وجود دارند که قابل تصور و درک نیستند، اما بر جهان مادی اثرگذارند (پدرام، ۱۶۷: ۱۳۹۳).

دو) اراده خداوند تنها عامل آینده ساز است

یکی از مفروضات کلیدی آینده پژوهی رایج آن است که آینده از پیش تعیین شده نیست و توسط اراده بشر ساخته می شود و اختیار انسان، مهم ترین عامل برپایی آینده است (بل، ۱۳۹۲: ۲۸۵-۲۸۶)؛ در حالی که از منظر آیات و روایات، تنها سبب ایجاد، فقط اراده خداوند تبارک و تعالی است. هیچ برگی از درختی نمی افتد، جز به اذن و اجازه او و تنها عاملی که آفریننده آینده و حوادث آینده است، اراده خداوند است (پدرام، ۱۳۹۳: ۱۶۹) و سایر عوامل تحت شرایط و قوانین و اذن او، قدرت و اختیار تاثیر دارند.

سه) افزون بر عوامل فیزیکی و اجتماعی، عوامل دیگری نیز بر آینده تاثیرگذارند

همه علوم و فناوری های رایج (از جمله آینده پژوهی) فقط به عوامل فیزیکی

و اجتماعی تکیه می‌کنند. اما از منظر آینده پژوهی دینی، این گونه نیست و عوامل دیگری نیز بر جهان هستی تاثیرگذارند (پدرام، ۱۳۹۳: ۱۷۰)؛ عواملی که مادی نبوده و قابل تجربه مادی نیز نیستند؛ نظیر تاکید قرآن کریم بر احتمال دخالت ملائکه، جنیان و شیاطین در امور دنیوی.^۱

چهار) اراده بشر در طول اراده الهی و در امتداد اذن اوست

در آینده پژوهی رایج، به نفوذ اراده الهی توجه نمی‌شود، در صورتی که از دیدگاه اسلام، اراده بشر در طول اراده خداست و هیچ چیزی جز با اذن او رخ نمی‌دهد و امور جهان فقط و فقط با اراده‌ی الهی صورت می‌گیرند، چون فقط خداست که به اسرار غیب احاطه دارد. در آینده پژوهی دینی، هم در مقام توصیف و هم در مقام تجویز، اراده الهی فوق اراده بشر و عوامل و پیشران‌های تاثیرگذار بر آینده است. آینده پژوهان اسلامی می‌گویند که همه دستاوردهای خود را بر این مفروض کلیدی استوار سازند و پیامدهای حاصل از هر عمل و عکس‌العمل را تابع اذن پروردگار می‌دانند (رک. پدرام، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

در آینده پژوهی دینی تلاش بر آن است که معرفت دینی، در قالب دستاوردهای گوناگون (گزاره‌های آینده، روندها و نظایران) تبلور یابند. برای مثال، در آینده پژوهی دینی، سنت‌های الهی، معاد، ایمان به غیب، آیات و روایاتی که درباره خصوص آینده پیش‌گویی کرده‌اند و نظایران، مصادیقی از رهنمودهایی هستند که در آینده پژوهی دینی مورد تاکیدند (پدرام، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۴۲).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متمایزکننده آینده پژوهی دینی از آینده پژوهی غربی، پذیرش و باور به سنت‌های الهی از منظر قرآن کریم است. این

۱. رک: نمل: ۱۸؛ سبأ: ۱۲؛ ص: ۳۷-۳۸؛ انبیاء: ۸۲.

۲. رک: انعام: ۵۹.

سنت‌ها، از جمله محورها و چشم‌اندازهای اصلی ناظر بر پیش‌بینی آینده افراد، سازمان‌ها، جامعه‌ها، حکومت‌ها و کل بشریت تلقی می‌شوند. یکی از وظایف آینده‌پژوهی دینی، تبیین سنت‌های الهی با کارکرد پیش‌بینی آینده است (ملکی‌فر، ۱۳۸۵)؛ زیرا پایه و اساس آن‌چه آینده بشری را تشکیل می‌دهند، در سنت الهی رقم خواهند خورد. مسائل اجتماعی معمولاً به شکل یک سنت، از امروز به فردا و از فردا به آینده دوردست سرایت می‌کنند. ضرورت تلاش برای فهم آینده در پرتو سنت‌های الهی، موضوعی راهبردی در مطالعات دینی محسوب شده، بر سرنوشت انسان‌ها مؤثر تلقی می‌شود (عیوضی، ۱۳۹۱). بنابراین، با تلاش برای درک و کشف سنت‌های الهی در جامعه، می‌توان بخشی از فراگرد طراحی الهی آینده را تحت امر قطعی و یقینی پروردگار، ادراک کرد (بیاری، ۱۳۸۶).

با توجه به نکات ذکر شده، مسئله پژوهش این گونه تبیین می‌شود: چگونه می‌توان در پرتو سنن الهی، به آینده‌پژوهی پرداخت؟ سنت‌های الهی چه تأثیراتی بر آینده‌پژوهی مهدویت می‌گذارد؟

ادبیات موضوع

۱. تعریف سنت

واژه «سنت» در قرآن، در مجموع، ۱۶ بار در سوره‌های مکی و مدنی به کار رفته است. در برخی آیات، این واژه به صورت مفرد، یعنی «سَنَّة» به کار رفته است،^۱ مانند آیه «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح: ۲۳)، و در برخی از کاربردهای آن به صورت جمع مکسر، یعنی

۱. اسراء: ۷۷؛ احزاب: ۳۸؛ احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳؛ حجر: ۱۳؛ کهف: ۵۵؛ فاطر: ۴۳؛ غافر: ۸۵؛ انفال: ۳۸.

۲. این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی



«سَنَن» به کار رفته است، مانند آیه «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷).

در مباحث فقه اللغه و اشتقاق، قاعده‌ای وجود دارد که هر کلمه، یک معنای ریشه‌ای دارد و معنای کلمه از آن ریشه نشات می‌گیرد. واژه سنت از ماده «سَنَن» اخذ شده است. در کتاب مقایس اللغه در مورد این واژه چنین آمده است:

السين والنون أصل واحد مطرد، وهو جريان الشيء وإطراده في سهولة، والأصل قولهم سَنَنْتُ الماءَ على وجهي أَشْنُهُ سَنًا، إِذَا أُرْسِلَتْهُ إِرسَالًا؛ ومما اشتق منه السُّنَّةُ، وهى السِّيرَةُ؛ وسُنَّةُ رسولِ اللَّهِ ﷺ سِيرَتُهُ؛ وإِنَّمَا سَمَّيْتُ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا تَجْرِي جَرِيًّا (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۶۰).

حروف اصلی این کلمه سنن است و به معنای جریان پیدا کردن و جاری شدن چیزی و همگانی شدن و عمومیت پیدا کردن آن، به راحتی است. اصل کاربرد این واژه، برای ریختن آب بر روی صورت به کار می‌رود؛ به نحوی که آب به راحتی جاری شود و از این ماده، واژه «سنت» اشتقاق پیدا کرده است که به معنای سیره است و وجه تسمیه آن، به خاطر آن است که سنت جریان پیدا می‌کند و جاری می‌شود.

جوهری در صحاح اللغه می‌گوید:

السَّنَنُ: الطَّرِيقَةُ؛ وَالسُّنَّةُ: السِّيرَةُ. وَسَنَنْتُ التَّرَابَ: صَبَبْتُهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ صَبًّا سَهْلًا؛ وَكَذَلِكَ سَنَنْتُ الْمَاءَ عَلَى وَجْهِي، إِذَا أُرْسِلَتْهُ إِرسَالًا مِنْ غَيْرِ تَفْرِيقٍ؛ فَإِذَا فَرَّقْتَهُ فِي الصَّبِّ قَلَّتْهُ بِالشَّيْنِ الْمُعْجَمَةِ (الجوهری، ۱۳۷۶: ج ۵، ۲۱۴۱):

سنن به معنی روش و سیره است. سنت التراب، به معنی آن است که خاک را به راحتی بر روی زمین ریختم و همچنین در مورد آب به

یافت.

۱. قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟

کار می‌رود که در مثال فوق، به معنی آن است که آب را به‌طور مستمر بر روی صورتم ریختم؛ و اگر آب ریختن به‌طور مستمر و پیوسته نباشد، واژه «سنن» به کار می‌رود.

با توجه به عبارت‌هایی که از کتب لغت ذکر شد و جمع‌بندی آنها، به نظر می‌رسد که در واژه «سنن» سه مؤلفه معنایی وجود دارد که آن را از برجستگی خاصی برخوردار می‌سازند: الف) جریان داشتن و جاری بودن؛ ب) سهولت در جریان؛ ج) دوام، ثبات و استمرار. وقتی این سه مؤلفه معنایی با هم ترکیب شوند، ما را تا حدی به معنای ریشه‌ای این واژه نزدیک می‌کنند؛ یعنی می‌توان گفت که سنت چیزی است که جریان دارد و به سهولت جاری می‌شود و در عین حال، دوام داشته و استمرار دارد. علامه طباطبایی رحمته‌الله در تعریف این واژه می‌گوید:

سنت همان طریقه و روش معمول است که به اقتضای طبیعت خود، غالباً یا به‌طور دائم، جریان دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۳۴۰).

واژه «سنت» در علم حدیث نیز به کار می‌رود؛ برای مثال، سنه النبی عبارت است از «طریقه النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قولاً و فعلاً و تقریراً، أصالة أو نیابة» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۶۸)؛ یعنی عبارت است از قول و عمل و تقریر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صورت اصلی یا نیابتی. بنابراین، هر کلامی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین علیهم‌السلام استناد داده شود و حکایت‌کننده قول، فعل و تقریر آن حضرات باشد، حاکی از سنت و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین علیهم‌السلام است.

منظور از «سنت» در این نوشتار «سنة الله» است، که عبارت است از «روش‌هایی که خداوند متعال، امور عالم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند و از ویژگی‌های آن، تخلف‌ناپذیری و تبدیل‌ناپذیری است» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۲۵). سنن الهی، ناظر بر قوانین ثابت و مستمری است که حق

تعالی بر همه جهان تکوین، از جمله انسان و اجتماعات انسانی حاکم نموده است و امور عالم و آدم را بر اساس آن، تدبیر و اداره می‌کند. خداوند متعال از طریق همین قوانین، اراده خود را بر جهان محقق ساخته است. در واقع تحقق اراده الهی در عالم وجود، از طریق همین قوانین ثابت و پایدار و مستمری است که از آن به عنوان سنن الهی یاد می‌شود. شهید صدر می‌گوید:

خداوند قدرت‌ش را از خلال همین سنت‌ها اعمال می‌کند. این سنت‌ها و قوانین، «ارادة الله» اند و حکمت و تدبیر او را در عالم، تجسم می‌بخشند (صدر، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

همان‌طور که گفته شد، در قرآن کریم واژه «سنت» گاهی به صورت مفرد و گاهی به صورت جمع به کار رفته است. همچنین با دقت در کاربردهای قرآنی آن ملاحظه می‌شود که این اصطلاح، گاهی به صورت نکره به کار رفته است^۱ و گاهی به صورت ترکیب اضافی به لفظ جلاله «الله»^۲ و یا به ضمیر «نا»^۳ (که در این دو مورد از نوع اضافه شدن مصدر به فاعل خود است)، و یا به لفظ «الذین»^۴ و به لفظ «الاولین»^۵ و یا به اسم موصول «من»^۶ (که از نوع اضافه شدن مصدر به مفعول خود است). نکته این است که تفاوت این کاربردها، باعث تفاوت در معنای سنت نمی‌شود.

در بین پژوهشگران نیز مفهوم سنت‌ها، گاهی به منزله «سنن اجتماعی» مطرح می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۲۵) و گاهی نیز به مثابه «سنن تاریخی» (صدر، ۱۳۹۳: ۱۳۷)؛ ضمن این که گاهی نیز با اشاره به «سنت‌های

۱. آل عمران: ۱۳۷.

۲. احزاب: ۳۸؛ احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳؛ فاطر: ۴۳؛ غافر: ۸۵.

۳. اسراء: ۷۷.

۴. نساء: ۲۶.

۵. کهف: ۵۵؛ حجر: ۱۳؛ فاطر: ۴۳؛ انفال: ۳۸.

۶. اسراء: ۷۷.

الهی» مطرح می‌شوند که تاکید می‌شود همه این سنت‌های الهی، منطبق بر یکدیگرند. با این حال، به نظر می‌رسد به کار بردن اصطلاح «سنن الهی» با توجه به شمولیت و توسعه بیشتر آن، بهتر باشد.

نکته‌ای که در این جا تا حدی بحث برانگیز به نظر می‌رسد، آن است که با توجه به تعریفی که از سنن ارائه شد، شاید بتوان گفت که قوانین علوم طبیعی مثل فیزیک و شیمی که دانشمندان کشف می‌کنند و در محاسبات خود لحاظ می‌کنند نیز داخل در این تعریف شوند و مفهوم سنت نیز بر آنها اطلاق گردد. یعنی به طور کلی می‌توان گفت که همه قوانین علت و معلولی، داخل در مفهوم سنت قرار می‌گیرند.

در مورد اطلاق تامّ واژه سنت در مورد این قبیل از قوانین، اختلاف وجود دارد. برای مثال، شهید صدر سه شرط را برای آن که بتوان یک قانون را سنت تاریخی دانست، مدنظر قرار می‌دهد:

وجود علت فاعلی (کننده)، وجود علت غایی (هدف) و وجود جنبه اجتماعی. به عبارتی، شرط سوم آن است که این قانون باید در جامعه موج ایجاد کند؛ موجی که از فاعل آن عبور کند و زمینه‌اش سطح جامعه را فراگیرد و شخص فاعل، یکی از افراد آن جامعه باشد (صدر، ۱۳۹۳: ۱۷۶-۱۷۴).

صرف نظر از این که بخواهیم بر طبق دیدگاه شهید صدر، این سه شرط را برای سنن الهی بپذیریم یا نه، می‌توان حداقل سه وجه تفاوت را بین قانون علمی و سنت مدنظر قرار داد:

الف) قوانین علمی، روابط محسوس و مشهود را در میان پدیده‌های طبیعی بیان می‌کنند، مثل رابطه حرارت با جوش آمدن آب. به طور کلی، حوزه قوانین علمی، جایی است که پدیده قابل حس و لمس باشد و طبیعتاً آثار و روابط آن، قابل درک و فهم و کشف باشند. اما سنن الهی هم عالم

محسوس (شهادت) و هم عالم نامحسوس (غیب) را فرا می‌گیرند و رابطه بین این دو عالم را تبیین می‌کنند، که برای دانشمندان قابل کشف نبوده و جز از طریق وحی قابل درک نیستند. چون حوزه کار آنها محسوسات است.

ب) تفاوت مهم دیگری که بین قوانین علمی و سنن الهی وجود دارد، مراتب عدم قطعیت در قوانین علمی و قطعیت در سنن الهی است. وقتی سنن الهی به درستی کشف می‌شوند، چون سنن الهی برخاسته از اراده لا یتغیر الهی‌اند، بر اساس آنها می‌توان به قطعیت رسید تا اگر شرایط تحقق پیدا کنند، مطمئن شویم که نتیجه مبتنی بر سنت به دنبال آن تحقق پیدا خواهد کرد. این قطعیت را ما بدین خاطر مورد تاکید قرار می‌دهیم که این سنت و قانون، برخاسته از وحی است. اما در سویه مقابل، قوانین بشری قرار دارند که به نوعی، شرط و جزا را در کنار هم قرار می‌دهند، اما به طور قطع و یقین، هیچ کسی نمی‌تواند ادعا کند که اگر شرط تحقق پیدا کند، این جزا بلافاصله به دنبال آن است. خلاصه این که قوانین علمی را نمی‌توان قطعی و یقینی دانست و در تاکید یا رد آنها کافی است که چند مورد نقض پیدا شود. به همین دلیل گفته می‌شود که همه قوانین علمی، تا اطلاع ثانوی و تا زمانی که نقض نشوند، معتبر تلقی می‌شوند. اما سنن الهی، از خصیصه قطعیت و یقینی بودن برخوردارند.

ج) تفاوت دیگری که بین قوانین علمی و سنن الهی وجود دارد، جامعیت آنهاست. در سنن الهی با توجه به این که ما از منبع وحی استفاده می‌کنیم، به نحو جامعتری می‌توانیم به قوانین برحق دست یابیم. چون این قوانین از سوی خداوند متعال و در کتابی حکیم بیان شده‌اند. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِهَزْلٍ﴾ (طارق: ۱۳-۱۴)؛

این [قرآن] سخنی قاطع است و آن بیهوده و شوخی نیست.

لذا ما با توجه به این امتیاز فوق العاده، می‌توانیم اولاً به قوانینی که مطابق با حق و حقیقت است و ثانیاً جامع و کامل است دسترسی پیدا کنیم.^۱

به هر حال، اگرچه کشف قوانین طبیعی از طریق خطا و تجربه، خود سنتی است که خداوند متعال در عالم خلقت قرار داده است و از بشر خواسته است تا به دنبال کشف این قوانین باشد و بشر می‌تواند براساس تجربه و آزمایش، برخی از این قوانین را هر چند به طور ناقص کشف کند، اما از طرف دیگر ما یک سری سنت‌هایی داریم که الهی است و از طریق وحی فهم می‌شود و عقل بشری نمی‌تواند بدون کمک وحی به آنها دست یابد. لذا ما عنوان سنت را بر روی قوانین و قواعدی می‌گذاریم که در افعال الهی وجود دارند و خداوند تدبیر عالم را از طریق این قوانین انجام می‌دهد. در آیات زیادی از قرآن کریم به این قوانین اشاره شده است و راه کشف آنها، استفاده از وحی است.

البته شاید در گام بعدی بتوان از تجربه بشری برای راستی‌آزمایی «مراتب صحت ادراک سننی که از طریق وحی فهمیده شده است»، استفاده کرد. راستی‌آزمایی، به معنای ارزیابی مراتب صحیح یا غلط بودن فهم ما از آیات قرآن است. به هر حال، نباید تجربه بشری را کنار گذاشت؛ ضمن این که عقل نیز می‌تواند تا حدی، برخی از واقعیت‌ها را کشف کند. این همان سنتی است که خداوند در خلقت قرار داده است. در این امتداد حتی می‌توان این گونه گفت که تجربه بشری، بینشی به ما عطا می‌کند که به کمک آن، بهتر بتوانیم سنت‌ها را از وحی متمایز کنیم. لذا می‌توان ادعا کرد که تجربه بشری می‌تواند بسیاری از سنت‌های تاریخی را برای ما معنی‌دار کند.^۲

۱. در تدوین این عبارت‌ها از دیدگاه‌ها و ملاحظات استاد غلامرضا مصباحی مقدم، مهدی

ایزدی، عباس مصلاهی پور و منصور میراحمدی استفاده شده است.

۲. در تدوین این عبارت‌ها از دیدگاه دکتر محسن الویری استفاده شده است.

۲. ویژگی‌های سنن الهی

برخی از ویژگی‌های سنن الهی، در آیات قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته‌اند و برخی دیگر از این ویژگی‌ها از تعریف و موارد استعمال آن در آیات قرآن، قابل فهم و درکند. در این جا به برخی از مهمترین ویژگی‌های سنن الهی اشاره می‌شود.

الف) الهی و ربانی بودن سنن

اولین ویژگی، خدایی بودن این سنت‌هاست. این سنن هویت و موجودیت خود را از امر خداوند می‌گیرند؛ یعنی وضع این قوانین و جاری شدن و برطرف شدن آنها، به دست خداوند است. اینها «سنة الله» و به عبارت دیگر «کلمات الله» هستند. قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوَدُوا حَتَّىٰ آتَاهُم نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّل لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ (انعام: ۳۴)؛

بی‌تردید، پیش از تونیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی برآن چه تکذیب شدند و آزار دیدند، صبر کردند تا نصرت ما به ایشان رسید و سخنان خداوند را تغییر دهنده‌ای نیست.

تاکید قرآن بر الهی بودن سنن‌های تاریخی و خصوصیت غیبی بودن آنها، برای پرورش اندیشه وابستگی انسان به خداست. البته این ویژگی الهی بودن سنن، به معنای نفی قانون علیت و رابطه بین علت و معلولی نیست؛ بلکه قرآن، وجود این روابط علت - معلولی منظم و متقن در بین حوادث تاریخی این عالم را می‌پذیرد؛ ولی می‌گوید که این روابط، تعبیری از حکمت خداوند و حسن تدبیر او در ساختمان جهانند (صدر، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۶۵).

ب) عمومیت داشتن سنن الهی

بدین معنی که این سنن اختصاص به قوم خاصی ندارد، بلکه سنت‌ها تکرار پذیرند و شامل همه ملت‌ها و اقوام می‌شوند. برای نمونه قرآن در این باره

چنین می فرماید:

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۷)؛

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟

و یا در جای دیگر می فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالصَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴)؛

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آن که هنوز مانند آن چه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» آگاه باشید، که پیروزی خدا نزدیک است.

در جای دیگر در مورد عمومیت داشتن سنت ابتلاء می فرماید:

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكَّوْا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت: ۲-۳)؛

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

این آیات بر این مهم دلالت دارند که کلیه امت‌هایی که قبل از شما زندگی می کردند، این سنت‌ها در مورد آنها جاری شده است؛ یعنی سنت‌های الهی، ناظر بر روابطی اتقاقی و خشک نیستند؛ بلکه شکلی مستحکم و صریح و

منطقی دارند و تا وقتی جهان در وضع عادی، بر منوال طبیعی خود سیر می‌کند و تغییری در آن مشاهده نمی‌شود، این قوانین نیز در عالم جاری خواهد بود و اگر تغییری در ارکان آفرینش رخ دهد، متناسب با آن تغییر، در دستگاه عدل الهی باز تعریف می‌شوند. ویژگی تعمیم‌پذیری و فراگیری این سنت‌ها به حدی جدی است که می‌توان در پرتو آنها قوانین علمی تدوین کرد؛ قوانینی که به ما قدرت پیش‌بینی می‌دهند.

ج) ثابت بودن و تغییرناپذیر بودن سنن الهی

قرآن می‌فرماید:

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر: ۴۳)؛
 هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا
 دگرگونی نخواهی یافت.

در پرتو آیه فوق، در می‌یابیم که دو واژه «تبدیل» و «تحویل» از سنن الهی نفی شده‌اند. در این جا لازم است دو نکته را در مورد آیه ذکر کنیم:

الف) «تبدیل» در لغت به معنای چیزی را جای چیزی دیگر قرار دادن است؛ «جعل الشيء مكان آخر» (راغب، ۱۴۱۲: ۱۱۱). «تحویل» به معنای تغییر و نقل دادن از جایی به جای دیگر است؛ «حوّلته تحویلاً: نقلته من موضع الی موضع آخر» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۲، ۳۱۷). علامه طباطبایی در توضیح این دو واژه می‌فرماید:

تبدیل سنت خداوند به این است که عذاب خداوند را بردارند و به جایش نعمت و رفاه بگذارند (یعنی عذاب به ضدش تبدیل شود)، و تحویل سنت عبارت است از آن که عذاب قومی را که مستحق آنند، به سوی قوم دیگری برگردانند (که آنها مستحق این عذاب نیستند). سنت خداوند نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل. برای آن که خداوند بر صراط مستقیم قرار دارد و حکم او نه تبعیض دارد و نه استثناء (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۸۳).

در این امتداد می‌توان گفت تبدیل، دگرگون کردن قانون و تحویل، دخالت در تطبیق قانون است.

ب) عبارت «لن تجد» به معنای آن نیست که تبدیل و تحویل وجود دارد و شما نمی‌توانید آنرا بیابید؛ چرا که گفته می‌شود: «عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود»؛ بلکه بدین معناست که اصلاً تبدیل و تحویل در سنن الهی امکان پذیر نیست. این تعبیر در آیه، به مانند آیه «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ» (ملک: ۳) (در آفرینش [خدای] بخشایشگر هیچ گونه تفاوتی نمی‌بینی) است. نکته دیگر آن که تبدیل و تحویل در دو آیه، به صورت نکره به کار رفته‌اند، و در اصطلاح علم نحو، موضوع افاده عموم می‌کند؛ یعنی هیچ نوع تبدیل و تحویلی را در سنن الهی نخواهی یافت.

۳. انواع سنن الهی

در مورد سنن الهی، تقسیم بندی‌های متفاوتی صورت گرفته است که در این جا به طور اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) سنت‌های دنیوی و سنت‌های اخروی

سنت‌های دنیوی به سنت‌هایی گفته می‌شود که مربوط به عالم دنیاست و زندگی دنیایی انسان را شامل می‌شود. سنت‌های اخروی سنت‌هایی هستند که مربوط به عالم آخرت بوده و در آن جا جاری هستند، مانند سنت جزا و پاداش که در آخرت در مورد جهنمیان و بهشتیان اتفاق می‌افتد.

ب) سنت‌های مطلق و سنت‌های مقید

سنت‌های مطلق (غیر مشروط)، سنت‌هایی هستند که مسبوق به اراده و فعل و اختیار انسان نیستند. در مقابل، سنت‌های مقید (مشروط)، سنت‌هایی هستند که به اراده و فعل اختیاری انسان بستگی دارند، و بر

اساس اراده و فعل و اختیار و انتخاب انسان، تحقق می‌یابند. یعنی این نوع از سنن، متناسب و برحسب رفتار انسان، جاری و ساری می‌باشند. این سنت‌های مقید، خود به دو دسته سنن مرتبط با اهل حق، مانند سنت یاری و سنن مرتبط با اهل باطل، مانند سنت اضلال تقسیم می‌شوند.

ج) سنت‌های تکوینی و سنت‌های تشریعی

سنت‌های تکوینی سنت‌هایی‌اند که در عالم خلقت و تکوین قرار داده شده‌اند و برآن حاکمند و وجه توصیفی دارند. این سنت‌ها خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول سنت‌هایی هستند که مربوط به جهان خلقتند؛ دسته دوم سنت‌هایی‌اند که مربوط به انسانند؛ و دسته سوم سنت‌هایی‌اند که مربوط به جامعه‌اند. به عبارت دیگر، یک سری از سنن مربوط به حیات فردی انسان و دسته دیگر مربوط به حیات جمعی انسانند.

سنت‌های تشریعی، باید‌ها و نباید‌ها و الزاماتی هستند که خداوند در عالم حاکم فرموده است. نسبت بین سنت‌های تشریعی با سنت‌های تکوینی بدین صورت است که سنت‌های تشریعی مبتنی بر سنت‌های تکوینی بوده، از درون آنها خارج می‌شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان سنت‌های تشریعی را خارج از سنت‌های تکوینی لحاظ کرد. برای مثال، می‌توان به آیه «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا وَ يُرَبِّي الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶) (خداوند ربا را تباه می‌سازد و صدقات را افزون می‌کند) اشاره کرد که یک سنت تکوینی است و مبتنی بر این سنت تکوینی، سنت تشریعی «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) (خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرده است) جاری می‌گردد.

یادآوری می‌شود که می‌توان به قوانین تشریعی این نقد را وارد ساخت که اینها از جنس سنت نیستند. زیرا اینها در مورد الزامات و باید و نباید‌ها حرف می‌زنند؛ در حالی که سنت‌ها در مورد هست‌ها و نیست‌ها صحبت می‌کنند.

شهید صدر فرق دیگری را نیز ذکر می‌کند و آن این که امکان مخالفت با احکام تشریحی وجود دارد، در حالی که امکان مخالفت با سنت‌های تکوینی وجود ندارد و یا اگر بشود با آن مخالفت کرد، در کوتاه مدت این مخالفت امکان دارد، ولی در بلند مدت این امکان وجود ندارد (صدر، ۱۳۹۳: ۱۹۵-۲۰۰)؛ لذا نمی‌توان عنوان سنت را برای این احکام تشریحی به کار برد.

سنت پژوهی: چرایی و چگونگی

در این بخش، برای پاسخ به سوال اصلی پژوهش که بر چگونگی استفاده از سنن الهی در آینده پژوهی دلالت دارد، رویکرد سنت پژوهی به منزله یک رویکرد در استفاده از دلالت سنت‌های الهی بر آینده پژوهی و تخمین آینده، معرفی می‌شود. همان‌طور که ذکر شد، سنت‌های الهی، قوانینی هستند که خداوند بر عالم خلقت حاکم فرموده است و از طریق این قوانین، تدابیر خود را در عالم تکوین، جاری می‌سازد. استخراج و شناخت و تبیین این قوانین، می‌تواند به ما در تحلیل و تبیین آینده و همچنین ساختن آن کمک کند. از این رو ادعا می‌شود که می‌توان سنت پژوهی را به منزله رویکردی نوین در آینده پژوهی مبتنی بر سنن الهی، مد نظر قرار داد. بر اساس این رویکرد، می‌توانیم آینده را بهتر و بعضاً دقیق‌تر، تبیین کرده و در تحقق آن از سنن الهی کمک بگیریم. سنت پژوهی، پژوهش در سنت‌های الهی و کشف آنها، تبیین شرایط و چگونگی تحقق آنها، تبویب آنها و تبیین چگونگی نحوه مراوده سنن با یکدیگر، در جهت تحلیل و تبیین وقایع آینده است. برای تبیین رویکرد سنت پژوهی، در ابتدا به چرایی و ضرورت سنت پژوهی و در ادامه، به چگونگی تحقق آن می‌پردازیم.

۱. چرایی و ضرورت سنت پژوهی

در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که به ضرورت توجه به سنت‌هایی که در مورد اقوام گذشته جاری شده‌اند، اشاره دارد. در این جا به چند نمونه از این آیات اشاره می‌شود:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾
(محمد: ۱۰)؛

آیا در زمین نگریده‌اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند
بنگرند؟

این آیه بر سنت‌های الهی تکیه کرده و بر کاوش روی حوادث تاریخ برای دست یافتن به سنت‌های الهی و عبرت و موعظه گرفتن از آنها، اصرار دارد. همچنین می‌توان به آیات ۱۳۷ آل عمران و ۱۰۹ یوسف اشاره کرد که مضمونی نزدیک به مضمون آیه فوق دارند و بر اهمیت سیر در روی زمین و کشف سنت‌های الهی و دقت و تدبیر در آنها تاکید دارند.

﴿فَكَأَيُّ مَن قَزِيَّةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِبَةٌ عَلَىٰ غُرُوشِهَا وَيَبُرُ
مُعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ. أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ
بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ
الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج: ۴۵-۴۶)؛

چه بسیار شهرها را که ستمکار بودند هلاکشان کردیم و اینک، آن
شهرها بر سقف‌هایش فروریخته‌اند و چه بسا چاه‌های آب که رها
شده و قصرهای افراشته [که بی‌صاحب مانده‌اند]. آیا در زمین
گردش نکردند تا صاحب قلب‌هایی شوند که با آن بیندیشند یا
گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت چشم‌ها کور نمی‌شوند و
لیکن قلب‌هایی که در سینه‌هاست، کور می‌شوند.

﴿وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ
مِنْ حَيِّصٍ. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ
شَاهِدٌ﴾ (ق: ۳۶-۳۷)؛

چه بسیار نسل‌هایی را که پیش از ایشان هلاک نمودیم که از آنها قوی‌تر بودند و در شهرها رخنه کردند. آیا [از قدرت خدا] گریزی هست؟ قطعاً در این [عقوبت‌ها] برای آن که صاحب دل است یا با حضور قلب گوش فرا می‌دهد، عبرتی است.

از مجموع این آیات، ضرورت کشف سنت‌های الهی و تعمیق و تدبیر در آنها اثبات می‌شود. این آیات اشاره دارند به این که در جهان خلقت، سنت‌هایی قرار داده شده‌اند و این سنت‌ها، در مورد اقوام گذشته پیاده شده‌اند و در مورد شما هم امکان تحقق آنها وجود دارد. پس بر روی زمین بگردید و این سنت‌ها را ببینید و آنها را مورد تامل و تدبیر قرار دهید و با استفاده از آنها، برای آینده خود تصمیم بگیرید.

شهید صدر می‌گوید:

قرآن به منزله کتابی که به این قوانین و سنت‌های الهی اشاره فرموده است و بر وجود این سنت‌ها و جاری بودن آنها اصرار می‌ورزد و با این نوع تفکر که حوادث عالم خود به خود و از روی اتفاق صورت می‌گیرند، به شدت مقابله می‌کند. همچنین قرآن با این نظر که حوادث در دست تقدیرات غیبی‌اند و ما را در برابر آن، جز تسلیم و رضا، چاره‌ای نیست، به مخالفت صریح بر می‌خیزد. قرآن در برابر این نوع تفکرات، به شدت مقاومت کرده و هیچ حادثه‌ای را بی‌جهت و یا از روی اعمال قدرت و لزوم تسلیم در برابر خداوند، توجیه نمی‌کند. بلکه حتی عقل بشر را هشدار می‌دهد که در این عالم خلقت، سنن و قوانین حاکمند، و برای این که انسان بتواند بر سرنوشت خود حاکم شود و بتواند در این قوانین نفوذ کند، باید شناختی نسبت به این سنت‌ها و قوانین داشته باشد. در غیر این صورت، هر چند شما چشم بسته باشید، اما آن قوانین بر شما حکومت خواهند کرد. شما چشمان‌تان را باز کنید و این سنت‌ها و قوانین را ببینید تا شما بر آنها حاکم گردید، نه این که آنها بر شما تأثیر بگذارند (صدر، ۱۳۹۳: ۱۵۷-۱۵۸).

همان طور که در بحث تعریف سنت گفته شد، سنن الهی مجرای تحقق اراده الهی‌اند؛ یعنی امر خداوند از طریق این سنت‌ها، در نظام خلقت جاری و ساری می‌شود. به تعبیر عامیانه، می‌توان سنن الهی را به قواعد ناظر بر سیستم عامل رایانه «سامانه آفرینش» تشبیه کرد؛ رایانه‌ای که براساس قوانین سیستم عامل سنن الهی کار می‌کند. شناخت این سنن و حرکت مبتنی بر آن، باعث می‌شود که انسان هماهنگ با سامانه آفرینش شده و اراده او بر مدار حق و مشیت الهی قرار گرفته و هماهنگ با اراده خداوند شود و در نتیجه، فعالیت و تلاش او از ثمره لازم برخوردار گردد. چرا که در این حالت، عوامل مادی مطابق با عوامل معنوی و در راستای آن قرار می‌گیرند و در نتیجه، فعل ما از قدرت و اراده خداوندی اعتبار می‌گیرد و در نتیجه، صلاحیت استقرار و بقا می‌یابد.

بنابراین اگر در مباحث تولید علوم انسانی اسلامی، نظام سازی، جامعه سازی و از همه مهمتر، در بحث از تمدن سازی، به سنن الهی توجه نشود، غفلت خیلی بزرگی رخ داده است. در واقع، گویا بدون طراحی زمین بازی، اقدام به بازی شده است. توجه شود که بحث از سنن الهی، با هیچ یک از فروع و احکام دین قابل مقایسه نیست؛ زیرا همه آن احکام و فروع، در اثر و در زمینه سنن الهی تحقق می‌یابند و ما می‌توانیم بگوییم که سنن الهی، بر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ما، تاثیر می‌گذارند.

مسلمانان، علی‌رغم همه تاکیداتی که در قرآن، درباره سنن وجود دارند، متأسفانه آن مقدار که باید، به این سنن توجه نمی‌کنند. حتی می‌توان گفت که مسلمانان، به اندازه‌ای که یک شیمی دان به قوانین الهی در علم شیمی عمل می‌کند و به آنها اعتماد می‌کند، نیز به سنن الهی نپرداخته‌اند و براساس آنها عمل نکرده‌اند و به آنها اعتماد ندارند. از این رو، می‌توان گفت که اگرچه برخی به سکولاریسم ناسزا می‌گویند، اما در همان حال، سکولاریسم زندگی

می‌کنند.

با وجود اندک مباحث علمی مطرح شده درباره سنن الهی، کارها و پژوهش‌های دیگری لازمند تا درک درستی از این سنن ایجاد نمایند. به نظر می‌رسد که بحث از سنن الهی این ظرفیت را داشته باشد تا بتواند به منزله یک رشته علمی در دانشگاه‌ها ارائه شود و توسعه یابد. یادآوری می‌شود که ما در بحث تولید علوم انسانی، نظام‌سازی و به تبع آن، تمدن‌سازی، می‌توانیم در پرتو سنن الهی، تحلیل‌های مهمی داشته باشیم. تمدن‌سازی و آینده‌پژوهی تمدنی، ارتباط تنگاتنگی با بحث سنن الهی دارد. بدون لحاظ سنن الهی نمی‌توان بحث از تمدن‌سازی داشت. می‌توان ادعا کرد که سنت پژوهی یک روش‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی مبتنی بر سنن الهی است.

همچنین از سنت‌های الهی می‌توان در عبرت‌آموزی استفاده کرد و به نوعی پیش‌بینی و شبیه‌سازی از آینده، پرداخت. همچنین می‌توان از سنن الهی برای تحلیل مسائل جامعه اسلامی و مشکلات جهان اسلام و در سطح کلان‌تر، مشکلات جهان در سطح بین‌الملل، بهره برد. بنابراین، تلاش برای درک و فهم سنت‌ها مفید بوده، بلکه ضرورت دارد.

۲. چگونگی سنت پژوهی

برای پژوهش در سنن الهی، پیمودن چند گام زیرالزامی است:

گام اول: جمع‌آوری و احصاء کامل سنن و ویژگی‌های هر یک از آنها

در گام اول، باید تلاش کرد تا سنت‌های الهی، به‌طور کامل احصاء و جمع‌آوری شوند. البته در این گام، باید دو نکته را مد نظر قرار داد که باید تبیین شود: منبع کشف سنن الهی و روش جمع‌آوری آنها.

۱. منبع کشف سنن الهی

منابعی که معمولاً در کشف سنن الهی مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارتند از: وحی و عقل.

الف) وحی به مثابه منبع کشف سنن

قرآن مهم‌ترین منبع در بحث از سنن الهی است. ما در قرآن کریم سنن الهی را داریم که از سوی خداوند متعال که خالق هستی و عالم تکوین و همچنین شارع و قانون‌گذار حوزه شریعت است، انشاء شده است. ما این قوانین را که خداوند وضع فرموده است، به‌طور کامل در قرآن داریم. می‌توان گفت که بخش مهمی از آیات قرآن، ناظر بر سنت‌اند و در پرتو آنها می‌توان سنت‌ها را کشف کرد. در یک نگاه حداکثری، حتی می‌توان گفت که کل قرآن ناظر به بحث سنن است. به عبارتی، همه آیات قرآن، بریک رابطه ثابت که خداوند انشاء کرده است، دلالت دارند.

در گام بعد، روایات پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام مورد تفقه قرار می‌گیرند. بسیاری از روایات، مآخذ فهم سنن الهی هستند. همچنین ادعیه معصومین علیهم‌السلام نیز از منابع مهم کشف سنن الهی محسوب می‌شوند. برای مثال، صحیفه سجادیه مملو از دلالت‌های مهم در مورد سنن است.

با نگاه حداکثری به منابع موجود درباره سنت کاوی، ملاحظه می‌شود که تاکنون در حدود ۳۰ سنت، استخراج و تبیین شده‌اند. احتمالاً دستاورد استمرار در این روند سنت کاوی، بسیار پرثمرتر و پربازده تر خواهد شد. از این رو، به پژوهش‌های گسترده‌تری در بحث از سنت‌ها، نیاز داریم. باید برای کشف این سنت‌ها، بارها متن قرآن حکیم و احادیث و ادعیه معصومان، مرور و بازکاوی شوند. نکته مهم در این جا آن است که ما باید با ملاحظه تقدم رتبی قرآن، ابتدا نظام سنت‌ها را از قرآن استخراج کرده و در گام بعد، سامانه حاصل شده را با احادیث و روایات، تکمیل و بازبینی و تفسیر کنیم. یعنی آیات قرآن

به منزله محور بحث در شکل دادن این سامانه، مورد ملاحظه قرار می‌گیرند، و سپس در پرتو روایات معصومین علیهم السلام، برای تکمیل فهم و برداشت‌ها، اقدام می‌شود.

ب) عقل به مثابه منبع کشف سنن

یکی از مهمترین منابع فهم و کشف سنن الهی، عقل است. واضح است که دین، سنت‌ها را در یک سیستم بسته محصور نکرده و فهم برخی از سنن را به منابعی چون عقل و خرد جمعی سپرده است. البته سنت‌ها و قوانینی که عقل می‌تواند آنها را کشف کند، محدود عالم مشهود و شهادتند و نه عالم غیب و انزال وحی. جالب آن‌که در بسیاری از موارد عقل به کمک نقل می‌آید و گاهی نیز نقل در تقویت عقل کارگرمی افتد و سنت‌های الهی را شناسایی و تبیین می‌کنند.

علاوه بر بیانات شارع، گاهی حتی علوم بشری نیز می‌توانند در کشف سنت‌ها موثر واقع شوند. در این رویکرد، می‌توان ادعا کرد که برخی از سنن تکوینی، از مجرای علوم بشری قابل فهمند و این فهم نیز حجت است و حتی مورد تاکید شارع مقدس. نکته مهم، ضرورت پرهیز از التقاط علمی (رک: پورعزت، ۱۳۹۳: ۳۲) در انطباق وحی با یافته‌های علوم بشری و تجربه بشری است. با ملاحظه تطور و عدم قطعیت در این علوم، باید از انتساب یافته‌های عقل بشری به سنت‌های خداوند تبارک و تعالی، پرهیز کرد یا دست کم با احتیاط عمل کرد. بنابراین نمی‌توان به منزله یک مبنای ثابت، به این علوم تکیه کرد. البته اگر عقل ملازم وحی شود، خیلی بهتر می‌تواند این سنت‌ها را کشف کند؛ با دلالت صریح به این حکمت مشهور که «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل».

روش جمع‌آوری سنن الهی

در باب منبع وحی، از روش اجتهادی متکی به قرآن و روایت استفاده می‌شود. نکته این است که اگر بخواهیم در استخراج سنن از قرآن، از کلید واژه کمک بگیریم، می‌توان بر کلید واژه‌هایی مانند «سنه»، «کلمه»، «قول»، «مثل»، «عبرت»، «ذکر»، «آیه»، «تذکره»، «مثل»، «تعقلون»، «تذکرون»، «کذلک»، «عسی» و همچنین واژه‌هایی که مرتبط با قضای خداوند و اراده الهی اند، استفاده کرد. همچنین سرگذشت اقوام گذشته در قرآن یک منبع مهم برای کشف سنت‌ها به حساب می‌آید. در این بین، به ویژه اسلوب‌های شرطی از جایگاه مهمی در یافتن سنن برخوردارند. اما باید گفت که همه این کلید واژه‌ها محدودند و شامل همه سننی که در قرآن ذکر شده است، نمی‌شوند. چه بسیار سنن دیگری در قرآن وجود دارند و با این کلید واژه‌ها و اسلوب‌ها نمی‌توان آنها را یافت. لذا ضرورت دارد که کل قرآن، از ابتدا تا انتها با موضوع سنت‌ها مورد بررسی قرار گیرد، آن هم به دفعات گوناگون. همچنین در مورد روایات نیز باید مانند قرآن، آنها را از ابتدا تا انتها، بارها مورد کاوش و بررسی قرار داد تا روایاتی که ناظر بر سنن هستند، استخراج شوند.

در بحث احصاء سنن از قرآن کریم، همچنین باید به سیاق آیاتی که سنت‌ها در آنها مطرح شده‌اند، از حیث مکی و مدنی بودن آیات، الفاظ به کار رفته در آنها، جایگاه لفظ در آیه و جایگاه آیه در سیاق و نوع بیان و سامانه نظری و زبان شناختی قرآنی، دقت شود. مثلاً باید دقت کرد که آیا سنت‌هایی که در مورد فرد به کار می‌روند، کارکرد اجتماعی نیز دارند یا خیر. همچنین باید بررسی کرد که آیا تعمیم آن‌ها به تاریخ و تمدن نیز امکان پذیر است یا خیر؟ اگر از روش اجتهادی، به طور صحیح و دقیق استفاده شود، همه این دقت‌ها صورت خواهد گرفت.

در این جا به سه قالب و شکل کلی در معرفی سنت‌های الهی در قرآن اشاره

می‌شود:

(الف) به صورت قضیه شرطیه: در شکل اول، سنن الهی در قرآن، در قالب قضیه شرطیه ظاهر می‌گردند و براساس آنها، بین دو پدیده یا دو مجموعه از پدیده‌ها در عالم خارج ارتباط برقرار می‌شود. قرآن این ارتباط را به صورت رابطه شرط و جزا، با هم متصل می‌کند؛ به نحوی که هر وقت شرط محقق شود، تحقق جزا حتمی است (صدر، ۱۳۹۳: ۱۸۶-۱۹۱). این شکل از سنن را می‌توان در جای جای قرآن و در سنن گوناگون مشاهده کرد. برای مثال، می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

﴿وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء: ۱۶)؛

چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را او می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند و در نتیجه؛ عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.

﴿وَأَنْ لَوْ اِشْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶)؛

اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛

بی‌تردید خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنها وضع خود را تغییر دهند.

در این شکل از بیان سنن، هیچ وقت تحقق شرط و یا عدم تحقق آن بحث نمی‌شود. به عبارت دیگر، سخن از پدیده نخستین که چه موقع پیدا می‌شود و چه موقع پیدا نمی‌شود، مطرح نیست. بلکه فقط اشاره دارد به این که اگر شرط محقق شود، جزا (پدیده دوم) به دنبال آن محقق خواهد شد و هیچ گاه شرط از جزا منفک نمی‌شود (صدر، ۱۳۹۳: ۱۹۱-۱۸۶).

ب) به صورت قضیه فعلیه قطعی و تحقق یافته

در شکل دوم، سنن الهی در قالب یک قضیه قطعی و منجز، یعنی بدون حالت منتظره، بیان می‌شوند. انسان در این موارد نمی‌تواند به هیچ وجه شرایط، اوضاع و احوال این قضیه را تغییر دهد؛ زیرا صورت قضیه، شرطی نیست، بلکه یک قضیه قطعی است که بالفعل تحقق یافته است و نیاز به تحقق شرطی ندارد (صدر، ۱۳۹۳: ۱۹۱-۱۹۲).

برای مثال، در ادراک این صورت از سنن الهی، می‌توان به آیه ذیل اشاره کرد.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)

همانا در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

این آیه اشاره به سنت استخلاف خاص دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

ج) به صورت کشش‌ها و گرایش‌های طبیعی

شکل سوم که سخت در محضر قرآن کریم مورد تاکید است، مشتمل بر سنت‌هایی است که به گونه کشش‌ها و گرایش‌های طبیعی حرکت تاریخ انسان مد نظر قرار می‌گیرند و نه به صورت یک قانون قطعی غیرقابل تخلف. گرایش با قانون فرق می‌کند. قانون بر طبق تصور عادی، عبارت است از سنتی که از جانب انسان شکست بردار نیست؛ زیرا انسان نمی‌تواند سنت‌های طبیعی را نقض کند و از زیر بار آن بیرون رود. انسان می‌تواند نماز نخواند یا مشروبات الکلی بنوشد، چون این دو مورد برواجب یا حرام شرعی دلالت دارند و دو قانون تشریحی محسوب می‌شوند و نه تکوینی. واضح است که نمی‌توان قوانین و سنت‌های تکوینی را نقض کرد. نکته مهم این است که یک

سری گرایش‌ها و انگیزه‌های طبیعی وجود دارند که در حرکت تاریخی و سیر طبیعی انسان موثرند. خصوصیت این حرکت‌ها و گرایش‌ها، آن است که قابلیت انعطاف دارند، و گاهی می‌توان با آنها برای یک مدت کوتاه، انعطاف پذیر برخورد کرد؛ البته نه برای دراز مدت. برای مثال، می‌توان به کشش «زناشویی» به عنوان یک سنت تاریخی اشاره کرد. این کشش در طبع انسان نهفته است و ساختمان وجودی انسان به آن وابسته است. این کشش، انسان را به سوی جنس مخالفش فرا می‌خواند تا بدین طریق، از طریق ایجاد ارتباط در شکل یکی از قالب‌های اجتماعی ازدواج، بقای نوع انسان تضمین شود. این کشش‌ها و گرایش‌ها در حد خود یک سری سنت‌های اصلیند؛ نه یک قانون اعتباری و نه یک قانون شرعی. مبارزه با این کشش‌ها فقط برای یک مدت کوتاه امکان‌پذیر است. برای مثال، به قوم لوط این مجال داده می‌شود تا برای مدت کوتاهی این قانون طبیعی را پشت پا بزنند. اما وقتی توبه نمی‌کنند، عذاب می‌شوند؛ زیرا در دراز مدت، این رویه موجب می‌شود که جامعه از بین برود و انسان‌ها نابود شوند (صدر، ۱۳۹۳: ۱۹۵-۲۰۰).

به منزله یک مثال دیگر از این نوع سنن، می‌توان به آیه ذیل اشاره کرد که در آن، دین به مثابه یک سنت تاریخی و به منزله قانونی که از باطن انسان و فطرت او ریشه گرفته است، معرفی شده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)؛
 پس روی خود را با گرایش تمام، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را برآن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

بنابراین در گام اول، باید ضمن تلاش برای احصاء کامل سنن و همچنین

ویژگی‌ها و شرایط تحقق هر یک از آنها، زمینه مطالعه عمیق تر آنها فراهم آید.

گام دوم: طبقه بندی سنن

بعد از کشف و احصاء کامل سنن، باید سنت‌ها را طبقه بندی کرد. تبویب سنن و شکل دهی شبکه سنن در این گام صورت می‌گیرد. ما بعد از کشف سنن، با یک سری از قوانین و قواعدی مواجه می‌شویم که به نظر می‌رسد، پراکنده‌اند. توجه به سوالات زیر بسیار مهم است:

- الف) چگونه می‌توانیم شبکه بین سنن را کشف کنیم؟
- ب) چگونه می‌توانیم سیستم حاکم بر این سنن را به دست آوریم؟
- ج) و این که آیا می‌توانیم یک وجه جمعی بین سنن کشف کنیم؟
- د) آیا می‌توانیم این سنن گوناگون را به سنت‌های کلان‌تر تقلیل دهیم؟
- ه) آیا می‌توانیم به یک «ام السنه» یا «ابرسنت» برسیم؟

گام سوم: کشف و تبیین نظام حاکم بر سنن و تبیین نحوه تعامل و مرادده سنن با یکدیگر

بعد از احصاء سنن و طبقه بندی آنها، باید موارد زیر بررسی شود:

- الف) آیا این سنن با هم ارتباط دارند؟
 - ب) آیا این سنن با هم در تعارضند؟
 - ج) چه ارتباطی بین این سنن وجود دارد؟
 - د) چگونه می‌توان ارتباط و نحوه تعامل بین سنن را تبیین کرد؟
- یک ویژگی مهم سنن این است که برخی از آنها ممکن است بر برخی از سنن دیگر حاکم باشند، که البته این به معنای تبدیل و تحویل نیست، بلکه حاکم بودن یک مقوله دیگری است. ممکن است دو سنت وجود داشته باشد که یکی بر دیگری (با توجه به شرایطی)، حکومت داشته باشد و در پرتو آن فهم

شود. لذا لازم است به دقت، رابطه بین سنن را تبیین کرد.

برای مثال، حکومت یک سنت بر سنت دیگر را می‌توان از گفتار علامه طباطبایی درباره سنت رزق استنباط کرد. از آیه «وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ» (شوری: ۲۷) در بیان سنت الهی در روزی دادن بر طبق حال مردم، می‌توان چنین استنباط کرد که صلاح حال مردم در اندازه ارزاقشان دخالت دارد. آیا این با طغیانی که در بعضی ثروتمندان مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که روز به روز ثروتمندتر می‌شوند، منافات ندارد؟ خدای تعالی، غیر از آن سنت، سنت دیگری نیز دارد که بر سنت قبلی حاکم است و آن عبارت است از سنت آزمایش و امتحان، که در این باره چنین فرموده است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (تغابن: ۱۵). همچنین سنت سومی نیز دارد، که آن سنت مکرو استدراج است و درباره آن چنین می‌فرماید:

«سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ»
(اعراف: ۱۸۲-۱۸۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۵۷).

کلام علامه به روشنی نشان دهنده نحوه تعامل بین سه سنت «رزق» و «امتحان» و «استدراج» است. سنت رزق سنت ابتدایی است که بر اساس آن، رزق مردم، به اندازه‌ای که باعث صلاح آنها می‌شود، تقسیم می‌گردد. اما بعضی مواقع لازم است که این انسان، بر اساس مال مورد آزمایش قرار گیرد که در این صورت، در مال او توسعه داده می‌شود و این مال، سبب آزمایش او قرار می‌گیرد. در این هنگام است که گویا سنت امتحان، بر سنت رزق حاکم می‌گردد. اما یک وقت، قرار است که، اسباب گمراهی انسان فاسق فراهم شود و مبتلا به سنت استدراج گردد که در این حالت، خداوند آن قدر به او مال ارزانی می‌فرماید تا این انسان روز به روز در گمراهی فرو رفته و راه نجات نداشته باشد. در این حالت است که سنت استدراج نیز بر دو سنت دیگر حاکم

می‌شود.

گام چهارم: تطبیق سامانه به دست آمده بر روی مصداق‌های خارجی گذشته

در این گام، باید سامانه به دست آمده از سنن را بر روی مصداق‌های گوناگونی که در گذشته اتفاق افتاده است، تطبیق دهیم تا بتوانیم هر چه بهتر، سامانه به دست آمده را محک بزنیم و جوانب متنوع آن را بهتر کشف کنیم. همچنین این کار باعث می‌شود، مهارت در تبیین و تحلیل وقایع اتفاق افتاده، افزایش یابد و براساس آن، بتوانیم فهم بهتری از سامانه سنن و نحوه تعامل سنن با یکدیگر، داشته باشیم. نتیجه این کار، فهم عمیق و دقیق از سنن الهی و روابط بین آنهاست که بر مبنای آن، می‌توانیم اولاً، وضعیت حال را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و ثانیاً تحلیل و تبیین خوبی از وقایع آینده داشته باشیم.

گام پنجم: تحلیل و تبیین وقایع آینده با توجه به سامانه سنن

در این گام، در صورتی که بتوان ادعا کرد که ما تا حد امکان، سامانه سنن را کشف کرده‌ایم، می‌توان وقایع و حوادث آینده را تحلیل کرد و تخمین زد. در این گام است که سنت پژوهی، به کمک آینده پژوهی آمده و برای تحلیل وقایع آینده، داده‌های مناسب را در اختیار آینده پژوهی قرار می‌دهد. در این امتداد، مبتنی بر سامانه سنن، می‌توانیم از آینده مبتنی بر سنن، تبیین خوبی داشته باشیم و براساس آن، تجویزهایی را برای آینده ارائه دهیم. ما براساس این سامانه سنن، می‌توانیم مسائل گوناگون آینده را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم و در ساختن آینده از آن استفاده کنیم. کافی است که بتوان این سنن و سامانه حاکم بر آنها را به نحو مناسب استخراج کرد. در پرتو فهم سنن، حتی ممکن

است بتوان روندهای^۱ حاکم بر سامانه آفرینش را کشف کرد و حتی به مطالعه و شناسایی علائم ضعیف تغییر^۲ پرداخت.

سنت پژوهی مهدویت

از آن جا که مسائل و موضوعات گوناگون، ممکن است موضوع علم آینده پژوهی قرار گیرد و از آینده پژوهی در تبیین و ساختن آینده آن موضوع استفاده شود، مهدویت نیز ممکن است به منزله یک موضوع در علم آینده پژوهی، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. زیرا مهدویت، یک حوزه گسترده است که از جنبه های گوناگون قابل بررسی است. حتی می توان از روش ها و فنونی که در علم آینده پژوهی مطرح شده اند، برای فهم مسئله مهدویت استفاده کرد و آینده آن را در پرتو آن، مورد بررسی و تحلیل قرار داد. حال اگر بخواهیم آینده مهدویت را با رویکرد سنت پژوهی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، نیاز است که سنت هایی را که با موضوع مهدویت ارتباط پیدا می کنند، کشف کرده و ویژگی ها و شرایط هریک از سنن را به طور دقیق استخراج نماییم. در گام بعد باید سامانه حاکم بر این سنن نیز کشف شود و سپس، موضوع مهدویت بر اساس آن مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد. ولی با توجه به میزان بالای تحقیقاتی که باید در این زمینه انجام شوند، بحث کامل در مورد سنت پژوهی مهدویت، از حوصله این نوشتار خارج بوده و پژوهش های گسترده دیگری را می طلبد. اما در این جا، از باب نمونه به چند سنت مرتبط با مهدویت پرداخته می شود. شاید این مهم، مقدمه ای برای توسعه گروه های کار فرازمانی در این خصوص باشد (رک: پورعزت و دهقان پور فراشاه، ۱۳۹۳).

1. Trends

2. Weak Signals

۱. سنن مرتبط با قوم برگزیده

سرگذشت قوم بنی اسرائیل از داستان‌های مهمی است که بسیاری از آیات قرآن به آن پرداخته است. تعداد آیات مرتبط با این مهم، این سوال را پیش می‌آورد که چرا قرآن تا این حد به سرگذشت این قوم بها داده است؟ مگر این قوم چه خصوصیتی داشته‌اند، که این مقدار آیه در مورد آنها وجود دارد؟ با دقت در این آیات، با آیه‌ای مواجه می‌شویم، که بیان‌کننده آن است که قوم بنی اسرائیل قوم برگزیده بوده‌اند. قرآن می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۴۷)؛

ای بنی اسرائیل! به یاد آورید نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان (مردم زمانه) برتری دادم.

در ادامه با بررسی آیات مربوط به بنی اسرائیل، متوجه سنت‌هایی می‌شویم که در مورد این قوم، پیاده شده‌اند.

از سوی دیگر، در قرآن آیاتی داریم که اشاره می‌کند به این که، قوم پیامبر اکرم ﷺ، قوم برگزیده‌اند. برای نمونه در قرآن می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾ (حج: ۷۸)؛
در راه خدا چنان که شایسته اوست جهاد کنید. او شما را برگزید.

از کنار هم قرار دادن این دو آیه (برگزیدن بنی اسرائیل و قوم پیامبر اکرم ﷺ) و همچنین با توجه به تعداد آیاتی که به بنی اسرائیل اختصاص داده شده است، این حدس برای انسان به وجود می‌آید که شاید همان سننی که در مورد قوم بنی اسرائیل اتفاق افتاده، در مورد قوم پیامبر اکرم ﷺ نیز اتفاق خواهد افتاد. این حدس با سیردر روایات نیز تقویت می‌شود. با سیردر روایات، با روایاتی مواجه می‌شویم که در آنها تصریح شده است که تمام سننی که در مورد بنی اسرائیل اتفاق افتاده‌اند، در مورد قوم پیامبر اکرم ﷺ نیز اتفاق خواهند

افتاد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره چنین روایت است:

والذی نفسی بیده لتركبن سنن من كان قبلکم حذو النعل بالنعل و
القدّة بالقدّة لا تحطّون طریقهم ولا یحطّکم سنن بنی اسرائیل (بحرانی،
۱۴۲۸: ج ۲، ۲۶۷)؛

قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، قطعا سنت هایی که در
مورد گذشتگان اتفاق افتاده، دقیقا در مورد شما نیز پیاده خواهد
شد و شما از مسیر آنها خارج نخواهید شد و سنن بنی اسرائیل، در
مورد شما نیز پیاده خواهد شد.

در نتیجه، ضرورت پیدا می کند که ما سرگذشت بنی اسرائیل و سننی که
در مورد آنها اتفاق افتاده است را به دقت مورد بررسی قرار دهیم. جالب آن که
می بینیم برای مثال، سنت «غیبت» نیز در مورد آنها اتفاق افتاده است. لذا
یکی از سنن بسیار مهمی که با مهدویت ارتباط پیدا می کند، سنن مرتبط با
قوم برگزیده است که نیاز به بررسی دقیق و جامع دارد. قطعا می توان گفت که
احصاء این سنن، می تواند در تحلیل وضعیت حال جامعه ما که در دوران
غیبت به سر می بریم و تبیین آینده آن، بسیار مفید واقع شود.

۲. سنت استخلاف

یکی دیگر از سنت هایی که با مهدویت ارتباط پیدا می کند، سنت
استخلاف است. سنت استخلاف به دو نوع عام و خاص در قرآن معرفی
شده است. سنت استخلاف عام که همان استخلاف نوع بشر بر روی زمین
است، در آیات گوناگون بیان شده است. از جمله می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ (فاطر: ۳۹)؛

او کسی است که شما را در این سرزمین جانشین گردانید.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)؛

به یاد بیاور آن زمانی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در

زمین جانشینی خواهم گماشت.

اما استخلاف خاص، یک سری شرایط دارد، از جمله ایمان و تقوا که خداوند آن را در مورد افراد خاصی پیاده خواهد کرد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنها را در زمین جانشین کند؛ چنان که اسلاف‌شان را جانشین کرد؛ و دین‌شان را که برایشان پسندیده، برای آنها استقرار می‌بخشد و خوفشان را به ایمنی بدل می‌سازد؛ آنان مرا عبادت می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند. هر کس که پس از آن کفر ورزد، واقعاً فاسق است.

همچنین در آیات ۱۰۵ از سوره انبیاء و ۵ از سوره قصص و ۱۲۸ از سوره اعراف نیز بر جاری بودن این سنت تاکید شده است. بررسی این سنت و شرایط تحقق آن و احصاء کامل ویژگی‌های آن، نکات مهمی را مدنظر قرار می‌دهد، که در تحلیل موضوع مهدویت و تجویزهایی برای آینده، قابل استفاده است.

۳. سنت غیبت

یکی دیگر از سنن بسیار مهمی که با مهدویت ارتباط دارد، سنت غیبت است. همان‌طور که در سنن مرتبط با قوم برگزیده اشاره شد، این سنت در داستان بنی اسرائیل نیز مطرح بوده است. ائمه علیهم‌السلام بر این مهم اصرار داشته و نکات مهمی را در مورد آن (مانند فلسفه غیبت) ذکر کرده‌اند و سعی داشته‌اند تا در دوران نزدیک به غیبت، مردم را با این سنت خداوند آشنا کنند. برای

مثال، در دوران زندگانی امام هادی و امام عسگری علیهما السلام، به دفعات ملاحظه شد که آنها در پرتوسنت غیبت، به اقداماتی برای آماده‌سازی مردم، مبادرت کرده‌اند.

از دیگر سنت‌های مهمی که با موضوع مهدویت ارتباط پیدا می‌کند و نیاز به تبیین دقیق دارد می‌توان به سنت‌های «انتظار»، «یاری»، «بداء»، «تقابل حق و باطل» و «غلبه حق بر باطل» اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

یکی از امتیازهایی که آینده‌پژوهی دینی نسبت به آینده‌پژوهی رایج دارد، امکان استفاده از سنن الهی در آینده‌پژوهی دینی است. جایگاه سنن الهی در این مبحث بسیار مهم است؛ تا حدی که می‌توان گفت اساس بحث از آینده‌پژوهی دینی، بحث از سنن الهی است. اگر بتوان ادعا کرد که در برآورد از آینده و آینده‌پژوهی، امکان استفاده از سنن الهی وجود دارد، می‌توان گفت که آینده‌پژوهی دینی بسیار قابل اعتماد است. برای تحقق این هدف لازم است که پژوهش‌های بسیار گسترده و عمیقی در بحث از نحوه کشف و تبیین سنن و همچنین کاربردهای آنها در تحلیل واقعیت موجود، صورت گیرد. حتی به نظر می‌رسد که توسعه روش‌شناسی ویژه‌ای با موضوع سنن الهی، بسیار اهمیت داشته و حتی ضروری است. در این امتداد، مطلوب است که از منابع گوناگون برای کشف و فهم سنن استفاده شود تا سنت‌های گوناگون، ویژگی‌های آنها، شبکه سنن و سامانه حاکم بر آن شبکه، شناسایی شوند. در این پژوهش سنت‌پژوهی به منزله رویکردی نوین برای استفاده از سنن در آینده‌پژوهی معرفی شد. این رویکرد، در برگیرنده پنج گام است که هر یک از گام‌های آن، در این نوشتار مورد بحث قرار گرفتند. بدیهی است که تبیین بهترین گام‌ها مستلزم کاوش و پژوهش

بیشتری است. استخراج سنت‌های گوناگون ذکر شده در آیات و روایات و تبیین دقیق آنها و بحث از شرایط تحقق آنها و در نهایت معرفی سامانه سنن الهی، می‌تواند در مباحث گوناگون، برای فهم حوادث آینده، بسیار نافذ و کارساز جلوه کند.

منابع

- قرآن کریم
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴
- اراکی، محسن، سنن القياده الالهيه في التاريخ، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰
- اکبری، رضا و همکاران، طرح پژوهشی سنن الهی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴
- باقری، مصباح الهدی، سپهری، مهدی، مسعودی پور، سعید، «تبیین جایگاه سنت رزق و اعتقاد به آن در کسب و کار از دیدگاه قرآن کریم»، مدیریت اسلامی، شماره ۶، ۱۳۹۲
- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه دارالمجتبی للمطبوعات، ۱۴۲۸
- بیاری، علی اکبر، سنت های الهی معطوف به آینده جهان، فصل نامه مشرق موعود، شماره ۱، ۱۳۸۶
- بل، و، مبانی آینده پژوهی، ترجمه: مصطفی تقوی، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۹۲
- تقوی، مصطفی، بصیرت های آینده پژوهان حرفه ای، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۹۲
- پدرام، عبدالرحیم، چیستی آینده پژوهی اسلامی و راهبردهای تحقق آن، قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۳
- پدرام، ع. و عیوضی، م؛ درآمدی بر آینده پژوهی اسلامی، تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۹۳
- پدرام، عبدالرحیم و همکاران، مقدمه ای بر آینده پژوهی، تهران: مؤسسه آموزشی

- و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۹۲
- پورعزت، علی اصغر، مدیریت ما، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۳
- پورعزت، علی اصغر؛ دهقان پور فراشاه، افسانه، پژوهش‌های نهج البلاغه، بهار ۱۳۹۳، شماره ۴۰
- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶
- جین، ز. تغییرات جهان‌گستر فناوری، به سوی فناوری‌های نرم، ترجمه: حسنوی، ر. و سلامی، ش، تهران: دانشگاه صنعتی مالک اشتر، ۱۳۸۷
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲
- سهراب پور، همت، سنت‌های الهی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹
- صدر، محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳
- طباطبایی، م. المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵
- عیوضی، عبدالرحیم، (آینده پژوهی و مطالعات دینی)، دو ماهنامه فارابی، شماره ۲۷، ۱۳۹۱
- کرمی علی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، قم: نشر المرتضی، ۱۳۷۰
- مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰
- محمدی گیلانی، محمد، قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، تهران: نشر سایه، ۱۳۸۵

- مرادخانی، احمد، *سنت های اجتماعی الهی در قرآن*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۴
- ملکی فر، عقیل، *آینده پژوهی و دین: آیا آینده پژوهی دینی موضوعیت دارد؟*، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۵
- واقف زاده، شمسی و همکاران، *(سنت الله به روایت قرآن)*، *مطالعات قرآنی*، شماره ۱۲، ۱۳۹۱
- Bell, W.(2003) *Foundations of Futures Studies* (2th Ed.), New Jersey: Transaction Publishers
- Inayatullah. S. (2007). *Questioning the Futures (Method and Tools for Organizational and Transformation)* (3th ed.). Tamkang University

سیرتطور کیفیت رجعت از دیدگاه مفسران انفسی

اکرم حسین زاده^۱

محمد شریفی^۲

چکیده

معرفت نفس و تذکبه عقل با هر بار اقرار قرآن موجب تعالی مفسر از مرتبه آفاقی به انفسی می‌گردد. در این مرتبه مفسر به لایه‌های باطنی آیات الهی دست یافته، تفسیری از قرآن ارائه می‌کند که تفسیر انفسی نامیده می‌شود. نگارش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی ضمن معرفی تفسیر انفسی و مفسران برجسته آن، کیفیت رجعت را از دید انفسی مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج حاصل از بررسی نشان می‌دهد که رجعت، نوعی معاد جسمانی است که با تبیین ابن عربی از نفس و خصوصیات آن و تأثیر افکار او بر دیگر مفسران انفسی آغاز و در حکمت متعالیه صدرایی به شبهات وارده بر آن پاسخ داده شده است. در خصوص کیفیت رجعت تا قبل از قرن معاصر تبیینی صورت نگرفته و تفسیر ارائه شده بر مبنای معاد و چگونگی آن است. در قرن حاضر، علامه طباطبایی^{رحمه‌الله}، به بسط معاد جسمانی بر رجعت همت گماشته و امام خمینی^{رحمه‌الله}، علامه حسن زاده آملی، علامه جوادی آملی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.

۲. استادیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (m.sharifi@umz.ac.ir)؛ مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.

به تبیین کیفیت رجعت پرداختند. آنچه از دید مفسران انفسی قابل برداشت است این است که رجعت با بدن عنصری امکان پذیر بوده و محذوریتی ندارد گرچه برای نفوس متعالی، رجعت به معنای بازگشت در هر زمان و هر مکان به عالم مادی و عالم برزخی و عالم ملکوتی بابدنی متناسب با هر نشئه امکان پذیر است.

واژگان کلیدی

کیفیت رجعت، تفسیر انفسی، مفسر انفسی، بدن عنصری، معاد جسمانی.

بیان مسئله

یکی از مسائل مورد بحث در حوزه فلسفه و کلام اسلامی، بحث رجعت است. برای رجعت در لغت و اصطلاح تعاریفی ارائه شده است. کتاب‌های روایی به صورت مستقل و غیرمستقل به بحث رجعت پرداخته‌اند. مفسران شیعه بحث رجعت را با توجه به روایات معصوم مورد توجه قرار داده‌اند. برخی کوشیده‌اند امکان رجعت را با استناد به آیات الهی توضیح دهند. در این میان مفسران انفسی ضمن بیان رجعت از دیدگاه عقل و نقل به تبیین کیفیت رجعت از طریق یافته‌های باطنی به همراه برهان‌های فلسفی پرداخته‌اند. شناخت مراحل نفس انسان نیاز به شناخت عمیق لایه‌های باطنی قرآن کریم دارد و شناخت لایه‌های قرآن، جز با شناخت انسان و تفسیر او از جهان هستی و عوالم وجودی خویش امکان پذیر نمی‌باشد و این ارتباط دو سویه، تفسیری از قرآن ارائه می‌کند که تفسیر انفسی قرآن کریم نامیده می‌شود. تفسیر انفسی، تفسیری است عرفانی - فلسفی که مفسرانفسی حالات و یافته‌های درونی خویش را با برهان‌های عقلی تبیین نموده و مبانی فلسفی یافته‌های خویش را بیان می‌دارد. در این شیوه تفسیری، درک هر مفسر از انسان و عوالم وجودی اش در تفسیر و برداشت او از آیات الهی تأثیرگذار است لذا با توجه به

اختلاف در مراتب مفسران انفسی، تفسیر انفسی ارائه شده از قرآن و عوالم وجودی انسان نیز متفاوت خواهد بود. «اهم معارف در معرفت وسائط فیض الهی معرفت نفس انسانی است، بلکه معرفت نفس، قلب و قطب جمیع مباحث حکمیه و محور تمام مسائل علوم عقلیه و نقلیه و اساس همه خیرات و سعادات است و معرفت آن اشرف معارف و مطلب عمده همین است که این بزرگترین کتاب الهی به نام انسان را نفهمیده ورق نزده ایم، و به مطالعه مطالع کلمات و آیات آن بسر نبرده ایم، و از آن در همین حد عادی غازی و نامی و متحرک بالاراده آگاهی یافته ایم.» (حسن زاده آملی، بی تا، الف: ۱۳).

جهان هستی که از آن به نظام احسن تعبیر شده است صورت تکوینی انسان و قرآن است و انسان که احسن المخلوقین است صورت نفسی عالم و قرآن است و قرآن که احسن الحدیث است صورت کتبی انسان و عالم است (حیدرآملی، ۱۴۱۶: ۲۰۶ و ۲۵۰) لذا تطبیق میان این عوالم سه گانه جزء با شناخت از انسان امکان پذیر نمی باشد. تأویل آیات الهی همان تفسیر انفسی است یعنی تطبیق جهان خارج (آفاق) با نفس عارف (انفس) که در واقع برداشتی است از آیه (فصلت: ۵۳). بنابراین بین عالم (کتاب تکوین) و قرآن (کتاب تدوین) تطبیقی صورت می گیرد که از طریق تأویل (تفسیر انفسی) حاصل می شود (حیدرآملی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۰۶). هر تفسیری از انسان ارائه شود در فهم قرآن کریم مؤثر است برای همین است که در روایات معصوم معرفت نفس سودمندترین معارف معرفی شده است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۱۲).^۱ در نتیجه رسالت تفسیر انفسی قرآن کریم این است که «در همین نشأه، ما را با واقعیات آشنا کرده و پرده را از چشمان ما کنار بزند» (صمدی، ۱۳۸۹: ۲۰ - ۲۶).

۱. برای دریافت ویژگی های تفسیر انفسی (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۷۲-۱۷۶؛ صمدی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹-۳۰).

با توجه به دغدغه‌ای که موجب نگارش مقاله حاضر شده است؛ پاسخ به پرسش زیر ضروری به نظر می‌رسد: مفسران انفسی چه کسانی هستند؟ دیدگاه مفسران انفسی در خصوص کیفیت رجعت چگونه است؟ آیا سیراندیشه رجعت در میان مفسران انفسی، یکسان است؟

پیشینه بحث

مقالات متعددی مسئله رجعت را از منظر عقل، نقل و روایت مورد بررسی قرار داده‌اند. مانند مقاله رجعت (صادقی، ۱۳۹۰: ۴۴-۶۹) و مقاله تأملی پیرامون رجعت و رجعت‌کنندگان از نگاه عقل و نقل (حبیبی تبار، ۱۳۹۲: ۲۳-۵۰) و مقاله رجعت زنان (عنایتی، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۳۴) و مقاله رجعت از دیدگاه قرآن، روایات و عقل با تأکید بر آراء علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه (شریفی / خوانین زاده، ۱۳۹۳: ۸۳-۱۰۲) و... این در حالی است که تقریباً سیریکسانی در اکثر مقالات نگارش شده وجود دارد و به بررسی معنای لغوی، اصطلاحی رجعت، روایات وارد شده، آیاتی که بیانگر موضوع رجعت باشد، بیان فلسفه رجعت و ضرورت و امکان سنجی رجعت پرداخته شده است. در خصوص تفسیر انفسی و مفسران انفسی و برخی ویژگی آن، به صورت پراکنده در آثار علامه حسن زاده آملی و سخنرانی‌های استاد صمدی آملی و در آثار علامه جوادی آملی سخن به میان آمده است. نگارش حاضر ضمن ارج‌گذاری به مقالات نگاشته شده، کوشیده تا دیدگاه مفسران انفسی قرآن کریم را در خصوص تبیین کیفیت رجعت و سیر تطور آن بیان داشته و بررسی نماید و با تلفیق و تطبیق نظرات مفسران انفسی و یافتن نکات افتراق و اشتراک میان آنان و دریافت سیر تطور اندیشه کیفیت رجعت، نسبت به مقالات و کتاب‌های مورد نظر جنبه نوآوری دارد که هدف پژوهش را نیز تشکیل می‌دهد.

مفسران انفسی

پیشینه تفسیر انفسی، به زمان نزول قرآن برمی‌گردد. زیرا روایات رسیده از رسول گرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام، در زمره تفسیر انفسی آیات الهی هستند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، الف: ج ۲، ۱۸۲ و ۴۰۸؛ ج ۵، ۲۸۴). ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان مفسران واقعی قرآن کریم، نقش هدایتی و انسان سازی را نیز برای افراد جامعه بر عهده دارند.

بنا به دیدگاه علامه حسن زاده، کتب عرفا، تفسیر انفسی آیات الهی است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ب: ج ۱، ۷۰۰؛ همو، ۱۳۸۱، الف: ج ۱، ۲۹۰؛ ج ۲، ۲۱۸). البته وی در آثار خویش از تعداد معدودی از کتب عرفانی نام می‌برد که صبغه انفسی دارد. و شاید مهمترین و برجسته ترین کتاب در تفسیر انفسی آیات، مربوط به «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه» محی الدین بن عربی باشد. علامه حسن زاده، ضمن تمجید از اندیشه های بلند ابن عربی، «فصوص الحکم» و «فتوحات» او را صحفی در تفسیر انفسی آیات الهی می‌داند «محی الدین در فصوص الحکم مشتمل آورده و در فتوحات دامن دامن» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، الف: ج ۶، ۳۱۰؛ ج ۵، ۳۸۸؛ همو، ۱۳۸۷، ب: ج ۲، ۷۵۴؛ همو، ۱۳۸۷، الف: ۴۲۰ و ۵۱۰).

سیدحیدر آملی (زنده تا ۷۸۷ ه. ق) نیز از جمله کسانی است که کتاب هایش جزء تفاسیر انفسی محسوب می‌شود و در آثار علامه جوادی آملی از ایشان بسیار یاد شده است و بسیاری از مطالب عرفانی و انفسی از آثار میرحیدر آملی را در کتاب های خود نقل کرده است (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۸۵؛ همو، ۱۳۸۹، د: ۸۲-۸۳؛ همو، ۱۳۸۴: ۲۳۵ و...). سه مطلب اساسی و مبنایی در تفسیر وی عبارتند از: ولایت، تفسیر انفسی و علم حروف که علامه حسن زاده به آن عنایت خاصی دارد. وی از برجسته ترین

عرفای شیعه است که بین تشیع و تصوف را جمع کرده است (شاهرودی، ۱۳۸۳: ۴۶۴؛ شایگان، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۵۰).

کتاب *اسفار* از ملاصدرا (۱۰۵۰ ه. ق.): علامه حسن زاده آملی در مورد این کتاب می‌گوید:

کتاب شریف اسفار، کتابی انسان‌ساز، و به تعبیر بزرگان ما - رضوان الله علیهم - تفسیر انفسی قرآن کریم است. مرحوم صدر المتألهین، اسراری را از قرآن کریم جدا و دسته‌بندی کرده و آن را اسرار الآیات نامیده است. آن چه در کتاب اسرار الآیات به تفصیل آمده، در این کتاب اسفار خوانده می‌شود، و این کتاب، ام‌الکتاب کتب مرحوم آخوند ملاً صدراست (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۳۶).

از نظر ملاصدرا تفسیر صحیح قرآن کریم آن است که مفسر با پذیرش ظواهر قرآن در جست‌وجوی اسرار و رموز پنهان آن برآید و به یاری عقل و مکاشفه و اشراق الهی حقایق پشت پرده ظواهر قرآن را به دست آورد (صدر المتألهین، ۱۳۶۳: ۷۸-۷۹).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه صاحب تفسیر *گرانقدر المیزان* نیز مفسر انفسی قرآن کریم است «در خبایا و زوایای کتاب *المیزان* مطالب ژرف عرفانی به صورت مستور، نه مشهود و به صورت سِر نه علَن، به سبک اشارت نه عبارت، به نحو اشراق نه اشراب، مطوی، مخزون، مکتوم و مکتون است که «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْعَارِفُونَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۹۹).

امام خمینی رحمته الله علیه (قائمی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۹۵) در آثار عرفانی - فلسفی خود و علامه جوادی آملی در تمامی آثارش خصوصاً در کتاب تفسیر انسان به انسان که در تفسیر انفسی قرآن کریم (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف: ۲۲) به نگارش در آمده است؛ مفسران انفسی قرآن کریم هستند.

علامه حسن زاده آملی (متولد ۱۳۰۷ ه. ش) در عصر حاضر، صاحب تفسیر

انفسی قرآن کریم است. کتاب «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» به عنوان یکی از تفاسیر انفسی بسیاری از آیات و روایات، جایگاه رفیعی دارد (صمدی آملی، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۳۱).

مفسران انفسی هر کدام به تبیین مسائل مربوط به نفس انسان پرداخته و آیات الهی را طبق دیدگاه و بینش عرفانی - فلسفی خویش تفسیر کرده‌اند. معاد و رجعت نیز از جمله مسائلی است که ارتباط مستقیم با نفس دارد و تفسیر آن نیازمند شناخت و معرفت از نفس می‌باشد. در میان مفسران انفسی برخی بطور کلی معاد را مورد بررسی قرار داده‌اند و برخی دیگر به هر دو مسئله رجعت و معاد عنایت ورزیده‌اند.

روایات معصوم (در خصوص رجعت) تفسیر انفسی قرآن کریم

روایات رسیده در خصوص رجعت متواتر است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۹۶ و ۱۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۰۷) و سخنان معصوم برای شیعیان حجت؛ لذا معصومین نخستین مفسران انفسی قرآن کریم می‌باشند. روایات در خصوص رجعت دو گونه‌اند: ۱. روایاتی که بحث رجعت و خصوصیات رجعت‌کنندگان و مسائل اعتقادی پیرامون آن را بیان می‌کنند مانند حدیث «رجعت برای همگان و به صورت عمومی نمی‌باشد بلکه مختص مؤمنان خالص و کافران خالص است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۳۹) ۲. روایاتی که در تفسیر آیات الهی از معصوم (خصوصاً امام صادق علیه السلام) بیان شده و در آن به مسئله رجعت اشاره شده است مانند این که امام صادق علیه السلام ذیل آیه (مؤمن: ۱۱) فرموده «ذلک فی الرجعه» (همان: ج ۵۳، ۵۶) اما آن چه مسلم است در خصوص چگونگی و کیفیت رجعت، بیاناتی از معصوم به ما نرسیده است. با بررسی روایات معصوم و سیرنگارش‌های انجام شده در خصوص رجعت، نتیجه پژوهش نشان‌دهنده این است که روایات در خصوص رجعت تا قرن

چهارم اندک بوده و بیشتر در خصوص دابة الارض و میسم است و از سده چهارم شمار روایات افزونی یافته و شامل روایات مربوط به بازگشت پس از مرگ نیز می شود و این سیر تا قرن نهم ادامه دارد که هم چنان تعداد روایات اندک است اما از قرن نهم به بعد شمار روایات در خصوص رجعت افزوده شده و در زمره روایات مربوط به عصر ظهور جای گرفته و تدوین کتاب های مستقل در این باب آغاز می گردد و روایات مربوط به رجعت در قرون بعدی خصوصاً از قرن هشتم به بعد بسیار مورد توجه مفسران قرار گرفته است. کتاب *مختصر بصائر الدرجات* از حسن بن سلیمان حلی اولین کتاب مستقل در رجعت است که شمار روایات آن نیز نسبت به قبل از قرن هشتم چشمگیر است (رک: یوسفی / جاودان، ۱۳۹۵: ۷-۲۶). هدف از طرح این مسئله نگاهی است که در ادامه نگارش حاضر دنبال می شود و چنان چه خواهیم دید بررسی کیفیت و تبیین عقلانی رجعت نیز همانند تطور روایات رجعت، سیر تطور خاص خویش را داراست و بیشتر در قرن معاصر مورد توجه مفسران انفسی قرار گرفته است گرچه بحث نفس و شناخت نفس و کیفیت معاد در میان مفسران انفسی از ابتدا مطرح بوده است.

ابن عربی (م ۶۳۸ ق)^۱

در خصوص رجعت و کیفیت آن از ابن عربی نظری وجود ندارد با توجه به این که در مورد مذهب ابن عربی و دیدگاه وی نسبت به شیعه اختلاف^۲ است. هرآن چه در مورد چگونگی رجعت از دید ابن عربی فهمیده می شود از دیدگاه وی در مورد نفس انسانی و مراتب وجودی آن و چگونگی حشر بدن در روز قیامت می باشد.

طبق دیدگاه ابن عربی نفس همواره مدبر بدن است چه در دنیا، چه در برزخ و چه در آخرت (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۶۲۷، ج ۱، ۱۲ و ۲۷۵).

این بدن در عالم مُلک همواره با تغییر و تبدیل همراه است و همواره خداوند در انسان تجلی می کند و این تجلی خداوند در انسان تکرار نمی شود که در میان عارفان با عنوان «لا تکرار فی التجلی» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱ م: ۲۹۲؛ ابن عربی، ۱۳۷۵: ۱۲۶) شناخته می شود. ابن عربی معتقد است که چون بدن انسان همواره در حال تجلی جدیدی از جانب خداوند است این هویت و

۱. در خصوص شارحان مکتب ابن عربی رجوع به آثار علامه حسن زاده آملی راهگشاست خصوصاً در کتاب عیون مسائل نفس و شرحی بر فصوص الحکم قیصری... «علامه قیصری در شرح فص شیشی از شرح فصوص الحکم به رجعت اشاره نموده است و فص شریف ادربس و الیاس فصوص الحکم و همچنین فص خالدی بلکه عیسوی چون کشف قرآن و همچنین تنبیه اول فصل ششم مقدمات شرح قیصری (ص ۳۳) و نیز کلام او در فص اسحاقی (ص ۱۹۷) و در فص یوسفی (ص ۲۲۸) که البدلاء یحضرین فی آن واحد فی اماکن مختلفه و یقضون حوائج عبادالله در رجعت ممدند»، (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ب: ۱۵۷؛ همو، ۱۳۸۶: ج ۱، ۴۰۰). در مقاله حاضر به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از سخنان شارحان آثار ابن عربی نقل نمی شود گرچه برای فهم مقصود ابن عربی رجوع به سخنان شارحان مکتبش ضروری به نظر می رسد.

۲. مفسران انفسی چون علامه حسن زاده آملی و شاگرد ایشان استاد صمدی آملی بیان کرده اند که آثار ابن عربی و تفکراتش به شیعه بسیار نزدیک است و ایشان را غیر از شیعه نمی توان نامید و علامه جوادی آملی در خصوص برخی مطالبی که در کتاب های ابن عربی در ضدیت با شیعه آمده معتقد است که دست تحریف در آن دیده می شود.

شخصیت فرد است که عوض نخواهد شد (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۶۸۹؛ ج ۳، ۱۰۳).

ابن عربی در خصوص معاد که آیا با بدن عنصری انجام می پذیرد یا این که نفس به انشاء بدن مثالی می پردازد؟ معتقد است که بعد از مرگ به هنگام سوال قبر و بعد از برزخ باز به هنگام سؤال، روح انسان به همان صورت و بدنی که قبلاً در دنیا داشته است انتقال می یابد (همان: ج ۴، ۲۵۲؛ ج ۳، ۶۶). اما بدنی که در قیامت همراه آدمی خواهد بود بدنی است که به تناسب نشئات سه گانه در مُلک، برزخ، ملکوت از ناحیه خداوند انشاء می شود (همان: ج ۳، ۳۹۱) طبق گفته ابن عربی بدن عنصری در قیامت راهی ندارند زیرا «اگر قرار باشد انسان بدن عنصری را در دار آخرت به همراه داشته باشد یقیناً احکام آن را نیز به همراه خواهد داشت و این دیگر نشئه آخرت نخواهد بود بلکه تکرار نشئه دنیاست» (همان: ج ۱، ۲۸۹). صدرالدین قونوی از شارحان مکتب ابن عربی معتقد است که «هرنشأتی که انسان پس از مرگ به آن جا انتقال پیدا می کند از این نشأت عنصری زاییده می شود و هرچه که در آن نشأت باقی بوده و جاودانگی دارد در درون این نشأت عنصری است اگرچه ظهور گوناگون داشته و کیفیات و ترکیباتش مختلف است (قونوی، ۱۳۷۵: ۹۱).

با توجه به نظرات ابن عربی در خصوص نفس و تعلق او به بدن و تفاوت نشئات سه گانه، تعلق نفس به هر کدام از نشئات متعلق به بدن همان نشئه می باشد. نفسی که در عالم مُلک به سر می برد با بدن عنصری، نفسی که در عالم برزخ به سر می برد متعلق به بدن مثالی و نفسی که در عالم ملکوت بسر می برد متعلق به بدنی ملکوتی است که این بدن ملکوتی، از جهاتی با بدن عنصری تفاوت دارد به خاطر اختلاف در دو نشئه.

طبق این دیدگاه نفوس افراد نیکوکار و وارسته در همین دنیا می تواند متناسب با حالات نفسانی خود بدنی متناسب با همان نشئه ایجاد و انشاء

نماید لذا در زمان رجعت این امکان برای ائمه معصوم وجود دارد که با بدنی مُلکی به دنیا باز گردند همان‌گونه که دارای بدن ملکوتی خود نیز هستند هم‌چنان‌که در زمان قبل رجعت نیز ائمه حضور دارند.

رجعت‌کنندگان اگرچه دارای ابدانی مثالی یا ملکوتی هستند قادرند که با بدنی عنصری نیز به دنیا برگردند که این انشاء بدن عنصری یا در توان نفس فرد رجعت‌کننده هست یا نیست که اگر نباشد یا توسط خود خداوند یا به فرمان خدا، توسط شخص متکامل انشا خواهد شد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۹۶) همان‌گونه که عارفان دارای ابدان عنصری می‌توانند به عوالم بالاتر سفر کنند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۴، ۴۹).

در خصوص نفوس انسان‌های بدکار، دیدگاه ابن عربی این‌گونه است که:

بدکاران فاقد لطافت کافی برای گذر از عالم عنصریه عوالم بالاتر هستند و در همین عالم ماده متوقف شده و در جهنم مادون افلاک ثوابت زمین‌گیر می‌شوند و بدکاران در زمین خلود می‌یابند و درهای آسمان به روی آنان گشوده نمی‌شود (همان: ج ۱، ۳۰۲).

نتیجه بحث حاضرین است که کیفیت رجعت با بدنی عنصری را می‌توان از کیفیت معاد و حضور نفس در عوالم سه‌گانه از دیدگاه ابن عربی دریافت. طبق نظر ابن عربی، رجعت برای نفوس متکامل امری مقدور است.

سیدحیدر آملی (زنده تا ۷۸۷ق)

سیدحیدر آملی با تقسیم قیامت به دو صورت حشر جزئی (رجعت یا قیامت صغری صوریه) و کلی جامع کبری (حشر در قیامت) به اثبات معاد در نظر اهل طریقه و اهل الشریعه پرداخته است. وی ذیل آیه «و یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (نمل: ۸۳) با بیان ۴ مقدمه عقلی، به حشر اجساد در نزد اهل شریعه پرداخته می‌گوید:

۱. معاد نزد اهل شریعه عبارت است از جمع اجزای بدن میت و تألیف آن مانند آن چه بود و برگشت روح به سوی آنان که از آن تعبیر به حشر اجساد شده است و این امر ممکن است زیرا خداوند قادر است بر هر ممکنی و داناست به آن و جسم قابلیت تألیف را داراست و {نفس} قادر است بر آن و بر آن مقدمات عقلی بنا شده است (سیدحیدر آملی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۸۸).

طبق این دیدگاه حشر اجساد امکان پذیر است چه در رجعت و چه در قیامت که این حشر به دلیل علم و قدرت خداوند امکان پذیر است.

۲. اخبار پیامبران بر حشر اجساد که «به خاطر عصمت شان و استحاله صدور دروغ از ایشان حق است».

۳. بدن مکلفین و ارواح شان معدوم نمی شوند بلکه تألیف و مزاج آنها تبدیل می یابد.

این دیدگاه نشان دهنده تفاوت میان بدن دنیوی و بدن اخروی است زیرا سیدحیدر آملی نیز قائل به تبدل امزاج در قیامت می باشد.

۴. حقیقت انسان، جزء لا ینفک او بوده و عرض نیست و این قول که حشر اجساد موجب پذیرش دو نفس در یک بدن است، باطل می باشد (همان: ج ۳، ۲۸۹-۲۹۲). که این قول ناظر به عدم تناسخ در معاد جسمانی است.

اما معاد در نظر اهل طریقه عبارت است از «بازگشت مظاهر بعضی از اسماء به ظاهر اسماء دیگر و قیامت عبارت است از تغییر عالم ظاهر و تبدیل آن و برگشت به باطن دائماً همانگونه که دنیا عبارت است از ظهور باطن به صورت ظاهر دائمی و رجوع آن به سوی همانگونه که بود» (همان: ج ۳، ۲۹۲). سیدحیدر آملی طبق دیدگاه عرفانی خود معاد را برای نفس انسانی در هر لحظه امکان پذیر می داند و برای انسان های وارسته این امر هر لحظه با ظهور اسماء و تجلیات الهی صورت می گیرد.

طبق دیدگاه سیدحیدر آملی در حشر اجساد که در حشر جزیی و کلی بیان

شده است نه تنها نفس انسان باقی است بلکه جسم او نیز معدوم نمی‌شود و حشر اجساد امری پذیرفتنی و عقلانی است. معاد انسان جسمانی است اما بدنی که محشور می‌شود در برخی ویژگی‌ها چون تألیف و مزاج تبدیل و تغییر می‌یابد. فخر رازی نیز بدن انسان را دارای اجزای اصلی و غیر اصلی و زاید می‌داند که پس از مرگ اجزای اصلی از بین نرفته و نابود نمی‌شود در صورتی که اجزای زاید و غیر اصلی از بین می‌رود و هیئتی مشابه هیئت دنیوی کسب می‌نماید (فخر رازی، ۱۹۸۶: ۶۱) سید حیدر در خصوص چگونگی و کیفیت رجعت مطلبی بیان نمی‌کند و با وجود این که از مفسران شیعه است زیاد به بحث رجعت نمی‌پردازد این امر چنان که بیان شد به این دلیل است که تبیین عقلانی از کیفیت رجعت در زمان وی ضروری به نظر نمی‌رسد و اگر بحثی پیرامون رجعت صورت بگیرد در زمینه اثبات رجعت در نگاه عقل و نقل است نه بیان کیفیت رجعت.

ملا صدرا (۱۰۵۰ق)

دیدگاه ملا صدرا را در خصوص رجعت همانند دو مفسر گذشته، باید در چگونگی تبیین وی از معاد دانست. از نظر صدرا معاد جسمانی امکان پذیر بوده و جسم عنصری دائماً در حال تبدل است (حرکت جوهری) و بدن انسان از دوران جنینی تا طفولیت و جوانی و پیری در حال تبدل و تحول و تکامل است اما تبدل آن به بقای انسان لطمه‌ای وارد نمی‌سازد در نتیجه در آخرت نیز این تبدل به بقاء و عینیت و استمرار وجودی انسان صدمه‌ای نخواهد رسانید (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م: ج ۹، ۱۸۵-۱۹۶) طبق دیدگاه صدرا بدن دنیایی بدن حقیقی انسان نخواهد بود و انسان در آخرت نیازی به این بدن ندارد (همان: ۹۸؛ همو، ۱۳۶۳: ۵۹۱) و بدن اخروی نیز عین بدن دنیوی خواهد بود از نظر صورت و جسم نه از نظر ماده و جرم. در نتیجه حشر بدن عنصری با تمام

ویژگی های آن از نظر عقلی دچار اشکال است و علت هم این پرسش است که حشر نفس با کدام بدن می باشد؟ بدنی که لحظه به لحظه در حال تجدید شدن است و قاعده لا تکرار فی التجلی در آن جریان دارد؟ از اینروست که صدرا معتقد به آفرینش بدنی جسمانی از سوی نفس است که برخی خصوصیات بدن عنصری را ندارد از دیدگاه صدرا، نفوس در جهان آخرت دارای قدرت آفرینش هستند همان گونه که پیامبران و اولیاء الهی در این جهان دارای چنین قدرتی بودند (همو: ۱۳۸۶: ۳۴۵). وی نیز همانند ابن عربی معتقد است که نفوس بدکاران در همین نشئه عنصری باقی می ماند و متوسطین در نفس نیز ما بین عالم مادی و مجرد می مانند:

و حاصل البرهان علی حشر الابدان، ان النفس الانسانیه باقیه بعد موت البدن الطبیعی... ولیس للمتوسطین درجه الارتقاء الی عالم المفارقات العقلیه ولا التعلق بأبدان عنصریه بالتناسخ ولا بالاجرام الفلکیه... ولا التعطل المحض فلا محاله یكون لها وجود لا فی هذا العالم المادی ولا فی عالم التجرد المحض فهی موجوده فی عالم متوسط بین التجسیم المادی والتجرد العقلی (مفاتیح الغیب صدرا شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۶۸۶).

آن چه از این دیدگاه به دست می آید این است که تعلق نفس به بدن عنصری نه تنها کمال نیست بلکه برای کسانی که به درجه بالای کمال نرسیده اند؛ عذاب آور است یا به تعبیری دیگر به خاطر عدم تبدیل قوه به فعل، موجب رنجش خاطر خواهد بود. در نتیجه بدکاران طبق دیدگاه ابن عربی در بدن عنصری خویش باقی می مانند و معذب خواهند بود و برای متوسطین از افراد طبق دیدگاه ملا صدرا، بدن، در حالت تجسم عنصری و تجرد عقلی نفس باقی خواهند ماند.

به نظر می رسد از زمان ابن عربی تا زمان صدرا هیچ گونه تبیینی در خصوص کیفیت رجعت صورت نگرفته است و تنها مفسران به بیان

دیدگاه‌های خویش در مورد معاد جسمانی و چگونگی حالات نفس در عوالم مختلف سخن گفته‌اند. اما هر تبیینی که در خصوص رجعت صورت گرفته و یا این که در آینده صورت بگیرد به خاطر همین شناخت و معرفت از نفس انسانی صورت می‌گیرد که مرهون دیدگاه ابن عربی و پس از او ملاصدرا است. چنان‌چه بیان شد در زمان ابن عربی مسئله رجعت حتی در شکل روایات آن نیز محدود بوده است و در زمان صدرا هم شاید به یک دغدغه اساسی برای تفسیر و تبیین کیفیت رجعت تبدیل نشده است گرچه مفسران شیعه چون صدرا به رجعت اعتقاد داشته و آن را از ضروریات مذهب خویش دانسته‌اند و روایات نقلی را به خاطر اخبار صادق مصدق پذیرفته‌اند کما این که ابن سینا نیز با وجود این که قائل به معاد روحانی است (ابن سینا، ۱۳۸۲: ۱۰۷) اما معاد جسمانی را به دلیل نقلی و صدق گفتار رسول ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام پذیرفته است (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۶۸۲، همو، ۱۴۰۵: ۴۲۳) لذا کیفیت رجعت در قرون بعدی توسط دیگر مفسران انفسی با تأثیرپذیری از افکار و آراء ابن عربی و ملاصدرا ادامه یافته است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله (۱۳۶۰ش)

علامه طباطبایی رحمته‌الله نیز همانند ملاصدرا و پیروان حکمت متعالیه حشر انسان را جسمانی دانسته و معتقد است که بدن آخرتی مثل بدن دنیوی است نه مثال آن و در صورتی مثال بدن دنیایی است که همه خصوصیات آن را از سلول‌ها و گلبول‌ها و سایر مواد داشته باشد که در آن صورت دیگر بدن اخروی نمی‌شود بلکه همان بدن دنیوی است و فرض این است که بدن در آن روز بدنی است اخروی که مثل بدن دنیوی است... و آن‌چه با مرگ فاسد می‌شود بدن است که اجزایش متلاشی می‌شود پس اگر همین بدن برای نوبت دوم ساخته و پرداخته شود مثل همان بدنی است که در دنیا بود و روح آدمی بدان

متعلق گشت و انسان عین انسانی خواهد شد که در دنیا می زیست... و این وحدت شخصیت را روح او حفظ کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۴۰۵-۴۰۶). بنابراین حشریدن عنصری در قیامت از دید علامه منتفی است و حشر جسمانی (طبیعی) خواهد بود چنانچه ملاصدرا به آن معتقد بوده است.

علامه طباطبایی با بیان این که روز رجعت یکی از مراتب روز قیامت است روز ظهور امام زمان را نیز معلق به روز رجعت دانسته به دلیل این که حق در هر دو روز به تمام معنی ظاهر می شود و روز قیامت و رجعت و ظهور امام زمان علیه السلام که در مراتب ظهور حق مختلف اند؛ هر سه فی نفسه امکان پذیر بوده و منکران آن دلیلی بر نفی آن ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۶۱-۱۶۳).

ایشان در بیان علت و کیفیت رجعت می فرماید که بازگشت کسی که قوه اش به فعلیت کامل نرسیده و به مرگ اخترامی نظیر قتل یا مرض از دنیا رفته محذوریتی عقلی ندارد زیرا ممکن است این شخص در زمان دیگر مستعد کمالی شود که در زمانی غیر از زمان زندگیش موجود و فراهم باشد و بعد از مرگ دوباره زنده شود تا آن کمال را به دست آورد یا ممکن است اصل استعدادش مشروط به این باشد که مقداری در برزخ به سربرد چنین شخصی بعد از مرگ و برزخ آن استعداد را یافته دوباره به دنیا بازمی گردد تا آن کمال را به دست آورد و رجعت در هر یکی از این دو فرض محال نیست (همان: ج ۲، ۱۶۰-۱۶۱).

از دید علامه طباطبایی، رجعت از آن کسانی خواهد بود که مستعد دریافت کمال در این دنیا بوده اند اما شرایط برایشان مهیا نبوده و به هر دلیلی مانعی برای رشد و تعالی آنان وجود داشته است اما در مورد افراد بدکار که کافران محض هستند و این دنیا دار مکافات آنان خواهد بود نظری ارائه نشده است شاید این گونه افراد نیز برمی گردند تا به عذابی که مستعد آن بودند و به فعلیتی که خود برای خویشتن رقم زده اند؛ برسند. همان گونه که دیگران نیز به

این موضوع اشاره کرده‌اند «رجعت برای کامل کردن دایره سعادت برای مؤمنان و کامل کردن دایره شقاوت برای کافران است» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۹۰).

علامه ضمن پاسخ‌گویی به شبهه تناسخ^۱ در مورد رجعت با الهام از حکمت صدرایی می‌فرماید:

رجعت بازگشت روح به بدن اولی است ولی در تناسخ روح پس از نوعی تکامل به بدن دیگری وارد می‌شود که بدون تردید محال است و اگر آن بدن دومی خود روح داشته باشد لازم می‌آید دو نفس به یک بدن تعلق داشته باشند و آن وحدت کثیر و کثرت واحد است و اگر آن بدن نفس نداشته باشد لازم می‌آید که از فعل به قوه برگردد و هر دو محال است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۶: ۲۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۰۹).

علامه در خصوص رجعت با بدن عنصری سخنی نمی‌گوید اما از فحوای کلام ایشان می‌توان فهمید که ایشان معتقد است که رجعت با بدن عنصری امکان‌پذیر است «اگر انسان پس از مرگ به دنیا بازگردد و نفس او مجدداً با ماده بدن قبلی تماس و تعلق بگیرد این امر باعث ابطال تجرد و بازگشت از فعل به قوه نیست...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۰۶).

در نتیجه تا زمان صدر که سخن از معاد است معاد جسمانی است ولی تمامی خصوصیات بدن عنصری در آن لحاظ نمی‌شود کما این که علامه نیز به آن اشاره دارد اما در مورد رجعت ظاهراً اشکالی در بازگشت روح به همان بدن عنصری پیش نمی‌آید و این امر به دلیل اختلاف دو نشئه دنیا و آخرت است که در نظام آخرت تمامی خصوصیات نظام دنیوی وجود ندارد لذا کیفیت بازگشت نیز کمی متفاوت خواهد بود.

۱. در مورد تفاوت میان تناسخ و رجعت (رک: بیات / دارابی، ۱۳۹۲: ۳۱-۶۸)

امام خمینی علیه السلام (متوفی ۱۳۶۸ ش)

امام خمینی علیه السلام نیز تبیینی عرفانی - فلسفی بر رجعت دارد و می‌فرماید:

آن‌چه برای ما مسلم است اصل رجعت است که ضروری مذهب ماست و همین اندازه بر آن دلیلی داریم و بر کیفیت رجعت دلیل نداریم و کیفیت آن ضروری مذهب ما نیست (امام خمینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۱۹۴).

امام علیه السلام با وجود این که کیفیت رجعت را ضروری نمی‌داند اما سعی در تبیین آن نموده و دیدگاه خویش را با توجه به شناخت خویش از مراتب نفسانی انسان شرح می‌دهد «ممکن است که قضیه رجعت به نحو تمثیل مثالی، ولو در عالم مُلک صورت بگیرد... و اگر بگوییم که نفس شریف رجعت‌کنندگان، بدن ملکی انشاء نموده و با آن بدن انشایی ملکی رجوع می‌نمایند هیچ استعبادی ندارد بلکه حتماً قضیه چنین خواهد بود» (همان: ج ۳، ۱۹۴ و ۱۹۷).

امام خمینی علیه السلام با بیان وجود عوالم سه‌گانه نفسانی به سه نشئه وجودی انسان حتی در عالم عنصری اشاره کرده معتقد است که «نفس انسان در عین بساطت نشئاتی دارد ۱. نشئه مُلکی دنیای ظاهری، ۲. نشئه برزخی که مظهر آن حواس باطنی و بدن برزخی و قالب مثالی است، ۳. نشئه باطنی که مظهر آن قلب و شئون قلبی است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۰۳؛ همو، ۱۳۸۷: ۴۹).

سخنان امام در بیان کیفیت نفس و امکان رجعت مبین مسئله رجعت و پاسخ به پرسش‌ها و شبهات وارده بر آن می‌باشد ایشان با بیان این که نفس انسان از عالم طبیعی ارتقای وجودی پیدا می‌کند؛ بدن طبیعی انسان را نیز دارای این قابلیت می‌داند که در همین سیر طبیعی به بدنی مثالی تبدیل شود و همان‌گونه که مراتب هیولانی را به سمت فعلیت و مراتب نباتی و جمادی را به سمت مرتبه‌ی بالای انسانیت طی می‌کند از این مراتب هم عبور کرده و به مرتبه‌ی انسان مثالی یا برزخی می‌رسد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۹۸). در دیدگاه

امام بدن برزخی مرتبه کامل تری از بدن عنصری است که در رجعت بازگشت می‌کند.

نظریه دیگری که امام خمینی علیه السلام از میرداماد نقل می‌نماید این است که نفس نسبت به بدن تعلق دوگانه ای دارد که یک نوع تعلق ارادی و نوع دیگر تعلق غیرارادی نسبت به تک تک اجزای بدن دارد (رک: خمینی، ۱۳۷۷: ۷۳). شاید بتوان گفت هنگام مرگ، آنچه از بین می‌رود تعلق کلان نفس است نه تعلق آن به تک تک اجزاء. لذا حتی اگر اجزاء بدن شخص در کل زمین نیز پخش شود باز نفس به آنها تعلق خواهد داشت. البته شاید اگر اجزاء نزدیک هم باشند تعلق نفس به آنها قویتر باشد و شاید نفس با وابستگی غیرارادی خویش به اجزای بدن خود هیچ گاه این تعلق را از دست نداده بلکه دلبستگی ضعیفی به آن داشته باشد و هنگام رجعت بتواند این تعلق را قوی تر کرده و دوباره بدن عنصری خویش را باز یابد.

علامه جوادی آملی (متولد ۱۳۱۲ش)

علامه جوادی در ضمن سخنرانی در خصوص نفس انسانی می‌فرماید:

برزخیت نفس آدمی موجب می‌شود تا نفس به بدن تعلق داشته باشد زیرا در برزخ ناگزیر از دوسوی آن، آثاری نیز هست و به همین دلیل، نفس بین آن چه روحانی محض و معنای صرف مقدس از زمان و مکان و منزه از تغییر و حوادث است با آن چه جسمانی مطلق، محتاج به مکان و زمان و متغیر به تغییرات زمان و اکوان است جمع می‌کند، با این جمع عالم علوی روحانی، عالم سفلی جسمانی را دارا بوده در ملک حق تعالی به تدبیر رعایای او می‌پردازد (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۹۳).

علامه جوادی در آثار خویش ضمن بیان این که رجعت محذوریتی عقلی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۸۲) با بیان چهار مقدمه عقلی امکان

رجعت را اثبات کرده می‌گوید «۱. احیای مرده در این دنیا و رجوع مجدد او به این نشئه عقلاً محذوری ندارد و نقلاً منع نشده است بنابراین اصل رجعت فرد یا گروه به دنیا نه ممتنع است و نه ممنوع؛ ۲. راجع به وقوع رجعت و تحقق آن در گذشته، عقل هیچ‌گونه راه اثبات یا منع ندارد زیرا رجوع معین، قضیه شخصی است و امور جزئی خارجی از قلمرو فتوای ایجاب یا سلب عقل بیرون است و دلیل نقلی ظاهر در وقوع آن است پس اصل امکان رجعت و تحقق عین آن را دلیل نقلی بر عهده دارد و وقوع آن دلیل قطعی بر امکان آن خواهد بود؛ ۳. در مورد وقوع حتمی آن در آینده هیچ‌گونه دلیل عقلی اقامه نشده است زیرا صرف تحقق حادثه‌ای در گذشته دلیل حتمی بودن آن در آینده نخواهد بود (طوسی، بی تا: ج ۱، ۲۵۴)؛ ۴. درباره امتناع وقوع آن در آینده هیچ دلیل عقلی و نقلی اقامه نشده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴، ۴۹۸-۵۰۰) ایشان پس از نقل دلیل عقلی بر امکان رجعت به بیان کیفیت رجعت پرداخته و نظر استاد خویش را در مورد تفاوت میان رجعت و تناسخ پذیرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۴۶) در تبیین کیفیت رجعت از قول صدر المتالهین می‌فرماید:

بدن کسی که به تازگی مرده است نه اصل استعداد تعلق روح را به کلی از دست داده و نه مستعد دریافت روح دیگر است از این رو تعلق روح قبلی به او نه با محذور فقدان اصل روبروست و نه با محذور تناسخ همسوست. بدنی که به تازگی مرده هم اصل استعداد روح‌یابی را از دست نداده و هم استعداد ویژه روح معین را فاقد نشده است از این رو هرگونه احیای مجدد که طبق اراده الهی نقل شده کاملاً معقول و مقبول است (صدرالمتالهین، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۴۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴، ۳۱۹-۳۸۲).

از بیانات ایشان برداشت می‌شود که ایشان رجعت را با بدن عنصری امکان‌پذیر می‌دانند اما در خصوص بدنی که مدتی از مرگش گذشته یا

کاملاً متلاشی شده نظری ابراز نکرده‌اند. همان‌گونه که بیان شد تبیین کیفیت رجعت در میان مفسران انفسی از علامه طباطبائی رحمته‌الله آغاز شده و کوشیده است تا طبق حکمت صدرایی به شبهات در زمینه رجعت پاسخ داده شود و به تبع ایشان دو شاگرد ایشان نیز به تبیینی عقلانی - عرفانی از رجعت پرداختند.

علامه حسن زاده آملی (متولد ۱۳۰۷ش)

علامه حسن زاده در اکثر آثار خود به شرح و تبیین کیفیت نفس انسان پرداخته تأکید فراوان بر شناخت آن دارد. در کتاب **نهج الولایه** در خصوص امام زمان عجلت‌الله و چگونگی طول عمر ایشان دلایلی را بیان کرده‌اند از جمله مواردی که می‌تواند در بحث رجعت نیز راهگشا باشد بحث امکان دوام بدن عنصری است.

برهان بر امکان دوام بدن عنصر

«بدن عنصری از عالم طبیعت است که همیشه در تجدد است و صورت عالم طبیعت لاینقطع تبدیل می‌شود چه آسمان‌ها و چه زمین‌ها، زیرا که طبیعت مبدأ قریب حرکت است و علت حرکت باید متجدد باشد چنان‌که در حکمت متعالیه مبرهن است... نفس انسانی به پذیرفتن علم و عمل توسع و اشتداد وجودی پیدا می‌کند و گوهری نورانی می‌گردد. انسان را بدن‌های در طول هم به وفق نشئات است و تفاوت ابدان به نقص و کمال است و چون روح انسان بر اثر ارتقاء و اشتداد وجودی نوری، از سنخ ملکوت و عالم قدرت و سطوت می‌گردد، هرگاه طبیعتش را مسخر خود کند و بر آن غالب آید، احکام عقول قادسه و اوصاف اسمای صقع ربوبی بروی ظاهر گردد تا به حدی که وعای وجودش، وعای وجود مجردات قاهره و بسائط نوریه دائمه گردد و

متخلق به اخلاق ربوبی شود. نتیجه بی دغدغه‌ای که از این تحقیق حاصل است امکان دوام چنین انسانی در نشأه عنصری است. چنان‌که در مقابل، انسانی که احکام طبیعت و لوازم آن بروی غلبه کرده است به سبب سرعت تحلیل بدن عنصری مرکب، عمر کوتاهی خواهد داشت» (حسن‌زاده آملی، بی‌تا: ۱۶). قرآن کریم درباره یونس پیامبر فرمود: (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلِئَلَّتْ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ). پس اگر حجت الهی را در ظهر ارض عمری دراز باشد، چه جای استبعاد است. لذا آیه مذکور در امتداد غیبت امام زمان حجة بن الحسن العسکری علیه السلام، تمام و کمال است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ب: ۱۲۴).

از دیدگاه علامه می‌توان دوام بدن عنصری را در نشئه دنیا نتیجه گرفت و اگر با دیدگاه علامه جوادی آملی در خصوص استعداد پذیری بدن عنصری که به تازگی روح از آن جدا شده تلفیق گردد شاید بتوان نتیجه گرفت که امکان برگشت روح در زمان رجعت به بدن عنصری وجود دارد و این بدن عنصری می‌تواند سالم باشد کما این‌که در برخی گزارشات تاریخی نیز از سالم ماندن برخی اجساد خبر داده شده که می‌تواند ناظر به تعلق غیر ارادی نفس به تک‌تک اجزای بدن باشد و با تلفیق دیدگاه ابن عربی در خصوص نفوس بدکاران که در همین نشئه مادی باقی می‌مانند و دیدگاه صدرا در خصوص نفوس متوسطین شاید بتوان گفت که نفوس بدکاران نیز به دلیل تعلق نفس به بدن عنصری نتوانسته به طور کامل قطع گردد لذا امکان این‌که بدن تعلق ضعیفی به نفس داشته باشد وجود داشته و رجعت بآبدن عنصری امکان‌پذیر باشد همچنان‌که در آیات مربوط به رجعت چون (بقره: ۲۵۹ و ۲۴۳ و ۵۵-۵۶ و ۷۲-۷۳ و ۲۶۰) بازگشت نفس به جسم عنصری بوده است.

علامه در تفسیر آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» (زخرف: ۴۵)

می‌فرماید:

صاحب نفس مکتفی با این که در عالم شهادت است وارد در عالم غیب می شود و از پیمبران پیشین می پرسد. نیازی به تقدیر مضاف نیست که مثلاً گفته شود «ای و اسأل أمم من ارسلنا من قبلك و علمائهم». و نیز راز این گونه روایت را فهم کن که راوی از معصوم می پرسد: آیا انسان که از این سرا رخت بر بسته است دوباره می تواند کسان خود را در این نشأت دیدار کند؟ در پاسخ فرمود آری. برسد تا چه اندازه؟ فرمود علی قدر منزلته، و در روایت دیگر علی قدر عمله، و در دیگری علی قدر فضائلهم. از این القاء سبوحی به حقیقت و واقع رجعت هم رسیده ای (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱ الف: ج ۱، ۴۷).

طبق این دیدگاه علامه، رجعت برای نفوس متکامل هر لحظه صورت می گیرد چنان چه سید حیدر آملی نیز به آن اذعان کرده است.

علامه حسن زاده در خصوص رجعت دیدگاه شاذ و منفردی نسبت به بقیه مفسران دارد که فهم آن نیاز به تدبیر و همچنین شناخت از عوالم وجودی انسان و علوم تجربی روز دارد «اعتقاد به رجعت که در جوامع روایه امامیه و کتب کلامی آنان آمده است، و حتی کتاب های مستقل در رجعت نوشته اند چنان که در امامت، ناظر به انطباق و انفتاح دو عظیمه است. بدین معنی که انسان در هر دوره پس از دحو الارض به تولد و پس از تولد به توالد که به وجود می آید نیاز به انسان کامل و دستور العمل انسان ساز دارد، و در میان آنان انسان های کامل که سفرای الهی اند برای ارشاد آدمیان مبعوث می شوند، و به اختلاف تکون مزجه آنان درجات امامت و نبوت و رسالت آنها متفاوت خواهد بود که «بَلِّغِ الرُّسُلَ فَصَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۴)؛ «وَلَقَدْ فَصَلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» (اسراء: ۵۶)، در حق آنان صادق است؛ و این سفرای الهی به همان روحانیت سفرای پیشین اند. این وجه بسیار وجیه در معنی رجعت را فقط این وجیزه متفرد بدان است^۱ (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱

۱. رساله مسئله رتق و فتق در معدل النهار و منطقه البروج «مجله میراث جاویدان» سال ششم،

الف: ج ۳، ۱۰۴).

طبق این دیدگاه زمین و آسمان چندین بار گشوده و بسته شده که اشاره به آیه «وَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء: ۳۰) که در این گشودن و بسته شدن انسان ها از دنیا رفته و دوباره خلقت انسان ها آغاز می گردد که ابتدا از طریق تولد بوده (مانند خلقت حضرت آدم) و سپس از طریق تولد (تولید نسل) صورت می گیرد و عالم انسانی دوباره از سر گرفته می شود گرچه در روایات ما نیز به آن اشاره شده است:

أَبِي رَجْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ - أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (ق: ۱۵) قَالَ يَا جَابِرُ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَفْتَى هَذَا الْخَلْقَ وَهَذَا الْعَالَمَ وَسَكَنَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ خَلْقًا مِنْ غَيْرِ فُحُولِهِ وَ لَا آثَاتٍ يَعْبُدُونَهُ وَ يُؤَخِّدُونَهُ وَ خَلَقَ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ يُنْظِلُهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ إِذَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ أَوْلَيْكَ الْأَدَمِيِّينَ (ابن بابويه، ۱۳۹۸ق: ۲۷۷).

نتیجه گیری

تفسیر انفسی قرآن کریم براساس تهذیب نفس صورت می گیرد و با درک لایه های پنهان و حقایق آیات الهی با بیانی عرفانی - فلسفی به مخاطب ارائه

شماره ۲، ص ۵۸ - ۶۳ از علامه به صورت مبسوط به مسئله رجعت پرداخته که نوآوری کار علامه در خصوص رجعت است و تا به حال از هیچ کدام از مفسران اشاره ای در این خصوص نشده است گرچه در روایات وارد از معصومین علیهم السلام به وجود عوالم دیگر قبل از ما اشاره شده است.

می‌شود که هدف آن ارتقاء و تعالی و رشد افراد جامعه می‌باشد.
مفسران برجسته انفسی که در آثار علامه از آنان یاد شده است از ابن عربی و شارحان مکتب او تا ملاصدرا و علامه طباطبایی و امام خمینی و علامه جوادی آملی و علامه حسن زاده آملی به تبیین کیفیت معاد از طریق معرفت و شناخت نفس پرداخته‌اند. رجعت که ارتباط مستقیم با نفس آدمی دارد نیز متناسب با معاد در آثار مفسران بررسی شده است.

در خصوص کیفیت رجعت که با بدنی عنصری صورت می‌گیرد یا بدنی مثالی دیدگاه‌ها متفاوت است. معاد نزد ابن عربی جسمانی است که برخی خصوصیات بدن عنصری را ندارد گرچه نفوس بدکاران قدرت رهایی از بدن عنصری و نشأ مادی را دارا نیست. صدرا نیز با پذیرش دیدگاه ابن عربی معاد را جسمانی با بدنی طبیعی دانسته و به شبهه مربوط به تناسخ پاسخ داده است. علامه طباطبایی با استناد به سخن صدرا معاد جسمانی را پذیرفته است. علامه جوادی آملی با تبعیت از استاد خویش در خصوص تفاوت تناسخ و معاد جسمانی، رجعت را با بدنی عنصری محال نمی‌داند. امام خمینی علیه السلام رجعت را با بدنی مثالی پذیرفته گرچه تعلق غیرارادی نفس به تک تک اجزای بدن را نیز نقل می‌کند. علامه حسن زاده آملی با ارائه برهان در خصوص امکان دوام بدن عنصری در خصوص وجود امام زمان، حضور معصومین و نفوس متکامله را در هر زمان در نشئه عنصری مصداق رجعت می‌داند. علامه نظری شاذ و منفرد در خصوص رجعت ارائه کرده که مبتنی بر وجود عوالم گوناگون قبل از عالم کنونی است و رجعت را مربوط به رتق و فتق زمین و آسمان و مسئله دحو الارض می‌داند. به طور کلی سیر تطور کیفیت رجعت در میان مفسران انفسی را باید در قرن اخیر جست‌وجو کرد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للمصدق)، محقق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاضحویه فی المعاد، تهران: شمس تبریزی، ۱۳۸۲.
- _____، النجاه من الغرق فی بحر الضلالت، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- _____، شفا، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵.
- ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد، فتوحات مکیه، بیروت: دارصادر، بی تا.
- _____، فصوص الحکم، تعلیق: ابوالعلاء عقیفی، تهران: الزهراء، سوم، ۱۳۷۵.
- ابن علی، بهاء الدین حیدر، تفسیر المحيط الاعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، محقق: محسن موسوی تبریزی، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، مؤسسه الطباعة والنشر، ۱۴۱۶.
- پارسانیا، حمید، فص یونسی در حکمت نفس انسانی، «آیین حکمت»، شماره ۱، ۱۳۸۸.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق: سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، محقق: محمد حسین الهی زاده، قم: اسراء، پنجم، ۱۳۸۹ / الف.
- _____، تسنیم، محقق: احمد اقدسی، قم: اسراء، ۱۳۸۹ / ب.
- _____، تسنیم، محقق: علی اسلامی، قم: اسراء، ۱۳۸۹ / ج.

- _____ ، *ادب فنای مقربان*، محقق: محمد صفایی، قم: اسراء، سوم، ۱۳۸۹ / ص.
- _____ ، *امام مهدی موجود موعود*، محقق: سید محمد حسن مخبر، قم: اسراء، ۱۳۸۹ / د.
- _____ ، *تسنیم*، محقق: علی اسلامی، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
- _____ ، *توحید در قرآن*، قم: اسراء، اول، ۱۳۸۳.
- _____ ، *حماسه و عرفان*، محقق: محمد صفایی، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
- _____ ، *تسنیم*، محقق: سعید بندعلی، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
- _____ ، *حیبتی تبار، حسین، تأملی پیرامون رجعت و رجعت کنندگان از نگاه عقل و نقل*، «پژوهش های اعتقادی کلامی»، شماره ۱۱، ۱۳۹۲.
- _____ ، *حسن زاده آملی، حسن، نهج الولاية بررسی مستند در شناخت امام زمان علیه السلام*، قم: قیام، بی تا.
- _____ ، *هزارویک کلمه*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ / الف.
- _____ ، *مسئله رتق و فتق در معدل النهار و منطقه البروج*، «مجله میراث جاویدان» سال ششم، شماره ۲، بی تا.
- _____ ، *هزارویک نکته*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ / ب.
- _____ ، *شرح فصوص الحکم داوود قیصری*، قم: بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۶.
- _____ ، *دروس شرح فصوص الحکم قیصری*، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۷ / الف.
- _____ ، *شرح فارسی الاسفار الاربعه*، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۷ / ب.
- _____ ، *خیمینی، سیدروح الله، تقریرات فلسفه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی رحمته الله، ۱۳۸۲.

_____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۷.

_____، معاد از دیدگاه امام خمینی رحمته الله، تدوین: فروغ السادات رحیم پور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۷۷.

_____، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۸.

_____، شاه آبادی، محمد علی، رشحات البحار، قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

_____، شاهرودی، عبدالوهاب، ارغنون آسمانی جستاری در قرآن (عرفان و تفاسیر عرفانی)، رشت: کتاب مبین، اول، ۱۳۸۳.

_____، شایگان، داریوش، هانری گربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، مترجم: باقر پرهام، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴.

_____، شریفی، عنایت الله / خوانین زاده، محمد حسین، «رجعت از دیدگاه قرآن، روایات و عقل با تأکید بر آراء علامه طباطبایی رحمته الله»، پژوهش نامه معارف قرآنی، شماره ۱۷، ۱۳۹۳.

_____، صادقی، هادی، (رجعت)، علوم حدیث، شماره ۶۲، ۱۳۹۰.

_____، صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

_____، شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.

_____، تفسیر قرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

_____، مفاتیح الغیب، مصحح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

_____، صمدی آملی، داوود، شرح رساله انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم:

- انتشارات روح وریحان، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
- طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- عنایتی، فاطمه، «رجعت زنان»، *انتظار موعود*، شماره ۲۲، ۱۳۸۹.
- فخررازی، محمدبن عمر، *الاربعین فی اصل الدین*، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۹۸۶.
- قائمی نیا، علیرضا، *تفسیر انفسی آیات از دیدگاه امام خمینی*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲.
- قونوی، صدرالدین، *نفحات الالهیه*، مصحح: محمد خواجهوی، تهران: انتشارات مولی، اول، ۱۳۷۵.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- یوسفی، ساجده / جاودان، محمد، «نگاهی به تطور جایگاه روایات رجعت در منابع امامیه»، *شبهه پژوهی*، شماره ۶، ۱۳۹۵.

نقش ژئوپلتیک غرب آسیا در نبردهای عصر ظهور؛ از منظر ادیان ابراهیمی

امید وطن دوست^۱

محمد رضا برزویی^۲

چکیده

مهم ترین منطقه ژئوپلتیکی در جهان، غرب آسیا^۳ است که نقش مهمی نیز در جغرافیای عصر ظهور بر عهده دارد. این محدوده به سرزمین های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس گفته می شود که از لحاظ موقعیت جغرافیایی در مرکز تقاطع سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا قرار دارد به طوری که از ناحیه کشور ترکیه به اروپا و از سرزمین مصر به قاره آفریقا متصل است.

مفهوم آخرالزمان نیز، همواره یکی از کلمات کلیدی ادیان الهی به منظور ایجاد شوق برای پیروان می باشد تا ایشان در زمانی که در سستی های دنیوی قرار دارند همواره آینده ای روشن را پیش روی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران (نویسنده مسئول) (omid_vatan@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران.

۳. در این جا غرب آسیا، منظور همان محدوده ای است که از سوی متفکران غربی به عنوان خاورمیانه نامیده شده است و استفاده از این لفظ در طول مقاله به دلیل ترجمه بودن و وفاداری به متن اصلی است.

خود فرض کنند. آخرالزمان در ادیان مختلف الهی خصوصاً سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت به همین خاطر از اهمیت خاصی برخوردار بوده و بدین منظور، تفاسیر مختلفی از کتب مقدس این سه دین در موضوع آخرالزمان انجام شده است. شباهت‌های بسیاری نیز میان این سه دین در توصیف آینده جهان خصوصاً دوران ظهور منجی (در هر کدام از این ادیان) وجود دارد اما یکی از مهم‌ترین نکات، نبردهایی است که از منظر این سه دین ابراهیمی در آخرالزمان رخ خواهد داد و بشریت را درگیر خود کرده تا پیروان ادیان پس از زدودن تاریکی‌های ضلالت، به آرامشی مثال زدنی دست یابند. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که؛ جایگاه و نقش ژئوپلتیک غرب آسیا در نبردهای آخرالزمان از منظر ادیان ابراهیمی اسلام، مسیحیت و یهودیت چه کیفیتی دارد و تفاسیر و دیدگاه‌های علمای این ادیان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی داراست؟ روش انجام این تحقیق، به صورت تحلیلی و توصیفی است که با الهام‌گیری از تحلیل محتوای بیش از هزار و پانصد روایت در موضوع نشانه‌های ظهور و مباحث مرتبط با آخرالزمان و نبردهای آخرالزمانی، استخراج و احصاء شده است. در نهایت این مقاله برآن است تا با مطالعه‌ای تطبیقی میان روایات رسیده از این سه دین در موضوع جنگ‌های آخرالزمان و برخی تفاسیر آنها، نقش ژئوپلتیک غرب آسیا را در این مبارزات، مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی

ژئوپلتیک، خاورمیانه، غرب آسیا، آخرالزمان، آرمگدون، سفیانی، امام مهدی علیه السلام، اسلام، کتاب مقدس.

مقدمه

در روزگاری به سر می‌بریم که به گفته بسیاری از اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی؛ عصر آخرالزمان است. این عصر ویژگی‌های بسیاری دارد که از

جمله آنها، جنگ‌هایی است که در آخرالزمان رخ می‌دهد. این جنگ‌ها برای اسلام‌گرایان و معتقدان به کتاب مقدس (Holy Bible) در دهه‌های اخیر از دهه ۱۹۶۰ میلادی بسیار مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است.

در بسیاری از عقاید این جنگ‌ها میان اسلام و کتاب مقدس اتفاق نظر وجود دارد اما در کتاب مقدس روایاتی ذکر شده که با کتب روایی اسلامی (خصوصاً شیعی) منطبق نبوده و گاهی اوقات در تعارض است.

دغدغه‌هایی که اکنون در جهان نسبت به این جنگ‌هاست، ظاهری دینی و مذهبی دارند اما به اعتراف جغرافی دانان سیاسی در باطن بسیار پیچیده و در میان تمام مناطق ژئوپلیتیکی جهان می‌باشد.

طبق توصیه ادیان، هر دینی مبلغان خاصی را باید در اختیار داشته باشد تا بتواند دین خود را بهترین دین جلوه داده و معتقدان بیشتری را جذب خود کند. در عصر آخرالزمان هم بیشتر تبلیغات مذهبی خصوصاً پس از انقلاب اسلامی ایران، توجه خود را به جنگ‌های آخرالزمان جلب کرده است و می‌توان گفت که طرف معتقد به کتاب مقدس، انقلاب اسلامی ایران را روشن شدن آتش این جنگ‌ها می‌داند ولی چگونه به این نتیجه رسیده است؟!

در غرب، خصوصاً در ایالات متحده امریکا تبلیغات بسیار گسترده و پیچیده‌ای در حال انجام است که با زیرکی تمام از طریق رسانه‌ها، احساسات مردم را تحت کنترل خود قرار داده و تعبیر اشتباه خود را که به منافع‌شان مربوط است به مردم انتقال داده و مردم نیز که احساسات‌شان تحت تأثیر و تحریکات رسانه است به راحتی این تبلیغات را می‌پذیرند.

و اما از اینجا، راه مستقیم جدا و آشکار است. کسانی که بر کتب مقدس‌شان تسلط کافی و مطلوبی دارند این تعبیر را با کتاب‌های‌شان بررسی می‌کنند و زمانی که درمی‌یابند مفاهیم اشتباهی وارد اندیشه مردم شده به مقابله با آن می‌پردازند و دیدگاه مثبت قبلی خود را نسبت به این افراد از دست

می دهند و راه خود را از آنها جدا می کنند تا به راه راست بروند. تعداد این افراد در جامعه امریکا که فساد زیادی را متحمل است، بسیار کم می باشد. و مخالفت های سیاسی نیز که از جانب برخی کشورها نسبت به این سیاست ها، انجام شده نه تنها از سرعت این تبلیغات نکاسته بلکه به تبلیغ علیه همین کشورها نیز منجر می شود. این مقاله بر آن است تا با مطالعه ای تطبیقی میان روایات رسیده از این سه دین در موضوع جنگ های آخرالزمان و برخی تفاسیر آنها، نقش ژئوپلتیک غرب آسیا را در این مبارزات، مورد بررسی قرار دهد.

سوال اصلی

جایگاه و نقش ژئوپلتیک غرب آسیا در نبردهای آخرالزمان از منظر ادیان ابراهیمی اسلام، مسیحیت و یهودیت چه کیفیتی دارد؟ و تفاسیر و دیدگاه های علمای این ادیان چه شباهت ها و تفاوت هایی داراست؟

روش تحقیق

روش انجام این تحقیق، به صورت تحلیلی و توصیفی است. در این حالت نویسندگان ابتدا با استفاده از کتب، مقالات و پایگاه های اطلاعاتی نزدیک به دوهزار روایت درباره مهدویت و نشانه های ظهور را احصاء کرده و پس از حذف موارد تکراری یا غیرمرتبط یا مشکوک، به حدود هزار و پانصد روایت رسیدند. بعد از آن با الهام گیری از تحلیل محتوای روایت در موضوع نشانه های ظهور و مباحث مرتبط با آخرالزمان و نبردهای آخرالزمانی، نقش و جایگاه غرب آسیا در نبردهای آخرالزمانی استخراج و احصاء شده است.

خاورمیانه (غرب آسیا) کجاست؟

«اصطلاح خاورمیانه را نخست باریک مورخ وابسته به نیروی دریایی امریکا به نام ماهان^۱ در بخش راجع به استراتژی نیروی دریایی بریتانیا در ارتباطات با فعالیت روسیه در ایران و یک پروژه آلمانی در خصوص احداث خط آهن بین برلین و بغداد به کار برد. منظور وی از خاورمیانه منطقه‌ای بود که مرکز آن خلیج فارس واقع می‌شد» (برمونت و دیگران، ۱۳۶۹: ۱)

ژرژ لنچافسکی در کتاب خودش به نام «تاریخ خاورمیانه»، خاورمیانه را مغرب پاکستان، جنوب شوروی (سابق) به علاوه مصر در قاره افریقا می‌داند. همچنین در این کتاب اشاره کرده که خاورمیانه بین نصف‌النهار ۳۰ و ۴۰ قرار گرفته است. او نهایتاً کشورهای ترکیه، ایران، افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، اسرائیل، اردن، مصر، عربستان سعودی و یمن را کشورهای خاورمیانه می‌داند. (لنچافسکی، ۱۳۳۷)

فیشردر کتابش به نام «The middle east» می‌نویسد که لفظ خاورمیانه، لفظی نیست که اتفاق عمومی برگستره آن وجود داشته باشد و لذا تعاریف بسیاری در این زمینه وجود دارد. (Fisher, 1978)

در این محدوده تمامی کشورها اسلامی هستند و همین نکته موجب شده تا این محدوده در اروپا به قلمرو اسلام و مرکز جهان اسلام شناخته شود.

مرزهای این محدوده نیز در عین خودش جالب و بحث‌برانگیز است به این صورت که مرزهای شرقی آن را شرق ایران و دیگر مرزهای آن مرزهای آبی هستند مانند دریای مدیترانه شرقی، دریای سرخ، دریای عربی، دریای عمان و خلیج فارس که در حال حاضر و در آینده، همین آب‌های خاورمیانه سرنوشت‌ساز خواهد بود. (عزتی، ۱۳۷۲: ۱۷۰)

1. A.T.Mahan

همین مرزهای دریایی و مرزی که از طریق کشورهای ترکیه یا مصر به صورت خشکی است موجب شده تا این محدوده هم مکمل عملیات استراتژی نظامی و خشکی و دریایی باشد. (عزتی، ۱۳۷۲: ۱۷۰) برای همین ادعا می‌توان به جنگ عراق و کویت اشاره کرد که در مدت زمان بسیار کوتاهی این کشور از راه دریایی و خشکی مورد حمله قرار گرفت.

در همین راستا می‌توان به نقش تنگه هرمز و منابع آب اسرائیل اشاره کرد که به ادعای برخی نویسندگان غربی ممکن است ایران این تنگه را مسدود کند و همین امر موجب قطع ارتباط با کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌شود و اما در مورد منابع آب اسرائیل، دو کشور سوریه و اردن احتمال قطع یک‌جانبه و یا دوجانبه آب (رود اردن) را دارند که همین امر به ایجاد یک بحران گسترده در اسرائیل دامن می‌زند. (کمپ و هارکاوای، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۳)

و اما دیگر موانع، کوه‌ها و صحراهایی است که در این محدوده وجود دارد. این محدوده از شروع آن از سمت غرب دارای صحرا و رشته کوه‌هایی است که اهمیت سیاسی و نظامی این منطقه را چندین برابر می‌کند و مشکلات زیادی را برای مهاجمین به این منطقه ایجاد می‌کند. همین بحث موجب شده تا چشم غرب همیشه به این منطقه باشد؛ منطقه‌ای که دارای منابع عظیمی است خصوصاً در بحث نفت این محدوده بسیار اهمیت دارد و اما در مورد هجوم به این منطقه از لحاظ زمینی درمانده‌اند و شاید تشکیل دولت اسرائیل نیز در راستای همین هدف (تسخیر جهان اسلام و خاورمیانه) باشد. در همین راستا نیز صحرای سوریه و صحرای سینا نه در آینده بلکه در گذشته نیز نقش مهمی را در جنگ‌ها ایفا کرده‌اند.

به ادعای برخی نظریه پردازان، اگر اسلام به نقش ژئوپلیتیکی خودش پی ببرد و به نیروی ایمان مذهبی‌اش تکیه کند می‌تواند بدون آن‌که مکمل‌های قدرتی (تسلیمات و...) داشته باشد - البته با توضیحاتی که داده شد - قدرت

سومی بین شرق و غرب پدید آورد.

ژئوپلتیک غرب آسیا

در تعریف واژه ژئوپلتیک (geopolitics)، دانشمندان علم ژئوپلتیک، تعاریف زیادی را ارائه کرده‌اند و به طور کلی اتفاق نظر روی تعریف واژه ژئوپلتیک وجود ندارد با این حال چند تعریف از این واژه در این علم ارائه شده است که در زیر می‌آوریم:

واژه ژئوپلتیک که ابتدا در سال ۱۸۹۹ میلادی توسط دانشمند سوئدی به نام رودولف کیلن (Rudolf Kjellen) وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۳)

عزت‌الله عزتی از دانشمندان این علم در ایران در تعریف این واژه نوشته است:

علم ژئوپلتیک به بررسی نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست می‌پردازد. از زمان عنوان شدن واژه ژئوپلتیک، معنای تقابل قدرت با یک سرزمین و انسان‌هایی که در آن سکونت دارند مطرح بوده است و خلاصه این که این واژه نقشی بسیار اساسی در تولید قدرت داشته است. (عزتی، ۱۳۹۲: ۵)

اما چرا می‌گوئیم که محدوده غرب آسیا، محدوده‌ای حیاتی به شمار می‌رود؟

مناطق حیاتی (Vital regions) به محدوده‌ای اطلاق می‌شود که به لحاظ مادی (مانند منابع طبیعی گرانبها و کمیاب) یا فرامادی (نظیر میراث دینی - مذهبی) و یاهر دو به ساکنانش حیات می‌بخشد به گونه‌ای که بدون آن منابع مادی و فرامادی، ساکنان این مناطق بسیار عادی دیده می‌شوند. (نصری، ۱۳۹۳: ۱۵)

با این تعریف، منطقه غرب آسیا که یکی از محدوده‌هایی در دنیاست که ذخائر وافر از انرژی خصوصاً نفت و گاز را در اختیار دارد و از سوی دیگر، ادیان ابراهیمی ریشه در این محدوده داشته و تاریخ بسیار پربسامه‌ای نیز متعلق به این منطقه می‌باشد، از مهم‌ترین مناطق حیاتی دنیا محسوب می‌شود چنان‌که در ملاک حیاتی بودن یا نبودن یک منطقه، نصری در کتاب خودش چنین می‌آورد:

ملاک حیاتی بودن یا حیاتی دیدن یک منطقه این است که بازیگر ذینفع بتواند با تملک یا کنترل بر آن منطقه بر قدرت و اعتبار خود بیفزاید و با از دست دادن تملک یا کنترل آن منطقه، ارزش‌های حیاتی (نظیر تمامیت ارضی، حکومت سیاسی یا انسجام اجتماعی) خود را در معرض خطر ببیند. (همان: ۱۹)

با توجه به حضور درازمدت نیروهای خارجی در این محدوده خصوصاً از زمان جنگ جهانی دوم (و همزمان با نامیدن این منطقه به خاورمیانه)، می‌توان گفت این منطقه از جهات مختلف برای این نیروها و کشورهانشان اهمیت داشته است.

جنگ‌های آخرالزمان از منظر دین اسلام

جنگ‌های سفیانی

به سبب آن‌که در ادامه این مقاله، جنگ آرمگدون را توضیح خواهیم داد، تنها جنگی که می‌توان آن را معادل با جنگ موعود آرمگدون دانست، ظهور سفیانی و جنگ‌های او می‌باشد فلذا از بقیه جنگ‌های آخرالزمان صرف نظر نموده، به این جنگ به طور خاص می‌پردازیم.

شخصیت و جهت‌گیری‌های مذهبی سفیانی

مشهور است که نام سفیانی «عثمان» و نام پدرش «عنبسه» می‌باشد (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۵۰). مشهورترین و معروف‌ترین لقب او سفیانی است (او را از آن جهت سفیانی می‌نامند که از تبار ابوسفیان است). از دیگر القاب او «صخری» منسوب به صخر پدر ابوسفیان است (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴: ۲۷۶).

در بسیاری از روایات آمده است که نسب سفیانی از طریق پدر به بنی امیه و از طریق مادر به بنی کلاب (قبیله کلاب) می‌رسد، همان‌طور که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

هُؤْمِنْ بَنِي أُمِيَّةَ وَ أَوْأَلُهُ كَلْبُ؛

او از تبار بنی‌امیه و دایی‌های او از خاندان کلب هستند (ابن طاووس، ۱۴۱۵: ۹۶).

در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

دعوای ما و آل‌ابی سفیان در مورد خدا است، در راه خدا با هم دشمنی کردیم، ما گفتیم خدا راست می‌گوید آنها گفتند خدا دروغ می‌گوید و لذا ابوسفیان با پیامبر صلی الله علیه و آله، معاویه با امیرمؤمنان علی علیه السلام و یزید با امام حسین علیه السلام جنگید و سفیانی با قیام‌کننده ما خواهد جنگید (شیخ صدوق، ۱۳۳۸: ۳۴۶).

امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

سفیانی هنگامی که از ممالک روم^۱ بازمی‌گردد صلیب به گردن می‌آویزد (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۱۰۸).

۱. البته بعدها در همین منطقه بنا بر روایاتی، میان روم و ترک جنگ در می‌گیرد که به دلیل آن که خاستگاه این دوسپاه در منطقه غرب آسیا نیست و به دلیل درحاشیه بودن این جنگ به آن نمی‌پردازیم.

می‌توان از این حدیث نتیجه گرفت که پس از فتنه‌انگیزی‌هایش به غرب مراجعه کرده و پس از بازگشت به یکی از اعمال غرب تبدیل شده و همچنین به گردن آویختن صلیب نیز متعلق به بنیادگرایان یا اصولگرایان مسیحی است که به صهیونیست‌ها نیز مشهورند و این درحالی است که قبل از این ماجرا، او در عراق به نام اسلام از مردم بیعت گرفته است.

ظهور این فرد و مکان و کیفیت آن

ظهور این فرد که در کتب اسلامی به نشانه حتمی ظهور نام برده شده، در سرزمین شام و به قولی در وادی یابس است.

رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

سفیانی بی درنگ از وادی یابس خروج کرده وارد دمشق می‌شود.
(سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۸۳)

در پی ظهور سفیانی، اولاد پیامبر اکرم ﷺ به استانبول (قسطنطنیه) فرار می‌کنند و سفیانی همان طور که ذکر کردیم با غرب در تماس است، این افراد را از حاکم آن دیار مطالبه می‌کند و آنها را پس می‌گیرد و تمامی آنها را می‌کشد:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... بعد از ورود او به دمشق، اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قسطنطنیه می‌گریزند. سفیانی آنها را از زمامدار روم مطالبه می‌کند و زمامدار روم آنها را تحویل می‌دهد و سفیانی آنها را در پله‌های شرقی مسجد گردن می‌زند و کسی به او اعتراض نمی‌کند.» (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۱۰۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

سفیانی با ۳۶۰ اسب سوار حرکت کرده، وارد دمشق می‌شود. ماه رمضان فرانمی‌رسد جز این که ۳۰ هزار نفر از قبیله بنی کلب با او بیعت می‌کنند. آن‌گاه سپاه مجهزی را به عراق می‌فرستد و صد هزار نفر را در بغداد طعمه شمشیر می‌سازد. (سلیمان، ۱۳۷۱:

ج ۲، ۱۰۸۳)

در همین زمان که سفیانی راه خود را از مسلمانان - البته نه به طور ظاهری - جدا کرده با مبارزاتی مواجه می‌شود که در واقع می‌توان گفت که سپاهش را قوی‌تر و مجرب‌تر می‌سازد. یکی از این مبارزات قیام نژاد قیس از سرزمین مصر علیه سفیانی است:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «چون سفیانی از حق منحرف شود و از شاهراه دین خارج شود نژاد قیس از مصر قیام می‌کند و با سپاه سفیانی مقابله می‌نمایند.» (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۸۳)

سفیانی این سپاه را شکست می‌دهد و مصر را تحت سلطه خود درمی‌آورد.

برنامه‌ریزی‌های سفیانی برای جنگ‌ها

سفیانی قصد دارد تا اولاد نبی اکرم ﷺ را از روی کره زمین بردارد. به همین دلیل هر جا که حمله می‌کند قربانیان ابتدایی آن محل، سادات و همراهان آنها خواهند بود.

اما سفیانی در سوریه تنها به دمشق اکتفا نمی‌کند و شهرهای حمص، حلب و رقه در سوریه و رأس العین در فلسطین و بعد از آن ورود به عراق را مدنظر خود دارد تا بتواند این محدوده ژئوپلیتیکی و بسیار مهم از لحاظ نظامی، سیاسی و... را بیش از پیش تحت کنترل خود درآورد.

امام علی علیه السلام در قسمتی از خطبه خود که به خطبه البیان معروف است می‌فرماید:

... ای مردم! بدانید وقتی که سفیانی ظاهر شود رویدادهای عظیمی برای وی خواهد بود. اولین رویداد در حمص سپس در حلب آنگاه در رقه بعد در قریه سبا سپس در رأس العین آنگاه در نصیبین سپس به موصل و سفیانی ۶۰ هزار نفر آنان را خواهد کشت. (قزوینی، ۱۳۷۶: ۴۵۲)

تصرف شام

در چنین شرایطی که دمشق در دست سفیانی است، او فکر تصرف شام^۱ را در سر می‌پروراند اما گروه‌هایی از مردم عرب از سرزمین شام برمی‌خیزند و علیه سفیانی دست به قیام می‌زنند که قبل از حرکت به سمت عراق، سفیانی سپاه این دو فرد شورش‌کننده خصوصاً اَبقع و اصهب را متلاشی می‌کند و برشام خصوصاً سرزمین‌های حمص، حلب، اردن و فلسطین تسلط می‌یابد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

چون سفیانی به دمشق نزدیک شود، حاکم دمشق پا به فرار می‌گذارد و قبایل عرب بر او گرد آیند. ربیعی، جُرهمی، اصهب و دیگر شورش‌گران از اهل فتنه و هرج و مرج علیه او می‌شورند ولی سفیانی بر همه آنها غلبه می‌کند و برشام سیطره می‌یابد. (سلیمان، ۱۳۷۱: ۲، ۱۱۱۶)

از این پس (تسلط سفیانی برشام) در روایات ذکر شده که حکومت او بیش از ۹ ماه طول نخواهد کشید و خواهید دید که در همین ۹ ماه چه جنایاتی توسط این فرد رخ خواهد داد.

جنگ موعود قرقیسیا

سفیانی که هدفش عراق است در بین راه خود می‌بایست از قرقیسیا عبور کند. قرقیسیا شهری است در منطقه شمالی سوریه که در میان فرات و سرچشمه رودی به نام خابور قرار دارد. این شهر حدود ۱۰۰ کیلومتر با مرزهای عراق و ۲۰۰ کیلومتر با مرزهای ترکیه فاصله دارد و در نزدیکی شهر دیرالزور می‌باشد. (الساده، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

۱. حدود شام به این صورت است: از شمال به آسیای صغیر، از شرق به رود فرات، از جنوب به جزیره العرب و از غرب به دریای مدیترانه منتهی می‌شود که پس از جنگ جهانی اول به کشورهای اردن، سوریه، فلسطین و لبنان اطلاق می‌گردد. (لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه شام)

این جنگ به صورتی است که بین دو گروه درگیر است، بنابه روایاتی سفیانی در این جنگ یکی از طرفین است که صد هزار نفر را از طرف مقابل قربانی می‌گیرد و آن قدر تعداد کشته شدگان زیاد است که طبق روایتی در کتب اسلامی و حتی در کتاب مقدس، خداوند به پرندگان وحی می‌کند که از گوشت کشته شدگان که طبق روایات هر دو طرف جنگ، باطل هستند بخورند.

حذیفه بن منصور الخزاعی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که ایشان فرمودند: خداوند سفره رنگینی در قرقیسیا خواهد داشت. یکی از آسمان ندا کند: ای پرندگان آسمان ای درندگان زمین! برای سیر کردن خود بشتابید به سوی گوشت ستمگران. (الکورانی، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

همچنین در مکاشفه یوحنا آمده است که:

... و دیدم فرشته را، در آفتاب ایستاده که به آواز بلند، تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده می‌گوید بیایید و به جهت ضیافت عظیم خداوند فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسب و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر... (کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا، باب ۱۹ بندهای ۱۷ و ۱۸).

حمله به بغداد

پس از مبارزه و پیروزی سفیانی در قرقیسیا، او قصد تصرف بغداد را می‌کند. ۱۳۰ هزار نیروی نظامی به سمت بغداد می‌فرستد و در عرض سه روز در کنار رود دجله ۷۰ هزار نفر را می‌کشد به طوری که آب دجله از کثرت خون، سرخ رنگ شده و بوی اجساد نیز فضای شهر را آلوده می‌کند.

علی بن مهزیار از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

... سفیانی قصد زوراء (بغداد) می‌نماید بعد از آن که او ۱۳۰ هزار

جنگجوبه آنجا فرستاده و در اطراف آن پل ۷۰ هزار نفر در مدت سه روز کشته شوند، آب دجله از کثرت خون سرخ رنگ شود و بوی بد اجساد متصاعد باشد... (عارف، ۱۳۸۲: ۱۶۲)

حمله به کوفه

هدف بعدی سفیانی طبق این حدیث، کوفه است. سفیانی ارتشی متشکل از ۷۰ هزار نفر را به سمت کوفه روانه کرده و مردم آنجا را کشته یا دار می‌زند. در همین رابطه از امام باقر علیه السلام روایت شده است که:

سفیانی سپاهی را که تعدادشان به ۷۰ هزار نفر می‌رسد روانه کوفه کند و اهل آن سامان را با کشتن و دارزدن و اسارت گرفتار سازد... (الکورانی، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون اعمال وحشیانه سفیانی نقل شده که فرمودند:

يَخْرُجُ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ السُّفْيَانِيُّ فِي عُمُقٍ دِمَشْقَ وَ عَامَّةً مَن يَتَّبِعُهُ مِن
كَلْبٍ فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرُ بَطُونَ النَّسَاءِ وَيَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ؛

مردی از دمشق خروج می‌کند که به او سفیانی گفته می‌شود همه کسانی که از او پیروی می‌کنند از خاندان کلب هستند، می‌کشد تا آنجا که شکم بانوان را پاره می‌کند و بچه‌های آنها را به قتل می‌رساند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۲۴۱).

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می‌گوید که این حدیث بر اساس معیارهای بخاری و مسلم صحیح می‌باشد (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۲۰).

در بعضی از احادیث عامه از کشته شدن ۷۰ هزار نفر در عین التمر^۱ و از تعدی به حریم ۳۰ هزار نفر در کوفه بحث شده است (مقدسی حنبلی،

۱. عین التمر نام شهری در نزدیکی انبار در غرب کوفه است.

۱۴۲۷ق: ۳۱۰؛ مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۷۷).

حمله به مدینه

در زمانی که سفیانی در شام حکومت می‌کند، ارتشی را همزمان با حمله به عراق، به سمت مدینه به راه می‌اندازد که مدینه را سه شبانه روز غارت کرده و مردم آن را قتل عام نموده و منبر مسجدالنبی را نیز نابود می‌کنند و به مقام پیامبر ﷺ هتک حرمت می‌کنند.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می‌فرستد و آن را خراب می‌کند و قبر شریف را ویران می‌سازد و استرهای خود را به مسجدالنبی صلوات الله علیه وارد می‌کند. (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۱۲۳)

قیام‌های ضدسفیانی

الف) قیام خراسانی

طبق روایات اسلامی، قیامی در خراسان به وقوع پیوسته به قصد یاری رساندن و آماده‌سازی‌های قبل از ظهور مهدی صلوات الله علیه که به سمت عراق به حرکت درمی‌آیند.

این ارتش از خراسان حرکت نموده و در راه فردی از ری به نام شعیب بن صالح با چهارهزارنفر به این ارتش می‌پیوندند و سکان فرماندهی نیز به او واگذار می‌شود.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

مردی گندمگون، چهارشانه و کوسه به نام شعیب بن صالح، با چهارهزارنفر از ری پیش از ظهور مهدی صلوات الله علیه خروج می‌کند. کسی در برابرش ایستادگی نمی‌کند جز این‌که کشته می‌شود. (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۵۴)

در این حال که این سپاه به سمت عراق در حال حرکت است، سفیانی سپاه خود را برای تسخیر و کشتار کوفه آماده می‌کند که در راه، سفیانی از حرکت این ارتش باخبر می‌شود و سپاهی را برای مقابله با آنها به سمت خراسان می‌فرستد که در شیراز بین این دو ارتش جنگ درمی‌گیرد که سپاهیان سفیانی پا به فرار می‌گذارند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

هنگامی که سپاه سفیانی به سوی کوفه عزیمت می‌کند، سفیانی گروهی را به جستجوی اهل خراسان می‌فرستد که برای یاری حضرت مهدی علیه السلام خروج کرده‌اند. سپاه سفیانی با سپاه سید خراسانی در دروازه استخر روبرو می‌شود که مردی به نام شعیب بن صالح پرچم دار خراسانی هاست و پرچم‌های سپاهی در دست دارند. نبرد سختی در میان‌شان پدید می‌آید که سرانجام صاحبان پرچم‌های سپاه پیروز می‌شوند و سپاه سفیانی فرار می‌کند. (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۵۱)

اما این ارتش از حرکت نمی‌ایستد، این ارتش هدفی بزرگ‌تر از شکست سپاه سفیانی دارد و آن هم یاری مهدی علیه السلام است. به همین خاطر این لشکر به سمت عراق به حرکت می‌افتد و هیچ چیز جلودارشان نیست تا آن‌که به رود دجله می‌رسند و در همین حال است که شورش حیره^۱ به وقوع می‌پیوندد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

سفیانی لشکری آراسته به سوی کوفه می‌فرستد آن‌جا با گروهی از شیعیان آل محمد علیهم السلام روبرو قرار می‌گیرد و آنها را می‌کشد و به دار می‌آویزد. آن‌گاه پرچم (سید) خراسانی از سوی خراسان حرکت می‌کند و در کنار دجله نصب می‌شود و مرد ناتوانی از ایرانیان خروج می‌کند و خود و پیروانش در پشت کوفه (حیره) به قتل می‌رسند.

۱. شهری است در ۶ کیلومتری جنوب شرقی نجف (آئینه‌وند، ۱۳۸۶: ۳۱)

(سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۳۱)

این ارتش برای ملحق شدن به سپاه مهدی علیه السلام به سمت فلسطین به حرکت درمی آید و به سپاه مهدی علیه السلام می پیوندد و خود شعیب بن صالح نیز پرچم دار سپاه مهدی علیه السلام می شود.

امام صادق علیه السلام در وصف شعیب بن صالح فرمودند:

جوانی است نورس، زرد و گندمگون، کوسه و خفیف اللحیه، کسی در برابرش نمی ایستد جز این که می کشد. اگر با کوه ها درگیر شود از بُن می کند تا وارد سرزمین ایلیا (قدس) شود. او پرچم دار مهدی علیه السلام خواهد بود. (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۵۸)

ب) قیام یمانی

یکی دیگر از نشانه های ظهور، قیام یمانی است که همزمان با خروج سفیانی از صنعای یمن رخ می دهد؛ این تقارن زمانی یگانه علامت و نشانه شناخت یمانی است، چون از آن جا که یمانی شخصیت والا و برجسته ای است، لذا اشاره به ویژگی ها و اوصاف ظاهری ایشان باعث به وجود آمدن یمانی های دروغین در طول تاریخ می شود، از این رو در روایات نشانه های ظهور تنها به همزمانی قیام یمانی با سفیانی، آن هم از صنعای یمن اشاره شده است:

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که «قَدْ يَكُونُ خُرُوجُهُ وَ خُرُوجِ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ مَعَ الرَّأْيَاتِ الْبَيْضِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ شَهْرٍ وَاحِدٍ وَ سَنَةٍ وَاحِدَةٍ» خروج سفیانی با خروج یمانی از یمن با پرچم های سفید در یک روز از یک ماه، در یک سال می باشد (میرلوحی، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

در حدیث دیگری نیز می فرمایند:

الْيَمَانِي وَالسُّفْيَانِي كَأْتِيَهُمَا فَرَسًا رَهَانًا؛

یمانی و سفیانی مثل دو اسب مسابقه پشت سرهم فرامی‌رسند
(شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۶۱).

در روایاتی دیگر، قیام خراسانی و قیام یمانی نیز همزمان توصیف شده است
که از میان آنها می‌توان به روایت زیر اشاره نمود:

فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است
که «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَّاسَانِي وَالسُّفْيَانِي وَالْيَمَانِي فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ
فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي
تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» خروج سه تن، خراسانی، سفیانی و یمانی در یک
روز، ماه و سال می‌باشد و در این میان پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم
یمانی وجود ندارد که به سوی حق رهنمون می‌شود (خاتون‌آبادی،
۱۳۶۱: ۱۶۹).

ج) قیام حسنی

قیام حسنی نیز یکی دیگر از قیام‌ها در برابر ظهور سفیانی می‌باشد. یکی از
ویژگی‌های این قیام نیز، همزمان بودن آن با قیام یمانی گفته شده است. در
تقارن قیام یمانی با سید حسنی احادیثی وجود دارد که از جمله آن روایتی
است که کلینی با سند صحیح نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام سؤال
شد فرج شیعیان شما چه زمانی است؟ ایشان فرمودند:

إِذَا اِخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَوَهِيَ سُلْطَانُهُمْ وَطَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ
فِيهِمْ وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَاقَهَا وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صَيْصِيَةٍ صَيْصِيَتَهُ وَظَهَرَ
السَّامِيُّ وَأَقْبَلَ الْيَمَانِي وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِي وَخَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ
الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ؛

وقتی بنی‌عباس با هم دچار اختلاف شوند و سلطنت آنها ضعیف
شود و طمع بدوزند به آنها کسانی که نمی‌توانستند طمع کنند. و
عرب افسار خود را رها کند و دیگر زیر بار کسی نرود، و صاحب هر
سلاحی سلاح خود را بردارد، و سفیانی ظاهر شود، و یمانی روی آورد
و حسنی هم حرکت کند و صاحب این امر با میراث رسول خدا از

مدینه به سوی مکه عزیمت نماید (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۸۹).

در این حدیث از تقارن قیام یمانی، سفیانی و سید حسنی سخن به میان آمده است. با توجه به این که حکومت بنی‌العباس در سال ۶۶۶ ق. منقرض شده است می‌توان مطلب این حدیث را چنین تعبیر کرد که در آستانه ظهور حضرت حجت حکومتی پایه‌ریزی خواهد شد که بنیانگذار آن از تبار بنی‌العباس و یا بر شیوه حکومتی آنان خواهد بود، به این معنا که علی‌الظاهر دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام و در باطن با آنها دشمن است. امام کاظم علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

حکومت بنی‌العباس بر اساس مکر و حیله است، از بین می‌رود گویا اصلاً چنین حکومتی نبوده است و از نو آغاز می‌شود گویی که اصلاً از بین نرفته بود (ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷ ق: ۲۵۶).

د) شورش حیره

پس از تسلط سفیانی بر کوفه، بازهم گروه‌هایی ضد او شورش می‌کنند که این بار فاجعه‌ای توسط یکی از فرماندهان سفیانی به بار می‌آید و مابین کوفه و حیره جنایاتی اتفاق می‌افتد که خود همین کشتار برای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام لازم است.
امام کاظم علیه‌السلام فرمودند:

چگونه ممکن است امر ظهور فرارسد در حالی که هنوز آن کشت و کشتار گسترده بین کوفه و حیره واقع نشده است؟! (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۱۳۱)

جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت فرمودند:

... آن‌گاه مردی از موالیان کوفه با جمعی از مستضعفان کوفه خروج خواهد نمود و فرمانده سپاه سفیانی او را در بین حیره و کوفه خواهد کشت. (قزوینی، ۱۳۷۶: ۴۵۵)

هـ) ظهور مهدی علیه السلام و واکنش سفیانی

در همین حال که سپاه سفیانی درحال غارت مدینه است به سفیانی خبر می‌رسد که مهدی علیه السلام ظهور کرده و اکنون در مکه است. سفیانی نیز برای مبارزه و نابودی حضرت مهدی علیه السلام سپاهی که در مدینه است را راهی مکه می‌کند. این سپاه در سرزمینی مابین مدینه و مکه اتفاقی برایش می‌افتد. در این مکان که بیداء نام دارد زمین فرومی‌نشینند و تمامی سپاه سفیانی به جز دو برادر را درخود فرو می‌گیرد.

اصبغ بن نباته از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

... سپاهیان به فرماندهی مردی غطفانی رو به مکه می‌کنند. در میانه راه به بیابان سفیدی می‌رسند، درکام زمین فرومی‌روند و جز دو نفر که بناست نشانه‌ای برای دیگران باشند کسی باقی نمی‌ماند که خداوند صورت آنها را به پشت برگردانده است. (الساده، ۱۳۸۵: ۱۹۳)

همین دو نفر ناقل پیام این اتفاق به حضرت مهدی علیه السلام و سفیانی خواهند بود.

لشکر حضرت مهدی علیه السلام به سرعت برای نابودی ظالمین حرکت می‌کند و در واقع تقریباً همیشه درحال جنگ هستند. امام رضا علیه السلام فرمودند:

هنگامی که قائم ما خروج کند خون است و عرق ریختن و سوار مرکب‌ها بودن در میدان‌های مبارزه. (آقایی، ۱۳۸۰: ۴۱)

برخورد سپاه مهدی علیه السلام با سپاه سفیانی

سریعاً لشکر مهدی علیه السلام عراق و مصر را که تحت تصرف سفیانی است بازمی‌گرداند و به سمت سفیانی حرکت می‌کنند. مهدی علیه السلام درکوفه اقامتی

نموده و به سرعت در قدس توقف می‌کند. سفیانی که باخبر می‌شود باتوجه به شکست سرزمین بیداء و شکست‌ها و از دست دادن سرزمین‌هایش، تسلیم مهدی علیه السلام گردیده اما با توطئه همراهانش بیعت خود را می‌شکند و آماده جنگ با مهدی علیه السلام می‌شود. در پایان، سپاه سفیانی شکست سختی از مهدی علیه السلام می‌خورد و خودش نیز سرنوشتی بهتر از بریده شدن سرش ندارد.^۱

امام باقر علیه السلام فرمودند:

وقتی آن پناهنده به مکه (مهدی) خبر فرورفتن در زمین بیداء را می‌شنود با دوازده هزار نفر که در میان آنها ابدال نیز حضور دارند قیام می‌کند و از مکه خارج می‌شود تا آن‌که در ایلیاء (قدس) فرود آید. سفیانی که این خبر را می‌شنود، می‌گوید: به خدا سوگند، خداوند در این مرد عبرتی قرارداده است. من سپاهی مقتدر و مجهز به سوی او فرستادم اما در زمین فرورفتند. این امر مایه عبرت است. از این رو سفیانی تسلیم وی شده، پیرو او می‌گردد. او از آن جا بیرون می‌رود تا آن‌که به دایی‌هایش از طایفه بنی کلب برمی‌خورد. آنها او را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: خدا پیراهن (سروری) را بر تنت کرده بود اما تو خود، آن را بیرون آوردی! می‌گوید: نظر شما چیست؟ آیا بیعتش را پس دهم؟ می‌گویند: آری. سپس سفیانی به ایلیاء نزد امام رفته و می‌گوید بیعتم را پس بگیر. حضرت می‌فرماید آیا چنین دوست می‌داری؟ می‌گوید: آری. امام بیعتش را از او برمی‌دارد و سپس می‌گوید این مرد از طاعت من خارج شده است... (صدر، ۱۳۸۴: ۳۳۸)

عاقبت سفیانی

امام رضا علیه السلام فرمودند:

سفیانی روی تخته سنگی در دروازه ایلیاء (بیت المقدس) سر بریده می‌شود. (سلیمان، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۱۳۳)

۱. این داستان در بخش جنگ آرمگدون نیز بررسی خواهد شد.

عاقبت جهان پس از این جنگ‌ها

به گفته روایات اسلامی، مهدی علیه السلام به تصرفات خود ادامه خواهد داد و به سمت ترکیه به پیش می‌رود و از طرفی لشکری بزرگ را برای فتح اروپا و امریکا به راه می‌اندازد که همگی آنها در جنگ‌هایشان پیروز خواهند شد. پس از آن حکومت عدل الهی به دست مهدی علیه السلام و وزیران عجم او در سطح کل جهان تشکیل خواهد شد و همه انسان‌ها خدای یکتا را پرستیده تا زمانی که قیامت برپا شود.

جنگ‌های آخرالزمان به اعتقاد کتاب مقدس^۱

شاید برای برخی از خوانندگان این مقاله این نکته حائز اهمیت باشد که کتاب مقدس (Holy Bible) تشکیل می‌شود از عهد عتیق و عهد جدید. عهد عتیق به کتبی از کتاب مقدس می‌گویند که پیروان یهودیت بدان اعتقاد دارند و عهد جدید نیز بخشی از کتاب مقدس است که مسیحیان بدان معتقد می‌باشند. اما نکته دیگری که در این جا اهمیت دارد این است که پیروان دین مسیحیت، به عهدین (عهد عتیق و جدید) اعتقاد دارند اما یهودیان اعتقادی به عهد جدید مسیحیان ندارند.

با این توضیح می‌توان گفت روایاتی که از بخش عهد عتیق کتاب مقدس (مانند مزامیر داود، حزقیال نبی و...) دیده می‌شود مورد تأیید مسیحیان و یهودیان می‌باشد و روایاتی که از عهد جدید بیان می‌شود، مورد اعتقاد مسیحیان است.

1. Holy Bible

جنگ موعود آرمگدون^۱

به اعتقاد کتاب مقدس^۲ در آخرالزمان جنگی میان نیروهای خیر و شر (Hornby, 2005, p. 69) به وقوع خواهد پیوست که به نقل برخی تفاسیر از کتاب مقدس، جنگی است که در جایی به اسم «حار مجدون»^۳ در ۲۰ مایلی جنوب شرقی حیفا در فلسطین به وقوع می پیوندد. نام این جنگ (آرمگدون) نیز از این اسم عبری گرفته شده است.

گرائت جفری (Grant R. Jeffery) یکی از نویسندگان بزرگ اوانجلیست درباره جنگ موعود آرمگدون می نویسد:

پیش گویی ها در انجیل به طوری بسیار واضح بیان از یک سری وقایعی پرده برمی دارد که نشانگر درگیری نهایی تاریخ در آینده است. این وقایع باورنکردنی نهایتاً به اوج گرفتن برنامه عظیم خداوند منجر می شود، امید بازگشت مسیح و پایه ریزی حکومتش بر زمین. (Jeffery, 1991, p. 7 & 8)

در این جنگ بسیاری از مردم (دوسوم) کشته می شوند که تفاسیر زیادی از این عدد دوسوم وجود دارد مانند این که، این دوسوم یهودیان هستند و... کشته شدن این دوسوم مورد قبول منابع اسلامی و کتاب مقدس است. در مکاشفه یوحنا می خوانیم:

... و ششمین پیاله (خشم خداوند) را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق می آیند مهیا شود... (کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا باب ۱۶ بند ۱۲).

اگر این بند از مکاشفه یوحنا را تا بند شانزدهم، ادامه دهیم به این جملات

1. Armageddon

۲. در این موضوع مسیحیان و یهودیان اتفاق نظر دارند و اگر اتحادی هم میان این دو دین وجود دارد به دلیل همین عقیده آرمگدون است.
۳. در زبان عبری، حار به معنای کوه است.

می‌رسیم:

سپس سه روح شیطانی را دیدم... روح‌های شیاطین... و آنها به سمت پادشاهان کل دنیا خروج می‌کنند تا آنها را برای جنگ در روز بزرگ خداوند قادر جمع کنند... آنها پادشاهان را در جایی که به عبری آن را آرمگدون می‌نامند، گرد هم می‌آورند. (Willis and Willis, 2006, p.39)

و این تنها جایی است که لفظ آرمگدون در کتاب مقدس وجود دارد. ویلزدرا دامه بیان این بند از مکاشفه یوحنا می‌آورد:

با نگاه به بسیاری از مفسرین، نویسنده ناشناس از آخرین کتاب در کتاب مقدس (مکاشفه یوحنا) وقایعی را توصیف می‌کند که به جنگ نهایی در دنیا منجر می‌شود که با بازگشت یک فرد سوار بر اسب سفید (rider on a white horse) به اتمام می‌رسد. نام این سوارکار، مؤمن و صادق (Faithful and True) می‌باشد، اوارتش‌های ضد مسیح را در بزرگ‌ترین جنگ تاریخ در دره‌ای به نام مجدو (Megiddo) که دشتی وسیع در اسرائیل می‌باشد، شکست می‌دهد. (همان: ۳۹)

ضمن آن‌که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند:

این امر (قیام مهدی) نخواهد بود تا دو سوم مردم از بین بروند. (الکورانی، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

این جنگ که قبلاً هم ذکر شد در فلسطین می‌باشد و کتاب مقدس نیز این را تأیید می‌کند و هدف مهاجمان را تصرف اورشلیم و نابودی یهودیان معرفی می‌کند که در ادامه آن با مقابله خداوند، این مهاجمین کاری از پیش نبرده و همگی آنها نابود خواهند شد.

در کتاب زکریای نبی می‌خوانیم:

جمع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر

را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهندرفت و بقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد و خداوند بیرون آمده با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود چنان‌که در روز جنگ مقاتله نمود... و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد (کتاب مقدس، زکریای نبی باب ۱۴ بندهای ۲، ۳ و ۹).

پس از این جنگ به روایت کتاب مقدس، خداوند بر نیروهای شر غلبه یافته و ملت‌های جهان را برای فسادهایی - که در کتاب مقدس ذکر شده - مؤاخذه خواهد کرد و پس از آن خداوند به پادشاهی زمین می‌رسد و مردم نیز به دین خود بازگشته و خداوند را مورد ستایش قرار می‌دهند.

در مسیحیت نیز همین عقیده است با این تفاوت که به جای خداوند، پسرش (مسیح) به جنگ پرداخته و دجال که نماینده نیروهای شر است را می‌کشد و در آخر نیز مسیح سلطنت را به دست می‌آورد.
در مزامیر داوود می‌خوانیم:

امت‌ها را توبیخ نموده و شیریان را هلاک ساخته نام ایشان را محو کرده تا ابدالآباد و اما دشمنان نیست شده، خراب‌های ابدی گردیده‌اند و شهرها را ویران ساخته حتی ذکر آنها نابود گردید لیکن خداوند نشسته است تا ابدالآباد... خداوند را که بر صهیون^۱ نشسته است بسرانید (کتاب مقدس، مزامیر داوود، مزمور ۹ بندهای ۵ تا ۱۱).

همچنین در مکاشفه یوحنا می‌خوانیم:

و فرشته بناوخت که ناگاه صدای بلندی در آسمان واقع شد که می‌گفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما مسیح شد و تا ابدالآباد

۱. صهیون کوهی است که در شهر بیت المقدس واقع است و مسجدالاقصی و قبل از آن به قولی هیکل سلیمان نیز روی این کوه ساخته شده‌اند. (نشاشیبی، ۱۳۶۷: ۵۵۶)

حکمرانی خواهد کرد (کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا، باب ۱۲ بند ۱۵).

در این جنگ بنا به باب ۱۶ از مکاشفه یوحنا خداوند رود فرات را می خشکاند تا سپاهی که از مشرق برای کشتار می آید به راحتی بتواند از رودخانه عبور کرده و به کشتار پردازد.

تبلیغات و برخی تفاسیر به رأی‌ها درباره آرمگدون

۱. ادعای مالکیت فلسطین برای یهودیان و مظلومیت ملت یهود

بنا به گوشه‌ای از کتاب مقدس، یهودیان ادعا می‌کنند که اورشلیم و بسیاری از اماکن دیگر در مالکیت آنها قرار دارد. در کتاب زکریای نبی می‌خوانیم:

یهوه چنین می‌گوید اینک من قوم خود (یهود) را از زمین مشرق و از زمین مغرب آفتاب خواهم رهانید و ایشان را خواهم آورد که در اورشلیم سکونت نمایند و ایشان قوم من خواهند بود و من به راستی و عدالت، خدای ایشان خواهم بود (کتاب مقدس، زکریای نبی، باب ۸ بندهای ۷ و ۸).

ضمن آن که در همین رابطه از امام علی علیه السلام روایت است که فرمودند:

یهود برای تشکیل دولت خود به فلسطین خواهد آمد... به خدای بزرگ سوگند که یهودیان مانند گوسفند (به وسیله اعراب) کشته می‌شوند تا جایی که حتی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند. (دستی، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۶۰)

در اعترافی که یکی از اعضای پارلمان‌های گذشته اسرائیل به نام افرایم سنیه مطرح کرد این نکته نیز دیده می‌شود که:

هر کشور عرب که از قدرت و توان بالایی برخوردار شود، احتمال دارد روزی از آن علیه اسرائیل استفاده کند. (سنیه، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

همین قضیه به دست‌آویزی برای سکونت یهودیان در فلسطین تبدیل شده است و از نیروهای عرب به عنوان نیروی شردر آن جنگ و از خودشان به انضمام آن که امت خداوند هستند، نیروی خیر معرفی می‌کنند. حال که یهودیان، دولتی به نام اسرائیل تشکیل داده‌اند، نوبت به آن رسیده تا تبلیغات بسیار گسترده‌ای در سطح جهانی انجام دهند تا برخی بنیادگرایان مسیحی و صهیونیست‌ها را به اسرائیل بکشانند.

۲. استفاده از سلاح‌های جنگی در این جنگ

دیگر عقیده این است که این جنگ، جنگی به کمک سلاح‌های اتمی و هسته‌ای است که حتی در همین رابطه از کتاب حزقیال نبی در کتاب مقدس استفاده می‌کنند. در کتاب حزقیال نبی می‌خوانیم:

خداوند یهوه می‌گوید در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل می‌آید همانا حدت خشم من به بینی‌ام خواهد برآمد... ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند به حضور من خواهند لرزید و کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید... و با خون بر او عقوبت خواهم رسانید و باران سیل آسا تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و بر قوم‌های بسیاری که با وی می‌باشند خواهم بارانید (کتاب مقدس، حزقیال نبی، باب ۳۸ بندهای ۱۸ تا ۲۱).

از بخش «آتش و گوگرد» استفاده می‌کنند و می‌گویند که حتما این جنگ، جنگ سلاح هسته‌ای بود و حتی در برخی جاها اظهار می‌دارند که:

امکان ندارد که حزقیال نبی به چیز دیگری جز مبادله سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای اشاره کرده باشد. (هالسل، ۱۳۸۳: ۴۶)

و البته قسمتی دیگر از کتاب مقدس که بهتر و قابل فهم تر جنگ هسته‌ای را ترسیم می‌کند در کتاب زکریای نبی نقل شده است که:

و این بلایی خواهد بود که خداوند بر همه قوم‌هایی که با اورشلیم جنگ‌کننده وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتی که برپاهای خود ایستاده باشند کاهیده (مانند کاه) خواهد شد و چشمان‌شان در حلقه گداخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهان‌شان کاهیده خواهد شد... و بلای اسب‌ها و شترها و تمامی حیوانات که در آن اردوها باشند مانند این بلا خواهد بود (کتاب مقدس، زکریای نبی، باب ۱۴ بندهای ۱۲ تا ۱۵).

در این جا، صفاتی که برای کشته‌شدگان و طریقه کشتن آنها گفته شده است تقریباً با صفاتی که پس از اصابت بمب هسته‌ای به جایی پدید می‌آید منطبق است اما چگونه می‌توان این افرادی را که به اورشلیم حمله کرده‌اند را سپاهی از جانب شرق دانست!

البته در روایات اسلامی به سنگین بودن و پیچیدگی سلاح‌ها اشاره شده است اما این طور که به طور خاصی بر روی آن تفسیری نوشته شده باشد که این سلاح‌ها قطعاً هسته‌ای هستند این طور نیست.
حضرت علی علیه السلام فرمودند:

... مردی سوار بر تیزتکی که بافت درونی‌اش بسیار پیچیده است
خبری می‌آورد... (سلیمان، ۱۳۷۱ف: ج ۲، ۹۲۱)

نتیجه‌گیری

به طور کلی باید گفت، منطقه غرب آسیا یک منطقه استراتژیک بوده و ویژگی‌های جغرافیایی و سیاسی آن و به طور عام تر، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی آن، این منطقه را برای هرکشور و سرزمین و تفکری مهم می‌کند. از طرف دیگر، تمرکزادیان ابراهیمی در این محدوده و ظهور آنها در این منطقه می‌تواند مؤید دیگری بر اهمیت بناها و عبادتگاه‌ها و به تبع آن کتب مقدس این سه دین باشد.

به عقیده هر سه دین ابراهیمی (اسلام، یهودیت و مسیحیت)، در آخرالزمان جنگ‌هایی رخ می‌دهد که بنا بر اقوال مطرح شده در روایات این سه دین، این جنگ‌ها در منطقه غرب آسیا رخ می‌دهد. از مجموع این دو (اهمیت ژئوپلتیکی غرب آسیا و پیش‌گویی‌های ادیان از رخ دادن جنگ‌ها در این ناحیه از جهان) می‌توان نتیجه گرفت که این محدوده از جهت ژئوپلتیکی، نقش به‌سزایی در جنگ‌های آخرالزمان ایفا خواهد کرد. البته تفاسیر بسیار زیادی در مورد کیفیت جنگ‌ها وجود دارد که برخی‌ها آن را حتی با ابزارهای روز دنیا مانند جنگ‌های اتمی و... نیز تعبیر کرده‌اند.

اکنون می‌توان درک کرد که در ابتدای پژوهش اختلافات مذهبی ادیان اندک است و اگر زیاد است به راحتی با به‌کاربردن استدلال‌های منطقی، قابل حل است اما برخی تفسیرها و نظریه پردازی‌ها مانع حل این اختلافات شده و حتی در برخی جاها موجب صدمه‌های جدی به اعتقادات گروه بزرگی از مردم شود.

یک تفسیر غلط می‌تواند تا جایی مؤثر باشد که غرب آسیا را به هدف توپ‌های فرهنگی و نظامی امریکا تبدیل کند و فجایع بزرگ انسانی را در غزه، عراق و افغانستان پدید آورد و حتی برای کشتار آیندگان این جهان بنا به همین تفسیر غلط تصمیم بگیرند.

راه‌حل این مشکل، مسلماً کنار گذاشتن تفاسیر اشتباه در این زمینه می‌باشد. اما تشخیص تفاسیر اشتباه به عهده چه کسانی است؟ مسلماً علمای سه دین ابراهیمی، محور و مرکز اندیشه‌های صحیح می‌باشند چرا که سال‌ها در این زمینه تحصیل نموده و می‌توانند استنباط‌های صحیح‌تری داشته باشند. پس اگر علمای این سه دین ابراهیمی، پایه عرصه بگذارند قطعاً به راحتی تفاسیر اشتباه و فریبنده از بین خواهد رفت و آینده‌ای زیباتر با دنیایی

پراز صلح ترسیم خواهد شد.

درکل، می‌توان گفت که دل‌بستگی‌های بیش از حد برخی‌ها به دنیا و چشم طمع دوختن ایشان به چند کیلومتر سرزمین و به دست آوردن بیشتر مناطق ژئوپلیتیکی موجب دوری از دین و در ادامه آن در راستای رسیدن به آن مناطق مهم، اختلاف‌اندازی در بین ادیان را پیش می‌آورد تا جایی که مسیحیان و یهودیانی که چندین سال دشمن یکدیگر بوده‌اند با تأکید بر برخی آموزه‌های دینی اشتباه، ناگهان متحد می‌شوند و بر ادیان دیگر خصوصاً اسلام یورش می‌برند.

منابع

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. *الغیبه*. تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. *معانی الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی. *التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن*. قم: مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ ق.
- امامی، محمد جعفر و آشتیانی، محمد رضا. *نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده*. انتشارات الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۹.
- آران، گیدیون. *بنیادگرایی صهیونیستی یهود: گروه مؤمنان در اسرائیل (گاش امیونیم)*. ترجمه: احمد تدین. بی جا: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.
- آئینه وند، صادق. *اطلس تاریخ اسلام*. بی جا: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۶.
- بی ناس، جان. *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت، بی جا: بی نا، ۱۳۴۵.
- بی نام. *کتاب مقدس*. لندن: BFBS، ۱۹۲۰.
- بیومونت، پیتر، بلیک، جرالده و مالکوم واگ استاف. *خاورمیانه*. ترجمه محسن مدیرشانه چی، محمود رمضان زاده و علی آخشینی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- پاک آئین، مریم. *دروازه لد، محل فرود مسیح*. *ماه نامه موعود (۱۰۱)*: ۳۸-۳۹، ۱۳۸۸.
- پورسیدآقایی، سید مسعود. *پیدای پنهان*. قم: انتشارات حضور، ۱۳۸۰.
- جادالمولی، محمد و ابوالفضل، ابراهیم و محمد البجاوی، علی و شحاته، السید. *قصه های قرآن*. ترجمه مصطفی زمانی. بی جا: انتشارات پژواک اندیشه، ۱۳۸۵.
- جزایری، سید طیب. *آخرین امید جهان وجود مقدس امام زمان*. بی جا: انتشارات

- مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۳۸۳.
- جعفری، محمدصابر. اخبار مهدویت. *مجله امان (۱۷)*، ۱۳۸۸.
- چامسکی، نوم. *مثلث سرنوشت*. ترجمه عزت‌الله شهیدا. بی‌جا: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی، ۱۳۹۰.
- حسن‌زاده‌آملی، حسن. *نهیج‌الولایه*. بی‌جا: انتشارات الف. لام. میم، ۱۳۸۳.
- حکیمی، محمد. *عصر‌زندگی*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- حلی، حسن بن یوسف. *خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- خاتون‌آبادی، محمدصادق. *کشف‌الحق*. قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۳۶۱.
- خادمی‌شیرازی، محمد. *نشانه‌های ظهور او*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰.
- درایسدل، آلاس‌دیر و جرال‌د اچ بلیک. *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*. ترجمه: دره میرحیدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۶.
- دشتی، محمد. *آینده و آینده‌سازان*. انتشارات امیرالمؤمنین، ۱۳۸۱.
- _____ . *فرهنگ سخنان حضرت مهدی*. انتشارات امیرالمؤمنین، ۱۳۸۴.
- الراوندی، قطب‌الدین، *الخرائج والجرائح*، تحقیق: سید محمدباقر الموحّد الأبطحی، قم: مؤسسه الامام المهدی، اول، ۱۴۰۹ق.
- رحمانی، شمس‌الدین. *تصویرآینده*. انتشارات مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۷۸.
- رضوانی، علی‌اصغر. *علائم ظهور*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ (الف).

- _____ قرآن و ظهور حضرت مهدی. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.
- _____ منجی از دیدگاه ادیان. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.
- _____ نظریه پردازی آینده جهان. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.
- _____ هنگامه ظهور. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.
- _____ الساده، مجتبی. شش ماه پایانی (تقویم حوادث شش ماهه پیش از ظهور). ترجمه: محمود مطهری نیا. انتشارات موعود عصر، ۱۳۸۵.
- _____ سلیمان، کامل. روزگارهایی. ترجمه: علی اکبر مهدی پور. انتشارات آفاق، ۱۳۷۱.
- _____ شماره، سلیم ابراهیم، الطویل، علی حسن، بقاعی، علی نایف، شلاق، عدنان علی و سمیر حسین الغاوی. فهرس أحداث و آثار المستدرک علی الصحیحین. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.
- _____ سنایی کاشانی، علی. تکامل بشر در پرتو انقلاب جهانی امام مهدی. انتشارات سپهر آذین، ۱۳۸۴.
- _____ سنیه، افرایم. اسرائیل پس از ۲۰۰۰. ترجمه: عبدالکریم جادری. انتشارات دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- _____ سیوطی، جلال الدین. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- _____ شاملویی، حبیب الله. جغرافیای کامل جهان. انتشارات بنیاد، ۱۳۷۳.
- _____ شفیع سرروستانی، اسماعیل. پیش گوئی ها و آخر الزمان. انتشارات موعود عصر، ۱۳۸۴.

- صدر، سید محمد. *تاریخ پس از ظهور*. ترجمه: حسن سجادی پور. انتشارات موعود عصر، ۱۳۸۴.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *معانی الأخبار*، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۳۸ ش.
- صفاخواه، محمد حسین. *بشارت نبوی به ظهور مهدوی*. انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۶.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. *الفهرست*. انتشارات مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۳۷۵.
- _____ *الأمالی*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة، قم: دارالثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق.
- عارف، علی اکبر. *نگرشی بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی*. انتشارات شریعت، ۱۳۸۲.
- عزتی، عزت الله. *ژئوپلیتیک*. انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها، ۱۳۷۲.
- _____ *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*. تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- غفاریان، سیروس. *سرگذشت سرزمین فلسطین*. انتشارات مدرسه، ۱۳۸۷.
- قزوینی، سید محمد کاظم. *امام مهدی از ولادت تا ظهور*. ترجمه حسین فریدونی. انتشارات آفاق، ۱۳۷۶.
- قمی، عباس. *منتهی الآمال*. انتشارات چاووش، ۱۳۷۹.
- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز ابو عمر. *اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- کلباسی اشتری، حسین. *مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس*. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

- کمپ، جفری وهارکاو، رابرت. *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*. ترجمه: سیدمهدی حسینی متین، ۱۳۸۳.
- کورانی، علی. *عصر ظهور*. ترجمه: محمد حق. انتشارات بین الملل، ۱۳۸۶.
- گلن، ویلیام و مارتین، هنری. *کتاب مقدس*. ترجمه: میرزا محمدجعفر شیرازی و سیدعلی خان شیرازی. انتشارات ایلام، ۱۳۸۰.
- لنچافسکی، ژرژ. *تاریخ خاورمیانه*. ترجمه: هادی جزایری. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۷.
- مار، فب. *تاریخ نوین عراق*. ترجمه: محمد عباس پور. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- مجلسی، محمدباقر. *مهدی موعود*. ترجمه: حسن بن محمد ولی ارومیه ای. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.
- محمدی اشتهاردی، محمد. *نگرشی بر زندگی حضرت مهدی*. انتشارات مطهر، ۱۳۷۷.
- المروزی، ابی عبدالله نعیم بن حماد. *الفتن*. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- المروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- المقدسی الشافعی السلمی، الیوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز. *عقد الدررفی أخبارالمنتظر*. قاهره: مکتبه عالم الفکر، ۱۳۹۹ق.
- مقدسی حنبلی، مرعی بن یوسف، *فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر*، تحقیق: سامی الغیری، قم، دارالکتاب الاسلامی، سوم، ۱۴۲۷ق.
- مک ایودی، کالین. *اطلس تاریخی جهان از آغاز تا امروز*. ترجمه: فریدون فاطمی. انتشارات مرکز، ۱۳۷۱.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم. *معجم رجال الحدیث*. انتشارات مدینه العلم، ۱۳۶۸.
- مؤمنی، میرقاسم. *کتاب خاورمیانه ۳: بررسی مسائل داخلی رژیم صهیونیستی*.

- انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
ایران، ۱۳۸۶.
- میرلوحی سبزواری، محمدبن محمد. *کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی* علیه السلام. قم:
دارالتفسیر، ۱۳۸۴.
- نجاشی، احمد بن علی بن احمد. *فهرست اسماء مصنفی الشیعه*. نشر اسلامی،
۱۳۷۴.
- النجیری، محمود. *آرمگلدون*. ترجمه: رضا عباس پور و قیس زعفرانی.
انتشارات هلال، ۱۳۸۶.
- ناشیبی، ناصرالدین. *در خاورمیانه چه گذشت*. ترجمه محمد حسین
روحانی. انتشارات توس، ۱۳۶۷.
- نصری، قدیر. *مناطق حیاتی خاورمیانه*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۳.
- نهاوندی، علی اکبر. *برکات حضرت ولی عصر علیه السلام*. انتشارات تکسوار حجاز،
۱۳۸۲.
- النیشابوری، الحاکم، *المستدرک*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی،
بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- واصف، محمدجعفر. *پیش‌گویی‌های امیرالمؤمنین از فتنه‌ها و حوادث آینده*.
انتشارات لوح زرین، ۱۳۸۷.
- هاشمی شهیدی، سیداسدالله. *ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و
ملل جهان*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۱.
- هاکس، جیمز. *قاموس کتاب مقدس*. ترجمه جیمز هاکس. تهران: انتشارات
اساطیر، ۱۳۷۷.
- هالسل، گریس. *تدارک جنگ بزرگ براساس پیش‌گویی‌های انبیای بنی اسرائیل*.
ترجمه: خسرو اسدی. انتشارات مؤسسه رسا، ۱۳۸۳.
- هلال، رضا. *مسیح یهودی و فرجام جهان*. ترجمه: قیس زعفرانی. انتشارات
هلال، ۱۳۸۳.

- Cohen, Saul Bernard. 2015. Geopolitics: The geography of international relations. Newyork: Rowman & Littlefield.
- Dodds, Klaus. 2007. Geopolitics: A very short introduction. Newyork: Oxford university press.
- Fisher, W.B..1978. The middle east. Graat Britain: Cambridge university press.
- Hornby, A.S. 2005. Oxford advanced learner's dictionary of current language. Newyork: Oxford university press.
- Jeffery, Grant R.. 1991. Messiah: war in the middle east & the road to Armageddon. Toronto: Frontier research publications.
- Willis, Jim and Willis, Barbara. 2006. Armageddon now: the end of the world A to Z. Detroit: Visible ink press.

پژوهشی در روایات اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام

مجتبی رضایی آدریانی^۱

چکیده

حکومت امام زمان علیه السلام، با توجه به وسعت و نیز جهان بینی حاکم بر آن، پیامدهایی عمیق و تأثیرگذار در سطح جهانی و در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی افراد خواهد داشت. یکی از این ابعاد، که دغدغه امروزین بسیاری از جوامع را تشکیل می‌دهد، نگاه و پیامدهای اقتصادی حکومت مهدوی است. در این مقاله تلاش شده با نگاهی توصیفی-تحلیلی، روایات مرتبط با این بعد از حکومت امام زمان علیه السلام، گردآوری و مورد بررسی سندی و دلالی قرار گیرند. نتیجه حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که با توجه به وفور نعمت‌ها و برکت‌های آسمانی و زمینی از یکسو و رشد معنوی مردم و تغییر نگرش آنها به سبک زندگی از سوی دیگر، شاهد زندگی همراه با امنیت اقتصادی و قناعت و مناعت طبع، در سطح جهانی و در میان افراد و جوامع مختلف خواهیم بود.

واژگان کلیدی

روایات اقتصادی، دستاوردها، حکومت امام زمان علیه السلام، اقتصاد اسلامی.

۱. عضو هیئت علمی موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
(m54r110@gmail.com).

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ را معضل مسائل اقتصادی تشکیل می‌دهد. از زمانی که جوامع، شکل گرفتند و انسان‌ها به زندگی اجتماعی روی آوردند، مجبور به انواع تعامل‌ها و داد و ستدها با یکدیگر شدند که یکی از آنها داد و ستدهای اقتصادی بود. نیاز افراد و جوامع به این‌گونه از دادوستدها از یکسو و روحیات سرکش و زیاده‌خواهانه بشر از سوی دیگر باعث شد تا توازن و تعادل در این‌گونه تعامل‌ها دچار خلل شود و کم‌کم انواع مفاسد اقتصادی از قبیل دزدی، کم‌فروشی، گران‌فروشی، ایجاد درآمدهای کاذب و ناپسند، و... گریبان‌گیر جوامع شوند و به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکومت‌هایی تبدیل شوند که خود، از دل همین مردم و افراد رنگارنگ آن شکل گرفته بودند! نتیجه آن‌که: حکومت‌ها نیز از این لغزش‌گاه در امان نماندند و معضل فساد اقتصادی، همچون سایر معضل‌ها، بسیار ریشه‌ای‌تر و پیچیده‌تر گردید و این بار و در این مرحله، از فرصت و حمایت برنامه‌ریزی کلان دولت‌ها و حکومت‌ها نیز بهره‌مند گردید تا آن‌جا که در روزگار ما، رسیدن به عدالت اقتصادی و جامعه سالم از مفاسد مالی، به آرزویی برای بشر تبدیل شده است که هیچ برنامه و دولت و سیستم دقیق رایانه‌ای و امثال آن، یارای مقابله و ریشه‌کن کردن آن را ندارد و در هر جامعه‌ای گونه‌هایی از آن - با شدت و ضعف - مشهود هستند.

در چنین فضایی، اسلام یکی از ارکان حرکت خویش و اهداف چشم‌اندازش را جامعه سالم از هرگونه فساد اقتصادی، لااقل در سطح برنامه‌ریزی و کلان، قرار داده و وعده تحقق آن را در آینده روشن بشریت و روزگار‌هایی بشر از تارهای خود تنیده و رسیدن به حکومت مهدوی داده است. در مباحث آینده در پی آن هستیم تا با کنکاش در روایات ناظر به ابعاد

اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام، نکاتی را که در این زمینه قابل استفاده است، حتی الامکان استخراج و استقصا نمائیم.

شیوه تحقیق

در بررسی و نگاه جامع داشتن نسبت به روایات پیرامون یک موضوع، از دو شیوه می توان بهره جست: الف. تخصص محور؛ ب. متن محور. در شیوه نخست، با توجه به اصطلاحات و قوانین حاکم بردانش مرتبط با آن موضوع، تلاش می شود روایات موجود، تطبیق و تفسیر شود؛ بنابراین شخصی که صاحب آن تخصص است براساس قوانین حاکم و اصطلاحات رایج در آن دانش به سراغ روایات رفته و تلاش دارد نگاهی تطبیقی میان آندو برقرار نماید ولی در شیوه دوم، تلاش بر آن است که مجموعه روایات موجود در یک موضوع یا محور، گردآوری و دسته بندی شوند و مفاد آنها مورد بررسی و واکاوی قرار گیرند. در این شیوه، فارغ از آن که متخصصان آن دانش چه می گویند و کلمات، چه بار معنایی ویژه ای دارند و در یک کلمه، جدای از زبان علم، روایات و دلالت آنها مورد کنکاش فقیهانه قرار می گیرند و استنتاج می شوند. در این مقاله از روش دوم استفاده شده است؛ به ویژه که دانش اقتصاد و اصطلاحات رایج در فضای امروزی این علم، نسبت به روایات موجود، بسیار متأخرتر و با فاصله زمانی بسیار زیاد شکل گرفته اند و نباید و نمی توان انتظار داشت که روایات را براساس چنین دانشی فهمید و تفسیر نمود. آن چه در این زمینه ما را به انتخاب شیوه دوم، بیشتر ترغیب نمود توجه به دو نکته مهم است:

۱. زیرساخت نادرست مادی گرایانه و انسان محور علوم رایج در دنیای امروز که یقیناً باعث برداشت و نگاه غلط به روایات می شود؛

۲. به صورت ویژه در علومی مثل علم اقتصاد که از هیچ واقعیتی برخوردار

نیستند و ماهیت آنها را مسائل و قوانینی اعتباری و قراردادی تشکیل می‌دهند، چنین زاویه‌ای نمی‌تواند ملاک درست و انتخاب شایسته‌ای برای فهم روایات باشد. بلکه روایات را باید براساس قوانین و قواعدی که از خود آنها قابل استنباط و استخراج است فهمید و تفسیر نمود. با توجه به آنچه گذشت، شیوه انتخابی در این مقاله، شیوه متن‌محور است.

نکته دیگری که در شیوه تحقیق باید در نظر داشت این که هرچند روایات فراوانی در زمینه اقتصاد اسلامی از اهل بیت علیهم‌السلام در دست است و همچنین گزارش‌هایی از برخوردهای اقتصادی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است ولی این مقاله تنها به روایات مرتبط به دوران حاکمیت امام زمان علیه‌السلام می‌پردازد چراکه: از یکسو بررسی تمامی روایات موجود، نیازمند صرف وقت فراوان و کنکاش‌های فقیهانه گسترده‌ای است که از عهده یک مقاله خارج است و موضوع یک یا چند پایان‌نامه خواهد بود. از سوی دیگر بررسی و نقد این مجموعه عظیم، محتاج استخراج و تدوین نظام جامع اقتصادی اسلام است که از عهده یک نفر خارج است و کاری گروهی و گسترده را می‌طلبد که فعلاً از توان نگارنده محترم مقاله، خارج است؛ بنابراین و به اقتضای موضوع همایش، به بررسی روایات ناظر به حکومت امام زمان علیه‌السلام بسنده می‌شود.

آنچه این مقاله در پی آن است بررسی فقیهانه روایات موجود با موضوع اقتصاد دوران حاکمیت امام زمان علیه‌السلام است و این که از این روایات، چه نکاتی قابل استفاده و برداشت است. مطالب موجود در روایات آخرالزمانی و ناظر به بُعد اقتصادی حکومت امام زمان علیه‌السلام را در سه عنوان کلی «رسالت»، «سیاست» و «پیامد» می‌توان دسته‌بندی و بررسی نمود، به این ترتیب:

۱. رسالت اقتصادی امام زمان علیه‌السلام؛

۲. سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه‌السلام؛

۳. پیامدهای سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام.
در ادامه به طرح و بررسی هریک از عناوین فوق در روایات آخرالزمانی
می‌پردازیم:

رسالت اقتصادی امام زمان علیه السلام

مهم‌ترین رسالت امام زمان علیه السلام برپایه روایات فراوان موجود، برپایی عدالت و ریشه‌کنی ظلم و ستم است. براساس برپایی و حاکمیت عدالت است که تمامی اهداف دین و آرزوهای بشر دست‌یافتنی و برآورده خواهد شد. اگر خداوند متعال صحبت از عبادت غیرمشرکانه^۱ به میان می‌آورد، این غایت، تنها در فرض استخلاف آنها امکان دارد که نتیجه‌ای جز حاکمیت جهانی عدالت ندارد. همچنین اگر عاقبت و پایان کار از آن اهل تقوا است،^۲ نزدیک‌ترین چیز به تقوا، غیر از عدالت نیست^۳ و اگر کتاب و میزان نازل می‌شود، غایتی جز عدالت محوری ندارد.^۴ بدیهی است که عدالت مد نظر در روایات، معنایی گسترده دارد و مصادیق فراوانی را شامل می‌شود که یکی از آنها عدالت اقتصادی است. هرچند عدالت اقتصادی، شعار تمامی دولت‌ها و حکومت‌هاست ولی با توجه به دو مشکل خلأها و چاله‌های قانونی - ناشی از نفوذ فساد در سامانه قانون‌گذاری - از یکسو و انگیزه‌های شیطانی موجود در تمامی انسان‌ها از سوی دیگر، این شعار، هیچ‌گاه محقق نخواهد شد و بشر در

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خُزْفِهِمْ أُمَّمًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).
۲. «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳).
۳. «... إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (... (مانده: ۸).
۴. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵).

آرزوی رسیدن به جامعه‌ای مبتنی بر عدالت اقتصادی، ایام را به سرخواهد برد تا زمانی که حکومتی برپا شود که از یکسودر رأس آن رهبری معصوم و آسمانی وجود داشته باشد و از سوی دیگر، تمامی راه‌ها برای نفوذ فساد در سامانه قانون‌گذاری بسته باشد. از همین رو است که عدالت اقتصادی به عنوان یکی از شاخصه‌های حکومت امام زمان علیه السلام نام برده شده است و در دعاهای مرتبط با آن حضرت، یکی از درخواست‌ها از خداوند متعال را تحقق این آرمان بشری در قالب تشکیل حکومت مهدوی تشکیل می‌دهد:

امنن به علی فقراء المسلمين و اراملهم و مساکینهم؛^۱
اشبع به الخماص الساغبة و أرح به الأبدان اللاغية المتعبة؛^۲
أغن به عائلنا و اقض به عن مغرنا و اجبر به فقرنا؛^۳

۱. دعاء الموقف لعلی بن الحسین علیه السلام «اللهم انت الله رب العالمین و انت الله الرحمان الرحیم... اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و اصلح لنا امامنا و اصلح له و اصلح علی یدیه و آمن خوفه و خوفنا علیه و اجعله اللهم الذی تنتصر به لديک اللهم املأ الارض به عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا و امنن به علی فقراء المسلمين و اراملهم و مساکینهم و اجعلنی من خيار موالیه و شیعتہ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ۶۸۹-۶۹۸، ح ۴۰؛ ابن طاووس، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۱۰۲-۱۱۱؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۴۴۴-۴۵۷).

۲. و امر [الامام العسکری علیه السلام] اهل قم بذلک لما شکوا من موسی بن یغی «الحمد لله شکرنا لنعمانه و استدعاء المزیده و استخلاصه له [و استجلابا لرزقه] و به دون غیره و عیاذا به من کفرانه و الحادافی عظمته و کبریائیه... اللهم و اظهر الحق و اصبح به فی غسق الظلم و بهم الحیرة اللهم و احی به القلوب المیتة و اجمع به الالهواء المتفرقة و الآراء المختلفة و اقم به الحدود المعطلة و الاحکام المهملة و اشبع به الخماص الساغبة و ارح به الابدان اللاغية المتعبة...» (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ۱۵۶ به بعد).

۳. فمن ذلک الدعاء الذی ذکره محمد بن ابی قره باسناده فقال حدثنی ابوالغنائم محمد بن محمد بن عبد الله الحسنی قال اخبرنا ابو عمرو و محمد بن محمد بن نصر السکونی: سألت ابابکر احمد بن محمد بن عثمان البغدادی ان یخرج الی ادعیة شهر رمضان التی کان عمه ابو جعفر محمد بن عثمان بن السعید العمری یدعو بها فأخرج الی ذفترنا مجلدا باحمر فنسخت منه ادعیة کثیرة و کان من جملتها: و تدعو بهذا الدعاء فی کل لیلة من شهر رمضان فان الدعاء فی هذا الشهر تسمعه الملائكة و تستغفر لصاحبه و هو «اللهم انی افتتح الثناء بحمدک... اللهم المم به شعثننا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و کثر به قلتنا و اعز به ذلتنا و اغن به عائلنا و اقض به عن مغرنا و اجبر به فقرنا و سدّ به خلتننا و یسر به عسرنا و بیض به وجوهنا و فکّ به

فلايترك عبدا مسلما الا اشتراه واعتقه ولا غارما الا قضى - دينه ولا مظلمة لاحد من الناس الا ردّها ولا يقتل منهم عبد الا أدى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها ولا يقتل قتيل الا قضى - عنه دينه وأحق عياله في العطاء.^۱

براساس روايات ياد شده، هدف گذاري اقتصادي امام زمان عليه السلام را در عناوين ذيل مي توان دسته بندي نمود:

- ريشه كن سازي فقر: «امن به على فقراء المسلمين و اراملهم و مساكينهم»
«اجبر به فقرنا» «اشبع به الخماص اللاغية»؛

- بي نياز سازي خانواده ها: «اغن به عائلنا» «لايقتل قتيل الا قضى عنه دينه و الحق عياله في العطاء»؛

- پرداخت بدهي ها: «اقض به عن مغرنا» «ولا غارما الا قضى دينه ولا مظلمة لأحد من الناس الا ردّها... ولايقتل قتيل الا قضى عنه دينه».

روشن است كه تحقق عدالت اقتصادي بر مبناي دو اصل ياد شده (رهبر معصوم؛ جلوگیری از نفوذ) به دو نتيجه عمده: فقرزدايي و رفاه عمومي خواهد انجاميد كه در يك كلمه مي توان از آن با عبارت «امنيت اقتصادي» ياد كرد؛ بنا بر اين مهم ترين رسالت اقتصادي حكومت امام زمان عليه السلام، حاكميت عدالت اقتصادي است كه نتيجه اي جز برقراري امنيت اقتصادي نخواهد داشت.

اسرنا وانجح به طلبتنا وانجز به مواعيدنا واستجب به دعوتنا واعطنا به فوق رغبتنا...» (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۳۸؛ طوسي، ۱۳۶۴ش: ج ۳، ۱۰۸ به بعد؛ طوسي، ۱۴۱۱ق (ب): ۵۷۷ به بعد، ح ۶۶).

۱. عن جابر الجعفي عن ابي جعفر... قال امير المؤمنين «ويقتل يومئذ السفهاني و من معه حتى لا يترك منهم مخبر و الخائب يومئذ من خال من غنيمه كلب ثم يقبل الى الكوفة فيكون منزله بها فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه واعتقه ولا غارما الا قضى دينه ولا مظلمة لاحد من الناس الا ردّها ولا يقتل منهم عبد الا أدى ثمنه دية مسلمة الى اهلها ولا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه و الحق عياله في العطاء حتى يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا و عدوانا و يسكنه هو و اهل بيته الرحبة... (عياشي، بي تا: ج ۱، ۶۴-۶۶، ح ۱۱۷).

در ادامه به بررسی برخی از سیاست‌های اجرایی امام زمان علیه السلام برای رسیدن به چنین هدفی برپایه روایات موجود می‌پردازیم:

سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام

پیش از آن‌که وارد بحث از سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام بشویم باید توجه داشت درباره شرائط اقتصادی حاکم بر عصر امام زمان علیه السلام، نمی‌توان با اطمینان سخن گفت؛ چراکه فضای اقتصاد و کسب و کار از منظر بشر امروزی، یک تعریف و نظام دارد و از منظر دین اسلام، تعریف و نظامی دیگر. در فضای اقتصادی معاصر، هرچند فضای کسب و کار، پاسخگوی نیازهای مالی و مادی افراد است ولی از سوی دیگر با نگاه مادی زده به انسان حرکت می‌کند و انسان را در جریان زندگی زمینی تعریف و تفسیر و زمین‌گیری نمی‌نماید. از این رو چنین نظامی هیچ‌گاه نمی‌تواند مطلوب دین باشد و دین، با چنین نظام اقتصادی، میانه‌ای ندارد. نظامی که «ربح المؤمن علی المؤمن ربا» دارد،^۱ نظامی که برقرض الحسنه استوار است، نظامی که ثروت اندوز و بانک محور نیست، نظامی که برای ایجاد امنیت روانی نسبت به آینده نگاه‌ها را معطوف به خداوند می‌داند نه میزان پس انداز و...، نظامی که قائل به «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴-۲۵) است، و...؛ چنین نظامی در دنیای اقتصادی امروز، هیچ تعریف و توجیهی ندارد و نظام اقتصادی امروزی بشر نیز در آن، هیچ جایگاهی ندارد. آن‌چه مسلم است

۱. جالب آن‌که در برخی روایات، این قانون به دوران ظهور امام زمان علیه السلام پیوند خورده است: «محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه - في حديث: سألت أبا عبد الله عن الخبر الذي روي أن ربح المؤمن على المؤمن ربا ما هو؟ فقال: ذلك إذا ظهر الحق وقام قائمنا أهل البيت فأما اليوم فلا بأس بأن تبع من الأخ المؤمن وتربح عليه» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۳۹۷).

این که می‌بایست نظام اقتصادی حاکم بر آن دوران را با رجوع به مبانی اقتصادی اسلام شناخت و استخراج نمود که خارج از عهده و موضوع این مقاله است و مجالی بسیار واسع را می‌طلبد. در این جا به همین اشاره بسنده کرده به یادآوری نکته‌ای دیگر می‌پردازیم:

برخلاف جهان بینی حاکم بردنیای امروز که تمامی ابعاد زندگی بشر امروزی (سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - و...) را دربر گرفته و مبتنی بر جنبه مادی انسان است؛ جهان بینی اسلامی، مبتنی بر روح انسان است؛ هرچند نیم‌نگاهی به جنبه‌های مادی او نیز دارد. وقتی در مکتبی، اصالت به روح داده شد، یقیناً تمامی برنامه‌ها و اهداف، در جهت رشد و تعالی آن طرح و اجرا خواهند شد. ناگفته پیداست که رفتار انسان در فرض اصالت روح با رفتار وی در فرض اصالت ماده، تفاوت ماهوی دارد که نمونه‌هایی از این عمق تفاوت را در مکاتب روح‌گرای غیر الهی می‌توان مشاهده نمود. جایگاه ماده در معابد ورزشی - روحانی چینیان، و ریاضت‌های مرتاضان هندی کاملاً گویای این امر است. نظام اقتصادی اسلام نیز مستثنی از این قانون نیست، هرچند نگاه مادی در این مکتب بسیار قوی‌تر از مکاتب یاد شده است؛ بنابراین به جرأت می‌توان گفت نظام اقتصادی مادی محور دنیای امروز، هیچ جایگاهی در حکومت روح‌گرای امام زمان علیه السلام ندارد و آن جهان بینی، نظام اقتصادی کاملاً متفاوتی را می‌طلبد. اگر کسی ادعا نماید در آن نظام، هیچیک از پیشرفت‌های مادی امروزین بشر که مبتنی بر انسان زمینی، شکل گرفته‌اند جایی نخواهند داشت و نظامی اقتصادی و روح محور برای انسان آسمانی، جای آن را خواهد گرفت؛ سخن به گزافه نرانده است. تأملی در رفتار مادی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام و تغافل آنها از پرداختن به ایجاد بستر مناسب برای پیشرفت مادی، هم‌چنان که تأکید فراوان بر جنبه‌های معنوی دارند و تمام وقت خود را مصروف این جنبه در خود و

دیگران می نمودند، گویای وجود چنین تفاوت ماهوی میان نگاه اقتصادی اسلامی و مادی است. این تفاوت، آنقدر مشهود و عمیق است که مثلاً در نظام اقتصادی اسلام، رشد و برکت اقتصادی، کاملاً مرهون جنبه‌های معنوی و فرامادی است. پیوند برکت با تقوا «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف: ۹۶) و روزی، با به پا داشتن قوانین الهی «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...» (مائده: ۶۶) و وسعت روزی، با اکرام یتیم و اطعام مسکین «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (فجر: ۱۶-۱۸) و وفور نعمت، با استغفار «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰-۱۲) و هلاک و نابودی امتها با اتراف «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مِّنْهُمْ فَهَلْأَنقَضُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶) نمونه‌هایی از این جهان بینی و نظام اقتصادی در آیات قرآن است. نظامی که در نگاه مادی‌گرای امروزی هیچ جایگاه و توجیه علمی ندارد و در هیچ کتاب و نوشتاری نمی‌توان آن را رصد نمود؛ بلکه اصول حاکم بر آن کاملاً مخالف با نگاه دینی است «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا...» (بقره: ۲۷۵) «...» «أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ...» (یس: ۴۷) «أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا أَلْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ» (قلم: ۲۴) «إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸) «...» «وَلَيْنَ زُودَتْ إِلَىٰ رَبِّي لِأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» (کهف: ۳۶) نمونه‌ای از ارکان نظام اقتصادی مادی و انسان محور است.

در مجموع، از این منظر نیز ترسیم نظام و فضای اقتصادی حاکم بردوران امام زمان علیه السلام، خارج از تصور و ادراک مادی زده امروزی ماست.

اکنون با در نظر داشتن دو نکته یاد شده به سراغ روایات اقتصادی موجود

رفته به بررسی سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام می‌پردازیم:

هر هدفی برای دستیابی، نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دقیق و کارآمد است. رسالت اقتصادی امام زمان علیه السلام نیز از این قانون عام مستثنی نیست؛ بنابراین آن حضرت برای پیشبرد امور خویش و رسیدن به هدف و تحقق رسالت خویش، نیازمند برنامه و سیاست‌گذاری اقتصادی است. سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام بر پایه آن چه در روایات آمده است در دو ساحت، قابل دسته‌بندی و بررسی است: سیاست‌های عمومی؛ سیاست‌های شخصی.

منظور از سیاست‌های عمومی، سیاست‌هایی است که برای اجراء در جامعه و میان عموم مردم، تدوین می‌گردد و منظور از سیاست‌های شخصی، برنامه‌هایی است که امام زمان علیه السلام، برای زندگی شخصی خویش در نظر گرفته است و زندگی اقتصادی خویش را بر پایه آن اداره می‌نماید. در ادامه به بررسی هریک از دو عنوان یاد شده می‌پردازیم:

الف) سیاست‌های عمومی

براساس روایات موجود، سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام در بخش عمومی خویش به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. سیاست‌های مربوط به دریافت و توزیع؛
۲. مبارزه با فساد.

۱. سیاست‌های مربوط به دریافت و توزیع

در نظام اقتصادی اسلام، حکومت تولیدکننده نیست بلکه نقش مدیریتی دارد و اداره‌کننده توزیع متناسب ثروت در سطح جامعه به شمار می‌آید. دقت در زندگانی سیاسی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی گویای این امر است. هردو معصوم هیچ‌گاه به عنوان زعامت و رهبری مسلمانان، وارد چرخه

تولید و کارهای اقتصادی نشدند و هرکاری هم صورت دادند اولاً به عنوان یک شهروند و ثانیاً با استفاده از امکانات شخصی بود. از دیگر سودر نظام مالی اسلام و به منظور رشد طبیعی جامعه و جلوگیری از شکاف طبقاتی و دوقطبی شمال و جنوب، اموالی از ثروتمندان و توانمندان گرفته می‌شود که حکومت موظف است عین آن را به نیازمندان برساند. از سوی سوم و با توجه به عدم دخالت حکومت در تولید از یک طرف و وجود احتیاجات عمومی از طرف دیگر، لاقلاً تأمین مالی گوشه‌ای از طرح‌های عمرانی نیز بر عهده بخش دیگری از تولیدگران نهاده شده است که حکومت با گردآوری و مدیریت آنها، اجرای طرح‌های عمرانی را به عهده می‌گیرد؛ بنابراین باز این مردم هستند که تولیدکننده به شمار می‌آیند و حکومت نیز مدیریت هزینه کرد آنها را بر عهده دارد.

یک نکته اساسی در این میان، نگاه اسلام به بخش تولید است. یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های ماهوی میان نگاه اسلام و سایر مکاتب به تولید، به غایت آن باز می‌گردد. اسلام، تولید را برای توزیع می‌پسندد. تأکید اسلام بر اموری همچون وقف، صدقات مستحب، انفاق و کفارات مالی، در کنار فرهنگ‌سازی عمومی، گویای این امر است که تولید، هرچند در اسلام، مرغوب و مطلوب است ولی به خاطر آن که ثروت پدید آمده، در سطح عموم، توزیع شود و توازن اقتصادی جامعه، حفظ گردد. روشن است که تمامی افراد جامعه یا فکراً اقتصادی ندارند یا توان کار ندارند یا فاقد سرمایه لازم هستند که در سایه سیاست تولید برای توزیع، هم توازن جامعه حفظ می‌شود و هم در سایه تعاون عمومی، رشد و بالندگی جامعه، تضمین خواهد شد. ماجرای فدک و درآمد بالای آن یا برخورد امیرالمؤمنین با درآمد فوق حد تصور عین‌ابی نیز که گوشه‌ای از موقوفات ایشان را تشکیل می‌داد، گویای کامل این سیاست بی‌بدیل اسلامی است. برخلاف مکاتب مادی‌گرا و انسان‌محور

امروزین که تولید را برای تولید می‌خواهند. انسان مادی‌گرا براساس غریزه حب مال^۱ از یکسو ثروت اندوزی برای او یک اصل به شمار می‌آید^۲ تا آن‌جا که او را از مقصد، غافل می‌سازد^۳ و گرفتار دام حرص می‌گردد. در مکاتب غیر الهی، پول است که پول می‌آورد و تولید در خدمت تولید قرار می‌گیرد تا بازارهای بیشتری به دست آید و ثروت انبوه‌تری فراهم گردد بدون آن‌که هزینه‌کرد درستی داشته باشد. مصیبت آن‌گاه فزونی می‌یابد که اقتصاد، آلت دست سیاست می‌شود و تولید، به ابزاری کارآمد برای نفوذ و سلطه حکومت‌ها بر سایر مناطق تبدیل می‌گردد.

در هر حال سیاست دریافت و توزیع دینی، کاملاً در رفتار اقتصادی امام زمان علیه السلام از زبان روایات موجود، مشهود است. هیچ نشانی از دخالت حکومت حضرت در تولید و فعالیت‌های اقتصادی در روایات، مشاهده نمی‌شود. بلکه حضرت، نقش مدیریتی در دریافت و هزینه‌کرد اموال عمومی را داراست.

دریافت

نسبت به دریافت، براساس روایات موجود به دو نکته می‌توان اشاره داشت: یکی منابع مالی حکومت مهدوی؛ و دیگری خزانه‌ی آباد امام زمان علیه السلام در پرتو رشد منابع مالی.

منابع مالی

طبق آن‌چه در روایات آمده است، امام زمان از دو منبع مالی گسترده برخوردار است: درآمدهای مردمی؛ برکات آسمانی و زمینی

درآمدهای مردمی

در دو روایت از امام باقر علیه السلام به رونق خزانه امام زمان علیه السلام، تصریح شده است:

۱. «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبَّ جَمَاءٍ» (فجر: ۲۰).

۲. «الَّذِي جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ» (همزه: ۲).

۳. «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» (تکاثر: ۱).

يُخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي؛^١ تجمع إليه أموال الدنيا ما في بطن الأرض وظهرها.^٢

روایت نخست که ناظر به نظام پرداخت مالیاتی است فاقد سند است و روایت دوم که می‌توان آن را ناظر به در اختیار امام زمان علیه السلام قرار گرفتن خزانه‌های دنیا دانست، از سندی قابل تصحیح برخوردار است. روایتی مرسل از امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع اهل تسنن هم برداشت صورت گرفته از متن آن را تقویت می‌نماید:

تنقل إليه الخزائن.^٣

نکته قابل توجه، ادبیات به کار رفته در روایات است. این ادبیات می‌تواند

١. عن عبدالاعلیٰ الحلبي: قال ابو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذا الشعب... قال ابو جعفر: يقاتلون والله حتى يوخذ الله ولا يشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهها احد ويخرج الله من الارض بذرها وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم الى المهدي... (عياشي، بی تا: ج ٢، ٥٦ به بعد، ح ٤٩؛ نعمانی، ١٤٢٢ق: ١٨٧، ح ٣٠؛ قمی، ١٤٠٤ق: ج ٢، ٢٠٥؛ کلینی، ١٣٨٨ق: ج ٨، ٣١٣، ح ٤٨٧)

٢. حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبدالله بن المغيرة عن سفيان بن عبدالمؤمن الانصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل الى ابي جعفر وانا حاضر فقال: رحمك الله، اقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فانها زكاة مالي. فقال له ابو جعفر: بل خذها انت فضعها في جيرانك والایتام والمساكين وفي اخوانك من المسلمين انما يكون هذا اذا قام قائمنا فانه يقسم بالسوية... وبين اهل الفرقان بالفرقان وتجمع اليه اموال الدنيا كلها ما في بطن الارض وظهرها فيقول للناس «تعالوا الي ما قطعتم فيه الارجام وسفكتم فيه الدماء وركبتم فيه محارم الله» فيعطى شيئا لم يعط احد كان قبله. (صدوق، ١٣٨٥ق: ج ١، ١٦١، ح ٣؛ نعمانی، ١٤٢٢ق: ٢٤٢-٢٤٣، ح ٢٦)

٣. حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن قال حدثني من سمع عليا يقول: اذا بعث السفيناني الى المهدي جيشا فحسب بهم بالبيداء وبلغ ذلك اهل الشام قالوا لخليفتهم قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته والاقتلناك. فيرسل اليه بالبيعة ويسير المهدي حتى ينزل بيت المقدس وتنقل اليه الخزائن وتدخل العرب والعجم واهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال حتى تبني المساجد بالقسطنطينية وما دونها... (مروزي، ١٤١٤ق: ٢١٦)

ناظر به فضای صدور و جو حاکم بر آن دوران باشد، همان گونه که می تواند حتی ناظر به دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام و نظام اقتصادی حاکم بر آن دوران باشد. به دیگر بیان: می توان دو نوع سامانه گردآوری مالیات در دوران حکومت امام زمان علیه السلام تصور نمود. یکی خزانه داری مرکزی که تمامی درآمدها به آن واریز و از آن توزیع گردد و دیگری خزانه داری های منطقه ای که تنها تحت نظارت یک سامانه مرکزی به دریافت و اختصاص منابع مالیاتی اقدام می کنند. بنابر تحفظ بر ظاهر روایات، احتمال دوم (خزانه داری مرکزی) قوی تر و مستندتر است. از دیگر سولازمه خزانه داری مرکزی، وجود پول مشترک در تمامی زمین است که یا در قالب واحد پولی جدید یا بازگشت به طلا و نقره قابل تصور است.

برکات آسمانی و زمینی

در روایات فراوانی به ظهور برکات آسمانی و زمینی در دوران حکومت امام زمان علیه السلام تصریح شده است که بررسی آنها مجال دیگری را می طلبد. نمونه ای از برکت الهی در قرآن کریم را می توان در این آیه مشاهده نمود «... كَمْثَلِ حَبَّةِ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱) اگر در دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام با برکت هایی از این دست و در چنین مقیاسی روبرو باشیم، جامعه جهانی، شاهد وفور نعمت و رشد اقتصادی فوق حدّ تصویری خواهد بود که در نگاه ابتدایی، بیشتر حالتی رؤیایی و افسانه ای را تداعی می کند.

ناگفته پیداست که ظهور این چنینی برکات آسمان و زمین، نقش مستقیم و غیرمستقیم، در رونق خزانه امام زمان علیه السلام خواهد داشت؛ چراکه از یکسو ارزش افزوده در زمینه انفال و عرصه های عمومی را در پی خواهد داشت که خود، باعث رشد درآمدی حکومت خواهد شد و از سوی دیگر با رونق یافتن زندگی سطح بیشتری از جامعه، هم نیازها به بیت المال رو به کاستی

می‌گذارد و هم درآمد بیت المال، آمار رو به رشدی را شاهد خواهد بود. به عنوان نمونه به این عبارات‌ها می‌توان اشاره نمود.

امام باقر علیه السلام:

تجمع الیه اموال الدنيا کلها ما فی بطن الارض و ظهرها.

امام صادق علیه السلام:

تظهر الارض کنوزها حتی یراها الناس علی وجهها.^۱

خزانه آباد

امام زمان علیه السلام از یکسوی طبق معمول، از خزانه‌ای برخوردار است که مأمور تحویل و توزیع اموال عمومی است؛ همان‌گونه که در برخی روایات از عبارت «يقول للسادن» استفاده شده است که اشاره به خزانه دار حضرت دارد؛ و از سوی دیگر همان‌گونه که پیش از این نیز ذکر شد، خزانه امام زمان با رونق و آمار رو به رشد روبروست. در روایات متعددی به فراوانی اموال در این دوران تصریح شده است که خزانه آباد حکومت را نوید می‌دهد:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [اهل تسنن]:

المال کدس (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۹۳-۹۴، ح ۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق (الف):

۱۳۵، ح ۹۹)؛

المال کدوس (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۷۹، ح ۴۰۵؛ ۳۲۴، ح ۴۶۸)؛^۲

۱. روی المفضل بن عمر: سمعت ابا عبد الله يقول: ان قائمنا اذا قام اشرف الارض بنور ربها و استغنی الناس عن ضوء الشمس و ذهبت الظلمة و يعمر الرجل فی ملکه حتی یولد له الف ذکر لایولد فیهم انثی و تظهر الارض کنوزها حتی یراها الناس علی وجهها و یطلب الرجل منکم من یصله بماله و یأخذ منه زکاته فلا یجد احدا یقبل منه ذلك استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله. (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۱، طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۴۶۷-۴۶۸، ح ۴۸۴؛ طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۴۵۴، ح ۳۷)

۲. و نیز رک: ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۶-۱۳۶۷، ح ۴۰۸۳؛ مروزی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۳؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۲۱-۲۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۵۸، ح ۵۵۸، ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۲۰۱؛ بستوی،

یکتر المال ویفیض (قشیری، بی تا: ج ۳، ۸۴).

امام باقر علیه السلام:

یوسع الله على شيعتنا.^۱

در گزارش های متعدد شیعه و اهل تسنن هم عبارات گویای رونق خزانة

امام به چشم می خورد:

امام باقر علیه السلام:

يعطى شيئا لم يعط احد كان قبله.

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم [اهل تسنن]:

يفيض المال فيضا؛^۲

يحيى المال حثيا لا يعده عدا؛^۳

۱۴۲۰ق (الف): ۱۷۹.

۱. مشابه آن در بخاری (۱۴۰۱ق: ج ۲، ۱۱۳)؛ ابن راهویه (۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۹۸، ح ۴۳۶)؛ ابن حنبل (بی تا: ج ۲، ۵۳۰)؛ ابویعلی (بی تا: ج ۱۱، ۵۳۰)؛ ابن حبان (۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۷۳-۷۴).

۲. عن عبد الأعلى الحلبي: قال ابو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب... قال ابو جعفر: يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهها احد ويخرج الله من الارض بذرها وينزل من السماء قطرها و يخرج الناس خراجهم على رقابهم الى المهدي ويوسع الله على شيعتنا ولولا ما يدرکهم من السعادة لبغوا... (عباشی، بی تا: ج ۲، ۵۶ به بعد، ح ۴۹؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۸۷، ح ۳۰؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۰۵؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۸، ۳۱۳، ح ۴۸۷).

۳. عن عبد الرحمان بن عوف: قال رسول الله: لبيعثن الله من عترتي رجلا افرق الثنايا اجلى الجبهة يمالأ الارض عدلا يفيض المال فيضا (اربلی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۹-۲۷۰؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۴۲۳-۴۲۴).

۴. عن ابی نصره: كنا عند جابر بن عبد الله فقال: يوشك اهل العراق ان لا يجبي اليهم قفيز ولا درهم. قلنا: من اين ذلك؟ قال: من قبل العجم يمنعون ذاك. ثم قال: يوشك اهل الشام ان لا يجبي اليهم دينار ولا مدى. قلنا: من اين ذلك؟ قال: من قبل الروم. ثم سكت هنيئة ثم قال: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان خليفة يحيى المال حثيا لا يعده عدا. قلت لابي نصره و ابی العلاء: أتريان انه عمر بن عبدالعزيز؟ فقالا: لا. (قشیری، بی تا: ج ۸، ۱۸۴-۱۸۵؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۱۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۱۲-۲۱۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۷۵)

يقسم المال ولا يعده؛^۱

يحثي له في ثوبه ما استطاع ان يحمل.^۲

البته در روایات، نشانی از دخالت حضرت، به عنوان یک شهروند در تولید ثروت، یافت نشد. این می‌تواند به جهت عدم احتیاج به چنین مسئله‌ای یا مستند به مشغله بالای حضرت، با توجه به اقتضات حکومت جهانی ایشان باشد.

روشن است که چنین خزانه آباد و اموال فراوانی محصول گذر زمان و به بار نشستن نکاتی است که پیش از این بیان شد وگرنه امام زمان علیه السلام در ابتدای قیام و ظهور از نظر اقتصادی، با مشکل روبروست و نیازمند مساعدت و یاری سرمایه‌داران دین‌دار است:

اذ اقام يحرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه به يستعين به على عدوه؛^۳
انما يكون هذا اذا قام قائمنا فانه يقسم بالسوية و يعدل في خلق
الرحمان؛^۴

۱. عن ابي سعيد وجابر بن عبدالله: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان خليفة يقسم المال ولا يعده. (قشیری، بی تا: ج ۸، ۱۸۵؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۴۸-۴۹؛ ابویعلی، بی تا: ج ۲، ۴۷۰)
۲. عن ابي سعيد الخدري: خشينا ان يكون فينا حدث فسالنا رسول الله فقال: يخرج المهدي في امتي خمسا او سبعا او تسعا. زيد الشك قال: قلت: ائتي شيئي؟ قال: سنين. ثم قال: يرسل السماء عليهم مدرارا ولا تدرخ الارض من نباتها شيئا ويكون المال كدوسا يجيئ الرجل اليه فيقول يا مهدي اعطني اعطني فيحثي له في ثوبه ما استطاع ان يحمل. (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۲۱-۲۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۳۴۳-۳۴۴؛ ح ۲۳۳۳؛ بستوی، ۱۴۲۰ق (ب): ۶۹)
۳. محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن معاذ بن كثير: سمعت ابا عبد الله: موشع علي شيعتنا ان ينفقوا مما في ايديهم بالمعروف فاذا قام قائمنا حرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه به فيستعين به على عدوه وهو قول الله عزوجل «والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فيشهرهم بعذاب اليم» (كليني، ۱۳۸۸ق: ج ۴، ۶۱، ۴ق؛ طوسی، ۱۳۶۴ش: ج ۴، ۱۴۳-۱۴۴، ح ۲۴؛ عباسی، بی تا: ج ۲، ۸۷).
۴. حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبدالله بن المغيرة عن سفیان بن عبدالمؤمن الانصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: أقبل رجل الى ابي جعفر وانا حاضر فقال: رحمك الله اقبض هذه الاخمسامة درهم فضعها في موضعها فانها زكاة مالي. فقال له

فيحمل اليه ما عنده فما يقى من ذلك يستعين به على امره؛^۱

اسحق بن عمار: كنت عند ابي عبدالله فذكر مواساة الرجل لأخوانه وما يجب لهم عليه فدخلني من ذلك امر عظيم عرف ذلك في وجهي فقال: «انما ذلك إذا قام القائم، وجب عليهم ان يجهزوا اخوانهم وان يقووهم» (صدوق، ۱۴۰۲ق: ۳۶، ح ۳).

توزيع

براساس روايات، امام زمان عليه السلام از سه اصل راهبردی در بخش اداره توزيع ثروت عمومي بهره می برد که هریک از آنها دارای ریشه های عمیق در سیره و سنت رسول الله صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین عليه السلام و نیز سایر اهل بیت عليهم السلام است که بررسی آنها مجالی بسیار وسیع را می طلبد. در مجموع، این سه اصل راهبردی عبارتند از:

الف) نگاه محوری به توزيع؛

ب) مساوات نه جایگاه؛

ج) توزيع کریمانه.

۱. نگاه محوری به توزيع

پیش از این توضیح داده شد که در بخش تولید، سیاست اسلام بر نگاه به توزيع ثروت است. این نگاه بر حکومت اسلامی نیز حاکم است. حکومت اسلامی و حاکم مسلمان، حق ندارد اموال عمومي را در اختیار گرفته و بنی امیه گونه از پرداخت آن به مردم به هر بهانه ای جلوگیری کند. سیره رسول الله صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین عليه السلام نیز همین گونه بود و سیره امام زمان عليه السلام نیز بر

ابوجعفر: بل خذها انت فضعها فی جیرانک و الایتام و المساکین و فی اخوانک المسلمین؛ انما یكون هذا اذا قام قائمنا... (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۱۶۱، ح ۳؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۲-۲۴۳، ح ۲۶؛ مغربی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۳۹۷).

۱. عن الحسين بن علوان عن ذكره عن ابي عبدالله: المؤمن كان عنده من ذلك شيئ ينفقه على عياله ما شاء ثم اذا قام القائم فيحمل اليه ما عنده فما بقى من ذلك يستعين به على امره فقد ادى ما يجب عليه (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۸۷-۸۸، ح ۵۵).

مبنای روایات موجود همین است. در روایات موجود، از عباراتی همچون «يعطى» «يحشو» «يحشى» «يقول للسادن» درباره بیان رفتار حضرت، بارها استفاده شده است که گویای محوری بودن توزیع از منظر حکومت امام زمان علیه السلام است و حکومت، اموال عمومی را نه برای خود نگه می‌دارد و نه در آنها دخل و تصرفی، حتی با نگاه تولیدی، می‌نماید.

۲. مساوات نه جایگاه

امام زمان علیه السلام، بیت المال را میان مردم تقسیم می‌کند
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [اهل تسنن]:

يقسم بينهم فيهم^۱.

براساس روایات متعدد، یکی از اصول راهبردی توزیع اموال عمومی در حکومت امام زمان علیه السلام، توزیع به مساوات است نه براساس جایگاه و منصب و عناوین افراد و شخصیت‌ها. در روایات متعددی، که قریب به اتفاق آنها مربوط به اهل تسنن است، عبارت‌هایی همچون «يقسم المال بالسوية»^۲ و

۱. عن قتادة عن صالح ابى الخليل عن ام سلمة عن رسول الله: سيكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل المدينة هاربا الى مكة فيأتيه ناس من اهل مكة فيخرجونه وهو كاره فيبأيعونه بين الركن والمقام ويبعث اليه بعث من اهل الشام فيخسف بهم بالببداء فاذا سمع بذلك الناس اتاه ابدال اهل الشام وعصائب اهل العراق فيبأيعونه ثم ينشأ رجل من قریش اخواله من كلب فيبعث اليهم بعثا فيظهر عليهم ويغنمون غنيمة والخيبة لمن لم يشهد غنيمة كلب فيقسم بينهم فيتهم ويقيم فيهم سنة نبهم ويلقى الاسلام بجرانه الى الارض فيلبث سبع سنين (ابن راهويه، ج ۱۵، ۱۵۸-۱۵۹؛ لحيستاني، ج ۱۴۱، ۳۱۰-۳۱۱، ح ۴۲۸۶؛ ابن عساکر، ج ۱۴۱۵، ح ۲۹۲-۲۹۳؛ احمد، ج ۶، ۳۱۶؛ طبرانی، ج ۱۴۱۵، ح ۳۵؛ صنعانی، ج ۱۱، ۳۷۱؛ مروزى، ج ۱۴۱۴، ۲۲۲؛ هيثمى، ج ۱۴۰۸، ۷، ۳۱۵؛ بسىتوى، ج ۱۴۲۰، ۱۴۲۰، ۳۳۲-۳۳۳).

۲. عن عبدالله بن مسعود: قال النبى: لولم يبق من الدنيا الا ليلة لطول الله تلك اللية حتى يملك هذه الامة رجل من اهل بيتى يواطئ اسمه اسمى واسم ابيه اسم ابى يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما يقسم المال بالسوية... (ابن طاووس، ج ۱۴۱۶، ۲۹۷، ح ۴۱۸؛ اربلى، ج ۱۴۰۵، ۳، ۲۷۴).

«يقسم المال صحاحا»^۱ به کار رفته است که به روشنی گویای تقسیم مساوی اموال میان مردم است.

هرچند عموم این روایات، مربوط به اهل تسنن است ولی نوع رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز برخی از خطبه های ایشان، صراحت در مراعات اصل مساوات در پرداخت های عمومی دارد.^۲

مساوات در بیت المال لااقل یک پیامد عمده با عنوان «خشنودی عمومی» دارد. تقسیم یکسان بیت المال میان تمامی افراد جامعه (بدنه و خواص) رضایت همگانی را در پی خواهد داشت. در برخی روایات هم عبارت «یرضی عنه ساکن السماء و الارض»^۳ به چشم می خورد که می تواند به این نکته اشاره

۱. عن ابی سعید الخدری: قال رسول الله: ابشركم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل فیما لأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا یرضی به ساکن السماء یقسم المال صحاحا. قلنا: و ما الصحاح؟ قال: بالسویة بین الناس فیما لأ الله قلوب امة محمد غنی و یسعه عدله... (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۲۲-۳۲۳، ح ۴۶۵؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۷۱-۴۷۲، ح ۶۷؛ اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۷۰؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۷ و ۵۲؛ بستوی، ۱۴۲۰ق (ب): ۷۳).

۲. این روایت از امام صادق علیه السلام نیز جای دقت دارد:

محمد بن الحسن یاسناده عن الصفار عن علی بن محمد القاسانی عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقري عن حفص بن غیاث: سمعت أبا عبد الله یقول و سئل عن قسم بیت المال فقال: أهل الاسلام هم أبناء الاسلام أسوي بينهم فی العطاء و فضائلهم بینهم و بین الله اجعلهم کبني رجل واحد لا یفضل أحد منهم لفضله و صلاحه فی المیراث علی آخر ضعیف منقوص. قال: و هذا هو فعل رسول الله فی بدوامره و قد قال غیرنا أقدمهم فی العطاء بما قد فضلهم الله بسوابقهم فی الاسلام إذا کان بالاسلام قد أصابوا ذلك فأنزلهم علی موارث ذوی الأرحام بعضهم أقرب من بعض و أوفر نصیبا لقربه من المیت و إنما ورثوا برحمهم و كذلك کان عمر یفعله. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۱۰۶)

۳. به عنوان نمونه: محمد بن إسحاق المقریبی عن المقانعی عن بکار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن المعلی بن زیاد عن العلاء بن بشیر المرادی عن ابی الصدیق الناجی عن ابی سعید الخدری: قال رسول الله: ابشركم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلزال یملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض. (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۱۷۸، ح ۱۳۶)

داشته باشد. خشنودی عمومی، منشأ خیراتی خواهد بود که رونق بیشترخانه امام زمان علیه السلام، و بالاتر رفتن میزان اعتماد عمومی به سیاست های اقتصادی حضرت، از آن جمله است؛ بنابراین رضایت برآمده از مساوات، نقش مستقیمی در استحکام پایه های حکومت دارد. باید در نظر داشت که این مساوات، تنها در محدوده مصرف بیت المال است و منافاتی با تفاوت درآمد اشخاص از منظرهای دیگر ندارد. چنان چه بخشی از درآمد زکات، به کارگزاران آن می رسد و نیمی از درآمد خمس، ملک سادات است.

پرسشی که در این جا پیش می آید این است که سیاست اقتصادی حضرت در برابر موارد ویژه مثل مشکلاتی که در زندگی افراد رخ می دهد همچون بیماری های خاص یا حوادثی همانند آتش سوزی یا هزینه هایی نظیر مسکن چیست؟

در پاسخ باید گفت: هرچند در روایات، مطلب صریحی در این زمینه یافت نشد ولی از یکسوطبق برخی روایات، نشانی از بیماری های خاص در روزگار حاکمیت امام زمان علیه السلام نیست و از سوی دیگر با توجه به فراوانی و ارزانی اموال و پرداخت های مالی قابل توجه حکومت - که پس از این نیز اشاره هایی به آن خواهد شد - این موارد بار مالی چندانی بر خانواده ها نخواهد داشت و از سوی سوم با تأکید اسلام بر روحیه تکافل و همگرایی و همپوشانی اجتماعی، باز از بار مالی ماجرا کاسته خواهد شد. روشن است که حکومت نیز خود را در برابر این موارد، موظف و مکلف می داند. در روایتی لاقفل مرسل، به این نکته تصریح شده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

فیقول یا مهدی اعطنی فیقول خذ.

مشابه آن در روایتی ضعیف السند از اهل تسنن. هم چنین در دو روایت

دیگراز اهل تسنن این نکته به چشم می خورد:

يقسم المال بالسوية و يعيد الله الغنى في قلوب هذه الامة فيجئ الرجل فيسأله فيقول انطلقا به السادن يعني الخازن فيحثوله في حجره يقول حسبي ما وسع امة محمد فيرده فيقول لا حاجة لي فيه فيقال له انا لا نرجع في شي امضيناه (ابن طاووس، ١٤١٦ق: ٢٩٧، ح ٤١٨؛ اربلي، ١٤٠٥ق: ج ٣، ٢٧٤)؛

فينادي مناد: من له الى من حاجة؟ فلا يجيبه احد من الناس الا انسان واحد فيقول له خذ فيحثو في ثوبه ما لا يستطيع حمله فيقول احمل علي فيأبى عليه فيخفف منه حتى يصير بقدر ما يستطيع ان يحمله فيقول ما كان في الناس اجشع نفسا من هذا فيرجع الى الخازن فيقول انه قد بدا لي رده فيأبى ان يقبله فيقول انا لا تقبل ممن اعطيناه (طبري، ١٤١٣ق: ٤٧٢-٤٧١، ح ٦٧؛ ابن طاووس، ١٤١٦ق: ٣٢٢-٣٢٣، ح ٤٦٥).

نکته ای که نباید دور از نظر بماند این که طبق روایتی مهمل، امام زمان علیه السلام حق عدم رعایت مساوات را نیز دارد. امام صادق علیه السلام:

إذا رأيت القائم أعطى رجلا مائة الف وأعطى آخر درهما فلا يكبر في صدرك فان الامر مفوض اليه (صفار، ١٤٠٤ق: ٤٠٦، ح ١٠).

این نکته درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است. امام باقر علیه السلام:

ان عليا كان فيما ولي بمنزلة سليمان بن داود قال الله تعالى امنن او أمسك بغير حساب (همو: ٤٠٥، ح ٩).

گذشته از ایراد سندی، و با توجه به معصوم بودن حضرت، می توان گفت: هر چند کم و کیف تقسیم اموال بیت المال، موکول به امام و صلاحدید ایشان است ولی در مقام عمل، حضرت از همان سیاست تقسیم مساوی، پیروی

١. حتی می توان به این روایت نیز اشاره داشت: «علي بن محمد بن عبدالله عن أبيه عن محمد بن عيسى عن داود النهدي عن علي بن جعفر عن أبي الحسن، قال لي: نحن في العلم والشجاعة سواء وفي العطايا على قدر ما نؤمر» (کلینی، ١٣٨٨ق: ج ١، ٢٧٥).

می نماید.

۳. توزیع کریمانه

از خصوصیت‌های انسان کریم، گشاده‌دستی و نگاه نکردن به میزان نیاز افراد است. گذاری در سیره اهل بیت علیهم‌السلام - که براساس زیارت جامعه «عادتکم الإحسان و سجیتکم الکرّم» - گواهی گویا برنوع برخورد ایشان با اموالی که در اختیار داشتند و مردمی که به آنها رجوع می‌کردند می‌باشد. رفتار رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اموال ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیها‌السلام به گونه‌ای که حتی یک کفن برای ایشان باقی نماند؛ رفتار صدیقه طاهره علیها‌السلام با فدک که هیچ‌گاه سطح زندگی ایشان را از یک خانه و خانواده عمومی، بالاتر نبرد؛ رفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام با چاه‌ها و نخلستان‌هایی که با دست خود آباد کرده بود؛ رفتار امام مجتبی علیه‌السلام با مراجعه‌کنندگان به منزل ایشان و تقسیم چند باره اموال و دارائی‌ها؛ و... مجموعه‌ای غیرقابل خدشه و مضمونی متواتر از اخلاق کریمانه اهل بیت علیهم‌السلام را به نمایش می‌گذارد.

ممکن است اشکال شود تمامی این رفتارها نسبت به اموال شخصی است وگرنه اهل بیت علیهم‌السلام آن‌جا که پای اموال عمومی در میان است، هیچ‌گونه نرمش و بخششی نشان نمی‌هند. رفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام با تصرف‌کنندگان در غنائم یمن در عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ رفتار ایشان با برادرش عقیل؛ گفتار ایشان درباره غارت‌گران بیت‌المال پس از انتخاب مردمی برای حکومت؛ و مواردی دیگر، مصادیق بارز واکنش سخت‌گیرانه در برابر بیت‌المال است.

در پاسخ می‌توان گفت: هرچند شدت و سخت‌گیری و احتیاط در اموال عمومی، هم سیره اهل بیت علیهم‌السلام است و هم سفارش ایشان، ولی این منافاتی با رعایت شأن کرامت درباره امام زمان علیه‌السلام ندارد. توضیح آن‌که: پیش از این بیان شد که خزانه امام زمان علیه‌السلام با وفور اموال و نقدینگی بالا روبروست و حاکم کریم، چنین خزانه پربرکت و پردرآمدی را از مردم دریغ نمی‌دارد و به پرداخت

سهم معینی از بیت المال به هرکس اکتفا نمی‌کند. نگاه حاکم کریم به رفع نیازهای اولیه و ضروری مردم نیست و زندگی آبرومندانه و با برکت رعیتش، دغدغه اوست؛ بنابراین در عین مراعات بیت المال و اموال عمومی، شأن کرامت خود را نیز در نظر می‌گیرد: امام باقر علیه السلام در روایتی قابل تصحیح می‌فرماید:

يعطى شيئاً لم يعط احد كان قبله.

همچنین براساس روایت مهممل دیگری از امام باقر علیه السلام، پرداخت مالی حضرت از بیت المال، بالاتراز توقع عمومی و نظام رایج است:

فيعطيكم في السنة عطاءين و يرزقكم في الشهر رزقين.^۱

آنچه این برداشت را تقویت می‌نماید این که در برخی روایات - که پیش از این به آنها اشاره شد - مشاهده می‌شود امام از پس گرفتن اموال پرداخت شده امتناع می‌ورزد.

دقت

در روایات فراوانی به دست و دلبازی و گشاده‌دستی امام زمان علیه السلام تأکید شده است:

يأتيه الرجل فيحثوله؛

فيحثي له في ثوبه ما استطاع ان يحمل؛

فيحثو في حجره؛

خليفة يحثي المال حثيا لايعدّه عدّا؛

يحثو المال حثوا لايعدّه عدّا؛

۱. «اخبونا احمد بن هوزة الباهلي قال حدثنا ابراهيم بن اسحاق النهاوندي قال حدثنا عبدالله بن حماد الانصاري عن عبدالله بن بكير عن حمران بن اعين عن ابي جعفر: كأنني بدنيكم هذا لايزال متخضخضا يفحص بدمه ثم لايرده عليكم الا رجل منا اهل البيت فيعطيكم في السنة عطاءين و يرزقكم في الشهر رزقين...» (نعماني، ۱۴۲۲ق: ۲۴۵، ح ۳۰).

يكون عطاءه حثيا (ابن ابى شيبه، ١٤٠٩ق: ج ٨، ٦٧٨، ح ١٨٥)؛^١
 يعطى الحق بغير عدد؛
 يقسم المال ولا يعده؛
 يأتيه الرجل فيسأله فيقول له خذ فيسقط الرجل ثوبه فيحس فيه ثم
 يجمع اليه اكنافها فيأخذها ثم ينطلق.

ولى مشكل تمامی این روایات آن است که متعلق به منابع اهل تسنن هستند. قابل توجه تر آن که افرادی همچون بخاری و مسلم که رغبتی به نقل روایات مهدوی ندارند به نقل روایات یاد شده درباره ولخرجی های خلیفه آخرالزمان یا حضرت عیسی عليه السلام یا امیر مردم، تمایل و رغبتی تأمل برانگیز از خود نشان داده اند. این نکته در کنار خالی بودن منابع شیعی از این دست روایات، حقانیت چنین مضمون و محتوایی را با تردید جدی روبرو می سازد. این چنین به نظر می رسد که ریخت و پاش های غیر قابل توجیه عثمان بن عفان و حزب اموی طرفدار وی نسبت به بیت المال از یکسو و نبود هیچ ملاک معقول و مشروعی برای تعیین سقف پرداختی ها و نیز استناد غیر مستقیم چنین رفتار ناشایستی به خلیفه دوم که از یکسو پشتیبان معاویه به شمار می آمد و از سوی دیگر مهم ترین عامل بر سر کار آمدن عثمان بود؛ جبهه فرهنگی اهل تسنن را وادار به واکنش منفعلانه نمود که یک بعد آن دستبرد به آینده و روایات مرتبط به روزگار رهایی بود. این جبهه با ساخت و ترویج چنین روایاتی تلاش دارد حتی با به پیش کشیدن سیره خلیفه آخرالزمان که قرار است زمین را پراز عدل و داد نماید و از ستم تهی گرداند، رفتار غیر اسلامی - غیر انسانی عثمان و

١. و نیز رک: مروزی، ١٤١٤ق: ٢٢٤؛ ابن حنبل، بی تا: ج ٣، ٨٠؛ ابن عساکر، ١٤١٥ق: ج ٣، ٢٧٩؛ ابونعیم اصفهانی، ١٩٣٤م: ج ٢، ١٣١؛ بستوی، ١٤٢٠ق (ب): ٢٦٥.
 ٢. امیرالمؤمنین عليه السلام در بخشی از خطبه شمشقیه در این باره می فرماید: «الی ان قام ثالث القوم نافجا حضنيه بين نثيله ومعترفه وقام معه بنوايبه يخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربيع الی ان اجهز عليه عمله وکبت به بطنته» (سیدرضی، ١٤١٢ق: ج ١، ٣٥).

طرفداران وی را عین حق و عدالت جلوه دهد؛ بنابراین به چنین روایاتی که بعضاً با همان وسائط اهل تسنن به منابع شیعی نیز رخنه نموده، باید با دیده اتهام نگریست.

۲. مبارزه با فساد

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های راهبردی در هرزمینه‌ای، مبارزه با فساد است که بخش اقتصاد و نظام اقتصادی نیز مستثنی و مستغنی از آن نیست. تا زمانی که ریشه‌های فساد، خشکانده نشود؛ حرکت اقتصادی به نتیجه مطلوب خود نخواهد رسید. مبارزه با فساد، محتاج فعالیت در دو زمینه است: درگیری با مفسدان؛ و از بین بردن بسترها و انگیزه‌های فساد.

در زمینه نخست، وجود دستورات شارع در قرآن و سنت اهل بیت، برای ترسیم نمایی از سیره و سنت امام زمان علیه السلام در این باره کافی به نظر می‌رسد؛ گذشته از آن که در برخی روایات، به یک نمونه عملی از برخورد امام زمان علیه السلام با مفسدان اقتصادی تصریح شده است.

امام باقر علیه السلام:

قل لهم قال لكم أبو جعفر: كيف بكم لو قد قطعت أيديكم وأرجلكم و
علقت في الكعبة ثم يقال لكم نادوا نحن سراق الكعبة. فلما ذهب
لأقوم قال: إنني لست أنا أفعل ذلك وإنما يفعله رجل مني.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

قطع أیدی بنی شیبۃ السراق وعلقتها علی الکعبة.^۲

۱. اخبرنا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الصیرفی عن محمد بن سنان عن محمد بن علی الحلبی عن سدید الصیرفی عن رجل من اهل الجزيرة كان قد جعل علی نفسه نذراً فی جاریة و جاء بها الی مكة فلقیت الحجة فاخبرتهم بخبرها و... (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۱-۲۴۲، ح ۲۵).

۲. عنه عن عبدالرحمان عن ابن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبدالله: القائم یهدم المسجد



درباره زمینه دوم هم نوع سیره اقتصادی امام زمان علیه السلام و جریانات تدریجی و مستمر این سیره، کار را به جایی خواهد رساند که انگیزه‌های فساد، خود به خود و اندک اندک، از بین خواهد رفت. در اینباره در بخش پیامدهای سیاست‌های اقتصادی (عنوان: احساس بی‌نیازی) نیز مطالبی خواهد آمد.

ب) سیاست‌های شخصی

امام زمان علیه السلام در کنار سیاست‌گذاری‌های کلان و عمومی اقتصادی، یک سری سیره‌های اقتصادی مخصوص به خود نیز دارند که براساس روایات موجود، تفاوت ماهوی با سیاست‌گذاری‌های عام دارند. روایات در این زمینه به خوراک و پوشاک امام زمان علیه السلام و ویژه بودن آنها تصریح دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لبس ثياب علیّ و سار بسیرة علیّ؛^۱

لبس الخشن و أكل الجشب؛^۲

إذا قام قائمنا كان هذا اللباس.^۱

الحرام حتى یرثه الی اساسه و مسجد الرسول الی اساسه و یرثه البیت الی موضعه و اقامه علی اساسه و قطع ایدی بنی شیبۀ السزاق و علّقها علی الکعبه (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ۴۷۲، ح ۴۹۲).

۱. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقی عن ابیه عن محمد بن یحیی الخزاز عن حماد بن عثمان: حضرت ابا عبد الله و قال له رجل: اصلحك الله ذکرت ان علی بن ابی طالب کان یلبس الخشن یلبس القمیص بربعة دراهم و ما اشبه ذلك و نری علیک اللباس الجدید. فقال له: ان علی بن ابی طالب کان یلبس ذلك فی زمان لاینکر [علیه] و لولیس مثل ذلك الیوم شهر به فخبیر لیبس کل زمان لباس اهله غیر ان قائمنا اهل البیت اذا قام لبس ثياب علیّ و سار بسیرة علیّ (کلینی، ۱۳۸۸ق: ح ۴۱۱، ح ۴).

۲. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن المعلی بن خنیس: قلت لابی عبد الله یوما: جعلت فداک ذکرت آل فلان و ما هم فیهم من النعم فقلت لو کان هذا الیکم لعشنا معکم. فقال: هیهات یا معلی اما والله ان لو کان ذاک ما کان الا سیاسة اللیل و سیاحة النهار و لبس الخشن و اکل الجشب فزوی ذلك عننا فهل رأیت ظلامه قط صیرها الله تعالی نعمة الا هذا؟ (همو، ج ۱، ۴۱۰، ح ۲).

امام رضا عليه السلام فرمود:

ما لباسه الا الغليظ ولا طعامه الا الجشب.^۲

حتی بر پایه برخی روایات، این سیره عملی تمامی اهل بیت عليهم السلام در فرض رسیدن به منصب حاکمیت است.

امیرالمؤمنین عليه السلام:

إن الله عزوجل فرض على أئمة العدل أن يقدروا أنفسهم بضعة الناس
كي لا يتبيغ بالفقير فقره.^۳

پرسش این جاست که: با توجه به رفاه عمومی فراگیر در زمان حاکمیت امام زمان عليه السلام که پس از این ذکر خواهد شد، زندگی سخت‌گیرانه و نه ساده آن حضرت، چه توجیهی دارد؟

۱. الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن احمد بن عائد عن ابي خديجة عن معلى بن خنيس عن ابي عبد الله: ان عليا كان عندكم فأتى بنى ديوان واشترى ثلاثة ائواب بدينار القميص الى فوق الكعب والازار الى نصف الساق والراء من بين يديه الى ثديه ومن خلفه الى أليتيه ثم رفع يده الى السماء فلم يزل يحمد الله على ما كساه حتى دخل منزله ثم قال: هذا اللباس الذى ينبغى للمسلمين ان يلبسوه. قال ابو عبد الله: ولكن لا يقدرن ان يلبسوا هذا اليوم ولو فعلناه لقالوا مجنون و لقالوا مرانئ! والله تعالى يقول «وثيابك فطهر» قال وثيابك ارفعها ولا تجرها و اذا قام قائمنا كان هذا اللباس (همو، ج ۶، ۴۵۵-۴۵۶، ح ۲).

۲. اخبرنا على بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار بقم قال حدثنا محمد بن حسان الرازى قال حدثنا محمد بن على الكوفى عن معمر بن خلاد: ذكر القائم عند ابي الحسن الرضا فقال: انتم اليوم ارخى بالا منكم يومئذ. قالوا: وكيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا لم يكن الا العلق والعرق والنوم على السروج و ما لباس القائم الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب (نعمانى، ۱۴۲۲ق: ۲۹۵-۲۹۶، ح ۵).

۳. على بن محمد عن صالح بن ابي حماد؛ و عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد و غيرهما باسانيد مختلفة فى احتجاج اميرالمؤمنين على عاصم بن زياد حين لبس العباء و ترك الملاء و شكاه اخوه الربيع بن زياد الى اميرالمؤمنين... فقال عاصم: يا اميرالمؤمنين فعلى ما اقتضت فى مطعمك على الجشوبة و فى ملبسك على الخشونة؟ فقال: ويحك ان الله عزوجل فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعة الناس كى لا يتبيغ بالفقير فقره (كلينى، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۴۱۰-۴۱۱، ح ۳).

در پاسخ می‌توان به یکی دو نکته اشاره داشت:

۱. این روایات، ناظر به دوران ابتدایی حاکمیت امام علیه السلام است که حضرت هنوز به اهداف حکومت خویش نرسیده است و بخش فراوانی از مردم هم چنان با انواع مشکلات دست به گریبان هستند. دقت در متن کامل روایات ذکر شده مؤید خوبی برای این احتمال است.

۲. این روایات می‌تواند ناظر به تمامی دوران حاکمیت حضرت باشد اما با

توجه به یکی از تحلیل‌های زیر:

- اصرار حضرت بر چنین رویه‌ای در زندگی، به خاطر نقش آن در حفظ صحت و تندرستی انسان و تناسب آن با سلامت جسمی و روانی اوست. برای تأیید این نکته باید در نظر داشت: از یکسوی تأکید اسلام بر حفظ سلامت جسمی و روانی و از سوی دیگر با زندگانی سخت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا امیرالمؤمنین علیه السلام روبرو هستیم. روشن است که معصوم علیه السلام، بیش و پیش از هر شخص دیگری خود را موظف به حفظ سلامتی خود می‌داند؛ چراکه هم دستور شارع را بیش از دیگران درک می‌کند و هم به نقش سلامتی خود در پیشبرد اهداف امامت کاملاً آگاه است. چنین شخصیتی هیچ‌گاه به خاطر مراعات ضعف‌ها و امثال آن، به خود ضرر نمی‌رساند. امام مأمور به جمع میان تکالیف مختلف است؛ بنابراین از یکسوی وظیفه امامت یا حاکمیت خود عمل می‌نماید و از سوی دیگر سلامت جسم و روان خویش را نیز مدنظر دارد و از آن غافل نمی‌شود؛ در غیر این صورت چنین امامی آن قدر ضعیف و نحیف خواهد شد که قدرت شمشیر به دست گرفتن را هم نخواهد داشت، چه برسد به این که بخواهد در سه جنگ خانمان برانداز، چنان بی‌بدیل و بی‌رقیب به مبارزه و جهاد بپردازد! این سیره دقیقاً مطابق دستور خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا

بنابراین نمی‌توان برخی رفتارهای ویژه اهل بیت علیهم‌السلام را که در مواقعی خاص صورت گرفته و دلیلی بر تکرار آنها در دست نیست، ملاک قرار داد و زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام را با ایثار و از خودگذشتگی صددرصدی نگاه کرد. - درست است که جامعه با رفاه عمومی روبروست ولی هم‌چنان که پس از این خواهد آمد با قناعت و ساده‌زیستی هم بیگانه نیست. بر همین اساس این گونه زندگی امام زمان علیه‌السلام، با قناعت و ساده‌زیستی عمومی همسواست.

پیامدهای سیاست‌های اقتصادی حکومت مهدوی

پس از ذکر سیاست‌های اقتصادی امام زمان و نحوه اجرای آنها، نوبت به بررسی دستاوردها و پیامدهای آن می‌رسد. پیامدهای آنچه ذکر شد را به سادگی می‌توان حدس زد و در یک کلمه از آن با عنوان «امنیت اقتصادی و رفاه عمومی» یاد نمود؛ یعنی همان چیزی که رسالت اقتصادی امام زمان علیه‌السلام را تشکیل می‌داد. در همین راستا یادآوری یک نکته، ضروری می‌نماید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در طول حکومت کمتر از پنج ساله خویش با سه جنگ روبروست که در کنار تمامی عواقب و پیامدهای آنها، از نظر اقتصادی هم هزینه‌های کمرشکن این جنگ‌ها نیز بار مالی بسیار بالایی بر بیت‌المال امیرالمؤمنین علیه‌السلام تحمیل می‌نماید. اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کنار تلاش برای تأمین این هزینه‌ها با افتخار بیان می‌دارد که در حکومت ایشان مردم کوفه از نعمت آب آشامیدنی سالم و نان گندم برخوردارند.^۱ این حاکی از تأثیر حکومت دینی امام معصوم در رفاه اقتصادی مردم در هر شرائطی است. حال اگر این حکومت دینی، با امنیت سیاسی همراه شود امنیت اقتصادی و رفاه

۱. قال علي عليه‌السلام: «ما أصبح بالكوفة أحد الإناعما ان أدناهم منزلة لياكل البرو ويجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ج ۱، ۳۶۸).

عمومی، از کمیت و کیفیتی غیرقابل تصور برخوردار خواهد بود. گذشته از این نتیجه گیری طبیعی و پیامد منطقی، در روایات نیز به دستاوردهایی اشاره شده است که کاملاً همان نتیجه منطقی را تأیید و تقویت می نمایند. این دستاوردها عبارتند از:

الف) ثروتمندی عمومی؛

ب) احساس بی نیازی؛

ج) ارزانی اموال و خدمات رایگان؛

د. تعطیلی برخی از ردیف های بودجه.

الف) ثروتمندی عمومی

در چند روایت به تمکن مالی عموم مردم در دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام تصریح شده است:

رسول الله صلی الله علیه و آله:

تعیش امتی فی زمانه عیسا لم تعشه قبل ذلک (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق:

ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۸۴)؛

یغنم الناس حتی لا یحتاج احد احد (طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۴۷۱-۴۷۲،

ح ۶۷)؛

یبعثه الله غیاثا للناس تنعم الامة (اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۷۰)؛

تنعم امتی فی دنیاه نعماً لم تنعم مثله قط البرمنهم والفاجر؛^۱

تنعم امتی فی ولایتہ نعمة لم تنعم بمثلها قط (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق:

۱. عن ابی سعید الخدری عن النبی: یكون المهدی فی عمره ان قصر عمره فسیع والافئمان والا فتسع تنعم امتی فی دنیاه نعماً لم تنعم مثله قط البرمنهم والفاجر ترسل السماء علیهم مدراراً و لاتدخر الارض شیئاً من نباتها و المال کدوس یأتیه الرجل فیحثوله (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۷۹، ح ۴۰۵ و ۳۲۴، ح ۴۶۸؛ طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۴۷۷-۴۷۸، ح ۷۲؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۸۴؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۶، ح ۴۰۸۳؛ مروزی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۳).

۳۲۴، ح ۴۶۸)۱.

هرچند تمامی این روایات، مربوط به منابع اهل تسنن است ولی مجموعه مطالبی که در بخش های پیشین گذشت، مضمون این روایات را تقویت و تثبیت می نمایند.

ب) احساس بی نیازی

روشن است که چنین تنعم و برخورداری کار را به جایی خواهد رساند که مردم کم کم به بی نیازی خواهند رسید تا آن جا که طبق روایات معتبر اهل تسنن:

لیدعون الی المال فلا یقبله احد (قشیری، بی تا: ج ۱، ۹۴؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۲، ۴۹۳-۴۹۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۲۲۷)؛
فیض المال حتی لا یقبله احد.

و در تعبیر دیگری که در روایتی با سند مهمل نقل شده است.
امام صادق علیه السلام:

استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۱؛
طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ۴۶۷-۴۶۸، ح ۴۸۴).

از دیگر سو و با توجه به این که اصل حرکت امام زمان علیه السلام را بُعد معنوی و روحانی آن تشکیل می دهد در سایه چنین حکومت و سیاستی، اندک اندک، مردم به رشد معنوی روی آورده و به مقتضای «الناس علی دین ملوکهم» و «الناس بملوکهم شبه منهم بأبائهم» سیر در آفاق و انفس به رویکرد عمومی جامعه تبدیل خواهد شد. از نتایج طبیعی چنین فضا و حیاتی، رویگردانی از زندگی این دنیایی است «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴). در

۱. همچنین رک: طبرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۳۱۱؛ بستوی، ۱۴۲۰ق (ب): ۴۴.

برخی روایات ضعیف السنن اهل تسنن هم به این نتیجه منطقی حکومت امام زمان علیه السلام تصریح شده است که بی‌نیازی، سراز قلب مردم در می‌آورد و مردم به احساس بی‌نیازی دست می‌یابند:

فیما لله قلوب أمة محمد غنی؛

یعیده الله الغنی فی قلوب هذه الأمة (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۹۷،
ح ۴۱۸؛ اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۷۴).

ممکن است توهم شود ریشه دواندن احساس بی‌نیازی به دل‌های مردم، چه ارتباطی با سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام دارد؟ به دیگر بیان: چگونه می‌توان احساس بی‌نیازی مردم را از دستاوردهای حرکت اقتصادی امام زمان علیه السلام به شمار آورد؟

در پاسخ، یکی دو نکته را یادآور می‌شویم:

۱. در جامعه‌ای که در اثر استقرار حکومت حق و اجرای سیاست‌های صحیح آن، مردم به ثروتمندی عمومی دست یابند، با توجه به دست یافتن و رسیدن به امنیت اقتصادی، حرص و ولع و تلاش برای بیشتر داشتن و افزودن بردارائی، ارزش و جایگاه خود را از دست می‌دهد و دیگر، معنایی نخواهد داشت. دقیقاً همانند فردی که در کنار رودخانه‌ای از آب شیرین و گوارا زندگی می‌کند. ذخیره‌سازی آب برای چنین فردی هیچ معنا و مفهومی ندارد. در بحث ما نیز با وجود فراوانی نعمت و ثروت، به صورت ناخودآگاه، احساس بی‌نیازی در قلب افراد حاکم می‌شود و از فضای زندگی برای کسب و کار - که معضل عموم جوامع روزگار ما را شکل می‌دهد - فاصله می‌گیرند.

۲. در روایاتی که به عنوان شاهد بحث ذکر شد، میان این تعبیر و مساوات

در تقسیم، جمع شده است:

یقسم المال صحاحا... فیما لله قلوب أمة محمد غنی؛

یقسم المال بالسویة... یعیده الله الغنی فی قلوب هذه الأمة.

این نکته نیز می‌تواند گویای ارتباط عمیق میان مطلبی باشد که ذیل شماره (۱) بیان شد. همچنین به کار رفتن عباراتی دو پهلو همانند «استغنی الناس» که می‌تواند هم اشاره به فراوانی نعمت و هم ناظر به استغنائی قلبی مردم باشد، مؤید تأثیر سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام، در شکل‌گیری چنین باور قلبی است.

۳. نکته دیگری که نباید از آن غافل شد و نقش آن در احساس بی‌نیازی مردم، غیرقابل انکار است، برکت و ویژه‌ای است که در اموال خزانه امام وجود دارد. طبق یک روایت مرسل از اهل تسنن، آن‌چه از امام زمان علیه السلام به مردم می‌رسد، گوارا است و برکت و ویژه‌ای دارد:

رسول الله صلی الله علیه و آله [اهل تسنن]:

المهدی یكون عطاءه هنيئا.^۱

چنین عائدی و درآمدی، طبیعتاً انسان را قانع و با مناعت طبع بالا بار می‌آورد و انگیزه‌های حرص و ولع را در انسان فروکش می‌سازد. در تقویت و تقریب این نکته، فراموش‌مان نشود که یکی از محورهای قرآن در سوره‌های مکی، تأکید بر روزی حلال و حلیت روزی است. روشن است که انسانی که در مسیر هدایت قرار می‌گیرد، با روزی حلال است که می‌تواند حرکت در آن مسیر را ادامه دهد و به حکم «الطيبات للطيبين» میان روزی حلال و بقاء بر هدایت، تلازم وجود دارد. همین‌طور میان استفاده از اموال گوارا و با برکت امام زمان علیه السلام و احساس بی‌نیازی و قناعت و مناعت طبع، ارتباط منطقی و تلازم برقرار و حاکم است.

۴. همان‌گونه که پیش از این نیز ذکر شد، در سایه سیاست حاکم بر

۱. عن ابی سعید الخدری: قال رسول الله صلی الله علیه و آله «یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له المهدی یكون عطاءه هنيئا» (اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ۲۷۱).

حکومت امام زمان علیه السلام، نگرش مردم، تغییر می کند و از نگاهی مادی گرا و ثروت اندوز و با دغدغه های این دنیایی به انسانی معناگرا و آخرت طلب و خدامحور تبدیل می شود. در چنین فضایی و با چنین تدبیری، انگیزه های اقتصادی، حرکتی نزولی و رو به کاهش را شاهد خواهند بود.

ج) ارزانی اموال و خدمات رایگان

از مضمون روایتی از اهل تسنن، می توان ارزانی اموال را در دوره حکومت امام زمان علیه السلام به دست آورد:

يكون الفرس بدرهيمات.^۱

شایان ذکر است که وفور نعمت و نیز اقتدار سیاسی امام زمان علیه السلام نیز تأثیر مستقیمی در تثبیت و ارزانی قیمت ها دارند؛ بنابراین وجود روایات متعدد درباره فراوانی ثروت، پشتوانه محکمی برای همین شاهد روایی به شمار می آید. درباره خدمات رایگان هم در یک روایت، چنین می خوانیم:

امام باقر علیه السلام:

على رأسها مکتل فيه برتاتی تلک الأرحاء فتطحنه بلاکراء.^۲

البته در برخی منابع حدیث دوم، به جای عبارت «بلاکراء» عبارت «بکربلاء» مشاهده می شود (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۴۶۸-۴۶۹، ح ۴۸۵) که

۱. عن ابی امامة الباهلی: «خطبنا رسول الله ذات یوم خطبة فکان آخر خطبته: ... وتكون الارض کفائور الفضة تنبت نباتها کما کانت علی عهد آدم یجتمع النفر علی القناء فتشبعهم ویجتمع النفر علی الرمانه فتشبعهم ویكون الفرس بدرهيمات» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۹۸-۲۹۹، ح ۴۲۰؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۵۹، ح ۴۰۷۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۲۳-۲۲۶).

۲. فی روایة عمرو بن شمر عن ابی جعفر ذکر المهدی فقال: «یدخل الکوفة و بها ثلاث رایات قد اضطربت فتصغوله ... ثم یأمر من یحفر من ظهر مشهد الحسین نهرا ینجرى الی الغرین حتی ینزل الماء فی النجف و یعمل علی فوهته القناطیر و الرحاء فکأنی بالعجوز علی رأسها مکتل فیہ برتاتی تلک الارحاء فتطحنه بلاکراء» (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۰).

با بررسی متن دو روایت، عبارت «بلا کراء» درست تر به نظر می‌رسد. همچنین در روایات، به رونق ساخت و سازهای خدماتی در این زمان اشاره شده است که خود، خبraz خزانه آباد امام زمان می‌دهد. در این زمینه می‌توان به ساخت مسجدی به هزار درب در نجف، حفر کانال آب از کربلا به سوی نجف و ساخت پل‌ها و آسیاب‌ها، تخریب و بازسازی مسجد الحرام و مسجد النبی، و ساخت مساجدی در قسطنطنیه و اماکن دیگر اشاره داشت.

د) پایان قشرا سیب پذیر

با وفور نعمت و احساس بی‌نیازی مردم و ارزانی اموال، کم‌کم و به صورت طبیعی، بستر برای برخی از مصادیق خیر، تنگ و تنگ‌تر می‌شود تا آن‌جا که حتی فرض تعطیلی برخی از خیرات، امری متصور و معقول خواهد بود. در دو روایت نه چندان معتبر از امام صادق علیه السلام به وقوع این مسئله متصور و معقول، تصریح شده است:

لِأَتَيْنَ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدَرَاهِمَهُ مَوْضِعًا.^۱
و يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ عَنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۱).

در تعدادی از روایات اهل تسنن نیز به این نکته تصریح شده است:

يَأْتِيهِ الرَّجُلُ فَيُحِثُّ لَهُ فِي حَجْرِهِ يَهْمُهُ مَنْ يَقْبَلُ مِنْهُ صَدَقَةَ ذَلِكَ الْمَالِ
بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ مِمَّا يَصِيبُ النَّاسَ مِنَ الْفَرَجِ؛

۱. محمد بن همام قال حدثنا احمد بن مابنداذ قال حدثنا محمد بن مالك قال حدثنا محمد بن سنان عن الكاهلي عن ابي عبدالله: تواصلوا وتباروا وتراحموا فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة ليأتين عليكم وقت لا يجد احدكم لديناره ودرهمه موضعا. يعني لا يجد له عند ظهور القائم موضعا يصرفه فيه لاستغناء الناس جميعا بفضل الله وفضل وليه فقلت: واني يكون ذلك؟ فقال: عند فقدكم امامكم فلا تزالون كذلك حتى يطلع عليكم كما تطلع الشمس آيس ما تكونون فايكم والشك والازتياب وانفوا عن انفسكم الشكوك وقد حذرتم فاحذروا اسأل الله توفيقكم وارشادكم (نعماني، ۱۴۲۲ق: ۱۵۲-۱۵۳، ۸).

حتى يهيم رب المال من يقبل صدقته و حتى يعرضه فيقول الذي يعرضه عليه لا ارب لي؛

يطوف الرجل فيه بالصدقة من الذهب ثم لا يجد احدا يأخذها منه؛
يطلب الرجل من يصله بماله و يأخذ منه زكاته فلا يجد احدا يقبل منه؛
يكون عيسى في أمتي حكما عدلا وإماما مقسطا فيدق الصليب و يقتل
الخنزير و يضع الجزية و يترك الصدقة و لا يسعى على شاة و لا تبق بقرة.

حتى در برخی روایات از منابع معتبر اهل تسنن به تعطیلی برخی از خیرات،
از سوی خلیفه آخر الزمان تصریح شده است:

لا تقوم الساعة حتى يكثرفيكم المال فيفيض حتى يهيم رب المال من
يقبل صدقته و حتى يعرضه فيقول الذي يعرضه عليه لا ارب لي
(بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۱۱۳)؛

ليأتين على الناس زمان يطوف الرجل فيه بالصدقة من الذهب ثم
لا يجد احدا يأخذها منه (همو: ج ۲، ۱۱۴؛ قشيري، بی تا: ج ۳، ۸۴)؛
حتى يخرج الرجل بركة ماله فلا يجد احدا يقبلها منه (همو: ج ۳، ۸۴)؛
تصدقوا فانه يأتي عليكم زمان يمشی الرجل بصدقته فلا يجد من يقبلها
يقول الرجل لوجئت بها بالامس لقبلتها فاما اليوم فلا حاجة لي بها
(بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۱۱۳؛ قشيري، بی تا: ج ۳، ۸۴).

همان گونه در برخی از روایات تصریح شده بود، بستر صدقه واجب (زکات)
در دوران حکومت امام زمان عليه السلام رو به جمع شدن می نهد. اطلاق برخی دیگر از
روایات، می تواند این حکم را به صدقات مستحب نیز تعمیم داده آنها را نیز
شامل شود.

نتیجه گیری

در این مقاله، روایات اقتصادی مربوط به حکومت امام زمان عليه السلام مورد بررسی
قرار گرفت. مفاد این روایات، در سه بخش رسالت و سیاست و پیامد،
دسته بندی گردید. در بخش رسالت، مهم ترین رسالت اقتصادی حضرت،

برقراری امنیت اقتصادی ذکر شد و در بخش سیاست هم آن چه یافت شد در دو بخش سیاست عمومی و سیاست شخصی گنجانده شد. در بخش سیاست عمومی، عناوین مدیریت دریافت با دوزیر مجموعه منابع مالی که شامل درآمدهای مردمی و برکات آسمانی و زمینی بود و خزانه آباد ذکر گردید و وفور درآمدهای حکومتی و فراوانی اموال خزانه امام زمان علیه السلام نتیجه گرفته شد؛ و مدیریت توزیع، با سه زیرمجموعه نگاه محوری به توزیع، مساوات نه جایگاه، و توزیع کریمانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و براساس آن نگاه محوری حکومت امام زمان علیه السلام به توزیع و نه انباشت بیت المال و توزیع براساس مساوات و نیز کریمانه و زائد بر نیازهای ضروری افراد نتیجه گیری شد. دومین سیاست اقتصادی امام زمان علیه السلام هم مبارزه با فساد بود. در بخش سیاست شخصی، به زندگی اقتصادی خود حضرت پرداخته شد و معیشت ساده و سخت گیرانه حضرت، مورد اشاره و تحلیل قرار گرفت. در آخرین بخش مقاله هم پیامدهای سیاست های حضرت از روایات، استخراج گردید که عبارت بودند از ثروتمندی عمومی، احساس بی نیازی، ارزانی اموال و خدمات رایگان، و پایان قشر آسیب پذیر.

منابع

- قرآن كريم
- نهج البلاغه
- ابن ابي شيبة، عبدالله، ٢٣٥ق، المصنف، بيروت، دارالفكر، اول، ١٤٠٩ق
- ابن حبان، ٣٥٤ق، صحيح، بي جا، مؤسسة الرسالة، دوم، ١٤١٤ق
- ابن حنبل، احمد، ٢٤١ق، مسند، بيروت، دارصادر، بي تا
- ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم، ٢٣٨ق، مسند، مدينه منوره، مكتبة الايمان، اول، ١٤١٢ق
- ابن شهر آشوب، محمد، ٥٨٨ق، مناقب آل ابي طالب، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، ١٣٧٦ق
- ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر، ٦٦٤ق، اقبال الاعمال، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، اول، ١٤١٤ق
- _____، التشریف بالمنز، اصفهان، نشر نشاط، اول، ١٤١٦ق
- ابن عدی، عبدالله، ٢٧٧ق، الكامل، بيروت، دارالفكر، سوم، ١٤٠٩ق
- ابن عساکر، علی بن حسن، ٥٧١ق، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق
- ابن ماجه، محمد بن يزيد، ٢٧٥ق، سنن، بيروت، دارالفكر، بي تا
- ابن مشهدی، محمد، ٦١٠ق، المزار، قم، نشر قیوم، اول، ١٤١٩ق
- ابونعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ٤٣٠ق، ذکر اخبار اصفهان، ليدن، ١٩٣٤م
- ابويعلی، احمد بن علی، ٣٠٧ق، مسند، بيروت، دارالمأمون، بي تا
- اربلی، علی بن عیسی، ٦٩٣ق، كشف الغمه، بيروت، دارالاضواء، دوم، ١٤٠٥ق

- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۲۵۶ق، صحیح، استانبول، دارالفکر، ۱۴۰۱ق
- بستوی، عبدالعلیم، المهدی المنتظر، بیروت، دار ابن حزم، اول، ۱۴۲۰ق
- _____، موسوعة فی احادیث الامام المهدی، بیروت، دار ابن حزم، اول، ۱۴۲۰ق
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۲۷۹ق، سنن، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۳ق
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۴۰۵ق، المستدرک، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۱۰۴ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، دوم، ۱۴۱۴ق
- سجستانی، ابوداود، ۲۷۵ق، سنن، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ق
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۳۸۱ق، علل الشرائع، نجف اشرف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق
- _____، مصادقة الاخوان، قم، لیتوگرافی کرمانی، ۱۴۰۲ق
- صفار، محمد بن حسن، ۲۹۰ق، بصائر الدرجات، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق
- صنعانی، عبدالرزاق، ۲۱۱ق، المصنف، بی جا، بی تا، بی تا
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۳۶۰ق، المعجم الاوسط، بی جا، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق
- طبری، محمد بن جریر، ۵ق، دلائل الامامه، قم، مؤسسه بعثت، اول، ۱۴۱۳ق
- طوسی، محمد بن حسن، ۴۶۰ق، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۴ش
- _____، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ق
- _____، مصباح المتعجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه،

اول، ۱۴۱۱ق

- عياشى، محمد بن مسعود، ۳۲۰ق، تفسير، تهران، المكتبة العلمية

الاسلاميه، بى تا

- قشيري، مسلم بن حجاج، ۲۶۱ق، صحيح، بيروت، دارالفكر، بى تا

- قمى، على بن ابراهيم، ۳، تفسير، سوم، قم، مؤسسة دارالكتاب، ۱۴۰۴ق

- كلينى، محمد بن يعقوب، ۳۲۸ق، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه،

سوم، ۱۳۸۸ق

- مروزى، نعيم بن حماد، ۲۸۸ق، الفتن، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ق

- مغربى، قاضى نعمان، ۳۶۳ق، شرح الاخبار، قم، مؤسسه نشر اسلامى، دوم،

۱۴۱۴ق

- مفيد، محمد بن محمد، ۳۳۶ق، الارشاد، بيروت، دارالمفيد، دوم، ۱۴۱۴ق

- نعمانى، محمد بن ابى زينب، ۳۶۰ق، الغيبة، قم، مهر، اول، ۱۴۲۲ق

- هيثمى، على، ۸۰۷ق، مجمع الزوائد، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸ق

تحلیل مفهومی اصطلاح «ظهور صغری»

با رویکرد نقد آراء مطروحه

مجتبی خانی^۱

چکیده

این مقاله به نقد و بررسی اصطلاح نو ظهور «ظهور صغری» می پردازد. چنانچه خواهد آمد این اصطلاح با صرف نظر از اشکال ادبی آن، یک برداشت شخصی و ذوقی است که در احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام نمی توان برای آن شاهی یافت. به علاوه این برداشت و به طور کلی این نوع نگاه به مباحث مهدویت می تواند آسیب زا هم باشد چنانکه تاریخ و تجربه آن را به اثبات می رساند. ما بر آنیم که با تکیه بر مستندات روایی، معنایی قابل قبول از این اصطلاح ارائه دهیم. این معنی «ظهور محدود و نافراگیر امام مهدی علیه السلام پس از خروج سفیانی و ندای آسمانی» است که به منظور فراهم آوردن مقدمات ظهور فراگیر و عمومی و به اصطلاح «ظهور اکبر» صورت می پذیرد. روش گردآوری داده ها در این نوشته کتابخانه ای و روش تحقیق در آن توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی

ظهور، ظهور صغری، ظهور اصغر، ظهور اکبر، غیبت، امام مهدی علیه السلام.

۱. پژوهشگر گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
(mojtabakhani455@gmail.com).

در سال‌های اخیر اصطلاح «ظهور صغری» بر زبان برخی از معاصرین جاری شد. این اصطلاح با عناوین دیگری مانند «ظهور اصغر»^۱ در برابر «ظهور اکبر» و «ظهور مستور»^۲ در برابر «ظهور معلوم» و «ظهور اولی» (الصغیر، ۱۴۳۲: ج ۲، ۳۷۶) در برابر «ظهور نهایی» نیز نمایان شد. مقصود ایشان بیشتر «ظهور نام امام مهدی علیه السلام» و «ظهور برخی آثار دولت ایشان البته فی الجمله مانند عدالت و... با انقلاب اسلامی ایران» بود. حتی برخی ظهور صغری را امری ضروری دانسته و گفته‌اند: همان طور که برای حضرت مهدی علیه السلام یک غیبت صغرا و یک غیبت کبرا است، یعنی درست مانند آفتاب، وقتی می‌خواهد پنهان شود، ابتدا، قرص خورشید پشت افق پنهان می‌شود، ولی هوا نیمه روشن است، و کم‌کم، این روشنایی برچیده می‌شود و تاریک می‌شود؛ برای ظهورش هم یک ظهور صغرا و یک ظهور کبرا است، مانند موقعی که آفتاب می‌خواهد طلوع کند، قرص خورشید پیدا نشده، اما هوا نیمه روشن است و بعد خورشید دیده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۵) بعضی نیز تشبیه امام مهدی علیه السلام به خورشید در روایات (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۳) را^۳ دلیل بر این تفسیر دانسته، غیبت و ظهور ایشان را به مانند غروب و طلوع خورشید گرفته و از این رو وقوع ظهور اصغر برای حضرتش را ضروری تلقی می‌کنند. (السادة، ۱۳۸۳: ۱۴)

۱. آیت الله شیخ علی کورانی در مصاحبه‌ای این اصطلاح را به برخی نسبت می‌دهد.
 ۲. آقای عبدالامیر الرکابی یکی از نویسندگان مجله «معارج الفکر» (عربی) مقاله‌ای کوتاه در این باره منتشر کرده است.

۳. تشبیه امام مهدی علیه السلام در روایات به خورشید را می‌توان در سه دسته از روایات با مضامین ذیل یافت: الف) به کار بردن تعبیر خورشید و خورشید طلوع‌کننده در مورد معصومان علیهم السلام؛ ب) تشبیه ظهور امام مهدی علیه السلام به طلوع خورشید؛ ج) تشبیه غیبت امام مهدی علیه السلام (امام غایب) به خورشید پشت ابر (ورمزیار، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۴).

ما گرچه ضرورت وقوع ظهور اصغر برای حضرت و فراهم آوردن مقدمات قیام اکبر را انکار نمی‌کنیم چراکه ظهور و قیام جهانی امام مهدی علیه السلام معجزه نبوده و به شکل عادی واقع می‌شود (سبحانی نیا، ۱۳۸۸: ۱۶) ولی روشن است که مدعاهایی این چنین صرفاً برداشت‌هایی ذوقی - سلیقه‌ای و بدون مستندات لازم بوده و حتی تشبیه امام مهدی علیه السلام به خورشید نیز نمی‌تواند دلیل بر این مدعا باشد چرا که در تشبیه یک شیء به دیگری نمی‌توان تمام خصوصیات مشبّه به را برای مشبه اثبات کرد به علاوه این وجه شبه می‌تواند امور دیگری نیز مانند فراگیری نور عدالت، علم و... باشد. همچنین این برداشت‌های ذوقی - سلیقه‌ای ممکن است آسیب‌هایی را در حوزه مهدویت به دنبال داشته و خسارات جبران‌ناپذیری را منجر شود. چنان‌چه می‌آید این اصطلاح در یک بررسی معنی‌شناسانه می‌تواند احتمالات عدیده‌ای داشته باشد که تنها یکی از آن‌ها قابل قبول و از منظر روایات قابل دفاع است.

این پژوهش بر سه مبنای زیراستوار بوده و به عبارت دیگر این سه مبنا از پیش فرض‌های پژوهش حاضر است:

۱. ظهور نهایی امام عصر علیه السلام در ماه محرم (روز عاشورا) اتفاق خواهد افتاد. مستند این مبنا روایات بی‌شماری است که در منابع مهدوی آمده است. (طوسی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۳۰۰)

۲. ظهور نهایی حضرت پس از تحقق تمامی علائم ظهور خواهد بود. در روایات مهدوی پنج علامت به عنوان علائم حتمی ظهور معرفی شده‌اند که تمامی آن‌ها قطعاً پیش از ظهور واقع خواهند شد و ظهور حضرت پس از آن رخ خواهد داد. پنج علامت یاد شده عبارتند از: سفیانی، یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۹، ح ۱)^۱

۱. عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال خمس قبل قیام القائم: الیمانی و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف بالبیداء و قتل النفس الزکیه.

احتمال وقوع بدا در علائم حتمی نیز گرچه در برخی از روایات بدان اشاره شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۰۲، ح ۱۰) اما به معنی وقوع آن نیست و این احتمال در حد همان احتمال باقی خواهد ماند چرا که با حتمیت وقوع علائم سازگار نیست. به عبارت دیگر بدا در علائم حتمی امکان عقلی دارد اما تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۹) همچنین تحقق خارجی بدا در علائم ظهور به معنی کذب سخن معصومین ع تلقی خواهد شد.

شهید سیدصادق صدر در این باره می نویسد:

... اگر پیش از تحقق شرائط و نشانه ها ظهور انجام گیرد، لازم می آید که مشروط پیش از آن که شرطش وجود یابد تحقق پذیرد ... و همچنین علاماتی که درستی آن محرز شده است، دروغ از کار در آید (صدر، ۱۳۸۲: ۴۸۹).

۳. اتحاد ظهور نهایی حضرت با قیام ایشان است. به طور کلی در این مبنا دو نظر وجود دارد: اتحاد و جدایی. نگارنده فی الجمله نظریه اتحاد را پذیرفته و کوشیده است بین این دو نظر جمع کند. ادله این دو نظریه تفصیل خواهد آمد.

معنی شناسی^۲

۱. ظهور

ظهور در لغت به معنای آشکار شدن امر مخفی و پیروزی و اطلاع بر آن

۱. عن ابی هاشم الجعفری قال: کنا عند ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام فجزی ذکری السفیانی و ما جاء فی الروایة من ان امره من المحتوم، فقلت لابی جعفر علیه السلام: هل یبدو لله فی المحتوم؟ قال: نعم. قلنا له: فنخاف ان یبدو لله فی القائم. فقال: ان القائم من المیعاد والله لا یخلف المیعاد.

۲. در این بخش از مقاله خدامراد سلیمیان با عنوان «تبارشناسی واژگانی ظهور امام مهدی علیه السلام در منابع اسلامی» بسیار استفاده شد (سلیمیان: ۱۳۹۵).

آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴، ۳۷)^۱ و بنا بر بیان *مقائیس اللغة*، «ظهر» اصلی است که بر بروز و قوت دلالت دارد از این رو وقت زوال خورشید را ظهر گفته اند چرا که بارزترین و آشکارترین اوقات روز است و شترقوی و انسان مددکار را ظهیر نامیده اند (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۶۱۸-۶۱۹).^۲

در اصطلاح، به ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از یک دوران پنهان زیستی طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی معنا شده است (سلیمیان، ۱۳۸۷: ۲۹۹).^۳

۲. قیام

این واژه به معنای ایستادن و برابر معنای نشستن است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵، ۳۴۵؛ طریحی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۵۳۱) و در اصطلاح، عبارت است از:

۱. وَالظُّهُورُ: بَدْوُ الشَّيْءِ الْخَفِيِّ. وَالظُّهُورُ: الظُّفْرُ بِالشَّيْءِ، وَالاطْلَاعُ عَلَيْهِ...

۲. ظهر: أصل صحيح واحد يدل على قوة و بروز، من ذلك ظهر الشيء يظهر ظهوراً، فهو ظاهر، إذا انكشف و برز، ولذلك سمى وقت الظهور و الظهيرة، وهو أظھر أوقات النهار و أضوءها، و الأصل فيه كنه ظهر الإنسان و هو خلاف بطنه، و هو يجمع البروز و القوّة. و يقال للركاب (بالكسر الإبل التي يسار عليها، و أحدها راحلة) الظهر، لأنّ الذي يحمل منها الشيء ظهورها. و يقال رجل مظهر، أى شديد الظهر. و رجل ظهر: يشتكى ظهره. و من الباب أظھرنا إذا سرنا في وقت الظهر. و منه ظهرت على كذا إذا اطلعت عليه. و الظهير: البعير القويّ. و الظهير: المعين، كأنه أسند ظهره الى ظهرك.

۳. عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاذِبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ ثُمَّ يَنْشُدُ اللَّهُ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجَنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجَنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجَنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجَنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجَنِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى بِعِيسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجَنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ عليه السلام، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَ يَنْشُدُ اللَّهُ حَقَّهُ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: هُوَ وَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ «أَمَنْ يُحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ - وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ ثُمَّ الثَّلَاثُمَائِيَّةُ وَ الثَّلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا - فَمَنْ كَانَ اثْنَلِي بِالْمَسِيرِ وَ آفَاهُ - وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلْ بِالْمَسِيرِ فَقَدْ عَنَ فِرَاشِهِ. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۰۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام برابرستم گران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین. (سلیمیان، ۱۳۹۵: ۱۰)

۳. خروج

«خروج» در لغت، نقیض «دخول» به معنای بیرون شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۳۵؛ طریحی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۰۱) و در اصطلاح، به معنای ظهور یا قیام است. (سلیمیان، ۱۳۹۵: ۱۸)^۱

البته بررسی‌ها نشان می‌دهد «خروج» در روایات و سخنان دانشمندان دینی، بیشتر همان قیام است؛ نعمانی در *الغیبه* روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷)؛

هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می‌پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشیدپرستان و ماه‌پرستان داخل در آن می‌گردند.

و یا در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۷)؛

آن‌گاه که قائم خروج کند هیچ مشرک و کافری نباشد مگر که از خروج او اکراه داشته باشد.

و یا در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِأَمْتَانِكَ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۴)؛

چون قائم آل محمد علیه السلام خروج کند هر آینه خداوند او را با فرشتگان

۱. رک: متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۶۱.

یاری دهد.

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُضْطَنِّي عليه السلام فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ ... (صدوق،
۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۷):

اما شباهت او به جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله خروج او با شمشیر است.

شیخ صدوق در کتاب خود برای روایات قیام، این عنوان را قرار داده است:

ما روی فی علامات خروج القائم (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۹).

البته در برخی روایات «خروج» به معنای «ظهور» آمده است؛

در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ ... (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۰):

چون قائم ظهور کند، مردم منکروی می شوند...

وَ إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ الشُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ ... (صدوق،
۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۸):

وا از نشانه های خروج (ظهور) او خروج سفیانی از شام است.

به امام رضا علیه السلام گفته می شود:

مَا عِلْمَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؛

نشانه های قائم از شما چیست آن گاه که خروج (ظهور) کند؟

حضرت می فرماید:

قَالَ عِلْمَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ الْبَيْتِ شَابَّ الْمُنْتَظَرِ ... (صدوق، ۱۳۹۵:

ج ۲، ۶۵۲):

نشانه او آن است که از نظر سن پیرو از نظر چهره جوان است.

یک بررسی مهم^۱

مسئله مهمی که باید بررسی شود این که آیا ظهور و قیام و خروج به یک معنی هستند و همگی بریک بازه زمانی خاص دلالت دارند و یا قیام و خروج مرحله‌ای پس از ظهور خواهند بود؟ چنان چه خواهد آمد پاسخ به این سوال کلید حل اشکال عمده‌ای است که ممکن است نسبت به دلالت برخی ادله مطرح شود.

دو احتمال در مسئله هست:

۱. وحدت ظهور و قیام و خروج

ادله این احتمال

الف) در برخی روایات، «ظهور» و «قیام» در یک معنا به کار رفته است؛ امام باقر علیه السلام در بخشی از یک روایت می‌فرماید:

... الْإِمَامُ يَبْسُرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَ يُظْهِرُهُ وَيَقْتُلُ أَعْدَائِهِمْ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷؛ قی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۰۴).

ب) در کلمات برخی از علما نیز این تلقی از وحدت معنی به چشم می‌خورد؛

به نظر می‌رسد برخی از اندیشمندان بزرگ شیعه بین ظهور، قیام و خروج، تفاوتی قائل نبوده از این رو گاهی نشانه‌ها به ظهور و گاهی به قیام و یا خروج نسبت داده شده است.

نعمانی عنوان باب چهاردهم الغیبه را این گونه نهاده است:

ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام ويدل على أن

۱. مطالب ذیل این عنوان از مقاله خدامراد سلیمیان استفاده شد. البته روایات مطرح شده توسط ایشان در این بخش پالایش شده و نقدی نیز بر آن افزوده گردید؛ ضمناً سعی شد وجه جمعی بین دودسته از روایات ارائه شود.

ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة عليهم السلام.

شیخ مفید در بابی با نام «باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام و...» نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته است. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۸) هم‌و در جای دیگر به طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته می‌نویسد:

فإننا نقول: إن الأخبار قد جاءت عن أئمة الهدى من آباء الإمام المنتظر عليه السلام بعلامات تدلّ عليه قبل ظهوره، و... (همو، ۱۴۲۶: ق: ۱۰۹).
این در حالی است که شیخ طوسی نشانه‌ها را به خروج نسبت داده نوشته است:

ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۳).
طبرسی نخست با عنوان «الباب الرابع في ذكر علامات قیام القائم و...» به قیام و پس از آن با عنوان «الفصل الأول في ذكر علامات خروجه» به خروج منسوب کرده است. (طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۷۷)
سیدبن طاووس با عنوان «الباب ۱۶۸ فيما ذكره نعيم من علامات المهدي» نشانه‌ها را به مهدی عليه السلام نسبت داده است. (سیدبن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۶۱)

مقدسی شافعی ضمن انتساب نشانه‌ها به ظهور به پیش از ظهور بودن نیز تأکید کرده است. (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ق: ۱۵۳) اربلی در *كشف الغمة*، نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته می‌نویسد: باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام و... (اربلی، ۱۳۸۱: ق: ۲، ۴۵۷) نیلی نجفی در *منتخب الأنوار المضیئة فی ذکر القائم الحجة عليه السلام*، عنوان فصل یازدهم را «فی ذکر علامات ظهوره» گذاشته است. (نیلی نجفی، ۱۳۶۰: ۱۷۴)

مقدسی حنبلی در *فرائد فوائد الفکر فی الإمام المهدي المنتظر عليه السلام*، به طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته چنین می‌نویسد:

الباب الثالث في علامات ظهوره؛ اعلم أن لظهور المهدي علامات

جاءت بها الآثار، والأحاديث، والأخبار (مقدسی حنبلی، ۱۳۸۱ش: ۲۵۵).

شیخ حرزیز در *إثبات الهداة بالنبوء والمعجزات*، باب سی و چهارم کتاب را با عنوان «صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدي عليه السلام»؛ نشانه‌ها را مربوط به خروج ذکر کرده است. (شیخ حر، ۱۴۲۵: ج ۵، ۳۴۲)

البته این انتساب نشانه‌ها به: قائم، قیام، ظهور و خروج در دوران معاصر نیز به پیروی از گذشتگان همچنان ادامه داشته به نظر می‌رسد ظهور، قیام و خروج یک پدیده تلقی شده است. (عراقی، ۱۳۸۳: ۵۲۱؛ یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ج ۱؛ ۵۳؛ کاظمی، بی تا: ۱۳)

اما رواج استعمال واژه ظهور در دوران معاصر سبب شده تا ترکیب‌های دیگر به ندرت به کار رود. (اصفهانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۲۱۲؛ صدر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۳۶)

ج) جدایی واژگان ظهور و قیام و خروج به معنی وجود فاصله زیاد میان ظهور و قیام امام مهدی عليه السلام معقول نیست چرا که با علنی شدن قیام جهانی حضرت و آگاهی دشمنان بی شمار ایشان دیگر مجالی برای تاخیر نیست و حضرت باید بلافاصله قیام را آغاز کند.

۲. قیام، مرحله پس از ظهور

۱-۲: مفاد برخی روایات

الف) روایت کلینی

کلینی از امام صادق عليه السلام درباره فرمایش خداوند عزوجل:

﴿فَإِذَا نَقَرْتُمْ فِي النَّاقُورِ﴾

پس چون در صور دمیده شود (مدثر: ۸).

با ذکر سند نقل کرده است که

إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُّظَفَّرًا مُّسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (كلينی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۴۳، ح ۳۰):

همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است که چون خدای - عزّ ذکره - اراده کند که امر او را آشکار سازد، در دلش نکته ای می گذارد، پس ظاهر می شود و سپس به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند.

استفاده از حرف «فاء» در «فقام» می تواند چنین برداشتی را بیشتر به ذهن نزدیک کند که قیام پس از ظهور است.

ب) روایت صدوق

امام جواد علیه السلام می فرماید:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آفِ رَجُلٍ حَرَجٍ يَأْذَنُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷، ح ۲):

و چون این شمار از اهل اخلاص به گرد او فراهم می آیند، خدای تعالی، امرش را آشکار سازد (ظهور کند) و چون عقد - که عبارت از ده هزار مرد باشد - کامل شد، به اذن خدای تعالی قیام می کند و دشمنان خدا را می کشد تا خدای تعالی خشنود گردد.

روشن است در این روایت، «اظهار امر» و «خروج» متفاوت است؛ مقصود بخش نخست، ظهور و بخش دوم، قیام و خروج است.

ج) روایت دوم صدوق

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا حَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلَمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آفِ رَجُلٍ حَرَجٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰، ح ۱۶):

آن هنگام که قائم ما خروج کند، به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به سوی او گرد آیند و اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَتْ اللهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، سپس می گوید: منم "بقية الله" در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درود فرستنده ای به او چنین سلام گوید: السّلام علیک یا بقية الله فی ارضه! و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. پس در زمین هیچ معبودی جز الله باقی نخواهد ماند و... و.

در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می توان یکی را ظهور و دیگری را همان قیام دانست. چراکه نمی توان هر دو خروج به معنای ظهور گرفت به این بیان که وقتی حضرت آشکار شد معنا ندارد بار دوم نیز آشکار شود. و در این که خروج نخست نیز به معنای ظهور است نیز حرفی نیست بنابراین خروج دوم بردو مصداق می تواند حمل شود نخست خارج شدن از مکه و دیگر قیام و البته هر دو نیز می تواند باشد، یعنی آغاز قیام با خارج شدن از مکه.

۲-۲: خروج مهدی علیه السلام شبیه خروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛

افزون بر روایات یاد شده، از روایاتی که خروج حضرت مهدی علیه السلام را مانند خروج رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

وَ خُرُوجُهُ - علیه السلام - كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸، ح ۹؛ ۱۹۹، ح ۱۴؛ ۲۴۳، ح ۴۳).

از این تشبیه استفاده می شود، حضرت پیش از قیام فراگیر و جهانی خود آشکار شده و ضمن ابلاغ رسالت خویش برای قیام برابر دشمنان اتمام حجت بر حقانیت خود می کند، چرا که یک فاصله زمانی مناسبی بین بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مبارزه آن حضرت با کفار و مشرکان وجود داشته که در آن فاصله پیامبر به بیان دستورات الهی و اتمام حجت بر دشمنان اقدام فرمود. بدین

معنا که اعتماد آنها را برحق بودن خود به دست آورد.

نقد این دلیل

چنانچه معروف و مشهور است در تشبیه ادنی مناسبت کافی است. بنابراین یک تشبیه به معنی رعایت تمام وجه شبه ها و یا یک وجه شبه خاص نیست. چه بسا قیام حضرت با سیف مراد باشد کما این که در روایت هست:

وَأَمَّا شَبَّهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى ﷺ فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۷).

۲-۳: نپذیرفتن توبه پس از آغاز قیام

از دیگر شواهد بر تأخر قیام بر ظهور روایاتی است که در آن گفته شده کسانی که تا آغاز قیام حضرت مهدی علیه السلام به وی ایمان نیاورده اند اگر چنانچه با آغاز قیام ایمان بیاورند آن ایمان سودی برای آنها نخواهد داشت. از امام صادق علیه السلام درباره آیه:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ؛ روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. (انعام: ۱۵۸).

فرمود:

الآيَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ ﷺ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنْتَ مِنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آبَائِهِ عليهم السلام. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۸ و ۳۰)

روشن است اگر قیام همان ظهور دانسته شود معنای روایت آن است که هرگاه حضرت ظهور کرد دیگر ایمان از کسی پذیرفته نیست؛ در حالی که کسی چنین نگفته، و حضرت پس از عرضه ایمان بر مخالفان و اتمام حجت با آنان، به قیام جهانی خود دست خواهد زد.

دیدگاه نگارنده

به نظر می‌رسد بتوان بین دو دیدگاه جمع کرد بدین بیان که قیام و خروج امام مهدی علیه السلام مرحله‌ای پس از ظهور ایشان خواهد بود اما نمی‌توان برای آن فاصله بسیاری قائل شد و وجود فاصله زیاد میان ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام معقول نیست چرا که با علنی شدن قیام جهانی حضرت و آگاهی دشمنان بی‌شمار ایشان دیگر مجالی برای تاخیر نیست و حضرت باید بلافاصله قیام را آغاز کند.

با این بیان هم جدایی و هم وحدت ظهور و قیام قابل پذیرش است یعنی به دلیل آن که این جدایی مختصر بوده و طولی نداشته از تعبیر بعضی روایات و برخی کلمات بزرگان وحدت ظهور و قیام استفاده می‌شود.

ظهور صغری

حال پس از بیان معنای لغوی و مبانی بحث، به احتمالات ممکن در تبیین اصطلاح «ظهور صغری» می‌پردازیم:

۱. ظهور نام امام مهدی علیه السلام در عصر حاضر

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید:

در ظهور صغری، توجه مردم به امام زمان علیه السلام زیاد می‌شود و همه جا، صحبت از امام زمان علیه السلام است و جلسات امام زمان علیه السلام، پرشور می‌شود و بحث‌های امام زمان علیه السلام، همه جا را می‌گیرد و وضع طوری می‌شود که مردم تشنه و آماده می‌شوند... اگر می‌خواهیم به آن ظهور (ظهور کبری) کمک کنیم، این ظهور صغری را توسعه دهیم... نام مهدی علیه السلام را به همه دنیا برسانیم و این ظهور صغری را پررنگ کنیم تا نام حضرت مهدی علیه السلام در همه جلسات، حضور پیدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۵).

ابطحی در مقدمه کتاب ملاقات با امام زمان علیه السلام می‌نویسد:

همان طوری که غیبت کبری باید غیبت صغری داشته باشد و همان طوری که غروب خورشید باید تا یکی دو ساعت بعد از آن هوا روشن باشد، همچنین ظهور با عظمت حضرت بقیة الله - ارواحنا فدا - که می خواهد، تمام مردم دنیا را زیر پوشش حکومت واحد جهانی بکشد، نمی تواند مقدماتی و به اصطلاح «ظهور صغرائی» که زمینه ساز «ظهور کبری» است نداشته باشد.

وی در ادامه از استاد خود این چنین نقل می کند:

از سال ۱۳۴۰ هجری قمری که استعداد های افراد بشر ظهور کرده؛ نام مقدّس آن حضرت صدها برابر از قبل میان مردم به وسیله نام گذاری های اماکن مقدّسه و غیره ظهور کرده. و خلاصه همه و همه آنها دلیل بر این است که آن چنان که خورشید در وقت طلوع يك ساعت و نیم الی دو ساعت هوا را روشن می کند و نامش را طلوع فجر می گذاریم، همچنین این زمان که کاملاً هوا روشن شده و نور مقدّس حضرت بقیة الله ﷺ عالم را منور کرده و صبح پیروزی اسلام بر تمام مذاهب جهان طلوع کرده، نامش را «ظهور صغری» باید گذاشت (ابطحی، بی تا: مقدمه).

شاید حدیثی که سید بن طاووس از نعیم بن حماد نقل می کند پایه ای برای

طرح یک چنین مطلبی بوده است:

حَدَّثَنَا نَعِيمٌ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرَشْدِ بْنِ عَنِ ابْنِ هُبَيْعَةَ عَنْ أَبِي قَبِيلٍ عَنْ أَبِي رُوْمَانَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا نَادَى مُنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ، وَيَشْرَبُونَ حَبَّهُ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذَكَرٌ غَيْرُهُ» (التشريف باليمن في التعريف بالفتن، ۱۲۹، ح ۱۳۶)؛

زمانی که ندای آسمانی برآید که حق در آل محمد عليهم السلام است نام امام مهدی عليه السلام بر زبان مردم ظاهر و جاری خواهد شد به گونه ای که لحظه ای از ذکر او غافل نشده و غیر او را نخوانند.

اگر ما از اشکالاتی که متوجه اعتبار کتاب نعیم است چشم‌پوشی کنیم^۱ این حدیث بر ظهور نام امام مهدی علیه السلام بر زبان مردم به هنگام ندای آسمانی دلالت دارد که از نشانه‌های حتمی ظهور بوده و در آستانه ظهور اتفاق می‌افتد. یعنی زمانی که ظهور امام مهدی علیه السلام بشارت داده شد همه از مهدی می‌گویند و او را می‌خوانند نه این که هر زمانی که همه امام مهدی علیه السلام را بخوانند به ظهور امام مهدی علیه السلام نزدیک شده‌ایم و در آستانه ظهورش هستیم.

۲. ظهور حکومت ولی فقیه و انقلاب اسلامی

در این باره به پاره‌ای از نقل قول‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. چنان‌چه غیبت امام زمان علیه السلام صغری و کبری دارد، ظهور آن حضرت هم می‌تواند صغری و کبری داشته باشد و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نماد ظهور صغری و زمینه‌ساز ظهور آن امام همام دانست. پیش از انقلاب ایران پذیرش یک حکومت دینی و فراگیر به رهبری امام عصر علیه السلام برای بسیاری بعید می‌نمود؛ اما امروز این مهم هیچ دور از واقع نیست، از این رو می‌توان انقلاب اسلامی ایران را مظهر ظهور صغری و بستری برای تحقق و اتصال به قیام کبری آن حضرت دانست. (پورسیدآقایی، ۱۳۸۰ ش: ۶)

۲. اگر زمان انتخاب نواب خاص را که واسطه مستقیم علم و هدایت حضرت حجت بوده‌اند، زمان غیبت صغری بنامیم، عصر حکومت و ولایت نائب عام آن حضرت را می‌بایست دوران ظهور صغرای آن حضرت بخوانیم. (معلی، ۱۳۸۶: ۴)

۳. طبق برنامه ملک، ابتدا باید شب کامل واقع شود و سپس بین الطلوعین و سپس طلوع خورشید صورت گیرد ... طبق برنامه ملک، بعد از شب کامل، مطلع فجر و بین الطلوعین خواهد بود و این ماجرا در زندگی امام زمان علیه السلام واقع می‌شود که ما اعتقاد داریم از

۱. برای مطالعه بیشتر درباره اعتبار کتاب نعیم رک: الفتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت، مجله آئینه پژوهش، شماره ۸۴.

زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران این ماجرا شروع شده است و در حال حاضر در بین الطلوعین به سر می‌بریم (حجّامی، ۱۳۹۵: ۳۴۰).

۳. اکتشافات و رشد صنایع بشری

مدعی این معنی بر این باور است که هر چند در این زمان ظهور امام مهدی علیه السلام و دولت ایشان رخ نداده ولی برخی از آثار ظهور دولت مهدوی مانند رشد اقتصادی و رفاه و... به وقوع پیوسته و این به معنای ظهور صغرای امام است.

ابطحی به نقل از استاد خود می‌گوید:

اکتشافات و صنایعی که شبیه به معجزات آن حضرت است ظهور کرده... خلاصه همه و همه آنها دلیل بر این است که آن چنان که خورشید در وقت طلوعش يك ساعت و نیم الی دو ساعت هوا را روشن می‌کند و نامش را طلوع فجر می‌گذاریم، هم چنین این زمان که کاملاً هوا روشن شده و نور مقدّس حضرت بقیة الله علیه السلام عالم را منور کرده و صبح پیروزی اسلام بر تمام مذاهب جهان طلوع کرده، نامش را «ظهور صغری» باید گذاشت (ابطحی، بی تا: مقدمه).

۴. امکان ارتباط با امام عصر علیه السلام در دوران ما همانند دوران غیبت صغری

این احتمال در واقع وجه متناظر دوران غیبت صغری است که در آن مردم با واسطه و کلاً و سفرای امام زمان علیه السلام با ایشان در ارتباط بودند، مسائل خود را مطرح کرده و مشکلات خویش را برطرف می‌نمودند که موارد بسیاری از آن‌ها در منابع معتبر به ثبت رسیده است. در آخرین توقیع امام عصر علیه السلام به جناب علی بن محمد سمری علیه السلام امکان این نحوه از ارتباط تا زمان خروج سفیانی و

۱. این مطلب از علی یعقوبی یکی از سران جریان‌های انحرافی اخیر نقل شده است (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به کتاب شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت، صفحه ۳۰۵).

ندای آسمانی رد شده و مدعیان آن دروغگو و افترازننده خوانده شدند. در آن توفیق شریف چنین آمده است:

... فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذَلِكَ
بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا وَ سَيِّئَاتِي شِبَعِي مَنْ
يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ إِلَّا فَنَ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ
الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
(صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۶، ح ۴۴).

در معنی کلمه «مشاهده» در توفیق شریف گرچه احتمالات متعددی وجود دارد (۱. مشاهده همراه با ادعا؛ ۲. ادعای سفارت؛ ۳. ادعای حضور امام؛ ۴. شناخت امام در حال دیدار؛ ۵. دانستن محل استقرار امام؛ ۶. دیدار اختیاری امام) ولی احتمال دوم (ادعای سفارت) نظر مشهور علمای شیعه است (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

با این وجود در قرن ۱۳ هجری قمری جریانی انحرافی موسوم به «شیخیه» در حوزه عقائد شیعی و مهدوی شکل گرفت که به نوعی مدعی امکان این گونه از ارتباط با امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبری بود. از موضوعات جنجال برانگیز در عقاید شیخیه، اعتقاد به «رکن رابع» است... مقصود از رکن رابع، آن است که در میان شیعیان، شیعه کاملی وجود دارد که واسطه فیض امام عصر علیه السلام و مردم است. طرح «رکن رابع»، موجب اختلاف و انشعاب شیخیه گردید و پس از اندکی، دستاویزی برای ادعای جدید به نام «بابیت» شد. (رضانژاد، ۱۳۸۱: ۲۷۱-۲۷۲) لازم به ذکر این که میان انشعابات شیخیه (کرمانیه، باقریه، شیخیه آذربایجان) در این باور اختلاف عمیقی به چشم می خورد (مولفان، ۱۳۹۴: ۸۱-۸۳) ولی حداقل گروهی از شیخیه، یعنی شیخیه کرمان، اصول دین را چهار مورد می دانند و مورد چهارم را رکن رابع

۱. رک: کتاب «دیدار در عصر غیبت از نغی تا اثبات»، صفحه ۱۴۸-۱۹۱.

معرفی می‌کنند. (همو: ۸۳) البته در متون شیخیه، تعبیر مختلفی برای این اصطلاح یافت می‌شود، از جمله نایب خاص، ناطق، امام زمان، نقبا و نجبا، ولایت اولیای الهی، معرفت فقیه، شیعیان کامل و عالم به شریعت، تولی و تبری، قریه ظاهر و... (همو: ۸۴-۸۵) اما برخی از ایشان به صراحت از وجود نائبان خاص در دوران غیبت حضرت سخن می‌رانند. به عنوان نمونه حاج عبدالرضا خان در تکریم الأولیاء آورده است: این بود آن چه که در این اوراق از حالات نواب خاص امام که معروف و مشهور بودند، خواستم برای مزید بصیرت شما بنویسم و همیشه امثال این بزرگواران تا ظهور قائم علیه السلام در میان خلق هستند. (همو: ۸۵-۸۶)

این تفکر انحرافی در سال‌های اخیر نیز با لباسی دیگر رخ نموده و با طرح لزوم وجود «هادی» (کسی که در عصر غیبت صغری با امام عصر ارتباط داشته و به نوعی نائب خاص ایشان است) در عصر غیبت کبری شکل گرفت. (حجّامی، ۱۳۹۵: ۳۳۶) مدعی این تفکر انحرافی می‌گوید:

در آستانه ظهور، حوادث عظیمی که در آخرالزمان رخ می‌دهد، خداوند ابتدا به واسطه امام زمان علیه السلام برای جامعه، یک هادی قرار می‌دهد و سپس حوادث را به راه می‌اندازد (همو، ۳۳۸).

۵. گسترش ارتباط با امام عصر علیه السلام به صورت ملاقات

ابطحی به نقل از استادش می‌گوید:

تشرّفات و ملاقات‌هایی که کمتر کسی از شیعیان یافت می‌شود که با خودش در خواب و یا در بیداری و یا در عالم مکاشفه و یا کسی که مورد وثوق او است، برایش حاصل نشده باشد، ظهور کرده... و خلاصه همه و همه آنها دلیل بر این است که آن چنانکه خورشید در وقت طلوعش يك ساعت و نیم الی دو ساعت هوا را روشن می‌کند و نامش را طلوع فجر می‌گذاریم، همچنین این زمان که کاملاً هوا روشن شده و نور مقدّس حضرت بقیة الله علیه السلام عالم را منور کرده و

صبح پیروزی اسلام بر تمام مذاهب جهان طلوع کرده، نامش را «ظهور صغری» باید گذاشت (ابطحی، بی تا: مقدمه).

۶. ظهور محدود و نافراگیر امام مهدی علیه السلام بعد از خروج سفیانی و ندای آسمانی

این احتمال، معنایی است که مستند به روایات بوده و برخی از پژوهشگران عرصه مهدویت نیز به آن اذعان دارند. به نظرایشان روایات دلالت دارد که نهضت و انقلاب مقدس حضرت مهدی علیه السلام در مدت ۱۴ ماه کامل می‌گردد، در شش ماه اول، امام در اضطراب و نگرانی به سر می‌برد و حوادث را به طور پنهان، توسط یاران رهبری می‌کنند و در هشت ماه بعدی در مکه ظهور می‌کنند و رهسپار مدینه و آن‌گاه راهی عراق و قدس می‌گردند و با دشمنان خود وارد نبرد می‌شود، جهان اسلام را به طور یکپارچه تحت فرمان و اطاعت خود در می‌آورد. (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۷۷) پیش از نهضت ظهور حضرت مهدی علیه السلام دو حادثه رخ می‌دهد که آن دو به منزله نشانه‌ای الهی است که آن حضرت آمادگی لازم را جهت ظهور مقدس خویش آغاز می‌نماید. (همو) پس از این دو نشانه یعنی خروج سفیانی در ماه رجب و ندای آسمانی در ماه رمضان، تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ماه محرم، نزدیک ۶ ماه باقی است. (همو: ۲۸۲) در منابع شیعه این شش ماه را مرحله ظهور غیر علنی بعد از غیبت کبری، قلمداد می‌کنند و مراد از روایت امیرمؤمنان علیه السلام که «ظاهر شدن او اندکی ایهام آمیز است تا این که نام و یادش همه جا را فرا گرفته، آن‌گاه ظهور می‌کند» این است که در آغاز، امام به تدریج ظهور می‌کند و آن‌گاه مسئله ظهور برای مردم روشن و آشکار می‌گردد. (همو: ۲۸۳) به گفته برخی دیگر نیز بنا بر بعضی از روایات ظهور اصغر حضرت، همراه با گونه‌ای از خفاء و پنهانی همانند غیبت صغری است که به هنگام صیحه آسمانی در اول رجب آغاز می‌شود چرا که در توقیع شریف نایب چهارم علی بن محمد سمری ندای

آسمانی (و خروج سفیانی) غایت و منتهای غیبت کبری قرار داده شده است. این ظهور در کوفه خواهد بود سپس حضرت پنهانی به حجاز خواهند رفت. (سند، ۱۳۹۴: ۴۴) علامه الصغیر نیز پس از نامگذاری ظهور صغری به «ظهور اولی» در برابر «ظهور ثانوی»، بر این مطلب تأکید می‌کند. (الصغیر، ۱۴۳۲ق: ج ۲، ۳۷۶)

مستند احتمالات

تمامی احتمالات گذشته جز احتمال اخیر که ما به دنبال تایید آن هستیم، برداشت‌هایی صرفاً ذوقی و سلیقه‌ای است که فاقد مستندات لازم برای اثبات است. اینک شایسته است به مستندات احتمال اخیر پرداخته شود:

اول: روایاتی که دال بر ظهور امام عصر علیه السلام بعد از خروج سفیانی و صیحه آسمانی اند

الف) توقیع امام زمان علیه السلام به نایب چهارم

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوْفِي فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَقَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نُشِخْتُهُ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَقَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعِيبَةُ الثَّانِيَةَ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمْدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئَاتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَن اذْعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ - قَالَ فَتَسَخَّنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسَ عُدْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ جُودٌ بِنَفْسِهِ فَقِيلَ لَهُ مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ اللَّهُ أَمْرُهُو بِالْعُغَّةِ وَمَضَى. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعْتُهِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۶).

چنانچه گذشت در معنی کلمه «مشاهده» در توقیع شریف گرچه

احتمالات متعددی وجود دارد (۱. مشاهده همراه با ادعا؛ ۲. ادعای سفارت؛ ۳. ادعای حضور امام؛ ۴. شناخت امام در حال دیدار؛ ۵. دانستن محل استقرار امام؛ ۶. دیدار اختیاری امام) ^۱ ولی احتمال دوم (ادعای سفارت) نظر مشهور علمای شیعه است. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

این مشاهده مشروط به تحقق خروج سفیانی و ندای آسمانی شده است. بنابراین بعد از تحقق این دو نشانه، امام غایب قابل مشاهده خواهد بود. از زمان تحقق این دو نشانه یعنی خروج سفیانی در ماه رجب و ندای آسمانی در ماه رمضان، تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ماه محرم، نزدیک ۶ ماه باقی است. (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۸۲) بنابراین امام مهدی علیه السلام قبل از ظهور فراگیر و علنی خود در ماه محرم، حدود ۶ ماه ظهور خفی خواهد داشت و برای عده‌ای قابل رؤیت بوده و امکان ارتباط مردم با ایشان از طریق وکلا و نمایندگان فراهم است.

کورانی می‌نویسد:

ظاهراً منظور از مدعی مشاهده امام ع قبل از وقوع این دو حادثه، کسی است که ادعای نمایندگی صاحب الامر علیه السلام را داشته باشد نه صرف شرف یابی و به حضور ایشان رسیدن بدون ادعای نمایندگی و یا بدون سخن گفتن درباره آن. روایات زیادی از سوی عده‌ای از علما و اولیا مورد اعتماد و شایسته درباره دیدار با امام رسیده است و شاید همین، سبب تعبیر نمودن به جمله نفی مشاهده باشد نه نفی رویت. نوشته مبارک امام دلالت دارد بر این که غیبت کبری با خروج سفیانی و صیحه آسمانی پایان می‌پذیرد و غیبت بعد از آن شبیه به غیبت صغری بوده و مقدمه ظهور می‌باشد (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۸۳).

البته ممکن است کسی مدعی شود: با توجه به این که توقیع شریف سه

۱. رک کتاب «دیدار در عصر غیبت از نفی تا اثبات» صفحه ۱۴۸-۱۹۱.

فقره قابل استدلال دارد که با هم پیوند دارند و فقرات بعدی باید در سایه فقرات قبل معنی شوند؛^۱ مراد از مشاهده در توقیع شریف، حضور و ظهور امام مهدی علیه السلام باشد که در این صورت اشاره به هنگامه ظهور داشته نه زمانی پیش از آن.

می‌توان این سخن را این‌گونه پاسخ گفت که اولاً تعبیر حضرت مشاهده است و اگر مراد امام حضور بود تعبیر به ظهور می‌فرمود چنان‌چه در روایات متعدد از حضور نهایی امام مهدی علیه السلام تعبیر به ظهور شده است. به علاوه این که این مشاهده مشروط به دو نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور است در حالی که در روایات صحیح تاکید بر وقوع همگی آن‌ها قبل از حضور نهایی شده است. (کلینی، ۱۳۶۲ق: ج ۸: ۳۱۰) ^۲ البته در لسان روایت، «خمس علامات قبل قیام القائم» آمده نه «قبل ظهور» ولی در مباحث مقدماتی برای نکته تاکید شد که قیام امام مهدی علیه السلام هر چند پس از ظهور باشد فاصله چندانی با ظهور ندارد از این رو تفسیر قیام به ظهور دور از واقعیت نیست. بنابراین مراد از این مشاهده، حضور نهایی امام نیست بلکه ظهور خفی و محدود حضرت برای فراهم آوردن مقدمات قیام نهایی است.

اشکال

طبق نظر مشهور خروج یا ظهور سفیانی در ماه رجب سال منتهی به ظهور خواهد بود و صیحه آسمانی در ماه رمضان همان سال. سوال این است که اگر ندای آسمانی که پس از گذشت دو ماه از خروج سفیانی اتفاق می‌افتد، در امر

۱. فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَفَعْتَ الْعَيْبَةَ الثَّانِيَةَ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمْدِ وَفَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ.
 ۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ خُنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خُمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْحَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ.

ظهور موضوعیت داشته و دخیل باشد (به عنوان علامت نه شرط) ذکر این علامت به تنهایی کافی است و نیازی به ذکر خروج سفیانی نیست و اگر در امر ظهور دخیل نباشد، به ذکر خروج سفیانی باید اکتفا شود. بنابراین ذکر هر دو علامت صحیح به نظر نمی‌رسد؟

پاسخ

مطابق برخی روایات تنها خروج سفیانی می‌تواند علامت تامی برای ظهور امام عصر علیه السلام باشد^۱ و اما ذکر علامت‌های دیگر مانند صیحه آسمانی یا به دلیل آن است که برخی از علامت‌ها مانند سفیانی برای همه قابل تشخیص نبوده یا برای برخی مورد تردید باشد، در حالی که ندای آسمانی نشانه‌ای عام و فراگیر است که همگان آن را درک خواهند کرد^۲ و یا به دلیل آن است که این نشانه‌ها به نوعی نسبت به یکدیگر هم نشانه‌اند و همدیگر را تایید و تثبیت می‌کنند. یعنی ندای آسمانی که از پس خروج سفیانی باشد، علامت قابل اعتماد و خروج سفیانی که پس از آن ندای آسمانی باشد، علامت واقعی است. ضمن این‌که این اشکال تنها متوجه این دو علامت نیست و نسبت به علامت‌های دیگر نیز قابل طرح است.

ب) روایت حدلم بن بشیر

وَرَوَى حَدْلَمُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام صِفْ لِي خُرُوجَ الْمُهَدَّبِيِّ وَ عَرَفْنِي دَلَالَتَهُ وَ عِلْمَاتِهِ فَقَالَ يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السُّلَمِيِّ بِأَرْضِ الْحَزِيرَةِ وَ يَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيبُ وَ قَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقٍ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدٍ ثُمَّ يَخْرُجُ الشُّفْيَانِيُّ الْمُلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ عَثْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ

۱. وَ كَمَا كُنَّا بِالسُّفْيَانِيِّ عِلْمَةً (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۸، ۲۶۴، ح ۳۸۱).

۲. مانند این تعبیرها در روایات: فیسمع من بالشرق و من بالمغرب؛ فیومن اهل الارض اذا سمعوا الصوت من السماء؛ فلا یبقی شیء خلق الله فیہ الروح الا یسمع الصیحه؛ عام یسمع کل قوم بلسانهم... (زمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۶).

فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِي اخْتَفَى الْمَهْدِي ثُمَّ يُخْرَجُ بَعْدَ ذَلِكَ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۳).

از این روایت این گونه به نظر می‌رسد که امام پس از خروج سفیانی، ظاهر می‌شود سپس تا هنگام ظهور وعده داده شده خود در ماه محرم، پنهان می‌گردد. (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۸۴)

اشکال

ممکن است گفته شود که این فقره از روایت: «فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِي اخْتَفَى الْمَهْدِي» (وقتی سفیانی ظاهر گردد مهدی پنهان می‌شود) نه تنها دلالت بر مدعای شما ندارد بلکه با سخنان پیشین شما نیز در تعارض است.

پاسخ

تعبیر به اختفی این نکته را می‌رساند که حضرت پیش از اختفا ظاهر بوده است و البته این بدین معنی نیست که ظهور حضرت پیش از ظهور سفیانی باشد چرا که ممکن است ابتدا سفیانی ظاهر شود و سپس مهدی علیه السلام ظهور کند و پس از آن مخفی شود. مضاف بر این که «اختفاء» غیر از «غیبت» است و با ظهور هم سازگاری دارد. به بیان دیگر در صورتی این روایت با ادعای پیش گفته (اذا ظهر السفیانی ظهر المهدی) در تهافت و تعارض است که عبارت این باشد: «اذا ظهر السفیانی غاب المهدی» در حالی که عبارت این گونه است: «اذا ظهر السفیانی اختفی المهدی»

ج) روایت ابی بصیر

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ... وَلَا يُخْرَجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ قُلْتُ بِمَ يَنَادِي قَالَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتَوْقُظُ النَّاسُ وَ يُخْرَجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ يُخْرَجُ الْعَذْرَاءُ مِنْ خُدْرِهَا وَ يُخْرَجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرِئِيلَ عليه السلام (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۳۹۷: ۱۳۹۷)

(۲۸۹: ح ۶).

در روایت بالا خروج امام مهدی علیه السلام مقید و مغیبی به ندای آسمانی در شب ۲۳ ماه رمضان شده است و در بخش پایانی روایت به صراحت از خروج مهدی علیه السلام به هنگام شنیدن صیحه جبرئیل یاد شده است. ضمناً تردید در مورد این که صیحه جبرئیل شاید همان ندای آسمانی ماه رمضان نباشد، روا نیست چرا که روایات بی شماری بر این نکته تاکید دارند که صیحه و ندای آسمانی که در ۲۳ ماه رمضان به گوش می رسد، ندای جبرئیل است. (زمانی، ۱۳۸۹: ۸۶)

بنابراین روایت بالا از نظر دلالت تمام است ولی از جهت سند به دلیل وجود محمد بن علی الکوفی (ابوسمینه الصیرفی) ضعیف است. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، ۳۱۹)

د) روایت عیص بن القاسم

عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا صَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالشَّفِيَانِي عَلامَةً (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۸، ۲۶۴ ح ۳۸۱)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب الامر شما کسی است که گرد او را بگیرند. ماه رجب بسم الله بگوئید و حرکت کنید، تا ماه شعبان هم تاخیر بیندازید باکی نیست، اگر خواستید ماه رمضان در وطن بمانید و روزه بگیرید که توان بیشتری داشته باشید بازهم مانعی نیست، بعد حرکت کنید و خود را به مکه برسانید. (خروج) سفیانی برای شما علامتی کافی است.

سند این روایت صحیح و به تعبیر علامه مجلسی رحمته الله حسن است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ۲۵۷) چراکه تمام روات آن از کلینی تا عیص بن

القاسم همگی از بزرگان و اجلاء هستند. صفوان بن یحیی در سند حدیث از اصحاب اجماع است که «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم»^۱ (طوسی، بی تا: ج ۲، ۸۳۰) و «انهم لایرون ولا یرسلون الا عن ثقة»^۲ (طوسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۵۴).

از این روایت استفاده می شود که با خروج سفیانی که در ماه رجب واقع می شود، امام مهدی علیه السلام ظاهر می شوند و از این رو حضرت شیعیان را به حرکت فرا می خواند. علامه مجلسی رحمه الله و ملا صالح مازندرانی رحمه الله در شرح این حدیث نیز ابتدا چنین برداشتی را دارند و مطلب گفته شده را ظاهر حدیث شریف می دانند هر چند به دلیل رسوخ دیدگاه ظهور امام مهدی علیه السلام در ماه محرم، پذیرفتن آن برایشان گران آمده لذا در صدد توجیه آن برآمده اند.

علامه مجلسی رحمه الله می فرماید:

قوله علیه السلام: «إذا كان رجب» ظاهره أن خروج القائم علیه السلام يكون في رجب و يحتمل أن يكون المراد أنه مبدأ ظهور علامات خروجه، فأقبلوا إلى مكة في ذلك الشهر، لتكوناوا شاهدين هناك عند خروجه، و يؤيد ذلك توسعته علیه السلام، و تجويز التأخير إلى شعبان و إلى رمضان... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ۲۵۸-۲۵۹)؛

ظاهر قول امام صادق علیه السلام که فرمود «إذا كان رجب» آن است که

۱. تسمية الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم وأبي الحسن الرضا علیهما السلام: أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم و أقروا لهم بالفقه و العلم؛ و هم ستة نفر آخردون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله علیه السلام، منهم یونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن یحیی بیاع السابري، و محمد بن أبي عمير، و عبد الله بن المغيرة، و الحسن بن محبوب، و أحمد بن محمد بن أبي نصر.

۲. و إذا كان أحد الراويين مسندا و الآخر مسلا، نظر في حال المرسل، فان كان ممن يعلم أنه لا یرسل الا عن ثقة موثق به فلا ترجح لخبر غيره علی خبره، و لأجل ذلك سوت الطائفة بين ما یرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن یحیی، و أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا یروون ولا یرسلون الا عن موثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.

خروج قائم علیه السلام در ماه رجب خواهد بود و احتمال دارد که مراد آن باشد که ماه رجب مبدا ظهور علامات ظهور امام مهدی علیه السلام است پس در رجب به سوی مکه حرکت کنید، تا به هنگام ظهورش از شاهدین آن باشید. این احتمال را توسعه امام و تجویز تاخیر تا شعبان و رمضان تأیید می‌کند...

ملا صالح مازندرانی علیه السلام نیز می‌نویسد:

«اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله عزوجل) أي فاقبلوا إلينا مع اسم الله عزوجل أو متبركين به فعلى للمصاحبة كمع أو بمعنى الباء و لم يرد أن ظهوره علیه السلام في رجب بل أراد أن فيه بعض علامات ظهوره كخروج السفیانی و نحوه من الامور الغریبة الدالة على قرب ظهوره و من ثم قيل «عش رجباً ترى عجباً» و يؤیده آخر الحديث و خبر سدیر فلانی ما رواه الصدوق في كمال الدين باسناده عن أبي جعفر علیه السلام قال يخرج القائم يوم السبت يوم عاشورا اليوم الذي قتل فيه الحسين علیه السلام (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۲، ۳۴۹)؛

«اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله عزوجل» یعنی در ماه رجب با نام خدا یا با تبرک جستن به نام خدا به سوی ما بشتابید، اما روایتی دال بر ظهور امام در ماه رجب وارد نشده است. بنابراین مراد حضرت آن است که بعضی علامات ظهور مانند خروج سفیانی و نحو آن در ماه رجب خواهد بود... از این روایت حدیث با آن چه صدوق علیه السلام در کمال الدین روایت کرده مبنی بر این که قائم در روز عاشورا خروج خواهد کرد، منافاتی ندارد.

هـ) روایت ابی رومان

عن علی علیه السلام، قال: «إذا نادى مناد من السماء أن الحق في آل محمد، فعند ذلك يظهر المهدي على أفواه الناس، و يشربون حبه، فلا يكون لهم ذكر غيره» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ج ۱۲۹، ح ۱۳۶)؛
زمانی که ندای آسمانی برآید که حق در آل محمد است نام امام مهدی علیه السلام بر زبان مردم ظاهر و جاری خواهد شد به گونه‌ای که لحظه‌ای از ذکر او غافل نشده و غیر او را نخوانند.

در این روایت هر چند بر ظهور نام امام مهدی علیه السلام بر زبان مردم تاکید شده ولی شاید بتوان مدعی شد که ظهور نام حضرت به دلیل ظهور هر چند محدود ایشان بوده است چنان چه در روایت بعد آن جا که می فرماید: «يُظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسْتَيْنِ، فَيَعْلَوُ ذِكْرُهُ...» بدین نکته اشاره رفته است. البته گذشت که ممکن است در سند این روایت خدشه وارد شود.

و) روایت مفضل

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ علیه السلام هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُنتَظَرِ الْمُهْدِي علیه السلام مِنْ وَقْتٍ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: «حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَوْقَّتَ ظُهُورَهُ يَوْقَّتَ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا»... قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَذَرَى ظُهُورَ الْمُهْدِي علیه السلام وَإِلَيْهِ التَّسْلِيمُ؟ قَالَ علیه السلام: «يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسْتَيْنِ، فَيَعْلَوُ ذِكْرُهُ، وَيَظْهَرُ امْرَأُهُ، وَيَنَادِي بِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَنَسَبِهِ، وَيَكْثُرُ ذِكْرُكَ عَلَى أَفْوَاهِ الْمُحَقِّقِينَ وَالْمُبْطِلِينَ، وَالْمُؤَافِقِينَ وَالْمُخَالَفِينَ... (حلی، ۱۴۲۱: ۴۳۳):

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم آیا برای (ظهور) مهدی علیه السلام وقتی تعیین شده تا مردم آن را بدانند؟ فرمود: خداوند ابا دارد که برای ظهور وقتی تعیین کند.... مفضل پرسید: پس چگونه ظهور مهدی علیه السلام را بدانند؟ فرمود: مهدی علیه السلام در خفا ظاهر می شود تا اوضاع را بررسی کند، پس یادش اوج گیرد و امرش ظاهر گردد و به نام و کنیه و نسبش ندا داده شود و نامش بر زبان دوستان و دشمنانش بسیار برده شود.

مراد از «ظاهر شدن او اندکی ابهام آمیز است تا این که نام و یادش همه جا را فرا گرفته، آن گاه ظهور می کند» این است که در آغاز، امام به تدریج ظهور می کند و آن گاه مسئله ظهور برای مردم روشن و آشکار می گردد (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۸۳).

به نظر می رسد اگر دلالت این حدیث را بپذیریم سند حدیث قابل قبول نیست زیرا اولاً حسن بن سلیمان حلی این روایت را به صورت مرسل از حسین

بن حمدان نقل می‌کند. ثانیاً به دلیل وجود افراد ضعیف مانند حسین بن حمدان (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۶۷) و مجهول مانند محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله، از درجه اعتبار ساقط است.

دوم: اقدامات امام مهدی علیه السلام در شش ماه پایانی منتهی ظهور نهایی

در روایات متعدد اقدامات امام مهدی علیه السلام در شش ماه پایانی منتهی به قیام جهانی تصویر شده و این اقدامات لاجرم با ظهور امام تلازم دارد و در عین حال قبل از قیام نهایی ایشان در ماه محرم سال ظهور صورت می‌پذیرد.

اشکال

این استدلال زمانی درست است که اثبات شود محرم زمان ظهور است نه خروج و قیام. بنابراین اگر محرم زمان خروج و قیام حضرت باشد با توجه به مبنای جدا بودن ظهور و قیام، مرحله پیش از آن ظهور خواهد بود نه ظهور صغری.

پاسخ

اشکال بالا با توجه به مبانی که در مقدمه بیان شد قابل پذیرش نیست. زیرا اولاً در ماه محرم ظهور واقع می‌شود نه قیام. ثانیاً ظهور پس از تحقق تمام علائم رخ خواهد داد بنابراین اگر قیام در ماه محرم رخ دهد و ظهور پیش از آن باشد، یا ظهور پیش از تحقق علائم رخ می‌دهد که قابل قبول نیست یا پس از آن که در این صورت نیز فاصله‌ای تا ماه محرم و زمان قیام باقی نیست. ثالثاً نمی‌توان ظهور نهایی و قیام امام مهدی علیه السلام را از هم جدا دانست. بنابراین اگر ادله‌ای دال بر تحركات امام مهدی علیه السلام پیش از ماه محرم در دست باشد، این به معنی ظهور اصغر است نه ظهور نهایی.

الف) خروج امام مهدی علیه السلام از مدینه پس از ظهور سفیانی

این خروج مصادف با ورود سپاه سفیانی به مدینه است که ظاهراً در ماه

رمضان سال ظهور (کورانی، ۱۳۸۳: ۳۰۰) یا بنا بر برخی روایات در روزهای پایانی منتهی به ظهور خواهد بود. مطابق برخی روایات، سفیانی لشکری برای جستجوی امام مهدی علیه السلام گسیل داشته و ایشان به همراه فردی به نام منصور یا مبیض از مدینه خارج می شود. این روایت نشان می دهد که سفیانی، حضور امام مهدی علیه السلام را دریافته و برای جلوگیری از به قدرت گرفتنش قصد خفه کردن انقلاب را در نطفه دارد.

روایت اول:

عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ وَطَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ فِيهِمْ وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَاقَهَا - وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صَبِيصَةٍ صَبِيصَتَهُ وَظَهَرَ الشَّامِيُّ وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ وَخَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بَثْرَاثَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقُلْتُ مَا ثَرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَدِرْعُهُ وَعِمَامَتُهُ وَبُرْدُهُ وَقَصِيْبُهُ وَرَابِئُهُ وَلَامَتُهُ وَ سَرُّهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَيَلْبَسَ الدِّرْعَ وَيُنْشُرَ الرَّيَاةَ وَالْبُرْدَةَ وَالْعِمَامَةَ وَيَتَنَاوَلَ الْقَصِيْبَ بِيَدِهِ وَيَسْتَأْذِنَ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ فَيَطْلُعَ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبْرَ فَيَنْبَدِرُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيُثَبُّ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيُظَهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَيَبَايِعُهُ النَّاسُ وَيَتَّبِعُونَهُ وَ يَبْعَثُ الشَّامِيُّ عِنْدَ ذَلِكَ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَمَهْلِكُهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دُونَهَا وَيَهْرُبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَيَقْبَلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمَنُ أَهْلَهَا وَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا أَكْلِيئِي،
۱۳۶۲ش: ج ۸، ۲۲۴)؛

يعقوب سراج می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: زمانی که ... شامی (سفیانی) ظاهر شود و یمانی اقبال کرده و حسنی حرکت کرده و صاحب این امر از مدینه به مکه با ثراث رسول خدا صلى الله عليه وآله خارج گردد ... پس در مکه فرود آید و از خدا در ظهورش اذن خواهد پس بعض موالیان حضرت برورود

ایشان اطلاع یابند پس حضرت نزد حسنی آید و به او خبر (از ماجرا) دهد پس حسنی اقدام به خروج کند اما مردم مکه براو شوریده و وی را به قتل می‌رسانند ... پس در این وقت صاحب این امر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت می‌کنند ...

روایت دوم:

... وَ بِنِعْتِ السُّفْيَانِي بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمُهْدِي مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِي أَنَّ الْمُهْدِي قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى آثَرِهِ فَلَا يَذُرُّهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِي الْبَيْدَاءَ فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ فَيُخَسِفُ بِهِمْ فَلَا يَفْلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ يَحْوِلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ إِلَى أَقْفِيَّتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا الْآيَةَ قَالَ وَالْقَائِمُ بِوَمُؤَيِّدِ مَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَيَنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَتَنْ أَجَابْنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۴۴).

روایت سوم:

عن جابر الجعفی عن ابی جعفر عليه السلام یقول ... و یظهر السفیانی و من معه - حتی لا یكون همہ إلا آل محمد صلى الله عليه وآله و شیعتهم، فیبعث بعثا إلى الکوفة، فیصاب بأناس من شیعة آل محمد بالکوفة قتلا و صلبا - و تقبل رایة من خراسان حتی تنزل ساحل دجلة ینخرج رجل من الموالی ضعیف و من تبعه، فیصاب بظهر الکوفة، و یبعث بعثا إلى المدینة فیقتل بها رجلا و یهرب المهدي و المنصور منها، و یؤخذ آل محمد صغیرهم و کبیرهم لا یتروک منهم أحد إلا حبس - و ینخرج الجیش فی طلب الرجلین - و ینخرج المهدي منها علی سنة موسی خائفا یترقب حتی یقدم مکه و تقبل الجیش حتی إذا نزلوا البیداء و هو جیش الهملات خسف بهم - فلا یفلت منهم إلا مخبر - فیقوم القائم بین الرکن و المقام ... (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱،

البته در این روایت به جست و جوی امام مهدی علیه السلام از طرف سفیانی اشاره ای نشده ولی در روایات نظیر آن این نکته به چشم می خورد.

ب) ارسال نفس زکیه برای بیعت

بر اساس روایات، امام مهدی علیه السلام در جلسه ای که میان یاران خود در مدینه دارند، یکی از ایشان یعنی محمد بن الحسن معروف به نفس زکیه (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۳۱) را به عنوان نماینده خود برای بیعت به سوی اهل مکه ارسال می دارند. اهل مکه نه تنها دعوت او را نمی پذیرند بلکه او را بین رکن و مقام مسجد الحرام می کشند. طبق روایات بین قتل نفس زکیه و قیام جهانی حضرت تنها ۱۵ شب فاصله خواهد بود.^۲ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۴۹)

و بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: يَقُولُ الْقَائِمُ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يَرِيدُونَنِي وَلَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَخْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمَثَلِي أَنْ يَخْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ أَمْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانِ إِلَيْكُمْ وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّمَّةِ وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ وَالْحِلَافَةِ وَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَشَلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَإِنَّا قَدْ طَلَمْنَا وَاصْطَهَدْنَا وَفُهْرْنَا وَابْتَرَمْنَا حَقًّا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَتَنْحُنْ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَأَنْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمْتَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتُوا إِلَيْهِ فَدَبَّحُوهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ

۱. نظیر این روایت نیز از کتاب الفتن ابن حماد نقل شده است. و قال: حَدَّثَنَا نَعِيمٌ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرَشْدِينَ عَنْ ابْنِ لَهِيْعَةَ عَنْ أَبِي قَبِيلٍ عَنْ أَبِي رُومَانَ عَنْ عَلِيِّ، قَالَ: «بِئْسَتِ السَّفِيَانِي بِجَيْشٍ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْخُذُونَ مِنْ قَدْرَاوِ عَلَيْهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَيَقْتُلُونَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ رِجَالًا وَنِسَاءً فَنَعْنَدُ ذَلِكَ يَهْرَبُ الْمَهْدِيُّ وَالْمَبِيضُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَيَبِيعُ فِي طَلْبِهِمَا وَقَدْ لَحِقَا بِحَرَمِ اللَّهِ وَ أَمْنُهُ». (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۲۵)

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّاءِ عَنْ صَالِحِ مَوْلَى بَنِي الْعَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسُ عَشْرَةَ لَيْلَةً.

الْمَقَامَ وَهِيَ النَّفْسُ الرَّكِيْبَةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا
أَخْبَرْتُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يَرِيدُونَنَا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ عَقْبَةِ
طَوًى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشْرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ الْبَدْرِ... وَيَبِيعُهُ الثَّلَاثِمِائَةُ وَ
قَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ... (مجلسي، ١٤٠٣: ٥٢، ٣٠٧).

ج) ارتباط امام عصر^{عليه السلام} با ٣١٣ تن و بيعت با ايشان

براساس روايات حضرت پيش از ظهور و بيعت علنی با ٣١٣ تن، با ايشان ارتباط داشته و پس از فرود آمدن از کوه طوى به همراه ايشان ظهور خود را علنی کرده و با ايشان بيعت خواهد کرد:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ تَنْبِيَةِ ذِي طَوًى
فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشْرَ رَجُلًا حَتَّى يَسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجْرِ
الْأَسْوَدِ وَيَهْرُ الرِّأْيَةَ الْعَالِيَةَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي
الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ كِتَابَ مَنْشُورٍ (نعماني، ١٣٩٧: ٣١٥).

در منابع اهل سنت نیز به بيعت امام عصر^{عليه السلام} با ٣١٣ تن در ماه ذی حجه اشاره شده است:

في ذى القعدة تحارب القبائل، و عامئذ يهيب الحاج، فتكون ملحمة
بالمنى فيكثر فيها القتلى و تسفك فيها الدماء حتى تسيل دماءهم على
عقبة الجمرة حتى يهرب صاحبهم فيوثق بين الركن و المقام فيبايع و هو
كاره و يقال له: ان ابينا ضربنا عنقك فيبايعه مثل عدة اهل البدو، و
يرضى عنه ساكن الارض و ساكن السماء. (حاكم نيشابورى، بی تا: ١٩٣)
ج ٤، ٥٠٣؛ مروزی، ١٤١٤: ٢١١؛ زرندي شافعی، بی تا: ١٩٣)

د) بيعت با ٤٠ تن دو شب قبل از ظهور

عن عبدالأعلى الجبلی [الخلبي] قال: قال أبو جعفر عليه السلام يكون لصاحب
هذا الأمر غيبية في بعض هذه الشعاب، ثم أوماً بيده إلى ناحية ذى
طوى، حتى إذا كان قبل خروجه لبيلتين - انتهى المولى الذى يكون بين
يديه - حتى يلقي بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم ها هنا فيقولون نحو من
أربعين رجلاً، فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم فيقولون: والله لو
يأوى بنا الجبال لأويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة [القابل] فيقول لهم -

أشيروا إلى ذوى أسنانكم وأخباركم عشيرة - فيشيرون له إلهم فينطلق بهم حتى يأتون صاحبهم، ويعددهم إلى الليلة التي تليها... (عیاشی، ۱۳۸۰، ق: ۲، ج: ۵۶).

مطابق این حدیث امام مهدی علیه السلام دوشب قبل از خروجش غلام خود را به منظور بیعت با ۴۰ تن به سوی ایشان می فرستد. این حدیث نیز به گونه ای می تواند دلالت بر دوران پایانی ظهور اصغر نماید و ظاهراً مقصود از غیبت او در این دوران، غیبت در دوره کوتاهی است که قبل از ظهور واقع می شود (کورانی، ۱۳۸۳: ۳۰۷).

نتیجه گیری

تفسیر ظهور صغری یا اصغریه شیوع نام امام مهدی علیه السلام در دوران معاصر؛ انقلاب اسلامی ایران؛ رشد اقتصادی؛ گسترش ارتباط با امام به صورت ملاقات در عصر حاضر و امکان ارتباط با امام عصر علیه السلام در عصر غیبت کبری همانند عصر غیبت صغری، تعریف هایی است که یا صرف ادعا بوده و قابل اثبات نیست یا با اصول و مبانی شیعی در معارف مهدوی (عدم امکان ارتباط با امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبری همانند غیبت صغری) سازگار نیست. در مقابل تفسیر ظهور صغری به معنی «ظهور محدود و نافراگیر امام مهدی علیه السلام بعد از خروج سفیانی و ندای آسمانی» معنایی است که مستندات داشته و قابل دفاع است.

منابع

- ابطحي، سيدحسن، ملاقات با امام زمان، بی نا، بی جا، بی تا.
- ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، مؤسسة صاحب الامر، قم، ۱۴۱۶ق.
- ابن فارس، ابی الحسین احمد، معجم مقایس اللغة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- اربلی، علی بن عیسی (م/ ۶۹۲ ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
- اصفهانی، محمدتقی (م/ ۱۳۴۸ ق)، مکمال المکارم فی فوائد دعاء للقائم علیه السلام، مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، قم، ۱۴۲۸ق.
- آیتی، نصرت الله، تاملی در نشانه های ظهور، مؤسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۰.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود، «سرمقاله»، انتظار، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۰.
- جعفری، جواد، دیدار در عصر غیبت از نغی تا اثبات، مؤسسه آینده روشن، قم، ۱۳۸۹.
- الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (م/ ۱۱۰۴ ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
- خوبی، سیدالوقاسم، معجم رجال الحدیث، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق.
- رضانزاد، عزالدین، «بستر پیدایش باییت و بهائیت»، انتظار، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۱.

- زندی شافعی، محمدبن یوسف، *معارض الوصول الى معرفة فضل آل الرسول*، تحقیق: ماجد بن احمد العطية، بی نا، بی جا، بی تا.
- زمانی، سیدحسن، *ندای آسمانی*، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۹ش.
- السادة، مجتبی، *شش ماه پایانی*، ترجمه: محمود مطهری نیا، موعود عصر، تهران، ۱۳۸۳ق.
- سبحانی نیا، محمدتقی، «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور»، فصل نامه علمی پژوهشی *مشرق موعود*، سال سوم، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۸۸.
- سلیمیان، خدامراد، «تبارشناسی واژگانی ظهور امام مهدی در منابع اسلامی»، فصل نامه *مشرق موعود*، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵.
- سلیمیان، خدامراد، *فرهنگنامه مهدویت*، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۷ق.
- سند، محمد، *الرجعة اعظم علامات الظهور*، نشر کوخ، تهران، ۱۳۹۴ق.
- صدر، سیدمحمد، *تاریخ غیبت کبری*، ترجمه دکتر سیدحسن افتخارزاده، نیک معارف، تهران، ۱۳۸۲.
- صدر، محمد، *تاریخ الغیبة الصغری*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- صدوق، محمدبن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ق.
- الصغیر، جلال الدین علی، *علامات الظهور بحث فی فقه الدلالة والسلوک*، دارالاعراف للدراسات، بیروت، ۱۴۳۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن (م/ ۵۴۸ ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۵ق.

- طوسي، محمد بن الحسن، *عدة الاصول*، تحقيق: محمدرضا انصاري قمى،
بى نا، قم، ۱۴۱۷.
- _____، *اختيار معرفة الرجال*، آل البيت، قم، بى تا.
- _____، *الغيبه، دارالمعارف الاسلاميه*، قم، ۱۴۱۱ق.
- _____، *تهذيب الاحكام*، تهران، دارالكتب الاسلاميه،
۱۳۷۵ش.
- عراقى، محمود بن جعفر، *دار السلام در احوالات حضرت مهدى*، جمكران، قم،
۱۳۸۳ش.
- عياشى، محمد بن مسعود، *تفسير العياشى*، المطبعة العلمية، تهران،
۱۳۸۰ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، *كتاب العين*، مؤسسة دار الهجرة، بى جا، ۱۴۰۴ق.
- قمى، على بن ابراهيم، *تفسير قمى*، مؤسسة دارالكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
- كاظمى، مصطفى بن ابراهيم، *بشارة الاسلام فى علامات المهدي*، مؤسسة
عاشورا، قم، بى تا.
- كلينى، محمد بن يعقوب، *كافى*، تحقيق: على اكبر غفارى، اسلاميه، تهران،
۱۳۶۲.
- كورانى، على، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالى، اميركبير، تهران، ۱۳۸۳ش.
- مازندرانى، محمد صالح بن احمد، *شرح كافى*، المكتبة الاسلامية، تهران،
۱۳۸۲ق.
- متقى هندي، علاء الدين علي، *كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال*، مؤسسة
الرسالة، بيروت، ۱۴۰۹ق.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، *بحار الانوار*، داراحياء التراث العربى،
بيروت، ۱۴۰۳ق.
- _____، *مرآة العقول*، دارالكتب الاسلاميه، تهران،
۱۴۰۴ق.

- مروزی، نعيم ابن حماد، *الفتن والملاحم*، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴ق.
- معلی، محمد علی، «ظهور صغری»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۵۲، مهرماه ۱۳۸۶.
- مفید، محمد بن محمد (م/ ۴۱۳ ق)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- _____، *المسائل العشر فی الغيبة*، دلیل ما، قم، ۱۴۲۶ق.
- مقدسی حنبلی، مرعی بن یوسف، *فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدي المنتظر*، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۸۱ش.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر*، انشارات نصایح، قم، ۱۴۱۶ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، مترجم محمد جواد غفاری، صدوق، تهران، اول، ۱۳۹۷ق.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (م/ ۸۰۳ ق)، *منتخب الأنوار المضیئة فی ذکر القائم الحجّة العجلی*، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۶۰ش.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، *الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب*، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

یهود در عصر ظهور

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

ام‌البنین حیدری^۲

فاطمه عسگرپور^۳

چکیده

از ابتدای خلقت انسان‌ها، همواره جنگ و نزاع میان دو جبهه حق و باطل تا به امروز وجود داشته، و تا زمان ظهور حضرت ولی عصر^{علیه السلام} نیز ادامه خواهد داشت. روایات مرتبط به وقایع پس از ظهور، نشان دهنده حضور مؤثر یهود در جبهه باطل بوده که همواره به صورت نظامی و فرهنگی صورت گرفته و آیات و روایات به جنگ افروزی و فتنه‌انگیزی مداوم آنان تأکید دارد. در بررسی نقش یهود در زمان ظهور، آیات و روایات شیعه و اهل سنت بیانگر حضور طولانی مدت یهود در عصر ظهور، چگونگی مقابله یهود با امام ابتدا با پشتیبانی از سفیانی و روم و پس از نابودی ایشان به صورت حمله نظامی توسط خود آنها، تحقق دو برخورد نظامی که با عنوان دو وعده الهی در سوره اسراء یاد شده به دست حضرت و تدابیر ایشان برای از بین بردن فتنه‌های یهود به صورت دعوت آنها به اسلام،

۱. استاد خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

۳. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

اخراج از شهرهای عربی، پرداخت جزیه توسط آنها و نبرد نهایی و نابودی کامل آنان می‌باشد.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی علیه السلام، یهود، دجال، دعوت به اسلام، پرداخت جزیه، دو وعده الهی.

مقدمه

با نگاهی به تاریخ بعثت پیامبران و مروری بر مبارزات آنها با هدف نابودی ظلم به روشنی در می‌یابیم که مبارزه با استکبار بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گام در راه رسیدن به هدف برای هر مصلح الهی است. بنابراین مهم‌ترین نکته در سیر مطالعات وقایع پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان بزرگترین مصلح و منجی بشریت، سیر مبارزات ایشان است که باید مورد مطالعه قرار گیرد. در بررسی روایی مبارزات حضرت در زمان ظهور، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نبرد ایشان، نبرد با یهود عنوان شده است و تاکید روایات بر مبارزات حضرت با یهود گویای حضور موثر یهود در زمان ظهور بوده و این مطلب چنان اهمیت دارد که آیاتی نیز در سوره اسراء به این مطلب اختصاص پیدا کرده است. بنابراین، بررسی چگونگی حضور یهود و فتنه‌انگیزی آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در این نوشتار سعی کردیم با استفاده از آیات و روایات شیعه و اهل سنت نحوه حضور فرهنگی و نظامی یهود را با دو رویکرد بررسی کنیم:

۱. چگونگی مقابله یهود با امام و فتنه‌انگیزی ایشان در زمان ظهور؛
۲. تدابیر کلی امام برای سرکوبی و مقابله با آنان از زمان ظهور تا نابودی کامل آنان به دست حضرت.

بقای یهود

اگرچه با توجه به گستردگی حضور و نقش صهیونیست یهودی در کل وقایع جهان امروز تردید در عدم بقای آنها در زمان ظهور دور از تصور است و بقای یهود مانند دیگر ادیان تا زمان ظهور امری بدیهی می باشد اما برای تاکید بر بقای یهود و حضور آنها در زمان ظهور به روایاتی استناد می کنیم.

عن كعب قال: إنما سمي المهدي لأنه يهدي إلى أسفار من أسفار التوراة يستخرجها من جبال الشام، يدعو إليها اليهود فيسلم على تلك الكتب جماعة كثيرة، ثم ذكر نحواً من ثلاثين ألفاً (عبد الرزاق، ج ۱۱، ۳۷۲)؛
جزاین نیست که مهدی نامیده شد چون او هدایت می کند به قسمت هایی از توراتی که آن را از کوه های شام خارج کرده است، و یهود را به سوی آن دعوت می کند پس جماعت زیادی بر آن کتب تسلیم می شوند که سی هزار نفر ذکر شدند.

عن سليمان بن عيسى. قال: بلغني أنه على يدي المهدي يظهر تابوت السكينة من بحيرة طبرية حتى تحمل فتوضع بين يديه ببیت المقدس، فإذا نظرت إليه اليهود أسلمت إلا قليلاً منهم (ابن حماد، ج ۱، ۳۵۵ و ۳۶۰)؛

سليمان بن عيسى می گوید: به من خبر رسید که به دست مهدی تابوت سکینه از بحیره طبریه ظاهر می شود و (آن را) حمل می کند و در بیت المقدس قرار می دهد، پس هنگامی که یهود به آن نظر می کنند اسلام می آورند مگر اندکی از آنان.

با استناد به دو روایت بالا حضور یهودیان هر چند اندک در حکومت حضرت امری مسلم بوده و جایی برای تردید در حضور آنان با پایبندی به آئینشان باقی نمی ماند.

همچنین روایاتی که اجرای عدالت درباره صاحبان ادیان در زمان ظهور حضرت را طبق آئین خودشان بیان می دارد، دلیلی بر حضور آنان را در زمان حضرت می باشد.

عن عمر بن شمر عن جابر قال : دخل رجل على ابي جعفر الباقر عليه السلام ... ثم قال اذا قام القائم اهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية فن اطاعه فقد اطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله وانما سمي المهدي مهديا لانه يهدى الى امر خفي ويستخرج التوراة وسائر كتب الله عزوجل من غار انطاكية ويحكم بين اهل التوراة بالتوراة وبين اهل الانجيل بالانجيل و بين اهل الزبور بالزبور و بين اهل القرآن بالقرآن (نعماني، ۲۳۷)؛

عمر بن شمر از جابر نقل می کند که مردی بر امام باقر عليه السلام وارد شد... سپس فرمودند: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند میان مردم به عدل رفتار می نماید پس کسی که از او اطاعت کند پس خدا را اطاعت نموده و کسی که از او نافرمانی کند، از خدا نافرمانی نموده و بدرستی که صاحب امر، مهدی نامیده شده زیرا که به امری پنهان هدایت شده است و تورات و سایر کتاب های آسمانی خدای عزوجل را از غاری که در انطاکیه واقع شده خارج می کند و بین اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور و اهل قرآن به قرآن حکم خواهد کرد.

عن كعب قال: يستخرج تابوت السكينة من غار أنطاكية فيه التوراة التي أنزل الله تعالى على موسى و الإنجيل الذي أنزل الله عزو جل على عيسى، يحكم بين أهل التوراة بتوراتهم و بين أهل الإنجيل بإنجيله (ابن حماد، ۱، ۳۵۵)؛

کعب می گوید: تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه خارج می کند؛ توراتی که خداوند متعال بر موسی نازل کرد و انجیلی که خداوند متعال بر عیسی نازل کرد در آن قرار دارد، بین اهل تورات با توراتشان و بین اهل انجیل با انجیلشان حکم می کند.»

در این جا برای اثبات بقای یهودیان در زمان ظهور به بیان این روایات اکتفا می کنیم زیرا تمام روایات مطرح شده در ادامه این مقاله نشان دهنده حضور آنها در حکومت حضرت و ایجاد فتنه و فساد در حکومت ایشان است.

چگونگی مواجهه يهود با امام

برای ترسیم سیرنبرد امام با يهود باید از طرفی نقش يهود در مواجهه با امام از لحظه ظهور ایشان تا پیروزی کامل اسلام بررسی شود و از طرف دیگر تدابیر امام برای کنترل این قوم جنگ افروز بیان شود. اگرچه جدا کردن تدابیر حضرت از اعمال فسادانگیز يهود امری غیرممکن است و قطعاً حضرت برای هر فتنه‌انگیزی از جانب آنها تدبیری اندیشیده و فتنه آنها را خنثی می‌کند اما به دلیل عدم بیان جزئیات وقایع در احادیث مشکل است که هر کدام از تدابیر حضرت را به صورت جزئی در جای آن مطرح کنیم بنابراین، احادیثی که تأثیر مستقیم و غیرمستقیم يهود را در فتنه‌های پس از ظهور امام بیان می‌کند جدا کرده و تدابیر کلی امام در ارتباط با يهود را در بخش دیگر مطرح می‌کنیم.

قبل از بررسی سیرنبرد يهود با امام در روایات، به آیات قرآن استناد می‌کنیم. آیات متعددی در قرآن به يهود، اعتقادات و اعمال‌شان اختصاص پیدا کرده است. بیشتر این آیات، شرح وقایع زمان حضرت موسی علیه السلام و چگونگی برخورد ایشان با قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد. همچنین آیاتی نیز به فتنه‌انگیزی يهودیان در وقایع زمان اسلام اشاره دارد اگرچه دقت در تمام این آیات، در شناخت افکار و اعمال این قوم و چگونگی مقابله آنها با فرستادگان الهی لازم بوده و برای آگاهی از نحوه برخورد آنها در زمان ظهور لازم است اما برای پرهیز از اطاله کلام تنها به عنوان نمونه به ذکر آیاتی اکتفا می‌کنیم که بیانگر فتنه‌انگیزی و فساد آنها می‌باشد.

خداوند در سوره مائده می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِخُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلْيَبْزِدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا، وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا

يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿مائده: ۶۴﴾؛

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های‌شان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت الهی دور شوند بلکه هر دو دست «قدرت» او گشاده است؛ هرگونه بخواهد می‌بخشد ولی این آیات که از طرف پروردگارت برتوانزل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنديم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند. و خداوند مفسدان را دوست ندارد.

عبارت (یوم القیامه) در این آیه بر نهایت کار دلالت می‌کند. همان‌طور که در آیات (اسراء: ۵۸؛ آل عمران: ۵۵؛ مائده: ۶۴؛ اعراف: ۱۶۷؛ اسراء: ۶۲؛ قصص: ۷۱-۷۲؛ احقاف: ۵؛ قلم: ۳۹) به معنی غایت و نهایت آمده. که بیانگر جنگ افروزی مداوم یهود بوده و ماضی بودن فعل «اوقدوا» مانع نمی‌شود که اعمال آنها در آینده چنین نتایجی نداشته باشد و قطعاً چنین اعمالی در زمان ظهور حضرت نیز ادامه خواهد داشت.

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (اعراف: ۱۶۷)؛

و هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا دامنه قیامت، کسی را بر آنها مسلط خواهد ساخت که همواره آنها را در عذاب سختی قرار دهد؛ زیرا پروردگارت مجازاتش سریع است و در عین حال آمرزنده و مهربان است.

عبارت «مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» که در ادامه «الی یوم القیامه» آمده به تحت سلطه بودن و رنج و سختی مداوم یهود اشاره دارد و روایات زمان ظهور نیز این مطلب را تایید می‌کند.

در بررسی روایات مربوط به مقابله یهود با حضرت تعداد زیادی از روایات از

نبرد نظامی و نابودی کامل یهودیان به دست حضرت حکایت می‌کند.

عن ابن عمر أن رسول الله ﷺ قال: يقاتلكم اليهود فتسلطون عليهم حتى يقول الحجز: يا مسلم هذا يهودي ورأيي فاقتله (عبدالرزاق، ج ۱۱، ۳۹۹):

پیامبر ﷺ می‌فرماید: یهود با شما نبرد می‌کنند پس شما بر آنها مسلط می‌شوید تا جایی که سنگ می‌گوید: ای مسلمان این یهودی پشت سر من است پس او را بکش.

آنچه در این روایت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است شروع این نبرد توسط یهود است که با پیروزی مسلمانان و نابودی یهود به پایان می‌رسد و اگرچه این احادیث حکایت از نابودی تمام یهودیان نداشته اما قدر مسلم، نابودی یهودیان شرکت‌کننده در نبرد می‌باشد که با توجه به برخی روایات، فرماندهی این نبرد را حضرت عیسیٰ عليه السلام به عهده داشته و همان‌طور که از حدیث زیر به دست می‌آید ایشان با استفاده از دو نوع تدبیر فرهنگی و نظامی به مقابله با دجال پرداخته که بالاخره منجر به نابودی کامل او می‌شود.

و برواية أخرى عن عبد الله بن عمرو قال: ينزل عيسى بن مريم فإذا راه الدجال ذاب كما تذوب الشمعة، فيقتل الدجال ويتفرق عنه اليهود، حتى أن الحجر ليقول: يا عبدالله المسلم هذا عندي يهودي فتعال فاقتله (عبدالرزاق، ج ۱۱، ۳۹۹):

عیسی بن مریم نازل می‌شود پس هنگامی که به دجال نظر می‌کند، دجال مانند ذوب شدن چربی ذوب می‌شود. پس دجال را می‌کشد و یهود متفرق می‌شود تا این که همانا سنگ می‌گوید: ای بنده مسلمان خدا این یهودی نزد من است پس بیا و او را به قتل برسان.

اگرچه بیان شد که این احادیث دلالت بر نابودی همه یهودیان ندارد اما با توجه به اختصاص وصف (اشد الفتن) به این نبرد و هم‌چنین تحقق ظهور کامل اسلام بعد از نزول حضرت عیسیٰ عليه السلام، که در احادیث زیر بیان می‌شود،

باید نزول ایشان را پایان بقاء یهود دانست که اولاً با تدابیر نظامی و شکست یهودیان و ثانیاً با تدابیر فرهنگی در قالب روشنگری و هدایت آنان به اسلام، انجام می‌پذیرد.

عن مجاهد، في قوله عزوجل: حَتَّى تَصْعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا قال: يعني حتى ينزل عيسى. بن مريم فيسلم كل يهودي و كل نصراني و كل صاحب ملة، و تأمن الشاة الذئب و لا تقرض فأرة جرابا، و تذهب العداوة من الأشياء كلها، و ذلك ظهور الإسلام على الدين كله (بيهقي، ج ۹، ۱۸۰)؛ از مجاهد درباره قول خداوند حَتَّى تَصْعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا می‌گوید: تا این که عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود پس هر یهودی و نصرانی و هر صاحب ملتی مسلمان شود و گوسفند از گرگ ایمن شود و موش از گربه و دشمنی از همه امور دور شود و این ظهور کامل اسلام است.

أخرج سعيد بن منصور، وابن المنذر، والبيهقي في سننه عن جابر في قوله: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾، قال: لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودي و لا نصراني و لا صاحب ملة إلا الإسلام (بيهقي، ج ۹، ۱۸۰؛ حر عاملی، ج ۳، ۵۶۶؛ مجلسی، ج ۵۱، ۶۱؛ به نقل از کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة)؛

جابر در قول لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، می‌گوید: این امر واقع نمی‌شود تا زمانی که یهودی و نصرانی و صاحب ملتی به غیر از اسلام باقی نماند.

عن حذيفة بن اليمان عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ... و يصلي عيسى -معهم- ثم ينصرف الإمام و يعطي عيسى -الطاعة، فيسير بالناس حتى إذا رآه الدجال ماع كما يبيع الملح و يمشي إليه عيسى. فيقتله بإذن الله تعالى و يقتل معه من شاء. ثم يفترقون و يختبئون تحت كل شجر و حجر حتى يقول الحجر: يا عبدالله يا مسلم تعال هذا يهودي و رأيي فاقته، و يدعو الشجر مثل ذلك غير شجرة الغرقة شجرة اليهود لا تدعو إليهم أحدا يكون عندها. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنما أحدثكم هذا لتعقلوه و تفهموه و تعوه و اعملوا عليه و حدثوا به من خلفكم و ليحدث الآخر الآخر، وإن فتنته أشد الفتن، ثم تعيشون بعد ذلك ما شاء الله مع عيسى. بن مريم

(ابن حماد، ج ۲، ۵۶۸)؛

پیامبر ﷺ فرمودند: ... عیسیٰ ﷺ با آنها نماز می خواند سپس امام (زمان ﷺ) (موقتاً از فرماندهی) کناره گرفته و رهبری را به عیسیٰ ﷺ واگذار می کند پس عیسیٰ ﷺ با مردم می رود تا هنگامی که به دجال نظر می کند دجال از بین می رود همان طور که نمک در آب حل می شود و عیسیٰ به سوی او رفته و به اذن خدا او و هر کسی را که بخواهد می کشد. سپس متفرق می شوند و زیر هر درخت و سنگی پنهان می شوند تا هر سنگی می گوید ای بنده خدا ای مسلمان بیا و این یهودی پشت سر من است پس او را بکش. و درخت نیز همچین دعوت می کند غیر از درخت غرقده که درخت یهود است به مسلمانان نمی گوید کسی نزد اوست. پیامبر ﷺ فرمود: جز این نیست که به شما خبر می دهم تا در آن بیاندیشید و بفهمید و ادراک کنید و بر طبق آن عمل کنید و برای بعد از خود بازگو کنید و نسل به نسل منتقل شود، و همانا فتنه اش شدیدترین فتنه ها است سپس بعد از آن، آن طور که خدا خواهد همراه با عیسیٰ ابن مریم زندگی می کنید.

آن چه تاکنون بیان شد رویارویی مستقیم یهودیان به فرماندهی دجال بود که توسط حضرت عیسیٰ ﷺ منجر به نابودی کامل آنها شد. اما روایاتی که زمان وقوع فتنه دجال را پس از برقراری نعمت و الفت و ایجاد آرامش می داند دلالت بر فتنه انگیزی غیر مستقیم آنها داشته که ضرورت توجه به وقایع پیش از این نبرد را می رساند.

ستكون فتنة يحصل الناس منها كما يحصل الذهب في المعدن، فلا تسبوا أهل الشام و سبوا ظلمتهم فإن فيهم الأبدال. و سيرسل الله إليهم سببا من السماء فيفرقهم حتى لوقاتلهم الثعالب غلبتهم، ثم يبعث الله عند ذلك رجلا من عترة الرسول ﷺ في اثني عشر ألفا، يقاتلهم أهل سبع رايات ليس من صاحب راية إلا و هو يطمع بالملك فيقتلون و يهزمون، ثم يظهر الهاشمي فيرد الله إلى الناس إلفتهم و نعمتهم، فيكونون على ذلك حتى يخرج الدجال (كوراني، ۶۱۲-۶۱۳؛ به نقل از الحاکم)؛

به زودی فتنه‌ای واقع می‌شود که مردم از آن فتنه حاصل می‌شوند همان‌طور که طلا از معدن حاصل می‌شود پس اهل شام را دشنام ندهید بلکه ظالمین آنها را نفرین کنید زیرا در میان آنها ابدال هستند. به زودی خداوند بلایی از آسمان به سوی آنها می‌فرستد پس دچار تفرقه می‌شوند به طوری که اگر روباه‌ها با آنان بجنگند بر آنها غلبه می‌کنند. سپس خداوند نزد آنان مردی از خاندان رسول الله ﷺ را مبعوث می‌کند با دوازده هزار نفر، اهل هفت پرچم با آنان نبرد می‌کنند و صاحب پرچمی نیست مگر این که در ملکی طمع دارد پس نبرد می‌کنند و نابود می‌کنند، سپس هاشمی ظاهر می‌شود پس خداوند به مردم انس و نعمتشان را برمی‌گرداند، پس بر آن حال هستند تا دجال خروج کند.

عن ابن وزیر الغافقي أنه سمع علياً عليه السلام يقول: يخرج في اثني عشر ألفاً إن قتلوا وخمسة عشر ألفاً إن كثروا، يسير الرعب بين يديه، لا يلقاه عدو ولا هزمهم بإذن الله، شعارهم أمت أمت، لا يباليون في الله لومة لائم، فيخرج إليهم سبع رايات من الشام فيهمهم ويملك فترجع إلى المسلمين محبتهم ونعمتهم وقاصتهم ويزارتهم، فلا يكون بعدهم إلا الدجال. قلنا: وما القاصة والبراة؟ قال يقبض الأمر حتى يتكلم الرجل بأشياء لا يخشى شيئاً (ابن حماد، ج ۱، ۳۴۷)؛

از ابن وزیر غافقی نقل شده؛ شنیدم از علی علیه السلام که می‌گوید: خروج می‌کند با حداقل دوازده هزار نفر و حداکثر پانزده هزار نفر، ترس در مقابلش است، دشمن او را ملاقات نمی‌کند مگر به اذن خداوند آنها را نابود می‌کند، شعارشان بکش بکش است، در راه خدا از ملامت ملامت‌گری نمی‌ترسند پس خارج می‌شود به سوی آنها هفت پرچم از شام پس آنها را نابود می‌کند و مالک می‌شود پس به مسلمین محبت و نعمت و قاصه و بزارتشان برمی‌گردد، پس بعد از آن نیست مگر دجال. پرسیدم: قاصه و بزاره چیست؟ گفت امر به گونه‌ای می‌شود که انسان بدون ترس از چیزی آن چه را می‌خواهد می‌گوید.

نبردهای بزرگ قبل از نابودی دجال

روایاتی بر پیاپی بودن فتح روم و نابودی دجال دلالت دارد که اگرچه پیاپی بودن دو نبرد وساطت یهود را در پشتیبانی از روم را اثبات نمی‌کند اما از روایت به دست می‌آید که روم خط دفاعی یهود بوده و با شکست آنان یهود قدرتش را از دست می‌دهد.

عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال: يبلغ الذين فتحوا القسطنطينية خروج الدجال فيقبلون حتى يلقوه ببیت المقدس، قد حصر هناك ثمانية آلاف امرأة واثنا عشر ألف مقاتل هم خير من بقي و صالح من مضى، فبينما هم تحت ضبابه من غمام إذ تكشف عنهم الضبابه مع الصبح، فإذا بعيسى بن مريم بين ظهرانيهم، فينكب إمامهم عنه ليصلي بهم، فيأتي عيسى بن مريم حتى يصلي إمامهم تكمرة لتلك العصابة، ثم يمشي إلى الدجال و هو في آخر رمق فيضربه فيقتله فعند ذلك صاحت الأرض فلم يبق حجرو ولا شجرو ولا شيء إلا قال: يا مسلم هذا يهودي ورائي فاقته، إلا الغرقة فإنها شجرة يهودية (ابن حماد، ج ۲، ۵۷۰)؛

عبدالله بن عمر بن عاص می‌گوید: خبر خروج دجال به فاتحان قسطنطنیه می‌رسد پس به سمت او رفته و در بیت المقدس او را ملاقات می‌کنند تعداد آنها محدود در هشت هزار زن و دوازده هزار مرد جنگجوی صالح و بهترین آنان که باقی مانده بودند پس آنها در ابری از مه قرار دارند (در حیرت بودند) که این بلا تکلیفی و سردرگمی هنگام صبح از بین می‌رود. پس عیسی بن مریم جهت احترام و اکرام به آنها میان آنها حضور و اقامه نماز می‌کند. سپس به سوی دجال می‌رود در حالی که در آخر رمقش است پس او را می‌زند پس او را می‌کشد و در آن هنگام زمین صیحه می‌کشد پس سنگی و درختی و چیزی باقی نمی‌ماند مگر بگوید: ای مسلمان این یهودی پشت سر من است پس او را بکش مگر غرقده پس درخت یهود است.

عبارت (و هو فی آخر رمقه) که بیانگر حمله نظامی دجال با نیروی اندک به

مسلمانان است، وساطت دجال در نبرد روم و حتی نبردهای دیگر را اثبات می‌کند. برخی احادیث نیز بر وقوع دو نبرد با روم دلالت دارد.

عن محمد بن الحنفیة قال: ينزل خليفة من بني هاشم بيت المقدس ميلاً الأرض عدلاً، يبني بيت المقدس بناء لم يبن مثله، يملك أربعين سنة تكون هدنة الروم على يديه في سبع سنين بقين من خلافته ثم يغدرون به، ثم يجتمعون له بالعمق فيموت فيها غماً، ثم يلي بعده رجل من بني هاشم، ثم تكون هزيمتهم وفتح القسطنطينية على يديه، ثم يسير إلى رومية فيفتحها ويستخرج كنوزها و مائة سليمان بن داود عليه السلام ثم يرجع إلى بيت المقدس فينزلها ويخرج الدجال في زمانه وينزل عيسى بن مريم عليه السلام فيصلي خلفه (ابن حماد، ج ١، ٣٩٩)؛

محمد بن حنفیه می‌گوید: خلیفه‌ای از بنی‌هاشم در بیت‌المقدس نازل می‌شود زمین را پراز عدل می‌کند، در بیت‌المقدس بنایی می‌سازد که مثل آن قبلاً ساخته نشده، چهل سال حکومت می‌کند صلح‌نامه با روم در هفت سال باقی مانده از خلافتش است سپس پیمان شکنی می‌کنند سپس بر علیه او توطئه دسته‌جمعی می‌کنند و با حالت اندوه می‌میرد سپس مردی از بنی‌هاشم بعد از او می‌آید و فتح قسطنطنیه به دست او صورت می‌گیرد و آنان در مقابل ایشان فرار می‌کنند سپس به سمت روم می‌رود و آن‌جا را فتح می‌کند و گنج‌های آن و مائده سلیمان بن داود عليه السلام را استخراج می‌کند و به بیت‌المقدس بر می‌گردد و در آن‌جا منزل می‌گزیند و دجال در زمانش خروج می‌کند و عیسی بن مریم عليه السلام نازل می‌شود و پشت سرش نماز می‌خواند.

احادیث دیگری نیز دلیل پذیرش بیعت روم با امام و امضای پیمان نامه را شکست سفیانی و بیعتش با حضرت می‌داند که بیانگر دلیل موفقیت حضرت در تسلط بر جهان در طی هشت ماه می‌باشد.

عن حذيفة: إن المهدي يبایع بين الركن والمقام ويخرج متوجهاً إلى الشام وجبرئيل على مقدمته وميكائيل على ساقته، يفرح به أهل السماء وأهل الأرض والطير والوحش والحيتان في البحر (العرف

الوردی، ۱۶۳)؛

حذیفه می گوید: همانا مهدی بین رکن و مقام بیعت می کند و به سمت شام خروج می کند و جبرئیل پیشاپیش او و میکائیل بر پشت سر اوست، اهل آسمان و زمین و پرندگان و درندگان و ماهیان در دریا به واسطه او شادمان می شوند.

عن علي عليه السلام قال: إذا بعث السفيناني إلى المهدي جيشا فخسف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك فيرسل إليه بالبيعة، ويسيّر المهدي حتى ينزل بيت المقدس وتنقل إليه الخزائن وتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال، حتى تبني المساجد بالقسطنطينية وما دونهما. ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت (ابن حماد، ج ۲، ۵۷۰؛ المقدسی الشافعی، ۱۲۹؛ السيوطی، ج ۲، ۷۰)؛

امام علی عليه السلام فرمودند: هنگامی که سفینانی سپاهی به سوی مهدی عليه السلام فرستاد پس سپاه در سرزمین بیداء فرورفت و خبر به اهل شام رسید، آنها به خلیفه شان گفتند: مهدی خروج کرده پس با او بیعت کن و تحت فرمان او باش و گرنه تو را می کشیم پس بیعت نامه ای به سوی او فرستاد. و مهدی مسیرش را طی می کند تا در بیت المقدس منزل گزیند و خزائن را به آن جا منتقل می کند و عرب و عجم را در آن داخل می کند و اهل جنگ و روم و غیر آنها را بدون جنگ در اطاعتش داخل می کند تا جایی که مساجدی در قسطنطنیه و اطراف آن بنا می کند و قبل از او مردی از اهل بیتش از اهل مشرق خروج می کند و هشت ماه شمشیر را برگردنش حمل می کند جنگ می کند و می کشد و متوجه بیت المقدس می شود پس به آن جا نرسیده می میرد.

عن عيسى الخشاب قال قلت للحسين بن علي عليه السلام: أنت صاحب هذا الأمر؟ قال: لا، ولكن صاحب الأمر الطريد الشريد المتور بأبيه، المكنى بعمه، يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر (ابن بابويه، ج ۱، ۳۱۸؛ حر

عاملی، ج ۳، ۴۶۶؛ مجلسی، ج ۵۱، ۱۳۳ به نقل از کمال الدین)
 عیسی خشاب می گوید: به امام حسین علیه السلام گفتم شما صاحب این
 امر هستید؟ فرمود: نه ولی صاحب این امر (رهبر با قدرتی که)
 دشمنان را رانده و فراری می دهد و خون خواه پدرش، ملقب به لقب
 عمویش است که شمشیر را هشت ماه به طور مداوم حمل می کند.
 بنابراین دلالت احادیث که بر تداوم جنگ در مدت هشت ماه، به
 نبردهای ابتدایی حضرت بعد از ظهور اشاره کرده و منافاتی با نبردهای بعدی
 در جهت گسترش عدالت در دراز مدت ندارد. روایاتی نیز که به زمان مند بودن
 اصلاحات و گسترش عدل دلالت دارد، این مطلب را تایید می کند.

قال رسول الله ﷺ: يخرج رجل من أمتي يعمل بسنتي، ينزل الله له البركة،
 من السماء، و يخرج له الأرض بركتها، يملأ الأرض عدلا، كما ملئت جورا،
 يعمل سبع سنين على هذه الأمة، و ينزل بيت المقدس (المقدس)
 الشافعي السلمي، ج ۴۱، ۱۵۶؛ أبي نعيم، ۱۵۱؛ السيوطي، ج ۲، ۶۲؛
 اربلي، ج ۲، ۹۷۲؛ حر عاملی، ج ۵، ۲۲۵؛ مجلسی، ج ۸۲، ۵۱ به نقل از
 كشف الغمه)

رسول الله ﷺ فرمودند: مردی از امت من خروج می کند به سنت من
 عمل می کند، خداوند برای او برکتی از آسمان نازل می کند، و زمین
 برکتش را برای او خارج می کند، زمین را از عدل پر می کند همانطور
 که از ظلم پر شده است، هفت سال برای امت اعمال (نفوذ)
 می کند و در بیت المقدس نازل می شود.

عبارت (يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا) از لفظ (كما) استفاده شده
 است و نوعی مقایسه کمی بین گسترش عدل در آینده و ظلم در گذشته را
 می رساند و در صورتی که دلیل این مقایسه را بیان کیفیت بدانیم و معتقد
 شویم که منظور روایت تاکید بر تحقق حد اعلای عدالت بوده، باید بپذیریم
 که چنین هدفی جز در سایه گذشت زمان امکان پذیر نمی باشد. بنابراین اگر
 منظور حدیث از لفظ (كما) را مقایسه کمی یا کیفی بین گسترش عدل در

آینده و ظلم در گذشته در نظر بگیریم، زمان مند بودن اصلاحات توسط حضرت در این حدیث را نمی توان نادیده گرفت.

تدابیر امام با یهودیان

تدابیر کلی حضرت در مواجهه با یهود در روایات به چند صورت هدایت به دین اسلام، قرار دادن جزیه برای آنان با اخراج شان از شهرهای یهود و نبرد و نابودی کامل آیین یهود بیان شده است. ابتدا آیات سوره اسراء را بیان کرده و سپس روایات را بررسی می کنیم.

آیه هایی که به صراحت فسادانگیزی یهود و نبرد حضرت با آنها را بیان می دارد آیات ۸-۴ سوره اسراء است که از تحقق دو وعده الهی درباره قوم بنی اسرائیل سخن می گوید؛ وعده ای که حتمی بوده و جزایی برای دو فساد ایشان است.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَغْلَبَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَآمَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوُوا وَجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عُلُوًّا تَتَّبِعُونَ عَسَىٰ- رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ (اسراء: ۴-۸)؛

ما به بنی اسرائیل در کتاب تورات اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود - هنگامی که نخستین وعده فرا می رسد گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می انگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه ها را جستجو می کنند؛ و این وعده ای است قطعی - سپس شما را بر آنها چیره می کنیم؛ و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندانان کمک خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر (از

دشمن) قرار می‌دهیم - اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید و هنگامی که وعده آخر فرا رسد (آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم در صورت‌های تان ظاهر می‌شود؛ و داخل مسجد (الاقصی) می‌شوند همان گونه که بار اول وارد شدند؛ و آن چه را زیر سلطه خود می‌گیرند، در هم می‌کوبند. - امید است پروردگارتان به شما رحم کند. هرگاه برگردید، ما هم باز می‌گردیم؛ و جهنم را برای کافران زندان سختی قرار دادیم.

مخاطب آیات سوره اسراء

قبل از بررسی محتوی آیات سوره اسراء، آن چه مورد توجه قرار می‌گیرد خطاب این آیات به قوم بنی اسرائیل است و برای بررسی آیات ابتدا باید پاسخ این پرسش روشن شود که آیا خطاب آیات به قوم بنی اسرائیل، غیریت آنها از آیین یهود را می‌رساند و یا این که مخاطب آیات مختلف از یک گروه با دو عنوان یاد می‌کند.

بررسی تاریخ گواه بر این است که بنی اسرائیل همان قومی هستند که در زمان حضرت موسی علیه السلام به آیین یهودیت روی آوردند و دقت در آیات مختلف روشن می‌سازد که مخاطب همه آیات یک قوم هستند که هرگاه تاکید آیات بر اعمال شان است با نام قوم شان و هرگاه تاکید آیات بر اعتقادات شان است با عنوان یهود مورد خطاب واقع می‌شوند بنابراین بنی اسرائیل همان فرزندان و نوادگان یعقوب هستند که بعدها توسط حضرت موسی علیه السلام به آیین یهود ایمان آوردند و آیات قرآن از قوم حضرت موسی علیه السلام خبر می‌دهد. در سوره بقره نیز بعد از نابودی فرعون خداوند قوم حضرت موسی را بنی اسرائیل خطاب کرده می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلِيَّ فَصَلُّوا عَلَيَّ
الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۴۷)؛

ای بنی اسرائیل، نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری دادم، به یاد بیاورید.

دو وعده الهی

این آیات از دو فساد بنی اسرائیل خبر می‌دهد. با توجه به این که تاریخ، مکرراً از فساد بنی اسرائیل خبر می‌دهد، مفسران احتمالات مختلفی درباره دو فساد بزرگ مطرح شده در آیات داده‌اند.

دیدگاه اول: احتمال اولی که در تفاسیر مطرح شده این است که از تاریخ یهود برمی‌آید که اولین کسی که از ناحیه خدا مبعوث شد که بیت المقدس را ویران کند بخت النصر بود که در این نوبت مدت هفتاد سال به صورت خرابه در آمده بود، و آن کس که در نوبت دوم بیت المقدس را ویران کرد قیصر روم اسپیانوس بود که تقریباً یک قرن قبل از میلاد می‌زیسته و وزیر خود طوطوز را روانه کرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذلیل ساخته و تنبیه نماید.

برخی از مفسران این دو حادثه را به عنوان دو وعده الهی پذیرفته‌اند زیرا بقیه حوادثی که تاریخ برای بنی اسرائیل نشان می‌دهد طوری نبوده که به کلی آنان را از بین برده و استقلال و مملکت شان را از ایشان گرفته باشد، به خلاف داستان بخت النصر که همه آنان و استقلال شان را تا زمان کورش به کلی از بین برد. آن‌گاه کورش بعد از مدتی همه آنان را جمع نموده و سر و صورتی به زندگی شان داد. بار دیگر رومیان بر آنان دست یافتند و قوت و شوکت شان را گرفتند و دیگر تا زمان اسلام نتوانستند قدمی علم کنند (ترجمه المیزان، ج ۱۳، ۵۹؛ رک جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ۱۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ۶۱۷).

نقد: با توجه به عبارت «عباد لنا» که در آیه آمده این احتمال رد می‌شود. زیرا عبادا لنا یعنی بندگان ویژه خداوند و قطعاً بخت النصر و اسپیانوس نمی‌توانند

عباد لنا باشند. (رک: ترجمه المیزان، ج ۱۳، ۵۹)

دیدگاه دوم: برخی تفاسیر روایی بر اساس روایاتی، نقض عهد دو خلیفه اول را همان دو فساد دانسته و معتقدند وعده اول در جنگ جمل، امیرالمؤمنین و اصحابش بوده و وعده دوم توسط حضرت قائم علیه السلام صورت می گیرد. (عروسی حویزی، ج ۳، ۱۴۰؛ بحرانی، ج ۳، ۵۰۸)

نقد: با توجه به این که نقش یهود در تعیین دو خلیفه پذیرفته شده (تائب، ۱۳۹۲: ۲۲-۴) و از طرفی روایات از باب تاویل است، این دو نقض عهد می تواند مصداقی از آیه باشد و ایرادی به این دیدگاه وارد نیست اما از لحاظ تفسیری با توجه به عبارت «لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره» که بیان می کند در هر دو وعده (عباد لنا) وارد مسجد (الاقصی) می شوند، باید احتمال دیگری بررسی شود.

دیدگاه سوم (دیدگاه برگزیده): با توجه به آن چه بیان شد، احتمال دیگری را مطرح می کنیم که با شواهد موجود در آیه منطبق بوده و روایاتی نیز بر صحت مدعا وجود دارد. در این آیات چند عبارت (فی الارض مرتین - وکان وعدا مفعولا - لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره) پذیرش احتمال وقوع هر دو وعده الهی را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام شدت می بخشد. توضیح بیشتر این که؛ در عبارت (فی الارض مرتین) کلمه (ارض) استفاده شده در صورتی که در وعده دوم در عبارت (لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره) از لفظ (مسجد) استفاده شده که به دست می آید که بنی اسرائیل دو بار در زمین به طور مستقیم یا غیر مستقیم فساد می کنند اما هر دو وعده در بیت المقدس محقق می شود. عبارت (و کان وعدا مفعولا) که تفاسیر اذعان کردند که ظهور حضرت است به وعده اول نسبت داده شده است. در تایید این احتمال روایتی مطرح می کنیم که تحقق وعده اول را به دست حضرت مهدی علیه السلام می داند.

در تفسیر العیاشی آمده است:

عن حمران عن أبي جعفر علیه السلام قال كان یقرأ ﴿بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ ثم قال: وهو القائم وأصحابه أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ؛
از حمران نقل شده که ابو جعفر علیه السلام هنگام قرائت آیه ﴿بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ فرمودند: حضرت قائم علیه السلام و اصحابش
أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ هستند (عیاشی، ج ۲، ۲۸۱).

روایت دیگری که پذیرش این احتمال را شدت می بخشد روایتی است از کتاب کافی که می فرماید:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَطَعَنَ الْحُسَيْنَ علیه السلام - وَكَتَعَلْنَ عُلوًّا كَبِيرًا قَالَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ علیه السلام - فَيَأْذِي جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام - بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَتَرَا لَإِلَّ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتْلَهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ... (کلینی، ج ۸، ۲۰۶)؛

عده ای از اصحاب از ابو عبدالله علیه السلام نقل کردند که ایشان درباره قول خداوند تعالی وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ فرمودند (این دو فساد) قتل علی ابن ابیطالب علیه السلام و اهانت به امام حسن علیه السلام است - درباره وَكَتَعَلْنَ عُلوًّا كَبِيرًا فرمودند قتل حسین علیه السلام است - فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا (این وعده اول) زمان پیروزی خون حسین علیه السلام است بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام که خداوند آنها را قبل از خروج حضرت قائم علیه السلام مبعوث می کند و کسی خونی از آل محمد علیهم السلام نمی ریزد مگر این که (این قوم) او را می کشند - وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خروج حضرت قائم علیه السلام است - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خروج امام حسین علیه السلام است.

با استناد به عبارت «فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» که به وعده اول نسبت داده شده است اگر منظور از این عبارت خونخواهی از خون سیدالشهداء علیه السلام باشد، می‌توانیم تحقق وعده اول را به دست حضرت بدانیم. عبارت «وکان وعدا مفعولا» نیز خروج حضرت بیان شده است.

در این روایت در عبارت «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» به یاران حضرت نیز اشاره شده است.

در بررسی روایی تدابیر حضرت در مواجهه با یهود، وجود روایات با مضامین متفاوت حاکی از حضور طولانی مدت یهود در زمان ظهور بوده و به نظر می‌رسد روایات، از تدابیر مختلف حضرت در رویارویی با فتنه‌انگیزی یهود در آن دوران خبر می‌دهد. احادیث از سه رویکرد متفاوت در مواجهه با یهود خبر می‌دهد که این سه رویکرد یا در سه زمان متفاوت در سیر اصلاح جامعه توسط حضرت رخ می‌دهد و یا با توجه به پراکندگی یهود در مناطق مختلف برخورد‌های متفاوتی از جانب حضرت صورت می‌گیرد. که با توجه به تاکید روایات بر حضور حضرت در بیت المقدس، احتمال اول قوی تر به نظر می‌رسد اگرچه ممکن است هر دو احتمال در نظر گرفته شود.

سه نوع برخورد مطرح شده در روایات:

۱. اخراج یهودیان از شهرهای عربی همراه با پرداخت جزیه؛
۲. اسلام آوردن همه صاحبان ادیان از جمله یهود؛
۳. نبرد با دجال و قتل عام کامل یهودیان.

اخراج یهودیان از شهرهای عربی همراه با پرداخت جزیه

احادیث نیز مانند آیات بیانگر ذلت مداوم یهود بوده و آنچه به عنوان اخراج آنان از شهرهای یهود و پرداخت جزیه بیان شده دلیلی جز لزوم خواری آنان

توسط حضرت در جهت نجات مردم - همان طور که در حدیث زیر اشاره شده - از ظلم و ستم آنان نمی تواند باشد.

ابن ولید عن الصفار عن احمد بن محمد بن محمد عن عبایه الاسدی قال سمعت أمير المؤمنين عليه السلام وهو مشتك وان قائم عليه لأبين بمصر منبرا ولأنقض دمشق حجرا حجرا ولأخرجن اليهود من كل كور العرب، ولأسوقن العرب بعضاي هذه. قلت له يا أمير المؤمنين كأنك تخبر أنك تحيا بعدما تموت؟ فقال: هيهات يا عبایة ذهبت في مذهب! يفعلہ رجل مني، (أي المهدي عليه السلام) (حرعاملی فی الإیقاظ، ۴۲۳؛ مجلسی، ج ۶۰، ۵۳، به نقل از معانی الاخبار)؛

عبایه می گوید: از امیرالمؤمنین عليه السلام شنیدم همانا قائم عليه السلام در مصر منبری بنا می کند و سنگ سنگ دمشق را نجات می دهد و یهود را از میان مردم عرب خارج می کند و عرب را با این عصا مجبور می کند. به او گفتم یا امیرالمؤمنین به گونه ای خبر می دهی که گویا بعد از مردن زنده می شوی؟ پس فرمود: ای عبایه به راه نادراستی رفتی! این امر را مردی از من انجام می دهد. (یعنی مهدی عليه السلام).

ابوبصیر می گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم که صاحب الامر با اهل ذمه، یهود و نصارا چه خواهد کرد؟ فرمود:

... یسالهم کما سالهم رسول الله عليه السلام، ویؤدّون الجزیة عن ید و هم صاغرون...؛

مانند پیامبر اکرم عليه السلام با آنان مصالحه می کند، آنها هم با کمال تواضع و خواری جزیه می دهند (مجلسی، ج ۵۲، ۳۷۶ و ۳۸۱ به نقل از کتاب مزار صدر، ج ۳، ۵۶۸).

عبارت (و هم صاغرون) بر پرداخت جزیه همراه با خواری دلالت دارد و این که برخی احادیث رفع حکم جزیه را می رساند نیز امری قابل استناد است و با دقت در محتوی هر دو حدیث روشن می شود که این دوگانگی حکم به دلیل دوگانگی در زمان آن بوده؛ احادیثی که بر پرداخت جزیه دلالت دارد توسط

حضرت صورت می‌گیرد اما احادیثی که بر رفع حکم جزیه دلالت دارد توسط حضرت عیسی علیه السلام صورت گرفته که زمان نزول ایشان زمان نابودی دجال می‌باشد.

فاخرنا زید بن اسلم عن ابی هریره قال: ولاتقوم الساعة حتى ينزل عيسى. ابن مریم اماما مقسطا، و حکما عادلا، و یبتز قریش الامارة، و یقتل الخنزیر، و یکسر الصلیب، و توضع الجزیه... (ابن حماد، ۳۹۲)؛
زید ابن اسلم از ابی هریره نقل می‌کند که قیامت برپا نمی‌شود تا این که عیسی ابن مریم نازل شود؛ امامی دادگر، حاکمی عادل، و حکومت قریش را (پس) می‌گیرد، خنزیر را می‌کشد، صلیب را می‌شکند، و جزیه را وضع می‌کند....

همچنین در مسند حنبل آمده است:

حدثنا عبدالله، حدثني ابي، ثنا سفیان، عن الزهري، عن سعيد، عن ابي هريرة يبلغ به النبي ﷺ: يوشك ان ينزل فيكم ابن مریم حکما مقسطا، یکسر الصلیب، و یقتل الخنزیر، و یضع الجزیه، و یفیض المال حتی لا یقبله احد؛

پیامبر ﷺ فرمودند: نزدیک است که پسر مریم (عیسی علیه السلام) در میان شما نازل شود؛ حاکمی دادگر، صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه قرار می‌دهد، مال (زیادی به مردم) اعطا می‌کند به طوری که قبل از آن کسی (چنین مال زیادی را) نپذیرفته است (احمد بن حنبل، ۶۴).

اسلام آوردن یهودیان

احادیث زیادی بر اسلام آوردن همه ادیان به دست حضرت دلالت می‌کند.

عن ابی خالد الکابلی قال ابو جعفر علیه السلام... یفتح الله له شرق الارض و غربها و یقتل الناس حتی لا یبق الا دین محمد؛
امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: خداوند شرق و غرب جهان را برای صاحب امر

می‌گشاید. او آن قدری می‌جنگد تا این‌که جزدین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دینی باقی نماند (همان، ج ۵۲، ۳۹۰ به نقل از کتاب فضل بن شاذان).

ابن بکیر می‌گوید:

از حضرت ابوالحسن عَلَيْهِ السَّلَام تفسیر آیه شریفه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» را سؤال کردم، فرمود: «أُنزِلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام إِذَا خَرَجَ فِي الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ وَالزَّنَادِقَةَ وَأَهْلَ الرِّدَّةِ وَالْكَفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ، فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَيَجِبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَمَنْ لَمْ يَسْلَمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحْدَ اللَّهِ...»

ابن بکیر می‌گوید حضرت ابوالحسن عَلَيْهِ السَّلَام درباره آیه ۸۳ سوره آل عمران سؤال کردم فرمود: درباره حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده هنگامی که بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل رده و کفار در شرق و غرب زمین خروج کند پس اسلام را بر آنها عارض می‌کند پس هر کس با اختیار اسلام آورد او را به نماز و زکات امر می‌کند و به هر آن‌چه بر مسلمان امر شده و خدا آن را واجب کرده امر می‌کند. و هر کس اسلام نیاورد گردنش را می‌زند تا این‌که در مشرق و مغرب کسی نمی‌ماند مگر به وحدانیت خدا ایمان آورد (مجلسی، ج ۵۲، ۳۴۰ به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۱، ۱۸۳).

عبارت (اذا خرج) به وقوع نبرد با ادیان اشاره کرده و پذیرش اسلام را نه از سر اختیار که از روی جبری‌ان می‌دارد و این مسئله با ظهور کامل اسلام که هدف حکومت حضرت است منافات دارد بنابراین، این دسته از احادیث با هدایت ادیان به اسلام ناسازگار بوده و می‌تواند نوعی تسلیم موقتی در جهت انجام اصلاحات باشد. همان‌طور که چنین واقعه‌ای در صدر اسلام نیز گواه بر این مطلب است. اما ظهور کامل اسلام با اختیار انجام می‌شود و این احادیث ناسازگاری با یکدیگر ندارد.

عن مجاهد عن ابن عباس: في قوله تعالى ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. قال لا يكون ذلك حتى لا يبق يهودى ولا نصرانى ولا صاحب ملة الا دخل في الاسلام (همان، ج ۵۱، ۶۱ به نقل از كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره)؛

مجاهد از ابن عباس در اين سخن بارى تعالى ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون نقل مى كند: هيچ يهودى و مسيحي و صاحب دينى باقى نمى ماند مگر اين كه داخل اسلام شده باشد.

عبارت (ولو كره المشركون) دليلى بر وجود مشركين در آن زمان نمى تواند باشد چرا كه اين آيه درباره تحقق كامل اسلام در آينده نازل شده و اضافه (لام) در (ليظهره) اين مطلب را تايد مى كند اما هنگام تحقق كامل اسلام همه با اختيار وارد اين دين خواهند شد و اين حديث به اين مطلب اشاره دارد كه صاحبان ملت ها خودشان به اسلام ايمان مى آورند.

نبرد با يهود و قتل عام آنها

همان طور كه قبلا اشاره شد احاديث زيادى بر نبرد مسلمانان با يهود و نابودى آنان دلالت مى كند اگرچه كه نابودى همه يهوديان را اثبات نمى كند اما تدبيرى دفاعى در برابر جنگ افروزي يهوديان بوده و احاديث بيانگر وقوع نبردى سخت مى باشد.

عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال: لا تقوم الساعة حتى يقتل المسلمون اليهود فيقتلهم المسلمون حتى يختبئ اليهودي وراء الحجر أو الشجرة فيقول الحجر أو الشجر: يا مسلم يا عبد الله هذا يهودي خلفي فتعال فاقتله، إلا الغرقد فإنه من شجر اليهود (ابن حماد، ۳۸۱: أحمد حنبل، ج ۲، ۴۱۷)؛

رسول الله ﷺ فرمودند: قيامت پيا نمى شود تا مسلمانان با يهود نبرد كنند و مسلمانان آنها را بكشند تا اين كه يهودى پشت سنگ يا درخت مخفى شود و سنگ و درخت بگويد: اى مسلمان اى بنده خدا اين يهودى پشت من پنهان شده پس بيا و او را به قتل برسان

مگر غرقد پس آن درخت یهود است.

عن عبدالله بن عمر: أن رسول الله ﷺ قال: تقاتلون اليهود حتى يختبئ أحدهم وراء الحجر فيقول: يا عبدالله هذا يهودي ورأيي فاقتله (بخاری، جزء ۱۰، ۴۱۲):

رسول الله ﷺ فرمود: با یهود نبرد می کنند تا این که یکی از آنها پشت سنگ پنهان می شود پس می گوید: ای بنده خدا این یهودی پشت من است پس او را به قتل برسان.

و عن أبي هريرة: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا اليهود حتى يقول الحجر وراء اليهودي: يا مسلم هذا يهودي ورأيي فاقتله. (مسلم، جزء ۴، ۲۲۳۹؛ البيهقي، ج ۹، ۱۷۵؛ أحمد بن حنبل، ج ۲، ۱۲۱؛ ابوالسعادات ابن الاثير، ج ۱۰، ۳۸۱):

ابی هریره می گوید: قیامت برپا نمی شود تا این که با یهود نبرد می کنند تا این که سنگی که یهودی پشت آن مخفی شده می گوید ای مسلمان این یهودی پشت من است پس او را به قتل برسان.

نتیجه گیری

آیات قرآن به روشنی برفتنه انگیزی و جنگ افروزی یهود تا هر زمان که باقی باشند، دلالت می کند و جستجو در روایات و وجود روایاتی که تدابیر مختلف حضرت در برابر یهود را بیان می کند بر این نکته تاکید دارد که بعد از ظهور، قوم یهود مدت زمان طولانی هم چنان حضور داشته و شعله های آتش فتنه از این قوم نضج گرفته و دست به فساد و طغیان می زنند ولی سرانجام این فتنه به رهبری و سیادت امام زمان علیه السلام و به دست بندگان شایسته خداوند، خاموش می گردد به طوری که خانه به خانه آنها را دنبال می کنند. با پذیرش فتنه انگیزی و ایجاد فساد توسط یهود در زمان حکومت حضرت، این احتمال داده می شود که تحقق دو وعده الهی که در آیات سوره اسراء بیان شده توسط

خود حضرت و یاران ایشان باشد که روایاتی نیز این احتمال را تایید می‌کند همچنین با تایید روایات بردابیر متفاوت حضرت با یهودیان که برخی روایات بیانگر بقای آنان بردیانت خویش با پرداخت جزیه و اخراج آنان از سرزمین‌های اسلامی بوده و برخی دیگر حاکی از نبرد خونین حضرت و قتل عام آنان دارد و دسته سوم روایات اسلام آوردن همگی آنان را بیان می‌دارد، احتمال وقوع هردو وعده الهی توسط حضرت را قوت می‌بخشد. بنابراین یهودیان در زمان حکومت حضرت مدت زمان طولانی حضور داشته و به فتنه‌انگیزی می‌پردازند و حضرت نیز تا زمان تحقق وعده دوم با استفاده از روش‌های گوناگون مانع فتنه‌انگیزی آنان شده و به مقابله با آنان می‌پردازد.

منابع

- قران كريم
- ابن بابويه، محمد بن على، *كمال الدين*، تصحيح وتعليق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۵۹ ش
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، القايره، دارالحديث، ۱۴۰۹ ق
- اربلى، على بن عيسى، *كشف الغمه فى معرفه الاثمه*، معلق: هاشم رسولى، تبريز، بنى هاشمى، ۱۳۸۱ ق
- البخارى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله، *صحيح بخارى*، بيروت، دار ابن كثير، اليمامه، ۱۴۰۷ ق
- البيهقى، ابوبكر احمد الحسين بن على، *سنن بيهقى*، حيدرآباد، مجلس دائره المعارف النظاميه الكائنه فى الهند، ۱۳۴۴ ق
- الحميرى اليمانى الصنعانى، ابوبكر عبدالرزاق بن همام بن نافع، *المصنف*، بيروت، دارالكتب الاسلامى، ۱۴۰۳ ق
- السيوطى، جلال الدين، *الحاوى للفتاوى*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۲۴ ق
- _____، *الدرالمثور*، بيروت، دارالفكر، ۱۹۹۳ م
- السيوطى، عبدالرحمن ابن ابى بكر، *العرف الوردى فى اخبار المهدي*، مجمع جهانى تقريب مذاهب اسلامى، تهران، ۱۳۸۰
- القشيرى النيسابورى، ابوالحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم، *صحيح مسلم*، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۱۱ ق
- المقدسى الشافعى السلمى، يوسف بن يحيى بن على، *عقد الدرر فى اخبار المنتظر*، قم، مسجد مقدس جمكران، ۱۴۲۸ ق
- بحراني، سيد هاشم، *البرهان فى تفسير القرآن*، تهران، بنياد بعثت، ۱۴۱۶ ق
- حر عاملى، محمد بن حسن، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۱۰۴ ق
- _____، *الايقاظ من الحججه بالبرهان على الرجعه*، محقق: هاشم

- رسولی، تهران، نوید، ۱۳۶۲ش
- صدر، محمد، *تاریخ الغیبه الصغری*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴ق
- طائب، مهدی، *مهارة انحراف*، قم، موسسه فرهنگی لوح و قلم، ۱۳۹۲ش
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان و تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق
- عروسی حویزی عبد، علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، قم، مکتب العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
- کورانی، علی، *المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدي* علیه السلام، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۳۰ق
- مجدالدین، ابوالسعادات المبارک بن محمد الجزری ابن اثیر، *جامع الاصول فی احادیث الرسول*، مکتبه الحلوانی، ۱۳۸۹ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامیه، ۱۴۰۴ق
- محمد بن ابی بکر بن ایوب ابن یعقوب ابن قیم الجوزیه ابو عبد الله، *المنار المیف*، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۳ق
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه للنعمانی*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق
- نعیم بن حماد، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق

ردپای موعودگرایی در الهیات اجتماعی

فاطمه مریدی^۱

چکیده

موعودگرایی، اعتقاد به موعودی نجات بخش و شخصی، از دیرباز تا کنون از اساسی ترین و بنیادی ترین آموزه های ادیان بزرگ بوده و هست؛ به طوری که به راحتی می تواند یکی از زیرمجموعه های برجسته در الهیات اجتماعی قرار گیرد. الهیات اجتماعی شاخه ای از الهیات است که به واری و تحلیل معضلات اجتماعی از نظرگاه وحی و مکاشفه الهی می پردازد. ما نیز در این مجال کوتاه با روش توصیفی تحلیلی، با معرفی الهیات اجتماعی و برخی رویکردهای موجود آن، و نیم نگاهی به باور موعودگرایی در کتاب مقدس، تلاش کرده ایم جایگاه موعودگرایی در الهیات اجتماعی مسیحیت امروز را گزارش نماییم. آن چه اکنون در حوزه موعودگرایی، خصوصاً از منظر الهیات مسیحی، موجود است، سهم قابل توجهی از ادبیات متراکم الهیات اجتماعی را شامل نمی شود، و جز چندین تلاش علمی با رویکرد الهیاتی، محصول شایان دیگری به چشم نمی آید. این در حالی است که باور موعودگرایی در دوران معاصر، به ویژه از قرن بیستم، تحت تأثیر جریانات سیاسی و فرهنگی به نحو مغرضانه ای، در قالب اشکال گوناگون ظهور و بروز داشته است؛ ظهور و بروزی که

۱. دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان قم (rezvanelahi@yahoo.com).

تحت لوای مفهوم منجی موعود، توانسته است افکار، باورها،
کنش‌ها و قلمروهای زیادی را تحت سیطره خود در آورد.

واژگان کلیدی

موعودباوری، الهیات اجتماعی، مسیحیت، هزاره گرایی، عدل و
صلح.

مقدمه

اندیشه نجات موعود، که در اغلب موارد با باور به موعودی نجات بخش و
شخصی همراه است، از پردامنه‌ترین اندیشه‌های بشری است که شاید به
جرات بتوان گفت که پس از اعتقاد به خداوند بیشترین فراوانی را در میان سایر
باورها و اعتقادات به خود اختصاص می‌دهد (عطار، ۱۳۸۸: ۱۹). با این حال
این مورد همانند سایر موارد رایج در میان ابناء بشر از تفاوت، تنوع، تکثرهای
تفریطی و افراطی مصون نبوده است. این تنوع و گونه‌گونی تا حدی است که
مبدأ یا مبادی موعود اندیشی را نیز در بستگی به ادیان و مذاهب گوناگون قرار
داده است. اسلام، مسیحیت و یهودیت، به عنوان سه دین بزرگ آسمانی،
بیشترین و فراوان‌ترین خبرهای مربوط به وقایع آخرالزمانی را به خود اختصاص
می‌دهند؛ با این که در همه پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان خبرهای
وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد، باز هم باور و آموزه موعودگرایی از
شامل‌ترین آرمان‌های بشری در طول تاریخ زندگانی بوده است. به عنوان نمونه
وصف این فتنه‌ها در یهودیت به گونه‌ای است که در گذشته برخی از بزرگان
یهود از ترس مقدمات ظهور موعود آخرالزمان، دعا می‌کردند تا خدا ظهور را در
عصر آنان قرار ندهد. در مسیحیت گفته می‌شود در آخرالزمان هنگامی که
شیطان آزادی مجدد به دست می‌آورد، آشوب و ناامنی جهان را فرا می‌گیرد و
ستمکارانی ظاهر می‌شوند و جنگ‌های خونینی در سراسر جهان در می‌گیرد

(توفیقی، ۱۳۷۸).

اندیشه نجات یا موعودباوری، که در غرب آن را مسیحاگرایی^۱، آینده‌گرایی و یا هزاره‌گرایی^۲ می‌خوانند، اکنون بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع نه تنها در قالب یک آموزه دینی، بلکه در برخی معادلات سیاسی و فرهنگی نیز جای خود را باز کرده است. به نحوی که در این میان مذهب شیعه جعفری، به طور عام، و جمهوری اسلامی ایران، به طور خاص، از پرچم‌داران اصلی آن به شمار می‌آیند. همه آن چه تاکنون در اهمیت و ضرورت پرداختن به موعودگرایی ارائه شد خلأ و فقدان این موضوع را در حوزه الهیات اجتماعی جبران نکرده و نمی‌کند.

الهیات اجتماعی

الهیات اجتماعی^۳ شاخه‌ای از الهیات است که عمده توجه و تمرکز خود را بر مسایل و معضلات اجتماعی قرار می‌دهد. گرچه در دنیای اسلام اجتماعیات و مسایل اجتماعی همواره مطرح و مورد نظر بوده است، و الهیات غیر اسلامی، به ویژه الهیات مسیحی از آن بهره‌چندانی نداشته است، با این حال خاستگاه اصلی طرح و ارائه الهیات اجتماعی مغرب زمین و مسیحیت بوده است.

متکلمان و الهی‌دانان مسیحی در دو قرن اخیر تمام هم و غم خود را در تأسیس و توسعه شاخه‌ای از الهیات که مسایل و معضلات اجتماعی را تحت

1. Messianism.
2. Millenarian.

۳. از الهیات اجتماعی گاهی تحت عناوین دیگری چون کلام اجتماعی، جامعه‌شناسی دینی و الهیات جامعه‌شناختی تعبیر می‌شود. از آنجاییکه در هر یک از موارد مذکور بروجهی یا جوهری از موضوع تأکید و تمرکز بیشتری می‌شود، تفاوت و افتراق‌هایی به وجود خواهد آمد. با این حال، در ضمن مطالعات انجام شده به نظر می‌رسد کلام اجتماعی و الهیات جامعه‌شناختی قرابت‌های بیشتری با الهیات اجتماعی دارند.

پوشش قرار می‌دهد، به کار گرفته‌اند؛ به طوری که در این راستا و به ویژه در سال‌های اخیر دریای وسیعی از آثار و ادبیات حول الهیات اجتماعی را پدید آورده‌اند. در مقابل نیز متکلمان مسلمان در خلال سایر مباحث کلامی و الهیاتی خود نیم‌نگاهی به امور اجتماعی و مسایل مربوط به جامعه داشته و ضمن تولید آثاری در این حوزه، هرگز به طور منظم و منسجم و تحت لوای الهیات اجتماعی فعالیت ننموده‌اند. و اگر مواردی از این قسم مشاهده شود به هیچ وجه قابل قیاس با عالم مسیحیت نیست.

بر اساس تعریفی که لغت نامه امریکن هریتیج از الهیات اجتماعی داده است، الهیات اجتماعی عبارت است از یک مطالعه نظام‌مند و یک دغدغه منظم نسبت به مباحث مربوط به آسایش و خوشبختی بشر، که از منظر و نظرگاه وحی و مکاشفه الهی صورت پذیرد (دانشنامه امریکن هریتیج).^۱ به تعبیر محمد لگن هاوسن همانطور که تعابیر و تعاریف از الهیات متعدد و متنوع است، تعاریف الهیات اجتماعی نیز متعدد خواهد بود. به عنوان نمونه، برخی اندیشمندان الهیات را در برابر فلسفه قرار می‌دهند زیرا نقش الهیات را در دفاع از دین و نقش فلسفه را بی‌طرفی نسبت به دین قلمداد می‌کنند. گرچه این دیدگاه قابل مناقشه است، اما بهتر آن است که به تبعیت از فلو و مک اینتایر، واژه الهیات را به معنای وسیع و عام آن به کار ببریم: الهیات در واقع به علمی اشاره دارد که هدف آن به دست دادن معرفت و شناخت درباره خدا و روابط خداوند با انسان و جهان است (لگن هاوسن، ۱۳۸۸: ۱۰).

به نظر می‌رسد که الهیات اجتماعی به آن بخش از دانش الهیات اطلاق می‌شود که به حیات اجتماعی انسان و عوارض و لوازم و تبعات آن حیات اجتماعی چون حکومت و دولت، اقتصاد و داد و ستد، تعلیم و تربیت،

1. The American Heritage, Dictionary of English Language.

قضاوت، جنگ و صلح، ازدواج و طلاق، خانواده، هنر و ورزش، آیین‌ها و مناسک دینی و... می‌پردازد. به عبارت دیگر، الهیات اجتماعی یعنی بررسی الهیاتی جامعه و نهادهای جامعه و بررسی و ارزیابی الهیاتی پدیده‌ها و مسائل اجتماعی (همو: ۱۲). می‌توان گفت الهیات اجتماعی پاسخی است الهیاتی به مسائل و مشکلات اجتماعی زندگی امروز بشر؛ و الهیات اجتماعی شاخه‌ای از الهیات است که معطوف به مسایل اجتماعی است.

موعودباوری در مسیحیت

موعودگرایی در مسیحیت پیشینه‌ای تاریخی دارد. بدیهی است که اندیشه موعودگرایی در آیین مسیحیت کاملاً ریشه در سنت یهودی دارد؛ همانگونه که مسیحیت در اصل و اساس برخاسته از دین یهود است. به همین خاطر برخی از یهودیان که در انتظار ماشیح لحظه شماری می‌کردند، پس از ظهور عیسی او را مسیح، یا همان موعود بنی اسرائیل قلمداد کردند. به طوری که مرگ و سپس رستاخیز عیسی در پیوندی عمیق با آموزه بازگشت عیسی، به مثابه منجی موعود در آخرالزمان قرار گرفت و بخش‌های زیادی از کتاب مقدس مسیحیان را به خود اختصاص داد (صادق نیا، ۱۳۸۸: ۲۲۵). با این حال در بازگشت عیسی مسیح همواره تفاسیر گوناگونی وجود داشته و دارد، و علی‌رغم ریشه تاریخی و فرهنگی مشترک، مسیحیان و یهودیان نیز درباره موعودگرایی به اتفاق نظر قابل توجهی دست نیافته‌اند.

موعودگرایی مسیحی در اغلب فرقه‌های مسیحیت بر موعودی شخصی و متعین اصرار دارد؛ فلذا منجی موعود مسیحی از موعودهای رجعت‌کننده است (تیلیخ، ۱۳۸۱: ۲۳۱). مهمترین کارکرد موعودگرایی مسیحی جنبه نجات‌گری آن است که می‌تواند به صورت فردی، جمعی، معنوی و اجتماعی محقق گردد (همو: ۲۳۲) و (انجیل یوحنا، ۵: ۲۶). نجات‌بخشی اولیه این

منجی تنها در گرو ایمان مسیحی و اعتقاد راسخ به موعودباوری مسیحی است و این نجات فرجامین است که می‌تواند تمامی اقوام، ملت‌ها و ابناء بشر را تحت پوشش در آورد (انجیل متی، ۲۴: ۳۶ و ۲۱: ۳۱-۳۲). اندیشه موعود باوری مسیحی راه را برای پیشگویی‌ها و پیش فرض‌های آینده اوضاع عالم چنان گشاده و هموار نموده است که آن را از محدوده حیات بشری فراتر برده و سرتاسر عالم کیهانی را در بر می‌گیرد (مزامیر، ۸۹: ۳).

اگرچه با آغاز عصر روشنگری در قرن هجدهم بسیاری از ساختارهای ایمان مسیحی متزلزل گشت و حتی باور به موعودگرایی با چالش‌های جدی مواجه گردید (لین، ۱۳۸۰: ۳۷۶)، با آغاز قرن بیستم و به ویژه دهه ۱۹۶۰، ایمان مسیحی احیا گردید و اندیشه‌هایی جدید در راستای حقانیت آموزه‌های مسیحی سربرآورد (رابرتسون، ۱۳۷۸: ۶۳). الهیات امید، به عنوان یکی از رویکردهای الهیات اجتماعی، حاصل تلاش یورگن مولتمان است؛ که در این راستا بر مفهوم اجتماعی امید مسیحی، که می‌تواند عامل محرکی در احیا و تداوم کلیسا و فرد مسیحی باشد، تاکید نمود.

وسیع‌ترین و عمیق‌ترین مصادیق باور به موعودگرایی مسیحی در نهضت‌های هزاره‌گرایی یا مسیحایی تجلی یافته است. نکته قابل توجه در همه این جریان‌ها، علی‌رغم تفاوت‌های اساسی که با هم دارند، انتقاد و نارضایتی از وضع موجود و امید به ایجاد اصلاحات و بهبود شرایط بوده است. عمده فعالیت و رونق هزاره‌گرایی یا همان اعتقاد به هزاره خوشبختی، مربوط به قرن نوزدهم میلادی است که علاوه بر تلاش‌های گسترده الهیاتی و نظری، رویکردهای متفاوتی از خود به یادگار گذاشته است؛ ادوئیست‌ها، انجمن

۱. یک نهضت اصلاحی مکاشفه‌ای یک کشاورز انگلیسی به نام ویلیام میلدر در قرن نوزدهم است که معتقد است عیسی مسیح به زودی، مثلاً در سال ۱۸۴۳ یا ۱۸۴۴، به زمین بازخواهد گشت (مولند، ۱۳۶۸: ۲۹۵).

شاهدان یهوه،^۱ صهیونیسم مسیحی،^۲ دیسپنسانالیست‌ها،^۳ مورمون‌ها^۴ و پنجاهه‌گرایان^۵ نمونه‌های برجسته‌ای از این موارد است.

از میان موارد یاد شده شاید بتوان گسترده‌ترین و تأثیرگذارترین فرقه را از آن صهیونیسم مسیحی دانست؛ به نحوی که اکنون با فراتر رفتن از قالب یک جنبش مذهبی به یک حزب سیاسی غالب، به قدرتی کامل در برخی از کشورها چون ایالات متحده و اسرائیل^۶ تبدیل شده است. اگرچه طرفداران این رویکرد به شدت به واقع شدن آخرالزمان باور دارند و همه تلاش خود را در وقوع حوادثی که قبل از ظهور دوباره عیسی لازم است، به کار گرفته‌اند، بیش از آن که در وجهه یک نوع از الهیات اجتماعی متصور باشند یک ایدئولوژی سیاسی‌اند.^۷

۱. یک سازمان یهودی مسیحی است که بر پایه پیشگویی یک تاجر آمریکایی به نام چارلز راسل، مبنی بر ظهور عیسی مسیح در سال ۱۹۰۸ و سپس سال ۱۹۲۵ شکل گرفت (جوویور، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

۲. یک جنبش سیاسی اجتماعی، و الهیاتی صهیونیسم مسیحی است که با سه عنصر یهودیت، مسیحیت و صهیونیسم گره خورده است. بر این اساس حضور یهودیان در فلسطین و دولت اسرائیل زمینه را برای آمدن دوباره مسیح فراهم خواهد ساخت (هلال، ۱۳۸۳: ۶۶).

۳. دیسپنسانالیست‌ها یا مقطع‌گرایان از هزاره‌گرایان موثر قرن بیستم هستند که معتقدند حضور و رفتار خداوند در تاریخ انسان در هر مقطع متفاوت با مقاطع دیگری است. بر این اساس اکنون مسیحیان در مقطع ششم قرار دارند که مقطع هفتم زمان آمدن ملکوت و ظهور عیسی مسیح است (جوویور، ۱۳۸۱: ۲۷۶).

۴. این گروه توسط جوزف اسمیت در سال ۱۸۳۰ در نیویورک تأسیس شد که در واقع خود را مصلحی از جنس مسیح می‌دانست.

۵. برخاسته از عید پنجاهه یهودیان است که ضمن باور به هزاره‌گرایی، معتقدند روح القدس مانند زبان‌های آتش بر حواریین ظاهر شد و همه از روح القدس پر شدند (کتاب مقدس، اعمال رسولان، ۲: ۱).

۶. منظور همان فلسطین اشغالی است که از سال ۱۹۴۸ تا کنون زیر یوغ صهیونیسم قرار گرفته است.

۷. ایدئولوژی سیاسی نوعی تفکر سیاسی که بر مبنای برخی اصول اولیه از پیش پذیرفته شده شکل می‌گیرد، اصولی که از نوعی جزمیت و قطعیت برخوردار بوده و از هرگونه انتقادی مصون

نگاهی بر برخی الگوهای الهیات اجتماعی معاصر

همان‌گونه که حیات اجتماعی زندگی بشری از وجوه و جنبه‌های متعدد و متنوعی برخوردار است، طبعاً الهیات اجتماعی نیز رویکردها و رهیافت‌های متکثری خواهد داشت. افکار و آراء اجتماعی الهیات مسیحی در طول تاریخ پرنشیب و فراز خود از چنان گستردگی برخوردار بوده است که هرگز نمی‌توان تنها به ارائه فهرستی از آن در این مجال پرداخت. فلذا اکنون خالی از لطف نخواهد بود که بر برخی از مهم‌ترین رویکردهای الهیات اجتماعی مسیحی نیم‌نگاهی بیان‌ازیم.

الهیات عملی، اندیشیدن درباره عمل فردی و اجتماعی انسان به روش الهیاتی است. وظیفه هنجاری در الهیات عملی را می‌توان چنین مطرح ساخت: تفسیر الهیاتی از رخدادها، وضعیت و زمینه اجتماعی، تفسیر اخلاقی از عمل با استفاده از هنجارهای اخلاقی موجود در آن، و عمل خوب و مناسب (osmer، ۲۰۰۸).

در الهیات صلح‌گرا، اصولی چون عشق، رحمت، بخشش و حکومت هزاره مسیح همگی دال بر شواهدی مستحکم از صلح‌گرا بودن آیین مسیحیت است. اکثر مسیحیان بر این عقیده هستند که مسیح برای هزار سال حکومت خواهد کرد و این دوره مملو از صلح، رفاه و عدالت خواهد بود؛ جای بسی امیدواری است که امروزه بسیاری از مسیحیان به ویژه الهی دانان این آیین، با نگرش‌های جنگ‌طلبانه به مبارزه برخاسته و همه همت و تلاش خود را برگسترش و اشاعه الهیاتی مبتنی بر صلح و دوستی میان همه ملت‌ها و ادیان معطوف می‌دارند.

است. برخی از خصوصیات ایدئولوژی سیاسی عبارتند از: کار ویژه تبلیغاتی دارد، مشروعیت‌ساز است، ساده‌انگاری و انعطاف‌ناپذیر است.

الهیات عمومی، عبارت است از مجموعه دغدغه و دل مشغولی هایی که ایمان مسیحی را با مسائل اجتماعی آن هم در سطح وسیع و گسترده مرتبط می سازد.

الهیات پسالیبرال، پسالیبرالیسم هم شالوده ستیز است یعنی مفهوم مبنایی کلی برای شناخت را انکار می کند، و هم اجتماعی است یعنی به ارزش ها، تجربه ها و زبان جامعه توسل می جوید و اولویت را به افراد نمی دهد و در عین حال تاریخ باور نیز هست یعنی بر اهمیت سنت ها و جوامع تاریخی مرتبط با آنها در شکل دادن به تجربه و تفکر تأکید دارد.

الهیات حوزه اقیانوس آرام، این نوع الهیات، یک الهیات عصری و زمینه گراست که در دل آب و خاک حوزه اقیانوس آرام روئیده است و هدف آن مرتبط ساختن انجیل عیسی مسیح با حوادث و شرایط جامعه شناختی، سیاسی، زیست محیطی و دینی معاصر و نیز وضعیت آینده این دیار است.

الهیات مینجونگ، الهیات مینجونگ نوعی الهیات سیاست و فرهنگ است که در سال های اخیر در کره جنوبی پدید آمده است. این واژه به طور مشخص دلالت بر ستمدیدگان در برابر ستمگران و مردم مستمند در برابر ثروتمندان و قدرتمندان دارد.

الهیات آمریکای شمالی، گرچه اشکال مختلفی از این نوع الهیات وجود دارد، اما این نوع الهیات در واقع در باب جهان گشایی و استعمارگری است.

الهیات رهایی بخش، اصطلاح الهیات رهایی بخش به یک معنای عام به پاره ای جریان های معاصر الهیاتی اشاره دارد که در باب حضور قدرت خداوند در زندگی و مبارزات مردم ستم دیده، بر اساس آموزه آمرزش گرایانه خداوند که در عیسی مسیح تجلی یافته است، تأکید می ورزند. الهیات سیاهان، الهیات آفریقایی و الهیات آسیایی مواردی از این نوع است.

الهیات فمینیستی، یکی از زیر مجموعه های الهیات اجتماعی است که بر

تبعیض‌های جنسیتی میان زنان و مردان بر اساس آموزه‌های الهیاتی تأکید دارد. الهیات فمینیست در ابتدا واکنشی در قبال برخورد تبعیض‌آمیز الهیات سنتی مسیحی نسبت به زنان و امور آنان بود، سپس علاوه بر عناصر انتقادی، عناصر ساختاری نیز بدان افزوده شد.

الهیات عصری، از منظر الهیات عصری، الهیات نمی‌تواند صرفاً از اعتقادات کلیسایی آغاز کند و نسبت به شرایط پیرامونی غافل مانده و از بافت و زمینه‌ای که درباره آن سخن می‌گوید گسسته شود. نقطه عزیمت الهیات باید روابط مشخص اجتماعی، امیدها و هراس‌های مردم یعنی مقتضیات و شرایط جامعه باشد؛ زیرا به همین دلیل است که تحلیل اجتماعی جنبه حیاتی الهیات عصری به شمار می‌رود.

الهیات آسیایی، این رویکرد الهیاتی به موازات رویارویی کلیسا با مصالح و چالش‌های جدید تبلور یافته است. رابطه بین ایمان مسیحی و ادیان عمده آسیایی هم‌چنان یکی از موضوعات مهم مطرح در الهیات آسیایی است.

الهیات سیاسی، به دنبال توضیح ماهیت عمومی پیام فرجام‌شناختی مسیحیت است. آنچه که مسیحیت بدان وعده داده است تنها دستیابی به معرفت نفس جدیدی برای فرد نیست بلکه تحقق یک جامعه جدید نیز هست. حتی آنگاه که فرد مخاطب قرار می‌گیرد واقعیت آن است که فرد در یک محیط اجتماعی زندگی می‌کند و از طریق او این جامعه است که مخاطب واقع می‌شود. به علاوه خدای انجیل خدایی غیر سیاسی و ناظری بی تفاوت در برابر وضعیت بشری نیست بلکه خدایی مبارز است که بر علیه قدرت‌های ستمگر مبارزه می‌کند.

الهیات امید، در الهیات امید، ایمان مسیحی به عنوان موضوعی زنده و تحت نظارت مستمر خداوند معرفی می‌شود. نظارت و داوری خداوند در تاریخ ما انسان‌ها با برخاستن عیسای مصلوب از میان مردگان به واقعیت پیوست؛ و

این نشانه وعده الهی است که خداوند نخواهد گذاشت تا حقوق ستم‌دیدگان و کشته شدگان از بین برود و آنان احساس نومیدی و بی‌خدایی کنند.^۱

الهیات لیبرال، الهی دانان لیبرال از یک سو خواهان آزادی در مورد میراث اعتقادات مسیحیت و از سوی دیگر آزادی در مورد شیوه‌های سنتی تفسیر کتاب مقدس بوده هستند. از این منظر الهیات باید به طور گسترده، تجربی و عقلانی شود و عقاید دینی با توجه به پیامدهای آن در زندگی انسان و قدرتی که در آوردن عمیق‌ترین نیازهای بشری دارند، برحق هستند.

الهیات سوسیالیسم، الهیات سوسیالیستی همان دفاع الهیاتی از سوسیالیسم (جامعه‌گرایی) است. این دانش گرچه می‌تواند نوع خاصی از الهیات اجتماعی باشد اما برخلاف الهیات اجتماعی، تنها دفاع الهیاتی از سوسیالیسم و فاقد دیدگاه‌ها و مواضع گوناگون اجتماعی است.^۲

موعودگرایی و الهیات اجتماعی مسیحی

با توجه به گسترده‌گی و پر دامنه بودن الهیات اجتماعی در مسیحیت معاصر، به نحوی که اکنون عدالت و صلح از رویکردهای بسیار قابل توجه در این حوزه است، اما آموزه موعودباوری به آموزه‌ای پر رونق در الهیات اجتماعی مبدل نگشته است.

۱. الهیات امید حاصل تلاش یورگن مولتمان است؛ بر این اساس رهیافت کلی او در الهیات که ناظر به مفاهیمی همچون امید و انتظار و رستاخیز و آغازهای نو است و تجربه و سلوک فکری و دیالوگ و همپرسی را محور روش خود قرار می‌دهد می‌تواند برای الهیات دانان و اندیشمندان سایر ادیان نیز الهام بخش باشد. این نکته که او الهیات را نگرشی بسته و تفسیرکننده صرفاً امور واقع در گذشته و حال نمی‌داند و بر برخی از مقولات دین از جمله معاد و رستاخیزشناسی و حاکمیت الهی در زمین تأکید و توجه ویژه دارد برای علاقه‌مندان به بسط و گسترش نظام یا نگرش الهیاتی‌ای ناظر به «آینده»، تأمل برانگیز است (سایت باشگاه اندیشه).

۲. برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان الگوی الهیات اجتماعی اسلامی در آثار و آراء امام موسی صدر و شهید بهشتی.

جالب توجه است که قرن بیستم، خصوصاً نیمه دوم آن، شاهد رویکردهایی در جهان مسیحیت بوده است که با انواع قبل از آن بسیار متفاوت است. این موارد، که عمدتاً در مورد زندگی و اصلاحات اجتماعی است، تا آموزه‌های خاص الهیاتی، مورد توجه و اهمیت خاصی قرار دارند. هاروی کاکس، از متکلمان مسیحی، معتقد است در حالی که جهان به سرعت به سوی دو هزارمین سالگرد تولد مسیح پیش می‌رود، چهارگرایش عمده وجود دارد که می‌تواند مسیحیت هزاره آینده را شکل دهد (کاکس، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

کاکس این چهار رویکرد را تحت عناوین زیر جمع‌بندی می‌کند:

شکل زندگی مسیحی مبتنی بر تجربه مستقیم روح القدس، آیین‌های پنجاهه‌گرایی، نظام‌های الهیاتی آزادی بخش و حضور زنان در نقش‌هایی بی سابقه در رهبری کلیسا (سلیمانی اردستانی، ۲۶۵). گرچه چهار رویکرد مذکور در شکل ظاهری خود و برخی آموزه‌ها تفاوت‌هایی دارند^۱، اما همگی در یک کلام بر اصلاح امور نابسامان جامعه و رفع تبعیض و محرومیت‌های اجتماعی اقتصادی انگشت تأکید می‌فشارند. از این رو در اغلب و اکثر موارد در میان قشرهای پایین و مستضعف جامعه، از جمله سیاه‌پوستان و فقرا، شکل گرفته و به نحوی بسیار فزاینده رو به رشد و افزایش‌اند. این رشد و فزاینده‌گی تا حدی است که بسیاری از صاحب‌نظران هزاره سوم مسیحیت را هزاره پنجاهه‌گرایی پیش‌بینی می‌کنند. آموزه موعودگرایی (هزاره‌گرایی) در

۱. به طور نمونه نظام‌های الهیاتی آزادی بخش، برخلاف زندگی مبتنی بر تجربه روح القدس و پنجاهه‌گرایی، بر حضور زنده و پویای مسیح در میان مستضعفان تأکید دارد. و بر این نکته اصرار دارد که خداوند شاهد و ناظر ظلم‌ها و ستم‌هایی است که بر آنان روا داشته و می‌شود. در ضمن او خدایی بی طرف و بی تفاوت نیست، بلکه دست کسانی که در راه تحقق عدالت تلاش می‌کنند را خواهد گرفت.

در حالی که در تجربه مستقیم روح القدس یا پنجاهه‌گرایی بیشتر بر شفا دادن، دعا کردن و سخن گفتن به طرق مختلف، پرداخته می‌شود.

این رویکردها آن چنان قدرت دارد که در برخی از آنها این اعتقاد وجود دارد که تجربه آنان شروعی برای دوران آخرالزمان است، آخرالزمانی که در کتاب مقدس بدان اشاره شده است؛ روزگاری که در آن خدا بار دیگر نعمات خود را ارزانی می‌دارد و مسیحیان را قادر می‌سازد تا شفا دهند و به زبان‌های ناشناخته دعا بخوانند:

که خدا می‌گوید در ایام آخرچنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رؤیایها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید (کتاب مقدس، اعمال رسولان، ۲: ۱۷).

شاید بتوان الهیات آزادی بخش و الهیات فمینیستی را در ذیل هم قرار داد؛ زیرا در هر دو رویکرد بر استقرار مساوات و عدالت میان همه اقشار جامعه تأکید می‌شود. اما واقعیت آن است که فعالیت الهیاتی زنان، و نیز مردان مدافع حقوق زنان، به سال‌هایی بسیار پیش‌تر برمی‌گردد. زنان که همواره در طول تاریخ سلطه مسیحیت از تبعیض و تفاوت‌های ظاهری و باطنی میان مردان و زنان در کلیسا رنج می‌بردند، با آغاز فعالیت رسمی فمینیسم، به عنوان پیش‌قراول حمایت از حقوق زنان، کم‌کم پا به عرصه نقد محافل مذهبی گذاشتند. این تبعیض‌ها که به صراحت ریشه در کتاب مقدس، آباء کلیسا و نیز جامعه مسیحی داشت، باعث شد تا نوک پیکان حملات فمینیستی آیین مسیحیت را نشانه رود و بهترین راهکار را در بازتفسیری اصلاحی و ساختاری، و البته زنانه، از آیین مسیحیت بدانند. از این منظر نمی‌توان فراموش کرد که زنان همواره نقش برجسته‌ای در تاریخ مسیحیت ایفا کرده‌اند؛ زنان بودند که قبر خالی مسیح را یافتند و نیز نخستین کسانی بودند که خبر رستاخیز مسیح را اعلام کردند. حاصل تلاش‌های گسترده و دامنه‌دار الهی‌دانان فمینیست ره‌آوردهای بدیعی را برای زنان مغرب‌زمین در برداشته

است که ظهور زنان در نقش‌هایی بی‌سابقه در رهبری کلیسا، الهیات و به طور کلی در زندگی مسیحی، یکی از این موارد است. امروزه رویکرد فمینیستی در الهیات اجتماعی مسیحی به یکی از پرنفوذترین رویکردها مبدل شده است و چنان قدرتمندانه به پیش می‌رود که توانسته است آراء خود را در بسیاری از کلیساها و محافل مذهبی عملی سازد.

اگر بخواهیم موعودگرایی را در قالب هزاره‌گرایی مسیحی، و آن هم در فضای الهیات اجتماعی مورد بازخوانی تاریخی قرار دهیم، می‌بایست از ابتدای کار نهضت پروتستانتیسم و عقاید مارتین لوتر آغاز کنیم. در پروتستانتیسم، برخلاف تصور ماقبل آن، هزاره‌گرایی از صورت صرفاً اعتقادی به صورت سیاسی و تشکیل نهضت‌های عمل‌گرا تغییر شکل داده است. پیش از شکل‌گیری پروتستانتیسم می‌توان میان دو نوع هزاره‌گرایی تمایز قائل شد؛ هزاره‌گرایی خواص حاصل آراء یواخیم اهل فیوره،^۱ که عمدتاً قالبی الهیاتی داشت. و هزاره‌گرایی عوام، جدای از متون کلاسیک دینی، که حاصل ادبیات شفاهی کلیسا بود و طرفداران بیشتری نیز داشت (Rowe: 341). ترجمه متون مقدس به زبان‌های محلی توسط پروتستان‌ها به همراه پیشگویی‌های عامیانه نیروی جدیدی در فضای جامعه ایجاد می‌کردند؛ این نیروی جدید، به عنوان ابزاری در اختیار نهضت‌های سیاسی و اجتماعی قرار گرفت. نهضت‌های ملی در آمریکا، انقلاب فرانسه و سوسیالیسم ملی در آلمان مواردی از این نوع است. آرمان‌گرایی‌های برخاسته از این فضا نهضت‌های جدید اجتماعی در سراسر اروپا، از جمله مارکسیسم و کمونیسم الحادی، را موجب شدند. حتی نهضت‌های ضد امپریالیستی در کشورهای غیر غربی چون چین نیز در همین راستا ارزیابی می‌شوند (قاسمی قمی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

1. Joachim from Fiore.

صهیونیسم مسیحی، که در صفحات قبل نامی از آن گذشت، در این راستا با برنامه کاملاً از پیش تعیین شده، موعودگرایی دینی قومی یهودیان را به اصلی قومی سیاسی تقلیل داد؛ به نحوی که در گذار از نشیب و فرازهای تاریخی اجتماعی، این نجات گرایی دارای گرایش های مسیحاگرا، آمال اندیش و در عین حال تبعیض آمیز شد.^۱ رویکردی چنان نژادگرایانه و تبعیض آمیز، که در طی پنجاه سال اخیر سخیف ترین و شنیع ترین فجایع انسانی را به بار آورده است.

الهیات امید یکی دیگر از رویکردهای الهیات اجتماعی در ارتباط با موعودگرایی، وقایع آخرالزمان و بازگشت مسیح است؛ بر این اساس در آخرالزمان حکومت عدالت بر زمین حاکم گشته، مسیح به زمین باز خواهد گشت. مردگان زنده گردیده و همه چیز در پرتو حکومتی عادلانه خلقتی از نو می یابند؛ چراکه خداوند، خداوند امید بوده و حکومت صالحان را به انسان ها وعده داده است. با این حال آخرت، آخر امور نبوده، بلکه آغازی برای همه چیز است. طبق عقیده یورگن مولتمان، این نحو نگرش مسیحایی سبب می گردد که انقلابی درونی و پیش برنده در پیروان مسیح صورت پذیرد. در تعارض میان جهان حقیقی، که سرشار از رنج و درد و ناملایمات است، وعده بشارت الهی و امید به جهانی بهتر، سبب تقویت ایمان مؤمنان می گردد. این وعده، شور و انگیزه برای حرکت به سوی امور ممکن و تحمل و صبر در برابر ناملایمات را ایجاد می کند. از منظری، امید از ایمان جدایی ناپذیر است؛ چراکه بر اساس ایمان، ما معتقدیم که خداوند وجود دارد انتظار داریم که وعده های او محقق گردد. بر مبنای ایمان، می توان به زندگی جاودانه دست یافت. ایمان اساس آن

۱. برای مطالعه بیشتر به آثاری چون مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی امریکا، ص ۶۲ و ۶۳ نوشته رضا هلال و نیز بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی نوشته محسن قنبری آلاق مراجعه کنید.

چیزی است که امید در آن سکنی می‌گزینند؛ امید ایمان را تقویت می‌کند. بر اساس الهیات امید نکته جالب آن است که امید باید در جان و عمل مؤمنان نفوذ کند؛ چراکه اگر این امید، تنها به طرز تفکر بسنده کند و در زندگی عملی انسان‌ها جاری و ساری نگردد، تغییر اساسی در زندگی انسان رخ نخواهد داد. در این نگرش مفاهیم الهیاتی، حقیقت ثابتی را تداعی نخواهند کرد، بلکه تنها از طریق امید به مشارکت مؤمنان در آینده‌ای بهتر بسط خواهند یافت (Moltman, 1993: 15-20).^۱

مارکسیسم، کمونیسم و حتی سوسیالیسم، تحت عنوان باارزترین رویکردهای الهیات سکولار برخاسته از آموزه موعودگرایی و نجات بخشی، آخرین نقطه مسیح‌باوری سکولار نبوده است. اکنون همچنان می‌توان شاهد اندیشه‌های ناظر به آخرالزمان و پایان تاریخ در مغرب زمین بود. نظریه پایان تاریخ و جنگ تمدن‌ها، حاصل آراء ساموئل هانتینگتون است که لیبرالیسم را شکل آرمانی و نهایی جامعه بشری می‌داند. ایده‌ای که با اصل معروف جهانی شدن^۲ پیوندی عمیق دارد. این اندیشه به یک دست کاری فرهنگی سیاسی همه جوامع بشری گرایش دارد تا بتواند جهان را از بحران قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر جنگ تمدن‌ها رها کند.

در نهایت با همه این توضیحات چنین می‌توان اظهار داشت که علی‌رغم تصور موجود و آنچه از الهیات اجتماعی انتظار می‌رود، موعودگرایی جایگاه واقعی خود را در الهیات اجتماعی مسیحی نیافته است. گرچه در رویکردهایی چند از الهیات اجتماعی مسیحی ردپایی از موعودگرایی وجود داشته و بر آموزه بازگشت مسیح تأکید شده است، اما این نکته بیشتر آموزه‌ای اعتقادی است

۱. برگرفته از سایت <http://marefateadyan.nashriyat.ir/node/>

۲. از منظر برخی اندیشمندان به کار بردن واژه جهانی سازی نسبت به جهانی شدن، به واقعیت نزدیک تر است.

که کمتر در مسیر مستقیم خود، راه عمل را هموار نموده باشد. شاید به جرأت بتوان گفت آن چه از ردپای موعودگرایی در الهیات اجتماعی مسیحی قابل مشاهده است، در اغلب موارد، از رویکردهای الهیاتی و مباحث کلامی خارج شده و یا دستمایه ایدئولوژی های سیاسی قرار گرفته و یا هم در پایین ترین سطح اجتماع و به دست عوام مردم به انحراف کشیده شده است.

نتیجه گیری

از آن چه در این نوشتار ذکر شد نتایج چندی قابل برداشت است، که عبارتند از:

۱. اصل ظهور منجی در آخرالزمان از اصول مسلم مسیحیان است. طبق کتاب مقدس تصریح شده است که منجی عالم در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و او شخص عیسی مسیح است.

۲. الهیات اجتماعی شاخه ای از الهیات است که، ضمن دارا بودن خاستگاه غربی مسیحی، تمام هم و غم خود را بر مسایل و موضوعات اجتماعی بشر با رویکردی الهیاتی، متمرکز کرده است.

۳. عناوین و موضوعات موجود در الهیات اجتماعی چنان گسترده و متنوع است، که صلح و عدالت خود به تنهایی یکی از رویکردهای عمده آن را تشکیل می دهد. صلح و عدالتی که از بنیان های باور به موعودگرایی در ادیان، به ویژه مسیحیت، است.

۴. با این حال ظهور و بروز معنویت های نوظهور، که در نیمه دوم قرن بیستم، به اوج خود رسیده است از بارزترین و آشکارترین تأثیرات آموزه موعودگرایی مسیحی است. این ویژگی که تنها اختصاص به مسیحیت ندارد، در دنیای اسلام نیز قابل رویت است.

۵. اگرچه موعودگرایی کم و بیش در ادبیات انبوه الهیات اجتماعی

مسیحی وجود دارد، اما این کاملاً خلاف انتظار است که تا کنون حول موضوع موعودگرایی در الهیات اجتماعی آثار درخوری شکل نگرفته است. و آنچه از موعودگرایی در عالم خارج قابل مشاهده است تحت تأثیر امواج گوناگون به بیراهه رفته است.

منابع

- کتاب مقدس، انتشارات ایلام، بی تا.
- توفیقی، حسین، «هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت»، مجله موعود، شماره ۱۸، ۱۳۷۸.
- تیلیخ، پل، *الهیات سیستماتیک*، ترجمه حسین نوروزی، تهران: حکمت، ۱۳۸۱.
- جوویر، مری، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۱.
- رابرتسون، آرچیبالد، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۷۸.
- رسول زاده، عباس و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، اول، ۱۳۸۹.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *مسیحیت*، انتشارات آیت عشق، ۱۳۸۴.
- صادق نیا، مهرباب، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت*، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
- قاسمی قمی، جواد، *مبانی هزاره گرایی در مسیحیت*، مجله پژوهش های مهدوی، ش ۱، ۱۳۹۰.
- کاکس، هاروی، *مسیحیت (ادیان ما)*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- لگن هوسن، محمد، *درآمدی بر الهیات پروتستان*، ترجمه محمد نصیری، دوفصل نامه *الهیات اجتماعی*، قم: موسسه شیعه پژوهی، ش ۲ و ۳، ۱۳۸۹.
- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران: فرزانه، ۱۳۸۰.
- مریدی، فاطمه، *الگوی الهیات اجتماعی اسلامی در آراء و آثار امام موسی صدر و شهید دکتر بهشتی*، رساله دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴.

- موحديان عطار، علی و جمعی از نویسندگان، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۸.
- مولند، اینار، *جهان مسیحیت*، ترجمه مسیح مهاجری و محمدباقر انصاری، تهران: امیرکبیر، اول، ۱۳۶۸.
- هلال، رضا، *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا*، ترجمه علی جنتی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۳.
- سایت باشگاه اندیشه، یورگن مولتمان.
- سایت معرفت ادیان.
- David L. Rowe, "Protestanism, in Encyclopedia of Millennialism.
- Hunt Stephan (ed), Christian Millenarianism, Indiana University Press
- Moltman, Jorgen, *Theology of Hope: On the Ground and the Implications of a Christian Eschatology*, SCM Press, London, 1993.
- Osmer, R. Richard, *Practical Theology An Introduction* Michigan /Cambridge, 2008.

حاکمیت پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر روایات شیعه

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

حسین رضایی^۲

چکیده

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که حکومت بعد از حضرت مهدی علیه السلام چه می‌شود؟ با تأمل در روایات شیعه در رابطه با امر حکومت پس از حضرت حجت علیه السلام سه نظریه قابل طرح است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رجعت نموده و حاکم می‌شوند؛

۲. دوازده مهدی بعد از حضرت حاکم می‌شوند؛

۳. کسی حاکم نمی‌شود و قیامت برپا می‌شود.

نظریه رجعت در آثار متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو در این پژوهش به مسئله رجعت پرداخته نشده و تنها دو مورد اخیر بررسی و نقد گردیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در مورد برپایی قیامت هیچ روایت معتبرالسندی در منابع شیعه موجود نیست و چنانچه یافت شود، خبر واحد است و قابلیت تعارض با روایات رجعت را ندارد، یا کنار گذاشته شده و یا تأویل می‌شود. اما درباره حاکمیت دوازده مهدی چهار روایت وجود دارد که تنها یکی از آنها در تعارض با روایات رجعت است. اما آن هم از منابع اهل سنت

۱. استاد حوزه علمیه قم.

۲. استاد جامعه المصطفی اصفهان (نویسنده مسئول) (haram14@yahoo.com).

نقل شده است. از سه روایت باقی مانده یکی مؤید نظریه رجعت بوده و دو روایت دیگر قابل جمع با آن است. البته روایت پنجمی نیز وجود دارد که پیروان مدعی دروغین احمد الحسن (احمد اسماعیل بصری) نظریه حاکمیت دوازده مهدی را دلیل خود دانسته‌اند. با تبیین مقصود حقیقی این روایت، ارتباط آن با حاکمیت دوازده مهدی رد شده است.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی علیه السلام، رجعت، دوازده مهدی، قیامت، احمد الحسن.

مقدمه

در رابطه با حاکمیت بعد از حضرت حجت علیه السلام دو اثر علمی مستقل موجود می‌باشد؛ یکی اثر مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة* که ایشان باب یازدهم را چنین نامیده: «هل بعد دولة المهدي علیه السلام دولة أم لا؟» و در آن باب این مسئله را به صورت مستقل اما مختصر، از بعضی جهات مورد بررسی قرار داده است، و دیگری مقاله‌ای است که در نشریه علمی - پژوهشی مشرق موعود شماره ۳۲ منتشر گردیده و تألیف محمد کاظم رحمان ستایش و منیره قضاوی با عنوان «جهان پس از امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات» است. در پژوهش حاضر نیز سعی شده است به بررسی این مسئله به صورت مفصل‌تر بدون ورود به بحث رجعت پرداخته شود، زیرا در باب رجعت آثار فراوانی تألیف شده که در آراء کلامی شیعه شناخته شده و مشهور است و در این پژوهش جهت جلوگیری از اطاله کلام و تکرار مکررات از ورود به مباحث رجعت در حد امکان اجتناب شده است.

در این پژوهش اولاً بین روایات دال بر برپایی قیامت بعد از حجت و روایات دال بر برپایی قیامت بعد از حضرت حجت علیه السلام تفکیک شده است.

ثانیاً برای نکتہ تأکید شده که هیچ روایت مستندی مبنی بر برپایی

قیامت، چهل روز بعد از رحلت حضرت حجت علیه السلام وجود ندارد.
ثالثاً روایات دال بر حاکمیت دوازده مهدی در تمام منابع روایی مشهور و معتبر شیعه بررسی شده است.

رابعاً به دلیل اختلافاتی که در مدت عمر حضرت حجت علیه السلام و شهادت یا وفات حضرت وجود دارد در این باره قضاوتی صورت نگرفته و واژه رحلت به کار برده شده است.

خامساً فقط ادله روایی از منابع شیعه ملاک بوده است.

حاکمیت بعد از امام مهدی علیه السلام

یکی از مباحثی که در اندیشه مهدویت مطرح بوده و محل نزاع و اختلاف آراء است و روایات متعارضی در رابطه با آن وجود دارد، بحث وقایع بعد از رحلت امام مهدی علیه السلام است. آیا بعد از آن حضرت قیامت برپا می شود و یا حکومت حضرت ادامه یافته و کسان دیگری عهده دار حکومت می شوند. به تعبیر دیگر با این سؤالات مواجه خواهیم بود؛

- آیا حکومت شخص امام مهدی علیه السلام تا قیامت ادامه خواهد یافت؟

- آیا بعد از حضرت مهدی علیه السلام امر حکومت ادامه می یابد و افراد دیگری

حاکم می شوند؟

- اگر حاکمانی می آیند ایشان چه کسانی هستند؟

آن چه نظریه مشهور شیعه می باشد این است که امر حکومت بعد از حضرت حجت علیه السلام ادامه می یابد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به این دنیا بازگشته و حاکم می شوند که از این دیدگاه تعبیر به رجعت شده است. اما با بررسی منابع روایی و کلامی شیعه، می توان غیر از نظریه رجعت، دو نظریه دیگر را استفاده کرد که در ادامه به تبیین، بررسی و نقد این دو نظریه پرداخته خواهد شد:

۱. آغاز قیامت بعد از رحلت حضرت؛

۲. حکومت دوازده مهدی.

۱. آغاز قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام

در برخی منابع چنین آمده است که بعد از آن حضرت دنیا چند روزی دچار هرج و مرج شده و قیامت به پا می‌شود، بدین معنی که بعد از حضرت نه تنها کسی به حکومت نمی‌رسد بلکه دنیا به پایان عمر خود خواهد رسید و قیامت برپا خواهد شد. البته این مطلب به دو صورت در منابع روایی مطرح شده است: برپایی قیامت بعد از حجت و برپایی قیامت بعد از حضرت حجت علیه السلام.

الف: بعد از حجت دنیا بیش از چهل روز باقی نمی‌ماند و قیامت برپا می‌شود

در این مورد تنها یک روایت به دو طریق در سه منبع از منابع اولیه حدیثی شیعه نقل شده است:

حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري عن أيوب بن نوح عن الربيع بن محمد بن مسلي عن عبد الله بن سليمان العامري عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما زالت الأرض إلا والله تعالى ذكره فيها حجة يعرف الحلال والحرام ويدعو إلى سبيل الله جل ولا ينقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة ولن ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجة أولئك شرار من خلق الله وهم الذين تقوم عليهم القيامة (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۲۹).

حدثنا أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن ربيع بن محمد المسلمي عن عبدالله بن سليمان العامري عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما زالت الأرض إلا والله الحجة يعرف الحلال والحرام ويدعو إلى سبيل الله ولا ينقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة ولا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن

ترفع الحجة أولئك شرار من خلق الله وهم الذين عليهم تقوم القيامة
(صفا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۸۴).

أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن الربيع بن محمد المسلمي عن
عبدالله بن سليمان العامري عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما زالت الأرض و
لله فيها حجة يعرف الحلال والحرام ويدعو إلى سبيل الله ولا ينقطع
الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة
أغلق باب التوبة ولم ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع
الحجة وأولئك شرار من خلق الله وهم الذين يقوم عليهم القيامة
(برقي، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۳۶).

زمین زائل نشود در حالی که برای خدای تعالی در آن حجت باشد
که حلال و حرام را بشناسد و مردم را به سبیل الله فراخواند و حجت
از زمین منقطع نشود جز چهل روز پیش از وقوع قیامت، و چون
حجت خدا برداشته شود، ابواب توبه نیز مسدود می شود و ایمان
شخصی که پیش از رفع حجت ایمان نیاورده باشد سودی نبخشد
آنها بدترین خلق خدا هستند و قیامت علیه آنها واقع خواهد شد.

درباره این روایت دو نکته قابل دقت است:

- اول این که در خصوص برپایی قیامت چهل روز بعد از حجت، تنها
همین یک روایت نقل شده است؛

- دوم این که واژه - حجت - به معنی حجت الهی است که شامل پیامبر و
امام می شود و مختص حضرت حجت علیه السلام نیست. از این رو این روایات دلیل
بر برپایی قیامت چهل روز بعد از حضرت مهدی علیه السلام نیست.

ب: بعد از حضرت مهدی علیه السلام دنیا بیش از چهل روز باقی نمی ماند و قیامت برپا

می شود

شیخ مفید در این باره می نویسد:

وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ عليه السلام لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ
وُلْدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ وَلَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَ النَّبَاتِ وَ أَكْثَرَ الرَّوَايَاتِ

أَنَّهُ لَنْ يَمُضِيَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْمَرْجُ وَعَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأَمْوَاتِ وَقِيَامُ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ وَالْجَزَاءِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ وَهُوَ لِيُّ الشُّفُوقِ لِلصَّوَابِ وَإِيَّاهُ نَسَأَلُ الْعِصْمَةَ مِنَ الضَّلَالِ وَنَسْتَهْدِي بِهِ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ (مفيد، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

نظير همین مطلب را طبرسی در کتاب *اعلام الوری* در آخر باب رابع دارد:

قد جاءت الرواية الصحيحة انه ليس بعد دولة المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ دولة الا ما ورد من قيام ولده مقامه الا ما شاء الله ولم ترد على القطع والبت، و اكثر الروايات انه لن يمضي من الدنيا الا قبل القيمة بأربعين يوماً يكون فيها الهرج، وعلامة خروج الاموات وقيام الساعة والله اعلم... (طبرسی، ۱۴۱۷ق:، ۴۶۶).

و علی بن یونس عاملی در کتاب *صراط المستقیم* می گوید:

ليس بعد المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ دولة واردة الا في رواية شاذة من قيام اولاده من بعده، وهي ما روى عن ابن عباس من قول النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لن تهلك امة انا اولها و عيسى - بن مريم آخرها و المهدي في وسطها (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ۱۱۵).

اما آن چه در مورد تحقق قیامت بعد از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ قابل اهمیت می باشد این است که:

اولاً هیچ کدام از این بزرگان روایت را نقل نکرده و تنها گفته اند: «روایت شده است یا در اکثر روایات این چنین است که چهل روز بعد از امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ قیامت برپا می شود»؛ گویا اصلاً روایتی موجود نبوده است. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة* تأکید می کند که روایتی در این خصوص نزد وی حاضر نیست:

حديث وفاة المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ قبل القيامة بأربعين يوماً فقد ورد من طريق متعددة لا تحضرنى الآن (عاملی، ۳۹۲-۴۰۵)

پس از جستجویی که در این باره صورت گرفت؛ هیچ روایتی یافت نشد و چنانچه گذشت تنها ادعای نقل این روایت شده است. از این رو می‌توان چنین گفت: هیچ روایت مستندی در خصوص برپایی قیامت چهل روز بعد از رحلت حضرت حجت علیه السلام وجود ندارد.

ثانیاً مرحوم شیخ مفید و طبرسی درباره این که بعد از حضرت مهدی علیه السلام قیامت برپا شود، توقف نموده و می‌گویند: «الله أعلم». گویا مطلب برای ایشان مورد پذیرش نبوده است.

شیخ مفید در *ارشاد* می‌نویسد:

قَدْ رُوِيَ أَنَّ مُدَّةَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ عليه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً تَطُولُ أَيَّامُهَا وَ شُهُورُهَا
(مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۷):

روایت شده که مدت زمان دولت قائم علیه السلام نوزده سال است که روزها و ماه‌هایش طولانی خواهد بود.

اما در ادامه به نقد این روایات می‌پردازد و در مورد مدت حکومت حضرت، اخبار را قاطع و علم آور نمی‌داند:

و هَذَا أَمْرٌ مُعَيَّبٌ عَنَّا وَ إِنَّمَا أَلْقَى الْإِنْبَاءَ مِنْهُ مَا يَفْعَلُهُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِشَرِطٍ
يَعْلَمُهُ مِنَ الْمَصَالِحِ الْمَعْلُومَةِ لَهُ جَلَّ اسْمُهُ فَلَسْنَا نَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ
الْأَمْرَيْنِ وَ إِن كَانَتِ الرَّوَايَةُ بِذِكْرِ سِنِينَ أَظْهَرُوا أَكْثَرَ (مفید،
۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

ایشان راجع به وقایع بعد از حضرت هیچ امری را مسلم نمی‌داند؛ نه برپا شدن قیامت و نه وجود حاکمی پس از حضرت:

وَ لَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ عليه السلام لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ
وَلَدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ لَمْ تَدْ بِهْ عَلَى الْقَطْعِ وَ الثَّبَاتِ وَ أَكْثَرُ الرَّوَايَاتِ
أَنَّهُ لَنْ يَخْضِيَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةَ عليه السلام إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ
فِيهَا الْفَتْحُ وَ عَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأَمْوَاتِ وَ قِيَامِ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ وَ الْجَزَاءِ
وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ التَّوْفِيقِ لِلصَّوَابِ وَ إِيَّاهُ نَسْأَلُ الْعِصْمَةَ

مِنَ الصَّلَاةِ وَنَسْتَهْدِي بِهِ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا
 مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ (مفيد، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

ثالثاً اگر روایتی هم در این خصوص باشد، از اخبار واحد و شاذ خواهد بود که در مقابل اخبار رجعت که در حد تواتر معنوی هستند، نمی تواند مقاومت کند. به علاوه این که روایات دیگری نیز وجود دارد که در تعارض با برپایی قیامت بعد از وفات آن حضرت است؛ مثل روایت زیر که می گوید: حضرت مهدی علیه السلام در مسجد سهله فرود خواهند آمد:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ الْجَامُورِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْمُحْضَرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ أَيُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ أَفْضَلُ بَعْدَ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَرَمِ رَسُولِهِ عليه السلام فَقَالَ الْكُوفَةُ يَا أَبَا بَكْرٍ هِيَ الرُّكْبَةُ الظَّاهِرَةُ فِيهَا قُبُورُ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَ قُبُورُ غَيْرِ الْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ وَ فِيهَا مَسْجِدُ سُهَيْلِ الَّذِي لَمْ يَبْعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ وَ مِنْهَا يَطْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ وَ فِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَ الْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هِيَ مَنَازِلُ النَّبِيِّينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش: ۳۰).

بنابراین بایستی این دسته از روایات را به نحوی تأویل نمود که با روایات بقای حاکمیت پس از حضرت حجت علیه السلام، قابل جمع باشد؛ چنانچه شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة* چندین احتمال را در خصوص این دسته روایات نقل نموده است:

احتمال اول: منظور از چهل روز مدت رجعت است که به دلیل کوتاه بودن ایام رجعت از آن به صورت عدد قلیل چهل یاد شده است:

أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِالْأَرْبَعِينَ يَوْمًا مَدَّةَ الرَّجْعَةِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ إِشَارَةً إِلَى قَلْتِهَا، فَانَّهُ يَعْبُرُ بِالسَّبْعِينَ عَنِ الْكَثْرَةِ؛ وَ بِمَا دُونَهَا عَنِ الْقَلَّةِ، أَوْ إِشَارَةً إِلَى مَا مَرَّ فِي هَذِهِ الْإِحَادِيثِ مِنْ قَوْلِهِ فِي هَذَا الْمَقَامِ «وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» وَ يَكُونُ وَفَاةَ جَمِيعِ الْمَكْلُفِينَ قَبْلَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام، وَ يَكُونُ

أهل الرجعة غير مكلفين؛ ويأتي ان شاء الله تمام الكلام (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال دوم: منظور از قیامت در این روایات رجعت است که همان قیامت صغری می باشد:

أن يكون القيامة التي أخبر بوقوعها بعد الاربعةين يوماً هي قيام الاموات وحياتهم بعد الموت، ويكون المراد الرجعة التي هي القيامة الصغرى، ثم القيامة الكبرى، ولا ريب في جواز استعمال القيامة فيما يشمل القيامة الصغرى والكبرى بل قد تقدم اطلاق الآخرة في القرآن علي الرجعة، وورد الحديث بذلك (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال سوم: منظور از نیامدن دولت بعد از دولت حضرت مهدی علیه السلام، دولت ابتدائی و جدید است نه دولت ثانویه ای که در واقع استمرار دولت امام مهدی علیه السلام است. بنابراین با رجعت تنافی نخواهد داشت:

أن يكون المراد ليس بعد دولة المهدي عليه السلام دولة مبتدئة فلا ينافي الرجعة لانها دولة ثانية، والاربعون يوماً يحتمل كونها فاصلة بين الدولتين (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال چهارم: منظور از تحقق قیامت بعد از رحلت حضرت مهدی علیه السلام، چهل روز بعد از رحلت دوم حضرت می باشد که بعد از رجعت ایشان صورت می گیرد:

أن يكون المراد بموت المهدي عليه السلام الذي لا يتأخر القيمة عنه الا أربعين يوماً الموت الثاني بعد رجعته عليه السلام، وقد ذكر بعض المحققين من المعاصرين وأورد أحاديث متعددة دالة على رجعته عليه السلام، وذكر انه نقلها من كتب المتقدمين والله أعلم (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

۲. حاکمیت دوازده مهدی پس از حضرت مهدی علیه السلام

بنابر برخی روایات بعد از اتمام حیات دنیایی حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر

با عنوان مهدی حاکم می‌شوند و حکومت حضرت توسط ایشان تداوم می‌یابد.

در بررسی انجام شده در منابع معتبر حدیثی شیعه، این مسئله تنها در چهار حدیث ذکر شده است. همچنین در برخی دعاها نیز به خلفای حضرت اشاره شده که در ادامه، این روایات و دو نمونه از آن دعاها بررسی می‌شوند.

حدیث اول

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۴۷۸).

حدیث دوم

السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَفَّقِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ أَسْعَدَهُ اللَّهُ بِتَفْوَاهِهِ وَأَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَأَخْرَجَهُ رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْأَيْدِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُمَيْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۵).

حدیث سوم

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُفْيَانَ بْنِ التَّرْوَفَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِيِّ الرَّكْبِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عليه السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضُرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاهُ فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَصِيَّتَهُ حَتَّىٰ أَنْتَهَىٰ إِلَىٰ هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ

الله تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى. وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ
 الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمُهَدِّيَّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ
 يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيَّ عَلِيٍّ أَهْلُ بَيْتِي حَبِيْبِهِمْ وَ مَيِّتِهِمْ وَ عَلِيٌّ نِسَابِي فَمَنْ
 تَبَتَّهَا لَيْتَنِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرْهَا فِي
 عَرِصَةِ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلِيٌّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي - فَإِذَا حَضَرْتِكَ
 الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ
 فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمُتَّقُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ
 فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ
 فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ
 جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا
 حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ
 فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَةِ التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى
 ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ
 فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ
 مُحَمَّدٍ ﷺ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مُهَدِيًّا (فَإِذَا
 حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُتَّقَرِّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءُ اسْمٌ
 كَاسْمِي وَ اسْمُ أَبِي وَهُوَ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمُهَدِّيُّ هُوَ أَوَّلُ
 الْمُؤْمِنِينَ (طوسي، ١٤١١ق (الف): ١٥٠).

حديث چهارم

الدَّقَائِقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنِ
 أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله
 سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مُهَدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ
 اثْنَا عَشَرَ مُهَدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكَيْتُمْ قَوْمٌ مِنْ شِعْبَتِنَا
 يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوْلَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا (صدوق، ١٣٩٥ق: ج ٢،
 ٣٥٨).

شيخ طوسي در كتاب مصباح در رابطه با خلفای بعد از حضرت حجت
 این دو دعا را آورده است:

اللهم صل علي محمد المصطفى و علي المرتضى و فاطمة الزهراء و الحسن

الرضا و الحسين المصطفى و جميع الأوصياء مصابيح الدجى الى أن قال:
 وصل على وليك و ولاية أمرك و الائمة من ولده، و مدّ في أعمارهم و زد في
 آجالهم و بلّغهم أقصى آمالهم دينا و دنيا و آخرة، انك على كل شيء قدير
 (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ج ۱، ۴۰۹).
 اللهم و صلّ على ولاية عهده و الائمة من بعده و زد في آجالهم و بلّغهم
 آمالهم (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ج ۱، ۴۱۱).

نقد و بررسی سندی این روایات

حدیث اول: از نظر سند ضعیف است. زیرا در سند آن؛ محمد بن
 عبد الحمید مجهول است. محمد بن عیسیٰ مشترک بین ثقه و مجهول و
 تشخیص آن دو مشکل است. محمد بن فضیل هم مجهول است.
 حدیث دوم: مرفوعه بوده و سند آن مشخص نیست.

حدیث سوم: از نظر سند ضعیف است. زیرا علی بن سنان الموصلی العدل
 مجهول می باشد.

حدیث چهارم: از نظر سند ضعیف است. زیرا علی بن أحمد بن محمد بن
 عمران الدقاق مجهول می باشد. علی ابن ابی حمزه کذاب و متهم توصیف
 شده است.

نقد و بررسی دلالتی این روایات

این روایات با روایات معتبری که خلفای بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منحصر
 در ائمه اثنی عشر علیهم السلام دانسته که ولایتشان تا قیامت تداوم داشته، در تعارض
 است و این چند روایت نمی تواند در مقابل آن جمع کثیر از روایات که در حد
 تواتر است بایستد. به عنوان نمونه مرحوم کلینی در کتاب *الحجة اصول کافی*،
 بابی با عنوان «بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنَيْ عَشَرَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ» آورده و در آن،
 بیست روایت در این خصوص نقل نموده است.

لذا نمی توان بر اساس متن این روایات، حکم به جانشینی و حاکم شدن

افرادی ملقب به مهدی غیر از آباء آن حضرت نمود.

اگر قرار بود حجت‌های جدیدی بعد از امام مهدی علیه السلام حاکم شوند، اولاً چرا همچون ائمه علیهم السلام نام برده نشده‌اند و ثانیاً هیچ‌کسی مکلف به شناخت ایشان نشده است.

در رابطه با حدیث اول و دوم که اشاره به یازده یا دوازده مهدی دارد نیز چنین باید گفت که اولاً در هیچ‌یک از این روایات تصریحی به حاکمیت افرادی که مهدی نامیده شده‌اند نشده است بلکه در روایت چهارم به تعبیری با تفکیک بین امام و مهدی حاکمیت از مهدی‌ها سلب شده و ایشان تنها دعوت‌کنندگان به سوی امام می‌باشند. ثانیاً بر فرض حاکم شدن دوازده مهدی می‌توان گفت: عنوان مهدی قابل تطبیق با حضرات معصومین علیهم السلام که رجعت می‌نمایند، می‌باشد به این معنی که ایشان مصدق آن دوازده مهدی خواهند بود. اما با این وجود چندین احتمال در مورد این روایات مطرح است، از جمله این‌که:

احتمال اول: منظور از «بعد از حضرت مهدی علیه السلام»، بعد زمانی نیست بلکه رتبه‌ای است مانند این آیه از قرآن: «يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» (جاثیه: ۲۳) بنابراین روایات مورد بحث را باید این‌گونه تفسیر کرد که حضرت مهدی علیه السلام حاکم می‌شود و فرزندان ایشان در همان زمان تحت نظر آن حضرت به امور حکومت می‌پردازند و نایب ایشان هستند. شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة* به این احتمال اشاره نموده‌اند:

ان يكون البعدية غير زمانية بل هي مثل قوله تعالى: فمن «يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» فيجوز كون المذكورين في زمن المهدي عليه السلام، و يكونوا نوابا له، كل واحد نائب في جهة، أو في مدة (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال دوم: مراد از «بعد از حضرت مهدی علیه السلام»، بعد از تولد یا غیبت آن حضرت باشد. بنابراین آمدن دوازده مهدی، به وکلاء و عالمان شیعه اشاره

دارد که در زمان غیبت نائب امام اند و ممکن است بعد از ظهور آن حضرت نیز نیابت داشته باشند. این احتمال را نیز شیخ حر عاملی در کتاب *الإيضاح من الهجمة بالبرهان على الرجعة* بیان نموده است:

من بعده، لا بد فيه من تقدير مضاف، فيمكن من بعد ولادته أو من بعد غيبته و يكون إشارة إلى السفراء والوكلاء له (النفرا والوكلاء له خل) على الانس والجن أو إلى أعيان علماء شيعته في مدة غيبته؛ و يمكن أن يقدر من بعد خروجه؛ فيكونون نواباً له كما مرّ (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال سوم: همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، هدایتی که دوازده مهدی بعد از حضرت حجت علیه السلام دارند، به معنای حکومت نیست بلکه به معنای دعوت کردن و تبلیغ است به این معنا که این افراد مردم را به سوی ائمه علیهم السلام که رجعت نموده اند دعوت و راهنمایی می نمایند. این همان مطلبی است که در روایت چهارم از قول امام صادق علیه السلام بدان تصریح شده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوْلَاتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۸).

احتمال چهارم: ممکن است این بیان امام صادق علیه السلام مبنی بر آمدن دوازده مهدی، در مقام تقیه باشد؛ چنان چه شیخ حر عاملی به آن اشاره نموده و آن را مورد تأیید برخی محققین می داند:

يَحْتَمِلُ الْحَمَلُ عَلَى التَّقِيَةِ عَلَى تَقْدِيرِ أَنْ يَرَادَ مِنْهُ نَفْيُ الرَّجْعَةِ، كَمَا حَمَلَهُ بَعْضُ الْمُحَقِّقِينَ (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

گفتنی است روایت اول و دوم می تواند به رجعت ائمه علیهم السلام نیز تفسیر شود

زیرا فرموده «دوازده مهدی از نسل امام حسین علیه السلام خواهند آمد» این بیان می‌تواند رجعت امام سجاد علیه السلام و فرزندان معصومین ایشان را در برگیرد. اما رجعت خود امام حسین علیه السلام، پدرشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام و جدشان رسول الله صلی الله علیه و آله را نیز تلویحاً در بر می‌گیرد با این توجیه که چون اکثر ائمه رجعت کننده از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشند، از باب تغلیب همه رجعت کنندگان از نسل ایشان خوانده شده‌اند. شیخ حر عاملی این مطلب را بیان نموده و می‌فرماید چنین امری (تغلیب) در جایی که بحث معلوم است یا بخواهند اجمال‌گویی کنند مرسوم می‌باشد:

اثني عشر مهديا من ولد الحسين لا يبعد تقدير شيء له بتم به الكلام
 بأن يقال أكثرهم من ولد الحسين ولا يخفى انه قد بيني المتكلم كلامه
 على الاكثر الاغلب عند ظهور الامر، أو إرادة الاجمال (عاملی، ۳۹۲-
 ۴۰۵).

محکم‌ترین دلیل مدعیان حاکمیت دوازده مهدی، روایت سوم است که آن را روایت وصیت می‌نامند و آن را شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* در باب کلام «علی الواقفه» می‌آورد و در این باب درصدد پاسخگویی به واقفان و مخالفان است که منکر برخی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام به خصوص منکر حضرت حجت علیه السلام و غیبت حضرت می‌باشند. شیخ طوسی در این باب روایاتی را از قول اهل سنت و روایاتی را از شیعه نقل می‌کند و درصدد است اثبات نماید که تعداد دوازده امام و ذکر نام حضرات معصومین علیهم السلام مورد اتفاق هر دو طائفه شیعه و سنی بوده و همچنین می‌خواهد بگوید حتی خود اهل سنت نیز به دوازده امام از یک نسل که ختم به حضرت مهدی علیه السلام می‌شوند اقرار نموده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۱۵۸)

اما با توجه به خبر واحد بودن و همچنین ضعف سندی این روایت، سه احتمال در مورد آن مطرح شده است:

الف) این روایت از اهل سنت است

شیخ حر عاملی نیز در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة* تصریح می‌کند که این حدیث از اهل سنت است و اعتباری ندارد و هدف شیخ طوسی نیز از نقل این روایت بیان اقرار عامه است به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و غیبت آن حضرت:

لا يخفى ان الحديث المنقول أولاً من كتاب الغيبة من طرق العامة، فلا حجة فيه في هذا المعنى، وإنما هو حجة في النص على الاثنى عشر؛ لموافقته لروايات الخاصة (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

ب) در این روایت تصحیف صورت گرفته است

شیخ حر عاملی بر فرض صحیح بودن حدیث، احتمال تصحیف را مطرح می‌کند بدین بیان که ممکن است در عبارت «ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ» کلمه «ابنه» یا کلمه «ابیه» اشتباه شده باشد. در این صورت معنی این خواهد بود «حکومت را به پدرشان امام حسین علیه السلام واگذار می‌نمایند» و این معنی با روایات بسیاری که در این خصوص نقل شده مطابقت دارد:

احتمال آن ی‌کون لفظ ابنه تصحیفاً واصله ابیه بالياء آخر الحروف، و ی‌راد به الحسين علیه السلام لما روى سابقاً في أحاديث كثيرة من رجعة الحسين علیه السلام عند وفاة المهدي علیه السلام لیغسله (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

ج) این روایت را باید تأویل نمود

علامه محمد باقر مجلسی نیز در کتاب *بحار الأنوار* احادیث دوازده مهدی را نقل نموده و آنها را خلاف مشهور دانسته و قائل است که باید آنها را تأویل نمود. ایشان دو تأویل را محتمل می‌داند:

۱: منظور از دوازده مهدی، ائمه اطهار علیهم السلام غیر از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است

که با شخص پیامبر اکرم ﷺ دوازده نفر می شوند و یا بنا بر قولی که برای خود حضرت حجت ﷺ نیز رجعت قائل است شامل دوازده امام علیهم السلام می باشد؛
 ۲: این دوازده مهدی ائمه علیهم السلام نیستند بلکه کسانی هستند که در زمان هر یک از ائمه رجعت کننده هادی برای خلق خواهند بود.^۱

اما درباره آن دو دعائی که از کتاب مصباح نقل شد، شاید در عبارت «الائمة من ولده» مرجع ضمیر «ه» پیامبر اکرم ﷺ یا امام حسین علیه السلام باشد که در این صورت منظور از امامان بعد از او، ائمه از نسل پیامبر اکرم ﷺ یا امام حسین علیه السلام می باشد نه امامانی از نسل حضرت مهدی علیه السلام چنانچه شیخ حر عاملی بیان نموده است. ایشان در مورد دعای دوم می فرماید احتمال دیگری هم وجود دارد؛ این که مراد امامان پس از رجعت باشد:

الضمان فی الدعائین یحتمل عودها الی الرسول و الی الحسین علیه السلام، و یحتمل الحمل علی الرجعة کما مر لکن فی الدعاء الثانی لا فی الاول بوجود لفظ ولده فیه (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

پیروان احمد الحسن (مدعی دروغین احمد اسماعیل بصری) در راستای ادعای جانشینی احمد الحسن پس از حضرت حجت ﷺ، علاوه بر خوابها و ملاقات های وی با حضرت، برای اثبات حاکمیت دوازده مهدی بعد از حضرت حجت ﷺ علاوه بر چهار روایت گذشته به روایت پنجمی استناد نموده اند:

۱. بیان هذه الأخبار مخالفة للمشهور وطریق التأویل أحد وجهین. الأول أن یكون المراد بالائتني عشر مهديا للنبي ﷺ و سائر الأئمة سوى القائم علیه السلام بأن یكون ملكهم بعد القائم علیه السلام وقد سبق أن الحسن بن سليمان أولها بجميع الأئمة وقال برجعة القائم علیه السلام بعد موته وبه أيضا يمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفة التي وردت في مدة ملكه علیه السلام. والثاني أن یكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم هادين للخلق في زمن سائر الأئمة الذين رجعوا لئلا یخلو الزمان من حجة وإن كان أوصياء الأنبياء و الأئمة أيضا حججا والله تعالى يعلم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۴۸).

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و ایشان را دیدم در اندیشه است و به زمین می‌کوبد. گفتم: یا امیرالمؤمنین، چرا چنین در فکر می‌باشید و به زمین می‌کوبید، برای رغبت در کار خلافت است؟ فرمودند: نه، هرگز روزی نبوده که من بدان رغبتی داشته باشم و نه به دنیا، «ولکنی فکری فی مولود من ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً تكون له غيبة وحيرة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون... (العقيلي، ۱۴۳۲ق: ۱۰۸).

پیروان احمدالحسن این روایت را به این صورت معنی کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

در فکر مولودی هستم که از فرزند یازدهم من متولد می‌شود که همان مهدی است و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد.

بنابر تفسیر ایشان امام علی علیه السلام در فکر فرزندی بوده‌اند که از حضرت حجت علیه السلام است و به ادعای ایشان وی همان احمدالحسن است که مهدی نام دارد و مقدمات برپایی عدل و داد را مهیا می‌سازد. اما مراجعه به منابع روایی شیعه نشان می‌دهد که در متن این روایت، اختلافاتی وجود دارد. لذا ضرورت دارد متن و معنای روایت را در منابع مختلف مورد تأمل و بررسی بیشتری قرار دهیم. اصل روایت در منابع اولیه بدین شکل می‌باشد:

۱- علي بن محمد عن عبدالله بن محمد بن خالد قال حدثني منذر بن محمد بن قابوس عن منصور بن السندي عن أبي داود المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة قال: أتيت أمير المؤمنين ع فوجدته متفكراً ينكت في الأرض فقلت يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكراً تنكت في الأرض أرغبة منك فيها فقال لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط ولكني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً تكون له غيبة وحيرة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون... (كليني، ۱۴۲۹: ج ۲، ۱۵۰)

٢-... ولكن فكرت في مولود يكون من ظهري، الحادي عشر من ولدي، هو المهدي، يملؤها عدلا كما ملئت جورا وظلما، تكون له حيرة وغيبة يضل فيها أقوام، ويهتدي فيها آخرون.... (ابن بابويه، ١٤٠ق: ١٢٠)

٣-... ولكن فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملؤها عدلا كما ملئت جورا وظلما تكون له حيرة وغيبة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون.... (صدوق، ١٣٩٥ق: ج١، ٢٨٩)

٤-... قال: في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي وهو المهدي الذي يملأها عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما يكون له غيبة يضل بها أقواما، ويهتدي بها آخرين أولئك خيار هذه الأمة مع أرباب هذه العترة.... (خصبي، ١٤١٩ق: ٣٦٢)

٥-... وَلَكِنَّ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.... (نعمانى، ١٣٩٧ق: ٦١)

٦-... ولكني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا يكون له حيرة وغيبة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون.... (مفيد، ١٤١٣ق (ب): ٢٠٩)

٧-... ولكني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر، هو المهدي، يملأها عدلا كما ملئت جورا وظلما، تكون له حيرة وغيبة، يضل فيها قوم، ويهتدي بها آخرون.... (طبرى، ١٤١٣ق: ٥٣٠)

٨-... ولكن فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا تكون له حيرة وغيبة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون.... (طوسى، ١٤١١ق (الف): ٣٣٦)

٩-... لكني فكرت في مولود يكون عن ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا وظلما له حيرة وغيبة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون.... (طبرى، ١٤١٧ق: ٤٢٥)

۱۰-... ولکنی فکرت فی مولود یكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و تكون له غيبة و حيرة یضل فیها أقوام و یهتدي فیها آخرون.... (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۰۸)

۱۱-... ولکنی فکرت فی مولود یكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، تكون له حيرة و غيبة یضل فیها أقوام و یهتدي فیها آخرون.... (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۷۶)

۱۲-... ولکنی فکرت فی مولود یكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملؤها عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً تكون له حيرة و غيبة یضل فیها أقوام و یهتدي فیها آخرون.... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۱۱۸)

در هفت مورد از این منابع (کلینی، شیخ صدوق، پدر صدوق، طبرسی، فیض، شیخ حر، مجلسی) عبارت: «مولود من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي» آمده است و روایت چنین معنی می شود: «در فکر مولودی هستم که از صلب من و یازدهمین فرزند من و همان مهدی علیه السلام است». در این صورت منظور از مولود همان حضرت حجت علیه السلام می باشد. در کتاب الغیبة نعمانی نیز عبارت «الحادی عشر» اصلاً بیان نشده است. بنابراین روایت چنین معنی می شود: «در فکر مولودی هستم که از صلب من و همان مهدی علیه السلام است.»

اما در سه منبع (خصیبی، مفید، طوسی) عبارت: «مولود یكون من ظهر الحادی عشر من ولدي هو المهدي» آمده است و در کتاب دلائل الامامه عبارت بدین شکل آمده است: «مولود یكون من ظهر الحادی عشر، هو المهدي»

نقد روایت

اولاً در این روایت اشاره به حاکمیت دوازده مهدی بعد از حضرت نشده و تنها به یک مولود اشاره دارد. بنابراین روایت مزبور حاکی از حاکمیت مهدی است و بنابراین آن چه در ذیل مورد بررسی قرار گرفته است آن مولود همان حضرت مهدی علیه السلام می باشند.

ثانیاً در روایت تصحیف صورت گرفته و عبارت «من ظهري» صحیح است، به علت این که ادامه روایت که به برپایی عدل و ریشه کن نمودن ظلم و غیبت آن مولود اشاره دارد، به استناد روایات مستفیض و صحیح دیگر فقط بر حضرت حجت علیه السلام منطبق است؛ مضاف بر این که چنین امری در روایات مرسوم نیست که از مولودی نام ببرند و اوصاف شخصی دیگر را به جای آن تبیین نمایند.

ثالثاً شیخ مفید نیز در سند خود روایت را از پدر صدوق نقل می نماید حال آن که وی در عبارت خود «من ظهري» آورده است. رابعاً می توان روایت را چنین معنی کرد: «در فکر مولودی هستم که فرزند من است و صلب یازدهم و او همان مهدی است».

نتیجه گیری

در رابطه با حکومت بعد از امام زمان علیه السلام در مجموع سه دیدگاه قابل تصور است:

الف) حکومتی نباشد و قیامت برپا شود؛

ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رجعت نموده و حاکم می شوند؛

ج) افرادی غیر از ائمه علیهم السلام به عنوان مهدی حاکم می شوند.

رجعت از اعتقادات مشهور شیعه است و دو دیدگاه دیگر در تعارض با رجعت و غیر مشهور می باشند.

در رابطه با این که بعد از حضرت حجت علیه السلام حکومتی نبوده و قیامت برپا می شود هیچ روایت مستندی موجود نیست. و چنانچه روایتی باشد جزء اخبار واحد و نادر است که نمی تواند با روایات کثیر رجعت که در حد تواتر معنوی است معارضه کند.

در مورد چگونگی تأویل روایات دال بر تحقق قیامت چهل روز بعد از رحلت حضرت حجت علیه السلام، چهار احتمال قابل تصور است:

احتمال اول: منظور از چهل روز، مدت رجعت است؛

احتمال دوم: منظور از قیامت، قیامت صغری یعنی رجعت است؛

احتمال سوم: منظور از نیامدن دولتی بعد از دولت حضرت مهدی علیه السلام، دولت ابتدائی است؛

احتمال چهارم: منظور از تحقق قیامت بعد از رحلت حضرت مهدی علیه السلام، چهل روز بعد از رحلت دوم حضرت که پس از رجعت ایشان است، می باشد.

در مورد این که بعد از حضرت حجت علیه السلام افرادی به عنوان مهدی می آیند تنها چهار روایت وارد شده است. از نظر سند هر چهار روایت ضعیف و فاقد اعتبار است. اما از نظر دلالت؛ یک مورد از این روایات خود ناقض امر حکومت دوازده مهدی است و با تفکیک بین امام و مهدی، ایشان هادیان خلق به سوی ائمه علیهم السلام هستند. روایت دیگر که مهم ترین آن روایات است و تعارض با رجعت دارد از اهل سنت نقل شده و عالمان شیعه تنها قسمت ابتدایی آن روایت را که مربوط به اثبات دوازده امام خصوصاً امام مهدی علیه السلام و غیبت ایشان است از باب اقرار خصم مد نظر داشته اند. دو روایت دیگر نیز بنا بر احتمالاتی که در بردار قابل تطبیق با رجعت معصومین علیهم السلام می باشد و صراحتاً حاکمیت افرادی غیر از معصومین علیهم السلام را اثبات نمی کند.

پیروان احمد الحسن با پذیرش این نظریه که بعد از حضرت حجت علیه السلام دوازده مهدی حاکم می شوند، چنین ادعا کرده اند که احمد الحسن فرزند با

واسطه حضرت حجت علیه السلام بوده و اولین مهدی از مهدی‌های دوازده گانه است که بعد از حضرت حجت علیه السلام حاکم می‌شود و برای ادعای خود علاوه بر چهار روایت پیشین، به روایات دیگری نیز تمسک نموده‌اند که با بررسی و تحلیل آن روایات مشخص می‌گردد ایشان به تصحیف و تحریف روایات پرداخته‌اند.

منابع

- قرآن كريم
- ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم (نعماني)، الغيبة، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق
- ابن بابويه محمد بن علي (صدوق)، كمال الدين وتمام النعمة، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ق
- ابن بابويه، علي بن حسين، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ق
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، مصحح: عبدالحسين اميني، نجف: دارالمرتضوية، ۱۳۵۶ش
- العقيلي، ناظم، الاربعون حديثا في المهديين وذرية القائم، بي جا: بي نا، ۱۴۳۲ق
- برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال الدين محدث، قم: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق
- حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ق
- خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق
- حر عاملي، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، مصحح: هاشم رسولي، تهران: نويد، بي تا
- _____، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمي، ۱۴۲۵ق
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، مصحح: محسن بن عباسعلي كوجه باغي، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق
- طبرسي، فضل بن حسن، إعلام السورى بأعلام الهدى، قم: مؤسسة

آل البيت عليهم السلام، ١٤١٧ق

- طبري آملی، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت، ١٤١٣ق
- طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبة للحجة*، مصحح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامية، ١٤١١ق (الف)
- _____، *مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد*، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ١٤١١ق (ب)
- عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، *الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم*، مصحح: میخائیل رمضان، نجف: المكتبة الحیدریة، ١٣٨٤ق
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی عليه السلام، ١٤٠٦ق
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *کافی*، قم: دارالحديث، ١٤٢٩ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ق (الف)
- _____، *الإختصاص*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرّمی زرندي، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ق (ب)

بررسی تطبیقی ارتباط آخرالزمان و موعود در قرآن و عهدین

جواد باغبانی آرانی^۱

چکیده

آخرالزمان به پایان این جهان اطلاق می‌شود. مباحث متعددی درباره این دوره مطرح شده است؛ مباحثی مانند موعود، تحولات بزرگ مثبت و منفی پیش از ظهور و دوره ظهور موعود. این‌که پایان جهان چگونه فرا می‌رسد، نقش موعود در آن چیست، خصوصیات او چگونه است و موافقان و مخالفان او در چه وضعیتی خواهند بود و سرانجام سرنوشت انسان و جهان به کجا می‌انجامد، دغدغه همیشگی مردم بوده است. واژه «اسکاتولوژی»^۲ به معنای شناخت آخرالزمان و آخرت متکفل بحث از این موضوع مهم است.

مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و مسیحیان آن دورا بر هم منطبق می‌دانند. یهودیان در این باره دو دیدگاه دارند. گروهی از یهودیان مانند مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و گروهی مانند مسیحیان آن دورا یکی می‌دانند. براساس دیدگاه اسلام با ظهور موعود آخرت فرا نمی‌رسد و در مسیحیت با ظهور او آخرت محقق می‌شود. در یهودیت نیز دو نظریه وجود دارد. نوشتار

۱. استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم (arani@qabas.net).

۲. Eschatology از کلمه «اسکاتوس» یونانی به معنای «آخر» یا «بعد» گرفته شده است.

پیش رو ارتباط آخرالزمان و موعود را به شکل تطبیقی در قرآن کریم، عهد عتیق و عهد جدید به اختصار بررسی کرده است.

واژگان کلیدی

تطبیق، آخرالزمان، موعود، قرآن، عهد عتیق، عهد جدید.

مقدمه

قرآن کریم، از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند داشت، سخن گفته است. براساس قرآن خدا اراده کرده که مستضعفان را به پیشوایی برساند و آنان را وارث در زمین قرار دهد. جای جای آیات قرآنی مشتمل بر بشارت پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر برای همه مؤمنانی است که در پی حکومت عدل بر زمین و برچیده شدن بساط ظلم و جور هستند. براین اساس این کتاب از مستضعفان می‌خواهد به جهاد در راه خدا برخیزند و مستکبران را به خاک ذلت بکشانند.

عهد عتیق نیز از جهان روشن آینده سخن گفته است. یهودیان پیوسته در انتظار ظهور موعودی بوده‌اند که دوران باشکوه حضرت داود و سلیمان علیهم‌السلام را برای آنان به ارمغان آورد. ایشان این موعود را مسیحا می‌نامیدند. امید به ظهور مسیحای موعود، مهم‌ترین میراث آیین یهود بود که در اختیار مسیحیت قرار گرفت. در واقع ظهور مسیحیت براساس این اندیشه بود. به مرور زمان به ویژه بعد از ویرانی اول قدس،^۱ اندیشه موعود در میان یهودیان رواج پیدا کرد. شور و التهاب انتظار موعود یهودیان را برای تحمل محنت، درد و رنج آماده کرد. یهودیان هم‌چنان در انتظار روزی به سر می‌برند که مسیحا بیاید و آنان را فرمانروای جهان کند. بزرگ‌ترین کسی که بر اثر اندیشه انتظار لقب ماشیح گرفت، هرچند با روغن مسح نشد، حضرت عیسی علیه‌السلام بود. قرآن کریم نیز لقب

۱. این ویرانی در سال ۵۸۷ قبل از میلاد صورت گرفت.

مسیح را برای حضرت عیسی علیه السلام به کار برده است:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ بَيِّنُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران: ۴۵).

با مطالعه عهد جدید درمی یابیم که حضرت عیسی علیه السلام بنا داشت جامعه بنی اسرائیل را متحول کند و دگرگونی هایی را در آن به وجود آورد. او گاهی خود را برای یاران نزدیک خویش، ماشیح موعود معرفی می کرد و از آنان می خواست که این راز را برای کسی فاش نکنند:

ایشان را گفت شما مرا که می دانید؟ شمعون پطرس در جواب گفت که تویی مسیح پسر خدای زنده. عیسی در جواب وی گفت: خوشا به حال تو این شمعون بن یونا؛ زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تومی سپارم و آن چه بر زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی، در آسمان گشاده شود. آن گاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است (متی ۱۶: ۱۵-۲۰).

بنا بود ماشیح موعود با ایجاد حکومت خود، زمینه نجات بنی اسرائیل را فراهم سازد. هنگامی که پیروان حضرت عیسی علیه السلام دیدند که وی پیش از تحقق این آرمان از میان آنان رفت، در انتظار بازگشت او به سر بردند. بنابراین، نخستین مسیحیان گروهی از بنی اسرائیل بودند که حضرت عیسی علیه السلام را ماشیح موعود می دانستند.

همان گونه که ملاحظه شد هر سه کتاب قرآن و عهد عتیق و عهد جدید به پیروان خویش وعده می دهند که در انتهای این دنیا، موعودی ظهور خواهد یافت و جامعه آنان را متحول خواهد ساخت. این تحول در جهت آرامش، سعادت و خوشبختی آنان خواهد بود. اینک به بررسی مختصر رابطه آخرالزمان

با موعود در قرآن کریم و عهدین اقدام می‌کنیم.

قرآن کریم

قرآن کریم از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند داشت، سخن گفته است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾؛

و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (انبیاء: ۱۰۵).

در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كََمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است؛ به سودشان مستقر کند و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و کسانی که پس از آن به کفر گرایند، آنانند که نافرمانند (نور: ۵۵).

هم‌چنین این کتاب از اراده خدا بر پیشوایی مستضعفان و وارث شدن آنان در زمین سخن گفته است:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ﴾؛

و خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت

نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم
(قصص: ۵).

این آیات مشتمل بر بشارت پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر برای همه
مؤمنانی است که در پی حکومت عدل بر زمین و برچیده شدن بساط ظلم و
جور هستند.

قرآن کریم در چند مورد از مستضعفان سخن گفته و از آنان خواسته به
جهاد در راه خدا برخیزند و مستکبران را به خاک ذلت بکشانند:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ
لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾؛

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان
مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از
این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای
ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما
(نساء: ۷۵).

اصولاً انبیا آمده‌اند تا ایمان و نیروهای خفته مردم را بیدار و آزاد کنند و به
آنان بگویند که سرنوشت انسان‌ها تنها با اراده خود آنان تغییر خواهد کرد:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾؛

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را
تغییر دهند... (رعد: ۱۱).

قرآن مجید یک نمونه از تحقق مشیت الهی در بنی اسرائیل را ذکر می‌کند و
می‌گوید حاکمیت فرعون ستم‌پیشه به دست حضرت موسی علیه السلام از بین رفت
(بقره: ۵۰). نمونه دیگر آن حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در شهر مدینه است.

علمای مسلمان با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، ضرورت
نجات بشریت در آخرالزمان را اثبات می‌کنند. روایات اسلامی از ویژگی‌های

شخصی، دلایل غیبت، حوادث پیش از ظهور و ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و گسترش عدل و داد در سرتاسر جهان و برکات دیگر آن حکومت سخن گفته اند. در این روایات حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و نهمین فرد از نسل امام حسین علیه السلام معرفی شده و از ویژگی های جسمانی آن حضرت و نشانه های ظهور وی و خروج دجال، سفیانی، یمانی، کشته شدن نفس زکیه نیز سخن گفته شده است. موعود اسلام نامش و کنیه اش (و طبق برخی نقل ها، نام پدرش) مانند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، یارانش ۳۱۳ تن به تعداد اهل بدر، محل قیام آن حضرت کنار کعبه مشرفه مانند جد بزرگوارش و محل حکومتش شهر کوفه مرکز حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله از جمله دلایلی که در تبیین ضرورت وجود موعود و منجی اقامه کرده، این است که انسان ها به طور فطری در آرزوی داشتن یک زندگی اجتماعی سعادت مندانه هستند. آنان همواره به امید دست یابی به این آرزو انتظار روزی را می کشند که جامعه بشری پر از عدل و داد شود و مردم با صلح و صفا زندگی کنند. اگر این آرزو امکان تحقق در خارج را نداشت، وجود آن در فطرت بشر خلاف حکمت بود. به عبارت دیگر، وجود چنین آرزویی در نهاد بشر، نشانه تحقق آن است؛ همان گونه که گرسنگی در انسان، نشانه وجود غذا و تشنگی نشانه وجود آب است. پس اگر آب و غذایی نبود، تشنگی و گرسنگی هم اتفاق نمی افتاد. خدایی که نیاز را در وجود بشر قرار داده، ابزار برآورده کردن آن را هم قرار داده است. بر این اساس، وجود منجی جهانی برای نیل به سعادت اجتماعی و جامعه آرمانی ضرورت دارد (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۴۹-۱۵۰).

در کتاب های حدیثی جهان اسلام مانند صحیح بخاری بخشی به نام «کتاب الفتن» وجود دارد که از آشوب های آخرالزمان سخن می گوید. این گونه

احادیث «مَلَا حِم» نامیده می شوند. مَلَا حِم جمع «مَلَحَمَه» به معنای جنگ است.

هزاره‌گرایی به معنای دوره‌های هزار ساله تحولات اجتماعی و دینی، از اعتقاداتی است که تقریباً در همه ادیان جهان وجود دارد (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۲۱، ۲۵۱-۲۵۳). در قرآن کریم آمده است:

﴿يَذِئِبُ الْأَمْثَرِينَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾؛

کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین اداره می‌کند، آن‌گاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش - آن چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود (سجده: ۵).

درباره این آیه دو دیدگاه وجود دارد:

۱. این آیه از هزاره‌گرایی سخن گفته است؛
۲. این آیه مربوط به روز قیامت است و ربطی به هزاره‌گرایی ندارد (توفیقی، ۱۳۸۵: ۴۱).

در پاسخ به دیدگاه دوم باید گفت که قرآن کریم روز قیامت را برابر با پنجاه هزار سال دانسته است:

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾؛
فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می‌روند (معارج: ۴).

عهد عتیق

یهودیت در باره ارتباط آخرالزمان و موعود سخن گفته است. پیش از این یادآور شدیم که گروهی از یهودیان مانند مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و گروهی مانند مسیحیان آن دو را یکی می‌دانند. تلمود در این باره می‌گوید علمای یهودی دوره‌های نخست، عصر مسیحی موعود را با جهان

آینده یکی می دانستند. این علما بر این باور بودند که مسیحیای موعود به نظام فعلی جهان پایان خواهد داد و نظامی جاودانه برقرار خواهد ساخت که افراد عادل و نیکوکار فارغ از قید و بندهای مادی، زندگی روحانی را در آن خواهند گذراند:

در جهان آینده نه خوردن هست و نه آشامیدن. نه زاد و ولد هست نه داد و ستد، نه حسد هست و نه کینه و رقابت. بلکه عادلان و نیکوکاران بر تخت نشسته و تاج های خود را بر سر دارند و از نور جلال الهی لذت می برند (تلمود، براخوت، ۱۷الف).

علمای یهودی دوره های بعد، عصر مسیحیای موعود را یک مرحله زودگذر می دانستند که بین جهان فعلی و جهان آینده خواهد بود. عهد عتیق، آخرالزمان را این گونه ترسیم می کند:

صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود (مزامیر ۳۷: ۲۹).

یهودیان معتقدند که وراثت مذکور با تحمل سختی های طاقت فرسا و محنت های غیرقابل تصور همراه خواهد بود و سرانجام خداوند با یک مسیحا از قوم خودش حمایت خواهد کرد. از این رو، یهودیان در انتظار ظهور موعودی بودند که دوران با شکوه داود و سلیمان عليه السلام را برای آنان به ارمغان آورد.

یهودیان این موعود را «ماشیح» می نامیدند. ماشیح لقب پادشاهان قدیم شان بود که به دست انبیا با روغنی مسح می شدند (اول سموئیل ۱۰: ۱). سائول، داود و پسرش سلیمان به عنوان پادشاه مسح شدند و لقب «ماشیح» داشتند. کوروش را کسی مسح نکرد، اما چون به یهودیان خدمت کرد، «مسیح خداوند» (اشعیا ۴۵: ۱) نامیده شد. به مرور زمان واژه ماشیح برای اشاره به موعود و منجی یهود به کار رفت. واژه «ماشیح» در زبان عربی

«مسیح»^۱ است و این لقب به حضرت عیسی علیه السلام تعلق دارد. از این رو، برای اشاره به موعود یهودیان در زبان فارسی از واژه «مسیحا» استفاده می‌شود. عهد عتیق سخنی درباره عیسی علیه السلام ندارد، اما در کتاب تلمود که تفسیر عهد عتیق محسوب می‌شود، درباره سرانجام عیسی علیه السلام اشاراتی وجود دارد. این کتاب از عیسی علیه السلام به «یشوع ناصری» نام برده است. یهودیان معتقدند عیسی علیه السلام مسیحای موعود نبود، بلکه ادعای مسیحایی داشت، از این رو، او را به دار زدند. تلمود ادعای مسیحایی او را زیر سؤال برده است:

تعلیم داده‌اند که در شب عید فصیح، عیسای [ناصری] به دار آویخته شد. یک جارچی مدت چهل روز پیش روی او می‌رفت و فریاد می‌کرد: «وی باید سنگسار شود؛ زیرا به جادوگری روی آورده، بنی اسرائیل را گمراه کرده و آنان را به آشوبگری سوق داده است. هر کس چیزی برای دفاع از او دارد، بیاید و بگوید.» هیچ‌کس نیامد و وی را در شب عید فصیح به دار آویختند. اولاً پاسخ داد: «آیا گمان می‌کنید که وی کسی بود که دفاع از او ممکن باشد؟ آیا او گمراه‌کننده‌ای نبود که کتاب مقدس درباره‌اش می‌گوید: برای شفقّت منما و او را پنهان مکن. ولی قضیه یشوع تفاوت داشت؛ زیرا او با حکومت [یا سلطنت] مرتبط بود [یعنی نفوذ داشت] (تلمود بابلی، سنهدرین ۴۳ الف).

فرهنگ دینی یهود به ماشیح موعود اهمیت فراوانی داده و تلمود صدها بار به ماشیح و رسالت او اشاره کرده است. بر اساس سنت یهودی نام ماشیح پیش از آفرینش جهان آفریده شده است:

پیش از آن‌که عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شد: تورات، توبه، باغ عدن، جهنم، عرش الهی، بیت المقدس و نام ماشیح (همان: پساحیم، ۵۴ الف).

۱. «مسیح» به معنای «ممسوح» مانند «قتیل» به معنای «مقتول» است.

سنت یهودی درباره این‌که نام ماشیح چه خواهد بود، اقوال مختلفی دارد که یکی از آنها «داود» است (همان: سنهدرین، ۹۸ ب).
یهودیان آرمان مقدسی را در موضوع آمدن ماشیح تعقیب می‌کنند. در عهد عتیق می‌خوانیم:

و نهالی از تنه ینسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بروفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهند نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیرمثل گاو کاه خواهد خورد. و طفل شیرخواره برسوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت (اشعیا ۱۱: ۱-۹).

برخی پیشینه تفکر آمدن مسیح‌های نجات‌بخش را به زمان جلای بابل باز می‌گردانند. دانشمندان معتقدند کتاب دانیال را نویسنده ناشناسی حدود ۱۶۵ سال قبل از میلاد نوشته و به فردی به نام دانیال نسبت داده است. تنها این کتاب عهد عتیق از ماشیح به عنوان موعود یاد می‌کند:

پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و (اورشلیم) با کوچه‌ها و حصار در زمان‌های تنگی تعمیر و بنا خواهد شد و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع

خواهد گردید و از آن او نخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس که می‌آید، شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابی‌ها معین است (دانیال ۹: ۲۵-۲۶).

یهودیان با استناد به یکی دیگر از کتاب‌های پیشگویی معتقدند ماشیح موعود باید از خاندان داود و از زادگاه او یعنی شهر بیت لحم (اشعیا ۱۱: ۱-۹) و از طبقه رنج‌دیدگان باشد:

لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بروی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم (اشعیا ۵۳: ۴-۵).

پیش از آمدن ماشیح تحولاتی رخ می‌دهد که برخی یأس آور و برخی امیدبخش است. گفته شده است يك ستون آتش در جهان ظاهر خواهد شد و چهل روز در برابر چشمان اقوام روی زمین برپا خواهد بود (گریستون، ۱۳۷۷: ۱۱۲). از تحولات مثبت زمانی که ماشیح ظهور کند این است که مردم از نظر عقلانی و اخلاقی به درجه‌ای خواهند رسید که روح الهی بر آنان فرود خواهد آمد:

و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پسران شما و جوانان شما رؤیایا خواهند دید (یوئیل ۲: ۲۸).

همیشه از آرمان ماشیح سوء استفاده شده است. در طول تاریخ یهود صدها تن، ماشیح خوانده شده‌اند که برخی خود چنین ادعایی داشته‌اند و برخی را دیگران ماشیح دانسته‌اند. نام برخی از مدعیان دروغین ماشیح عبارتند از: برکوخوا، ابوعیسی از یهودیان اصفهان، یهودا یودغان اهل همدان و

شبتای صبی در شهر از میر ترکیه. (رسول زاده، ۱۳۸۹: ۷۳-۷۴).

فرا رسیدن پایان جهان یکی از دغدغه‌های همیشگی پیروان ادیان از جمله یهودیان بوده است. در همه پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان در منابع یهودی خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد. وصف این حوادث در یهودیت چنان هولناک بود که در گذشته برخی از بزرگان یهود دعا می‌کردند خدا ظهور مسیحا را در عصر آنان قرار ندهد! (گرینستون، ۱۳۷۷: ۶۲).

در کتاب‌هایی که پیش از اسارت بابلی نگاشته شده، از رستاخیز و پاداش و کیفر اخروی سخن آشکاری وجود ندارد. در مهم‌ترین بخش عهد عتیق یعنی اسفار پنج‌گانه تورات، ذکر صریحی از رستاخیز مردگان نیست. فقرات اندکی از این مجموعه با اشاره از کنار این موضوع گذشته‌اند، مانند:

الآن ببینید که من خود او هستم. و با من خدای دیگری نیست. من می‌میرانم و زنده می‌کنم. مجروح می‌کنم و شفا می‌دهم. و از دست من رهاننده‌ای نیست (تثنیه ۳۲: ۳۹).

اصطلاح «روز خداوند»^۱ در این کتاب‌ها به همین جهان اشاره دارد که قهر و غضب الهی، دشمنان بنی اسرائیل و گناهکاران این قوم را فرا می‌گیرد و سپس پادشاهی از قوم یهود، عدل و اراده خداوند را برپا می‌کند. بر این اساس، تعبیر نادر «آخرت» در این کتاب‌ها به معنای «عاقبت دنیوی» است:

تورا در بیابان «من» را خورانید که پدران آن را ندانسته بودند، تا تورا ذلیل سازد و تورا بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید (تثنیه ۱۶: ۸).

در کتاب‌هایی که پس از اسارت نوشته شده است، بازگشت ایلیا (الیاس) که به آسمان رفته بود:

1. The Day of the Lord

و چون ایشان می رفتند و گفتگومی کردند، اینک عرابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود (کتاب دوم پادشاهان ۲: ۱۱).

با آخرالزمان گره خورد:

اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم (ملاکی ۴: ۵-۶).

در میان کتاب های عهد عتیق برخی کتاب ها از آخرالزمان و موعود روشن تر سخن گفته اند. کتاب اِشعیا به منظور هشدار به قوم اسرائیل نوشته شده است. اشعیا ۷۰۰ سال پیش از میلاد می زیسته و بیش از هر نبی دیگر به ظهور موعود بنی اسرائیل توجه داشته است. کتاب زکریا پیشگویی های زیادی درباره موعود دارد و به همین علت شهرت خاصی پیدا کرده است. این کتاب شامل ۸ رؤیاست. کتاب ملاکی آخرین کتاب عهد عتیق است. ملاکی حدود صد سال پس از حجی و زکریا می زیست و در جهت توصیف مطالب خود پرسش های بسیاری مطرح می کند و در خاتمه کتاب، از آمدن موعود خبر می دهد. با کتاب ملاکی عهد عتیق پایان می یابد و وحی در بنی اسرائیل منقطع می شود.

حضرت داود عليه السلام نزد بنی اسرائیل از اهمیت ویژه ای برخوردار است. وی افزون بر این که اهل دعا و مناجات بود، اهل جنگ و کشورگشایی نیز بود که فتح شهر اورشلیم به دست وی صورت گرفت. این شهر پایتخت وی شد. یهودیان در انتظار موعودی به سر می برند که از خاندان حضرت داود عليه السلام باشد. بر اساس عهد عتیق از ریشه درخت خاندان داود، شاخه ای تازه خواهد رویید که روح خدا یعنی روح حکمت، فهم، مشورت، قوت و شناخت و ترس از خدا

بر آن قرار می‌گیرد. او از حق مظلومان دفاع خواهد کرد و از بدکاران ظالم انتقام خواهد گرفت.

موضوع آخرالزمان و موعود در برخی از کتاب‌های اپوکریفایی نیز آمده است: در کتاب اپوکریفایی یشوع بن سیراخ آمده است:

در هشدادهای روزگار آینده نوشته شده است که تو خشم خداوند را پیش از انفجارش فرو می‌نشانی و قلب پدر را به سوی پسر باز می‌گردانی و صلح را میان فرزندان یعقوب برقرار می‌کنی. خوشا به حال کسی که تو را ببیند و در شوق تو بمیرد! (یشوع بن سیراخ ۴۸: ۱۰-۱۱)؛

او در رؤیایی بزرگ، آخرالزمان را دید و به غمگینان در صهیون تسلی داد. از آن‌چه در روزگار آینده رخ خواهد داد پرده برداشت و از رویدادهای پنهان پیش از وقوع خبر داد (یشوع بن سیراخ ۴۸: ۲۴).

در کتاب اپوکریفایی باروک نیز آمده است:

فرزندانم، بر غضبی که از سوی خداوند بر شما فرود آمده است، صبر و پایداری ورزید. گرچه دشمنان شما را شکنجه می‌کنند، اما به زودی نابودی و اسارت آنان را خواهید دید و پای برگردن آنان خواهید گذاشت؛ زیرا فرزندانم راه‌های سختی را پیمودند و همچون گوسفندانی که دشمن آنها را می‌دزدد، ربوده شدند. پسرانم، دلیر باشید و از خدا کمک بخواهید. آن که این بلاها را بر شما فرستاد، به زودی از شما یاد خواهد کرد. آن‌گونه که روزی تصمیم گرفتید از او روی برتابید، اکنون ده‌ها مرتبه به سوی او التماس کنید. او که بر شما بلا نازل کرد، اینک رهایتان می‌کند و شادی و سرور را به شما ارزانی می‌دارد. ای اورشلیم، دلیر باش. خدایی که تو را به این نام خواند، به زودی به تو تسلیم می‌دهد (باروک ۴: ۲۵-۳۰).

عهد جدید

پیش از این گفتیم که در مسیحیت آخرالزمان و آخرت بر هم منطبق‌اند؛

زیرا در این آیین، آخرالزمان دوره‌ای است که در آن عیسی علیه السلام برای داوری نهایی بازمی‌گردد و انسان‌ها به پاداش و کیفر کارهای نیک و بد خود می‌رسند. نگاه عهد جدید به آخرالزمان معطوف به بازگشت عیسی علیه السلام برای داوری میان همه انسان‌هاست. عهد جدید به موضوع بازگشت عیسی علیه السلام بسیار اهمیت داده و بارها از آن سخن گفته است. مثلاً فقراتی از رساله اول به تسالونیکیان به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که پیرامون حوادث آخرالزمان و بازگشت شکوهمندانه عیسی علیه السلام برای داوری جهان است. پولس می‌گوید:

اما ای برادران، نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید. زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همین‌طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند، با وی خواهد آورد؛ زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست؛ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها رבוده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید (رساله اول به تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸).

فقراتی از رساله دوم به تسالونیکیان به مسیحیان آموزش می‌دهد که چگونه منتظر بازگشت عیسی علیه السلام باشند:

اما ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم درباره آمدن سرور ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او. که شما از هوش خود به زودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه از روح و نه از کلام و نه از رساله‌ای که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است. زنهاری کسی به هیچ‌وجه شما را نفریبید؛ زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد. که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هرچه

به خدا یا به معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا در هیكل خدا نشست، خود را می نماید که خداست. آیا یاد نمی کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می بودم، این را به شما می گفتم؟ و الآن آنچه را که مانع است، می دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود. زیرا که آن سرّ بی دینی الآن عمل می کند فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است، از میان برداشته شود. آنگاه آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نَفَس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلّی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. که ظهور او به عمل شیطان است... اما ای برادران و ای عزیزان خداوند، می باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی. و برای آن شما را دعوت کرد به وسیله بشارت ما برای تحصیل جلال سرور ما عیسی مسیح. پس ای برادران استوار باشید و آن روایات را که خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته اید، نگاه دارید. و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلیّ ابدی و امید نیکورا به فیض خود به ما بخشید. دل های شما را تسلیّ عطا کند و شما را در هر فعل و قول نیکو استوار گرداناد (رساله دوم به تسالونیکیان ۱:۲-۱۷).

مسیحیان به کتاب مکاشفه یوحنا بسیار اهمیت می دهند. شوق بازگشت مسیح در باب های ۱۹، ۲۰ و ۲۱ این کتاب بیش تر منعکس شده است. باب نوزدهم چنین است:

و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که می گفتند هیلویاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است؛ زیرا که احکام او راست و عدل است، چون که داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زناى خود فاسد می گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید. و بار دیگر گفتند هیلویاه و دودش تا ابد الابد بالا می رود! و آن بیست و چهار پیرو چهار حیوان به روی درافتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است، سجده نمودند و

گفتند آمین هیلویاه! و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت حمد
 نماید خدای ما را ای تمامی بندگان او و ترسندگان او چه کبیر و چه
 صغیر، و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آب‌های فراوان و
 چون آواز رعد‌های شدید که می‌گفتند هیلویاه زیرا خداوند خدای ما
 قادر مطلق سلطنت گرفته است! شادی و وجد نماییم و او را
 تمجید کنیم زیرا که نکاح برّه رسیده است و عروس او خود را حاضر
 ساخته است. و به او داده شد که به کتان پاک و روشن خود را
 بپوشاند؛ زیرا که آن کتان عدالت‌های مقدسین است. و مرا گفت
 بنویس، خوشا به حال آنانی که به بزم نکاح برّه دعوت شده‌اند. و نیز
 مرا گفت که این است کلام راست خدا. و نزد پای‌هایش افتادم تا او
 را سجده کنم. او به من گفت زنهار چنین نکنی؛ زیرا که من با تو
 هم خدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند. خدا را
 سجده کن؛ زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است. و دیدم آسمان
 را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق‌نام دارد و به
 عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر
 سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس
 آن را نمی‌داند. و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد و نام او را کلمه خدا
 می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمان‌اند، بر اسب‌های سفید و به
 کتان سفید و پاک‌ملبس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیر
 تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین
 حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای
 قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم
 است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب. و دیدم فرشته‌ای را در
 آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز
 می‌کنند، ندا کرده می‌گوید بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا
 فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه‌سالاران و
 گوشت جباران و گوشت اسب‌ها و سواران آنها و گوشت همگان را
 چه آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر. و دیدم وحش و پادشاهان
 زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و
 لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که

پیش او معجزات ظاهر می کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می پرستند، گمراه کند. این هر دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می آمد، کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند (مکاشفه یوحنا ۱۹).

یحیی علیه السلام مردم را به توبه دعوت می کرد و آنان را در رود اردن غسل تعمید می داد. وی به برخی از کسانی که برای تعمید نزدش آمده بودند، گفت این فکر را از سر خود بیرون کنید که چون جدتان ابراهیم علیه السلام است، از غضب خدا در امان خواهید ماند؛ زیرا خدا می تواند از این سنگ های بیابان برای ابراهیم علیه السلام فرزندان پدید آورد. وقتی مخاطبان از او پرسیدند چه کنیم؟ او در جواب گفت: «هر کس دو جامه دارد، به آن که ندارد بدهد و هر کس خوراک دارد، نیز چنین کند.» با چنین توصیه هایی امید مردم به ظهور مسیح موعود قوت گرفت و همه از خود می پرسیدند که آیا یحیی علیه السلام مسیح است؟ (لوقا ۳: ۷-۱۶).

در عهد جدید می خوانیم هنگامی که یحیی علیه السلام خبر کارهای عیسی علیه السلام را از زبان شاگردان خود شنید، دو نفر از آنان را نزد عیسی علیه السلام فرستاد تا بپرسند آیا تو همان مسیح موعود هستی یا باید منتظر آمدن او باشیم؟ آن دو نزد عیسی علیه السلام آمدند و سؤال یحیی علیه السلام را از او پرسیدند. عیسی علیه السلام به برخی از معجزاتش اشاره کرد و گفت:

بروید و یحیی را از آن چه دیده و شنیده اید، خبر دهید که کوران بینا و لنگان خرامان و ابرصان ظاهر و کران شنوا و مردگان زنده می گردند و به فقرا بشارت داده می شود. خوشا به حال کسی که در من لغزش نخورد (لوقا ۷: ۱۸-۲۴).

یهودیان بر این باور بودند که مسیحای موعود باید از خاندان داود علیه السلام و از زادگاه او یعنی شهر بیت لحم باشد. آنان به مسیحیان می گفتند که حضرت عیسی علیه السلام به دلایل متعددی نمی تواند مسیحای موعود باشد، از جمله این که

وی از نسل حضرت داود علیه السلام نیست و در بیت لحم متولد نشده است. مسیحیان در پاسخ گفته‌اند که حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده که بنا نبوده است مسیح‌های موعود از نسل داود علیه السلام باشد (متی ۲۲: ۴۱-۴۶؛ مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷ و لوقا ۲۰: ۴۱-۴۴). حضرت عیسی علیه السلام اهل ناصره در ایالت جلیل بوده، اما در بیت لحم ایالت یهودیه به دنیا آمده است. داستان تولد حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل متی و لوقا آمده است. در انجیل یوحنا می‌خوانیم:

و بعضی گفتند: او مسیح است؛ و بعضی گفتند: مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود علیه السلام و از بیت لحم، دهی که داود علیه السلام در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟ پس درباره او میان مردم اختلاف افتاد (یوحنا ۷: ۴۱-۴۳).

مسیحیان با استناد به عهد جدید در آغاز معتقد بودند که عیسی علیه السلام به زودی با شکوه تمام بازمی‌گردد:

پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هرکس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در این جا حاضرند که تا پسرانسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید (متی ۱۶: ۲۷-۲۸)؛

شما نیز صبر نمایید و دل‌های خود را قوی سازید؛ زیرا که آمدن سرور نزدیک است. ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید، مبادا بر شما حکم شود. اینک داور بر در ایستاده است (رساله یعقوب ۵: ۸-۹).

عهد جدید زمان مشخصی را برای این بازگشت تعیین نمی‌کند:

اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید (متی ۲۴: ۳۶، ۴۲-۴۴).

عهد جدید به مخاطبان خود هشدار می‌دهد تا هر لحظه آماده استقبال از

او باشند:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد (لوقا ۱۲: ۳۵-۳۷).

انتظار مذکور چند قرن در کلیسا ادامه یافت، ولی سرانجام اکثر مسیحیان دانستند که بازگشت مسیح نزدیک نیست. از قرن چهارم میلادی این باور و انتظار از رونق افتاد و در قرون وسطا به نهایت رکود و کاهش خود رسید. بنا بود عیسی علیه السلام با ایجاد حکومت خود زمینه نجات بنی اسرائیل را فراهم سازد، اما مسیحیان به سبب تأخیر در بازگشت او تفسیر تازه‌ای برای این امر بیان کردند. آنان جامعه مؤمنان مسیحی را حضور مسیح و روح القدس دانستند و آن را مقدمه فرارسیدن ملکوت الهی شمردند.

اصولاً عهد جدید از آخرالزمان تصویر روشنی ارائه نداده است. شاگردان عیسی علیه السلام از وی پیرامون «نشانه انقضای عالم» می‌پرسند و او پاسخ می‌دهد: زنه‌ار کسی شما را گمراه نکند! از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنه‌ار مضطرب مشوید؛ زیرا وقوع این همه لازم است؛ لیکن انتها هنوز نیست (متی ۲۴: ۶-۴).

در همه پیشگویی‌هایی که درباره آخرالزمان صورت می‌گیرد، اخبار وحشتناک و نگران‌کننده وجود دارد. اناجیل نیز از این امر مستثنا نیست و به این اخبار و فتنه‌ها اشاراتی دارد (مرقس ۱۳: ۱-۲۰ و لوقا ۲۱: ۵-۲۴). همچنین در انجیل متی می‌خوانیم:

پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند

تاعمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیاهمه این چیزها را نمی‌بینید؟ هرآینه به شما می‌گویم: در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیرافکنده نشود. و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشانه آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنه‌ار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید؛ زنه‌ار مضطرب مشوید، زیرا وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست. زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید. اما همه این‌ها آغاز دردهای زه است... پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده ببینید، هر که خواند دریافت کند، آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان بگریزد و هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد. لیکن وای بر آستانان و شیردهندگان در آن ایام! پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود.^۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد. و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن به خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد... و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسرانسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید. و فرشتگان خود را

۱. بر مبنای شرع یهود، در روز شنبه نباید بیش از یک کیلومتر سفر کرد. حضرت عیسی مسیح ﷺ احکام تورات را محترم می‌شمرد و در متن بالا، حکم سبت را تا زمان بعد از خود در نظر گرفته است.

با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد... اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید (متی ۲۴: ۱-۴۲)

بر اساس عهد جدید شیطان در پایان ۱۰۰۰ سال باز خواهد گشت و نیروهای خود را برای نبرد نهایی بسیج خواهد کرد (مکاشفه یوحنا ۳). عهد جدید از مکانی در فلسطین به نام «هَرْمَجِدُون»^۱ به عنوان میدان جنگ آخرالزمان یاد می کند (مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۶).^۲ در آن زمان با آزادی مجدد شیطان، آشوب و ناامنی جهان را فرا خواهد گرفت و ستمکارانی ظاهر شده، جنگ های خونینی در سراسر جهان به راه خواهند انداخت. خدا با باراندن آتشی عظیم از آسمان به جنگ شیطان پایان خواهد داد و او برای همیشه به جهنم افکنده خواهد شد. در آن زمان است که داوری نهایی آغاز می شود (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۷-۱۳).

مسیحیان مانند برخی پیروان ادیان دیگر به دوره هزارساله معتقدند. هزاره گرایان^۳ مسیحی بر این باورند که دنیا جای پلیدی است که نیروهای شیطانی بر آن سیطره دارند. این قدرت با نیکان رفتار بدی دارد؛ اما سرانجام، نیکان بر حاکم شیطانی پیروز می شوند. در هفت فقره نخست باب بیستم کتاب مکاشفه یوحنا شش بار تعبیر «۱۰۰۰ سال» آمده است.

سه دیدگاه پیرامون دوره هزارساله وجود دارد:

۱. مکتب پیش هزاره^۴ یعنی اعتقاد به بازگشت مسیح قبل از دوره هزارساله و

1. Armageddon

۲. این واژه در عهد عتیق نیز آمده است: «در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هَدَدَرِمون در همواری مَجِدُون در اورشلیم خواهد بود» (زکریا ۱۲: ۱۱).

3. Millennialists

4. Premillennialism

حکومت وی در طول آن دوره؛

۲. مکتب پس هزاره^۱ یعنی اعتقاد به بازگشت مسیح پس از سپری شدن یک دوره هزارساله ای که شیطان در طی آن گرفتار می شود. سپس او از بند رهایی می یابد و به گمراه کردن مؤمنان می پردازد. آنگاه مسیح می آید؛

۳. مکتب نفی هزاره^۲ یعنی اعتقاد به این که دوره هزارساله نمادین است و بر ۱۰۰۰ سال واقعی دلالت نمی کند. پیروان این مکتب حکومت هزارساله را اشاره به کلیسا می دانند که هم اکنون وجود دارد.

در عهد جدید آمده که در مقابل عیسی علیه السلام کسی به نام «دجال» ظهور می کند، به انکار او می پردازد (رساله اول یوحنا ۲: ۱۸، ۲۲: ۲ و ۴: ۳)، افراد را گمراه می کند (رساله دوم یوحنا ۱: ۷) و سرانجام به دست عیسی علیه السلام کشته می شود (رساله دوم به تسالونیکیان ۲: ۸، ۹).

در عهد جدید می خوانیم که عیسی علیه السلام به مخاطبان خود هشدار می داد همیشه کسانی خواهند بود که مدعی مسیحا باشند و نباید آنان فریب چنین مدعیانی را بخورند. در اناجیل آمده که وی ضمن بیان نشانه های وحشتناک آخرالزمان به این مهم توصیه کرده است:

عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد (متی ۲۴: ۴-۵).

نتیجه گیری

قرآن کریم و عهد عتیق از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند داشت، سخن گفته اند. مسیحیان نیز معتقدند سرانجام نیکان بر حاکم شیطانی جهان پیروز خواهند شد. روایات اسلامی می گویند

1. postmillennialism

2. Amillennialism (Nunc-millennialism, Realized Millennialism)

حاکمیت مذکور به دست حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد. در سنت یهودی درباره این که نام ماشیح چه خواهد بود، اقوال مختلفی وجود دارد که یکی از آن نام‌ها «داود» است. عهد جدید از بازگشت شکوهمندان عیسی علیه السلام سخن گفته است. قرآن کریم، عهد عتیق و عهد جدید نشانه‌ها و اخبار وحشتناکی را برای پایان این جهان گزارش کرده‌اند. عهد جدید مانند برخی از کتب متون مقدس ادیان دیگر به دوره هزارساله معتقد است. گفته می‌شود هزاره‌گرایی از یهودیت به مسیحیت منتقل شده است. برخی نیز آیه ۵ سوره سجده را مربوط به هزاره‌گرایی دانسته‌اند.

منابع

- قرآن مجید.
- کتاب مقدس، ترجمه دکتر بروس، انجمن پخش کتب مقدسه، چاپ سوم، ۲۰۰۲.
- اپوکریفای عهد عتیق، ترجمه عباس رسول زاده و جواد باغبانی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
- توفیقی، حسین، وحی، زبان مقدس هزاره‌ها، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- جفیری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- رسول زاده، عباس، قم، معرفت ادیان، ش ۲، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین، شیعہ در اسلام، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۶۰.
- کهن، راب، دکتر، اگنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، چاپ زیبا، ۱۳۵۰.
- گرینستون، جولیاوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- محمدیان، بهرام، دائرة المعارف کتاب مقدس، تهران، انتشارات سرخدار، ۱۳۸۱.
- المسیری، عبدالوهاب، دائرة المعارف یهود، «یهودیت و صهیونیسم»، تهران، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ۱۳۸۳.
- مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰.

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- Mircea Eliade, The Encyclopedia of Religion, (ed.), Macmillan, 1987, 16 vols.
- edited by John R. Kohlenberger III, The Parallel Apocrypha- Oxford university Press.

مقاله فتنه‌های عصر ظهور و درآستانه آن

رسول نادری^۱

مهدی سلطان احمدی^۲

چکیده

طبق روایات فتنه‌هایی در عصر نزدیک به ظهور و درآستانه ظهور وجود دارد که یا از مدتی قبل شکل گرفته‌اند و تا زمان ظهور امتداد دارند یا آغاز شکل‌گیری آنها درآستانه ظهور است. مهم‌ترین این فتنه‌ها، فتنه اعتقادی، فتنه دجال، فتنه اختلاف در شیعیه، فتنه سفیانی و فتنه صیحه شیطانی است. دانستن این فتنه‌ها کمک می‌نماید تا با آگاهی از آنها بتوان از گزند آنها کمتر آسیب دید. در این مقاله با استفاده از روایات به این فتنه‌ها و ویژگی‌های هر یک پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

فتنه، ظهور، اعتقاد، دجال، اختلاف، صیحه شیطانی، سفیانی.

۱. محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول) (rslnaderi@gmail.com).

۲. مدرس دانشگاه.

مقدمه

فتنه‌ها و ابتلائات آخرالزمانی متعدد و متنوعی در روایات مورد اشاره قرار گرفته‌اند که برخی از آنها مربوط به آستانه ظهور و برخی عصر ظهور هستند. بررسی و شناخت این فتنه‌ها باعث می‌شود که با نگاهی روشن و آگاهانه از این وقایع مواجه شویم و در دام این فتنه‌ها گرفتار نشویم، علاوه بر این که می‌توان دیگران را نیز آگاه نمود تا به طور کلی جامعه شیعی با آمادگی در مقابله با این فتنه‌ها، کمترین آسیب‌ها را متحمل شود. البته در شکل‌گیری برخی از این فتنه‌ها؛ مانند فتنه سفیانی اختیار شیعیان نقشی ندارد اما در همه موارد در صورت آگاهی می‌توان، به گونه‌ای با آنها مواجه شد که کمترین آسیب را وارد کنند. روش پژوهش در این مقاله براساس بررسی روایات و به صورت کتابخانه‌ای است. لازم به ذکر است در این مورد تاکنون مقاله مستقلی نوشته نشده است و تنها در لابه لای برخی از مقالات به این مسئله پرداخته شده است.

به طور کلی براساس فتنه‌ها به دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند. منظور از فتنه‌های عام آن دسته از فتنه‌هاست که طبق روایات در دوران غیبت شکل می‌گیرد و تا زمان ظهور ادامه می‌یابد و فتنه‌های خاص آن دسته از فتنه‌هاست که در آستانه ظهور شکل می‌گیرند و بعد از ظهور ادامه دارند.

فتنه‌های عام

در روایات به سه دسته فتنه عام اشاره شده است؛ فتنه اعتقادی، فتنه دجال و فتنه اختلاف شیعیان که در ادامه این روایات بررسی می‌شود؛

۱. فتنه اعتقادی

مراد از فتنه اعتقادی آن دسته از فتنه‌ها و ابتلائات است که به نوعی باعث تضعیف ایمان مؤمنین و حتی تغییرات مکرر از حالت ایمان به کفر و بالعکس می‌شود و تا زمان ظهور حضرت حجت ادامه می‌یابد. پس مبنای نامگذاری این قسم از فتنه‌ها، نامگذاری براساس نتیجه است.

روایاتی از طریق منابع شیعی نقل شده است که می‌توان همین نوع‌فتنه را از آن برداشت نمود. این روایات بیشتر به فتنه‌ها و ابتلائاتی اشاره دارد که باعث پاک شدن و جداسدن دین‌داران واقعی از غیر آنها می‌شود. این روایات آنقدر اهمیت دارد که در کتاب شریف کافی در ضمن «کتاب الحجّه» بابی با عنوان «باب التّمحيص والامتحان» به خود اختصاص داده است و مرحوم کلینی شش روایت در این باره بیان نموده است. نعمانی نیز باب مستقلی به این امر اختصاص داده و در آن بیست روایت در این باره بیان نموده است. شیخ طوسی نیز حدود ده روایت در این باره بیان نموده است. این اهتمام نشان از توجه ویژه ائمه به این مطلب دارد و این که ایشان با بیان روایات متعدد و سفارش به اصحاب برای نشر این روایات قصد داشته‌اند شیعیان را از ظهور فتنه‌های مختلف اعتقادی مطلع نمایند، فتنه‌هایی که گریبان‌گیر همه آنها می‌شود و هیچ‌کس چه ایمان قوی داشته باشد و چه ضعیف از آنها در امان نخواهد بود تا شیعیان با آمادگی و آگاهی با این فتنه‌ها برخورد نمایند. در ادامه چند مورد از این روایات بیان می‌شود:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَأْتِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ السَّنِينَ مَا قَد تَرَى أَمُوتُ وَلَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ فَقَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ فَقُلْتُ إِي وَاللَّهِ أَعْجَلُ وَمَا لِي لَا أَعْجَلُ وَقَدْ كَبِرْتُ وَبَلَغْتُ أَنَا مِنَ السِّنِّ مَا قَد تَرَى فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى

تَمَيَّزُوا وَتَمَحَّصُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ ثُمَّ صَعَرَكَفَهُ (نعمانی،
۱۳۹۷: ۲۰۸):

ابراهیم بن هلال گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم پدرم به انتظار این کار مرد، و من نیز بستنی رسیده‌ام که می‌بینی، بهمیرم و از چیزی خبرم ندهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق، تونیز شتاب می‌کنی؟ عرض کردم: آری به خدا قسم شتابزده هستم و چرا نباشم و می‌بینی که سنم به کجا رسیده است. فرمود: به خدا قسم ای ابو اسحاق این کار نمی‌شود تا آن‌که تمیز یابید و پاک شوید و تا آن‌که نماند از شما مگر اندکی سپس کف دست خود را (به علامت زیر و رو شدن) برگرداند. (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۵)

تعبیر «مَاتَ أَبِي عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ...» اشاره به امر ظهور دارد. سؤال امام «أَنْتَ تَعْجَلُ» هم قرینه بر این است که ابراهیم بن هلال منتظر ظهور بوده است و نگران این بوده است که عمرش تمام شود و ظهور را درک نکند. امام در جواب او به فتنه‌هایی که باعث پاک شدن و جدا شدن شیعیان می‌شود، اشاره می‌کند و با تعبیر «حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ» به غایت این امر اشاره می‌کند و گویا نظرایشان این است که به ابا اسحاق بفهماند هرگاه این فتنه‌ها شکل گرفت و در نهایت عده کمی ایمان‌شان حفظ شد، ظهور محقق می‌شود. پس تحقق ظهور متوقف بر بروز این فتنه‌هاست. بنابراین این روایت فتنه‌های عام که در زمان غیبت شکل می‌گیرد و تا زمان ظهور ادامه می‌یابد، بیان می‌کند.

رُويَ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأبي جَعْفَرٍ عليه السلام مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ فَقَالَ هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُعْزَبَلُوا ثُمَّ تُعْزَبَلُوا يَفْوَهًا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ [اللَّهُ تَعَالَى] الْكِبَرُ رَوَيْتُهُ الصَّفْو (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۳۹):
جابر جعفی گفته است: به محضر مبارک امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما اهل بیت علیهم السلام چه زمانی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: هیهات، هیهات! فرج واقع نخواهد شد؛ مگر بعد از آن‌که شما غربال شوید، بعد [دوباره] غربال شوید، بعد [بار سوم] غربال شوید - این جمله را سه مرتبه تکرار کردند - تا این‌که خداوند کدورت‌ها را از

بین برده، صفا و پاکی باقی بماند. (عزیزی، ۱۳۸۷: ۵۹۱)

در این روایت تصریح شده است که فرج محقق نمی‌شود مگر این که غربال انجام شود و ناخالصی‌ها از بین برود. از این روایت نیز این نکته به دست می‌آید که در زمان غیبت فتنه‌هایی بر شیعیان وارد می‌شود که باعث غربال شدن آنها می‌شود و پس از این که مؤمنان واقعی باقی ماندند، فرج محقق می‌شود؛ یعنی تحقق فرج متوقف بر بروز این فتنه‌ها و باقی ماندن پاکان واقعی است.

وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّضُوا وَتُمَيِّزُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُفَالَأَنْدَرُ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۸)؛

امام رضا عليه السلام فرمود: به خدا قسم آن چه که چشم به راه آن دارید انجام نپذیرد تا آن که پاک شوید و تمیز یابید و تا آن که نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۵).

تعبیر «لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ» اشاره به ظهور دارد و همان توضیحات مربوط به دو روایت قبلی از این روایت نیز قابل برداشت است. روایات دیگری نیز وجود دارد که در آنها نامی از ظهور نیامده، اما به تمحیص و تغییرات مکرر در دین اشاره نموده است. با توجه به وحدت مضمونی این روایات با روایات پیش گفته می‌توان آنها را نیز در زمره روایات این بخش در نظر گرفت. در ادامه یک مورد از این روایات بیان می‌شود.

وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْبَيْهَقِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمُحَمَّدِ بْنِ شَيْبَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْحِصُ الْكُحْلَ فِي الْعَيْنِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُؤْتَى وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَيُؤْتَى عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶ و ۲۰۷)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: ای شیعه آل محمد حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم پاک می شود که آدمی داخل شدن سرمه را بچشمش می فهمد ولی نمی فهمد کی از چشم او بیرون می رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاده امامت ما است و شب می کند در حالی که از راه بدر شده است و شب می کند در حالی که بر جاده امر ما است و صبح می کند در حالی که از راه بدر شده است. (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۳)

از مثال سرمه و این که انسان نمی فهمد که از چشم بیرون می آید، به دست می آید که این فتنه ها ویژگی خاصی دارند به گونه ای که گمراه کنندگی آنها روشن نیست حتی برای اهل ایمان و شیطان به گونه ای این فتنه ها را می آراید که بسیاری از شیعیان بدون این که متوجه شوند ایمان خود را از دست می دهند.

مجموع این روایات نشان می دهد که تا قبل از ظهور حضرت حجت، فتنه های اعتقادی فراوانی به شیعه می رسد که باعث می شود بسیاری از اعتقادات خود برگردند، البته برخی مجددا حالت ایمانی خود را بازمی یابند، اما بسیاری بر همان حالت می مانند تا ظهور محقق شود. پس این فتنه ها مربوط به عصر غیبت هستند اما تا عصر ظهور ادامه می یابند. بزرگانی همچون نعمانی همه این روایات را ذیل باب تمحیص شیعه بیان نموده و کلینی نیز این روایات را در بابی بعد از باب عدم جواز توقیت آورده است که نشان می دهد، آنها نیز همه این روایات را هرچند در برخی تصریح به ظرف زمانی آنها نشده مربوط به دوران غیبت تا ظهور می دانسته اند.

۲. فتنه دجال

منابع اولیه روایات شیعی به صورت مختصر به دجال اشاره نموده اند، در حالی که این بحث بخش عمده ای از روایات آخرالزمانی در منابع اهل سنت را

به خود اختصاص داده است. در روایات شیعی تا آنجا که نگارنده جستجو نمود، واژه فتنه در کنار نام دجال بیان نشده است. فقط در کتاب *ثواب الاعمال* در ضمن دعایی از امام باقر علیه السلام به خداوند متعال از شرفتنه دجال پناه برده شده است. متن دعا چنین است:

عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ وَ أَكْثَرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقَارِعَةِ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ أَنْ يُؤْمِنَ بِهِ وَ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۲۵)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که زیاد سوره قارعه را بخواند، خداوند عزوجل از فتنه دجال؛ به این که به او ایمان بیاورد، حفظ می‌کند و [نیز] از چرک و خون دوزخ مصون بدارد.

با این وجود، علمای شیعی در کتب خود تعبیر «فتنه دجال» را زیاد به کار برده‌اند.^۱ البته در روایات اهل سنت تعبیر «فتنه دجال» وجود دارد. برخی روایات موجود در منابع شیعی بدین قرار است:

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: عشر قبل الساعة لا بدّ منها: السفیانی، والدجال، والدخان، والدابة، و خروج القائم، و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی، و خسف بالشرق، و خسف بجزیره العرب، و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۳۶)؛

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ده علامت است که پیش از قیامت باید پدید آید: سفیانی، دجال، دخان، دابة الارض، قیام قائم، طلوع آفتاب از مغرب، فرود آمدن عیسی از آسمان، فرورفتن زمین در شرق؛ فرورفتن زمین در جزیره العرب و آتشی که در قلب شهر عدن بیرون می‌آید و مردم را به محشر سوق می‌دهد. (دوانی، ۱۳۷۸: ۹۸۴)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ

۱. به عنوان نمونه ر. ک نوری، ج ۱، ۲۴۱، ج ۲، ۸۰۸؛ نهاوندی، ج ۳، ۱۱۰؛ طبسی، ج ۲، ۳۶۹.

اللَّهُ يَهُودِيًّا قَبِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ شَهِدَ الشَّهَادَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا اخْتَجَبَ بِهَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ عَنْ سَفْكِ دَمِهِ أَوْ يُؤَدِّي الْحِزْبَةَ وَهُوَ صَاحِبُكُمْ قَالَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا قَبِيلًا وَكَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنْ أَدْرَكَكَ الدَّجَالُ آمَنْ بِهِ (البرقي، بی تا: ۹۰)؛

رسول خدا ﷺ فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی محشور کند عرض شد یا رسول الله و اگر چه شهادتین گوید؟ فرمود آری باین دو کلمه خونش را حفظ کرده و از ادای جزیه بخواری معاف شده سپس فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا او را یهودی محشور کند عرض شد چگونه یا رسول الله؟ فرمود اگر دجال را دریابد به او ایمان آرد. (کمره ای، ۱۳۷۶: ۵۸۵)

این روایت ظهور دارد که فتنه دجال فتنه ای اعتقادی است؛ زیرا اولاً پیامبر طرفدارانش را در زمره یک دین برمی شمارد، دینی که از نظر اسلام پیروانش دچار انحراف عقیدتی شده اند یعنی دین یهود و در قرآن هم در آیات مختلف به انحرافات عقیدتی پیروان این دین اشاره شده است. ثانیاً تعبیر «آمَنْ بِهِ» نشان می دهد که مسئله اصلی در مورد دجال بحث ایمان است و او ایمان مسلمانان را هدف قرار می دهد.

رَوَى الشَّيْخُ أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي كِتَابِ الْمُهَذَّبِ وَعَیْهِ فِي غَیْرِهِ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ يَوْمَ النَّبِيِّزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَوَلَاةُ الْأَمْرِ وَيُظْفِرُهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْأَدْجَالِ فَيَصْلِبُهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ (مجلسی، بی تا: ۲۷۶)؛

شیخ احمد بن فهد حلی در کتاب «المهذب» و غیر آن به سندهای خود از معلی بن خنیس از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت و صاحبان امر ولایت، در آن روز ظاهر می شود و خداوند او را بر دجال پیروز می گرداند، و او را در مزبله کوفه به دار می آویزد. (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۰۶۲)

در این روایت از طرفی به روز ظهور اشاره شده و از طرف دیگر در ادامه تعبیر «فَيَصْلِبُهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ» آمده است. با توجه به این قرائن از این روایت به

دست می‌آید که دجال توسط امام زمان از بین می‌رود، پس فتنه دجال تا زمان ظهور ادامه دارد و بعد از ظهور ریشه کن می‌شود.

این روایت و روایاتی که از طرق اهل سنت نقل شده بیشتر ظهور در این دارد که فتنه دجال یک فتنه اعتقادی است، اما از آنجایی که در کنار این نوع فتنه، با ظهور دجال ابتلائات مختلفی به مردم می‌رسد و از طرف دیگر هم در روایات و هم در کلمات علما به صورت مستقل به دجال پرداخته شده و به خاطر اهمیت موضوع، این فتنه به صورت مستقل بیان شده است. کلام مرحوم محدث نوری در تبیین بحث دجال هم مؤید همین معناست:

و حکمت بقای دجال که در وجودش جز فتنه و فساد چیزی نیست، ابتلا و امتحان خداوندی است مرخالیق را، تا ظاهر شود مطیع ایشان از عاصی و محسن از مفسد و مصلح از مفسد. (نوری، ۱۳۸۴: ۸۰۹)

۳. فتنه اختلاف در شیعیان

برخی روایات از وجود اختلاف میان شیعه تا ظهور حضرت حجت علیه السلام خبر می‌دهد. از ظاهر این روایات به دست می‌آید که این اختلاف شدید و نوعی آزمایش برای مؤمنین است. در ادامه برخی روایات مربوط به این فتنه بیان می‌شود:

أَحَبَّرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُيَيْشُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مَسْكِينِ الرَّحَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نَفِيلٍ قَالَتْ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام يَقُولُ لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَتَّفَلُ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَقُلْتُ لَهُ مَا فِي ذَلِكَ الرَّمَانَ مِنْ خَيْرٍ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الرَّمَانَ يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۵ و ۲۰۶؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۴۳۸)؛

عمیره دختر نفیل گفت: شنیدم حسین بن علی علیه السلام می فرمود: کاری که شما به انتظارش هستید نخواهد شد تا آن که شما از یک دیگر بیزاری جوئید و یکی بر رخ دیگری آب دهن بیندازد و بعضی گواهی بر کفر دیگری دهد و یکی آن دیگر را لعن کند. عرض کردم: در چنین دوران خیری وجود ندارد؟ حسین علیه السلام فرمود: همه خیر در آن روزگار است که قائم ما قیام می کند و همه اینها را از میان برمی دارد. (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۱ و ۲۴۲)

تعبیر «لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...» و «... فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَيُدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ» ظهور در این دارد که این فتنه در زمان غیبت شکل می گیرد و تا زمان ظهور ادامه می یابد و پس از ظهور توسط امام زمان از میان می رود.

نکته جالب این روایت این است که چنین دوران پر آشوبی همه خیر دانسته شده است. البته در این روایت و نظایر آن در مورد چرایی این اختلافات شدید نکته ای بیان نشده است.

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: این کار نخواهد شد تا آن گاه که بعضی از شما بر رخ بعضی دیگر تفت کند، و تا آن گاه که بعضی از شما بعضی دیگر را لعن کند، و تا آن گاه که بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگویان و دروغ پردازان بنامند. (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۲)

وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عَمْرَانَ بْنِ مَيْمَنٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ صَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا مَالِكُ بِنَ صَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ

هَكَذَا وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَادْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضِهَا فَقُلْتُ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْحَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ
يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَقْدِمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ
فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)؛

از مالک بن زمره روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
«ای مالک ابن زمره چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این چنین
اختلاف کنند - و انگشتان خویش را در هم نموده بعضی را در میان
بعضی دیگر فرو برد - پس عرض کردم: ای امیرالمؤمنین در چنان
حال اثری از خیر نخواهد بود، آن حضرت فرمود: تمامی خیر در آن
هنگام است. ای مالک بن زمره! بدان هنگام قائم ما به پا خواهد
خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او صلی الله علیه و آله دروغ
می‌بندند پیش می‌کشد (فرا می‌خواند) و آنان را می‌کشد سپس
خداوند ایشان را جملگی بر امری واحد گرد می‌آورد (متفق
می‌سازد).

صاحب کتاب **عصر الظهور** درباره این روایت می‌نویسد:

وتذکر الروایة... أنه یقتل سبعین رجلاً هم أصل الفتنة والإختلاف
داخل الشيعة، وبيدو أنهم من علماء السوء المضلين والزعماء
المنافقين؛

روایت بیان می‌کند که... هفتاد نفر که ریشه فتنه و اختلاف داخل
شیعه هستند کشته می‌شوند و از آن روشن می‌شود که آنها علمای
سوء گمراه‌کننده و حاکمان منافق هستند.

دروغ بستن به خدا و پیامبرش مربوط به بدعت در دین است و کسی
می‌تواند بدعت وارد در دین نماید که خود عالم به دین باشد یا قدرت داشته
باشد که علمای منحرف را به کار گیرد، پس از عبارت «يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ
عَلَى رَسُولِهِ» آن چه این نویسنده برداشت نموده قابل استفاده است.

در روایتی اختلاف مربوط به همه مردم و نه فقط شیعیان دانسته شده
است. متن این روایت چنین است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ يُوسُفَ بْنِ كَلْبٍ عَنْ
 ابْنِ الْبَطَّائِيِّ عَنْ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ
 عَلِيٍّ يَقُولُ... لَا يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلْزَلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ
 بَلَاءٍ يَصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ
 اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۵)؛

ابوحزمه ثمالی گفت که شنیدم که امام باقر ع می فرمود: ... قائم
 قیام نمی کند مگر در دوره ترس و وحشت، وزمین لرزه ها و گرفتاری و
 بلایی که گریبانگیر مردم می گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع
 می یابد و دوره ای که در میان عرب شمشیری بزان و بین مردم
 اختلافی سخت و پراکندگی و چنددستگی در دینشان پدید آمده
 باشد.

می توان روایات قبلی را مقید اطلاق این روایت دانست؛ یعنی مراد از این
 روایت هم همان اختلاف میان شیعه است و با حمل مطلق با مقید میان
 مدلول این روایت با روایات قبلی جمع نمود. همچنین می توان گفت دو نوع
 اختلاف وجود دارد یکی اختلاف میان شیعیان که از منظر روایات دارای
 اهمیت بیشتری است و در روایات بیشتری مورد اشاره قرار گرفته و دیگر
 اختلاف میان همه مردم که در این روایت اشاره شده است.

در این روایات به صراحت بروز این اختلافات تا زمان ظهور دانسته شده
 است و حتی در برخی روایات آمده بود که این اختلافات به دست حضرت و
 پس از ظهور ایشان حل و فصل خواهد شد.

فتنه های خاص

همان گونه که ابتدای مقاله بیان شد، فتنه هایی وجود دارد که در آستانه
 ظهور آغاز می شود و بعد از ظهور ادامه می یابد و در نهایت به دست حضرت
 حجت از بین می رود.

۱. فتنه سفیانی

یکی از فتنه‌های مهم که در روایات متعدد بیان شده است، بحث جنگ‌ها و خرابی‌هایی است که توسط لشکر سفیانی انجام می‌شود. البته در مورد سفیانی تحقیقات مفصلی انجام یافته و بنای این تحقیق ورود به مباحث مختلف آن نیست.

اما چند نکته در مورد او وجود دارد؛ اول این که قیام سفیانی از علائم حتمی به شمار می‌آید که حتماً به وقوع می‌پیوندد. روایات متعددی به این امر اذعان نموده‌اند. از جمله می‌توان به روایت زیر اشاره نمود:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَسَةَ وَسِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونِ أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمُونَ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۰).

امام صادق عليه السلام فرمود: سفیانی از امور قطعی است و خروجش در ماه رجب است.

نکته دوم این است که قیام سفیانی بسیار نزدیک به ظهور است و فتنه‌هایی که او به وجود می‌آورد در آستانه ظهور شکل می‌گیرد و پس از ظهور هم ادامه می‌یابد. به عنوان نمونه به یک روایت در این باره اشاره می‌شود:

از امام باقر عليه السلام نقل شده است که فرمودند:

لَا يَكُونُ مَا تَرْجُونَ حَتَّى يَخْطُبَ السُّفْيَانِيُّ عَلَى أَعْوَادِهَا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ أَحْدَرَ عَلَيْكُمْ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قِبَلِ الْحِجَازِ (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۶۷)؛^۲
آن چه انتظارش را می‌کشید، رخ نخواهد داد تا این که سفیانی بر منبر خطبه بخواند. وقتی چنین شد قائم آل محمد عليه السلام از سمت حجاز

۱. نعمانی در همین قسمت روایات دیگری نیز به این مضمون بیان نموده است.

۲. برای بررسی روایات در این باره رک ابیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، ص ۶۶ - ۶۹

با شتاب به سوی شما می آید.

نکته سوم در مورد سفیانی همان فتنه‌هایی است که به خاطر قیام وی شکل می‌گیرد. این فتنه‌ها بیشتر مربوط به خرابی‌ها و جنگ‌های وی است. در اینجا تنها به ذکر دو روایت از منابع شیعی در این مورد بیان می‌شود:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ هُوَلَاءِ الرَّجَالِ الْأَرَبِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحْرِكْ يَدَا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَذْرَكَهَا أَوْلَهَا اخْتِلَافَ بَنِي الْعَبَّاسِ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ مَنْ بَعْدِي عَنِّي وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَيَجِئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ وَ تُخَسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْحَابِيَّةَ وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ وَ مَارِقَةٌ تَمُرُّ مِنْ نَاحِيَةِ الثُّرَكِ وَ يَعْقُبُهَا هَجْرُ الرُّومِ وَ سَيُقْبَلُ إِخْوَانُ الثُّرَكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ وَ سَيُقْبَلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ فَأَوَّلُ أَرْضٍ تُخْرَبُ أَرْضُ الشَّامِ ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةَ الْأَصْهَبِ وَ رَايَةَ الْأُبَيْعِ وَ رَايَةَ الشُّفْيَانِيِّ فَيَلْتَقِي الشُّفْيَانِيُّ بِالْأُبَيْعِ فَيَقْتَتِلُونَ فَيَقْتُلُهُ الشُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ يَمُوتُ فَيَقْتُلُ الْأَصْهَبَ ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْيَسِيَاءَ فَيَقْتَتِلُونَ بِهَا فَيَقْتُلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةَ أَلْفٍ وَ يَبْعَثُ الشُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيَصْبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْبًا وَ سَبِيًّا فَيَبِينَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلْتَ رَايَاتٍ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ وَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيِّبًا حَيْثِيًّا وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضَعْفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحَبِيرَةِ وَ الْكُوفَةِ وَ يَبْعَثُ الشُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ

الْمُهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنْ الْمُهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ
إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَتْرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا
يَتَرَقَّبُ عَلَى سَنَةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ
الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ فَيُخَسِّفُ بِهِمْ فَلَا
يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ يَحْوِلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ إِلَى أَفْقِيَّتِهِمْ وَهُمْ مِنْ
كَلْبٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹ و ۲۸۰)؛

جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، برزمین
بنشین (خانه نشین باش) و دست و پائی نجیبان (فعالیتی نکن) تا
نشانه‌هائی را که برایت یاد می‌کنم ببینی چنانچه بدان
برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است و من در تونمی بینم
که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آواز دهنده‌ای
از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و
قریه‌ای از آبادی‌های شام به نام جابیه فرورود، بخشی از قسمت
راست مسجد دمشق فروریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه
و بدعت‌گزار و گول خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و
بی‌قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آن که در
جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود
آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب
اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می‌شود
سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم
باشد: پرچم أصهب و پرچم أبقع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با
ابقع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او
پیروی می‌کند خواهد کشت، سپس أصهب را می‌کشد، و بعد دیگر
همتی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و
سپاهیانش به فرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد
هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه
گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه
را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر
ایشان واقع شده، ناگاه پرچم‌هائی از جانب خراسان پدیدار شود و
پرچمداران منزل‌ها را با سرعت بسیار بپیمایند و با آنان چند تن از

اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیربومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیان میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس اولشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا این که مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز، پس دشت نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند... (غفاری، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَمْرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عليه السلام إِنَّكَ لَوَرَأَيْتَ السُّفْيَانِيَّ لَرَأَيْتَ أَحَبَّ النَّاسِ أَشْفَرَ أَحْمَرَ أَرْزَقَ يَقُولُ يَا رَبِّ ثَأْرِي ثَأْرِي ثُمَّ النَّارُ وَقَدْ بَلَغَ مِنْ خُبَيْبِهِ أَنَّهُ يَدْفِنُ أُمَّ وَوَلَدَ لَهُ وَهِيَ حَيَّةٌ مَخَافَةَ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ (صدق، ۱۳۵۹: ۶۵۱)؛

عمر بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: [به درستیکه تو اگر سفیانی را ببینی، همانا خواهی دید:] سفیانی خبیث ترین مردم و کبود و سرخ و ارزق است، می گوید: خدایا خون من، خون من سپس می گوید: آتش! و از خبائثت آن است که کنیزی را که از او صاحب فرزند است زنده زنده در گور می کند از ترس آن که مبادا مکانش را نشان بدهد. (پهلوان، ۱۳۸۰: ۵۵۷)

از مجموع روایات مربوط به سفیانی به دست می آید که فتنه او که باعث جنگ ها و خرابی ها و خونریزی های فراوان می شود، از فتنه های نزدیک به ظهور و در آستانه ظهور است که پس از ظهور حضرت حجت به دست خود ایشان از بین می رود.

۲. فتنه صیحه شیطانی

در برخی روایات آمده است که قبل از ظهور حضرت صیحه‌هایی از آسمان به گوش مردم می‌رسد، که یکی از آن صداها مربوط به شیطان است تا مردم را دچار شک و فتنه نماید.

یکی از این روایات را نعمانی نقل نموده است. متن روایت وی چنین است:

أَحْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ شَبَهَ الْهُرْدِيِّ الْعَظِيمِ تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ثُمَّ قَالَ الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَالصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرِئِيلَ ﷺ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ ﷺ فَيَسْمَعُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَمِنَ الْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ ﷺ ثُمَّ قَالَ ﷺ يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يُنَادِي أَلَا إِنَّ فَلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا لِيَسْكَكَ النَّاسَ وَيَفْتَنَهُمْ فَكُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ وَعَلَامَةٌ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعُدْرَاءُ فِي خُدْرِهَا فَتَحْرِضُ أَبَاهَا وَأَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ وَقَالَ لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ﷺ صَوْتِ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَالصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فَلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِئْتَنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتِ الْأَوَّلَ وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ وَقَالَ ﷺ لَا يَفُومُ الْقَائِمُ ﷺ إِلَّا عَلَى خَوْفِ سَدِيدٍ [شَدِيدٍ] مِنْ

النَّاسِ وَزَلَّزَلٌ وَفِثْنَةٌ وَبَلَاءٌ يُصِيبُ النَّاسَ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ
سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اِخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ وَ تَشَشَّتْ فِي دِينِهِمْ وَ
تَغْيِيرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَّتِيَ الْمُتَمَّتَى الْمَوْتِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً مِنْ عَظَمِ مَا
يَرِي مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ
الْأَيْسِ وَ الْفُئُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجًا فَيَا طُوبَى لِمَنْ أذْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ
أَنْصَارِهِ وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَ خَالَفَهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ كَانَ مِنْ
أَعْدَائِهِ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳-۲۵۷)؛

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که
آتشی را شبیه هردی - رنگ زرد و سرخ - بسیار بزرگ مشاهده کردید
که از [جانب] مشرق سه روز یا هفته ای سرزده است، پس چشم به
راه فرج آل محمد علیهم السلام داشته باشید ان شاء الله عزوجل که خداوند
عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه جز در ماه رمضان بر
نخواهد خاست [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است، [و آن صیحه که
در آن است] همان آوای بس بلند جبرئیل علیه السلام بدین مردمان است،
بعد فرمود: نداکننده ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر
می دهد و هر که در مشرق و مغرب است می شنود، هیچ خفته ای
نمی ماند مگر این که بیدار می گردد، و هیچ ایستاده ای نمی ماند مگر
این که می نشیند، و هیچ نشسته ای نمی ماند مگر این که از وحشت
آن صدا بردو پای خویش برمی خیزد، پس خداوند هر که را بدان آوا
عبرت پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که آن صدای
نخستین آوای جبرئیل روح الامین علیه السلام است. سپس فرمود: آن صدا در
ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در آن
تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس
ملعون است که ندا در می دهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته
شد، برای این که مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بسی افراد
شک کننده سرگردان در آن روز (پدید آیند) که در آتش سرازیر
خواهند شد، پس اگر در ماه رمضان آوایی شنیدید در آن تردید نکنید
که صدای جبرئیل است، و نشانه آن این است که او به نام قائم و
اسم پدرش ندا سر می دهد تا آنجا که دوشیزه در پس پرده خویش آن
را بشنود و پدر و برادر خود را بر خروج برانگیزد. و آن حضرت فرمود:

ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم علیه السلام این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، [به نام صاحب این امر و نام پدرش]، و صدای دومین از زمین برمی خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می‌کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و پرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید. و فرمود: قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله‌ها و گرفتاری و بلائی که مردم را فرا می‌گیرد و پیش از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دین‌شان، و پیدایش دگرگونی در وضع‌شان تا جایی که آرزوکننده از شدت آن چه از هاری مردم و دریدن پاره‌ای پاره دیگر را که مشاهده می‌کند، شبانه روز آرزوی موت می‌نماید، و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می‌کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است، پس خوشا به حال آن کس که او را در می‌یابد و از یاوران اوست، وای و وای به تمامی بر آن کس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد. (غفاری، ۱۳۷۶: ۳۵۸)

در مورد روایت فوق چند مطلب قابل اشاره است:

همان‌گونه که در متن روایت هم به آن اشاره شده است: «سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است... خروج برانگیزد.» خداوند متعال با بیان روشن و نیکو، قبل وقوع این فتنه موجبات پیشگیری و عدم مفتون شدن مؤمنان را فراهم نموده‌اند و کسانی در این فتنه گرفتار می‌شوند که نسبت به سخنان اهل‌البیت علیهم السلام یا ایمان ندارند و یا شک‌کننده و سرگردان هستند.

شاید با وجود رحمت و حکمت الهی، این امر (تمهید زمینه‌های عدم مفتون شدن به فتنه از جانب خداوند) را بتوان به همه فتنه‌های آخرالزمان تسری داد و نتیجه گرفت:

الف) در همه فتنه‌ها دو عامل وجود دارد:

۱. عامل بیرونی که خود فتنه و وجود خارجی آن است؛
۲. عامل درونی که در حقیقت نقاط ضعف و منافذ روحی، اخلاقی، ایمانی، تربیتی و... فرد یا جامعه مفتون و فتنه زده می‌باشد.

ب) چون قبل از فتنه ابلاغ و بیان به درستی انجام شده؛ عاقبت رویگردانان از آیات و روشنگری‌ها و ابتلائات آنان، سخت و کوبنده خواهد بود. «پس صدای نخستین را پیروی کنید و پرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید» حال یا توسط بدخواهان و یا توسط سپاهیان خیر و صلاح «هنگامی که آن حضرت خروج کند با امری نوین... تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.» «و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می‌کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است.»

«فرج در هنگام اوج ناامیدی» که در قرآن کریم^۱ نیز به آن پرداخته شده است؛ ظاهراً از حقایقی است که در برخی از ابتلائات با آن مواجه هستیم. از این حقیقت شاید بتوان این استفاده را کرد که در زمان وقوع سخت‌ترین مراحل انواع فتنه‌ها، ابتلائات و ناملایمت‌ها نباید ناامید و تسلیم اراده فتنه‌گران غیرالهی شد.

روایت دیگری در این باب آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوْبُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْمُغْرَاءِ عَنِ الْمُتَعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صَوْتُ جِبْرِئِيلَ مِنَ السَّمَاءِ وَصَوْتُ إِبْنَيْسٍ مِنَ الْأَرْضِ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِيرَ أَنْ تَفْتَنُوا بِهِ (صدوق، ۱۳۵۹: ۶۵۲)؛

معلى بن خنيس از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: ندای

۱. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره: ۲۱۴).

جبرئیل از آسمان و ندای ابلیس از زمین، و برشماست که از ندای
اول پیروی کنید و نه ندای اخیر که به فتنه درافتید. (پهلوان، ۱۳۸۰:
۵۵۸)

نتیجه‌گیری

در همه فتنه‌ها دو عامل وجود دارد:

الف) عامل بیرونی که خود فتنه و وجود خارجی آن است.

ب) عامل درونی که در حقیقت نقاط ضعف و منافذ روحی، اخلاقی،

ایمانی، تربیتی و... فرد یا جامعه مفتون و فتنه زده می‌باشد.

با توجه به این امر باید هرچه بیشتر نسبت به فتنه‌های عصر ظهور هوشیار و
آگاه بود که دست کم بتوان نسبت به عامل دوم خود و جامعه را واکنشینه نمود.
با توجه به اهمیت موضوع ولی متأسفانه در این باره کمتر کار شده است و
بررسی زوایای مختلف این بحث نیاز به انجام تحقیق‌های فراوان دارد. علاوه
بر این که با توجه به کثرت روایات باید ابتدا همه آنها استقصاء و سپس دسته
بندی شوند تا بتوان نگاه جامعی به این مسئله داشت. آن چه در این مقاله
انجام شد به عنوان یکی از گام‌های اولیه در این راه تعدادی از روایات را مورد
بررسی قرار داد و به انواعی از فتنه دست یافت، اما به یقین تعداد فتنه‌های در
آستانه ظهور بیش از این است که در تحقیقات بعدی باید بدان‌ها پرداخته
شود.

منابع

- آیتی، نصرت الله، *سفینانی از ظهور تا افول*، چاپ اول، ثانی عشر، قم (ایران)، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چاپ اول، دار الرضی، قم، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *امالی*، ترجمه کمره‌ای، چاپ ششم، اسلامیة، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش.
- _____، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، دار‌الکتب‌الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۹ ه. ش.
- _____، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة* (ترجمه پهلوان)، ترجمه: پهلوان، منصور، چاپ اول، موسسه علمی فرهنگی دار‌الحديث، سازمان چاپ و نشر، قم (ایران)، ۱۳۸۰ ه. ش.
- دوانی، علی، *مهدی موعود* (ترجمه جلد سیزدهم بحار‌الأنوار)، چاپ بیست و هشتم، دار‌الکتب‌الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- طبسی، نجم‌الدین، *تا ظهور*، چاپ اول، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، تهران، ۱۳۸۸ ه. ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة للطوسی*، تصحیح: طهرانی، عبادالله، ناصح، علی احمد، چاپ سوم، مؤسسه‌المعارف‌الاسلامیة، قم (ایران)، ۱۴۲۵ ه. ق.
- _____، *الغیبة للطوسی*، ترجمه: عزیززی، مجتبی، چاپ دوم، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، ۱۳۸۷ ه. ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح: غفاری، علی اکبر، چاپ چهارم، دار‌الکتب‌الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ه. ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار‌الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*،

- تحقیق: علوی، عبدالزهراء، محمودی، محمدباقر، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا.
- محمد بن خالد البرقی، احمد، *المحاسن*، تحقیق: الحسینی المحدث، السيد جلال الدین، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیة، قم (ایران)، بی تا.
- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، چاپ سوم، انصاریان، قم (ایران)، ۱۳۸۴ هـ. ش
- نوری، حسین بن محمد تقی، *النجم الثاقب*، تحقیق: برزگر، صادق، چاپ دهم، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، ۱۳۸۴ هـ. ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، تحقیق: غفاری، علی اکبر، چاپ اول، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ هـ. ق.
- _____، *الغیبة للنعمانی*، ترجمه: فهري زنجانی، احمد، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- _____، *الغیبة للنعمانی*، ترجمه: غفاری، محمد جواد، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- نهاوندی، علی اکبر، *العقري الحسنان*، تحقیق و تصحیح: احمدی قمی، حسین و برزگر، صادق، چاپ اول، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، ۱۳۸۶ هـ. ش

منجی جهان و عصر ظهور از دیدگاه آیین یهود

امید محبتی مقدم^۱

چکیده

اعتقاد به وجود منجی جهان و انتظار برای ظهور، اندیشه و تفکر مشترک بین ادیان توحیدی و حتی ادیان غیر توحیدی است. یهودیت نیز به عنوان یکی از سه ادیان بزرگ ابراهیمی از این مقوله مستثنی نیست. یهودیت برای مبحث منجی جهان (ماشیح) و نجات نهایی (گئولا)، آن چنان اهمیت و ارزش شایان توجهی قائل است که ایمان به منجی جهان و ظهور ایشان، یکی از سیزده اصول اعتقادی یهودیت را تشکیل می دهد. منابع دینی یهود سرشار از مباحثه هایی است که به نقش بنیادین ماشیح و گئولا می پردازد. در طول قرن ها، حجم عظیمی از تاویل و تفسیر کتاب مقدس، به موضوع ناجی موعود و مباحث مرتبط با آن، همچون رخدادهای پیش و پس از گئولا اختصاص یافته است. هدف این نوشتار، بررسی منجی جهان و عصر ظهور از دیدگاه آیین

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه علم و فناوری مازندران؛ عضو هیات مدیره و مدیر روابط عمومی انجمن کلیمیان تهران؛ عضو هیات تحریریه نشریه افق بینا (نشریه فرهنگی، اجتماعی و خبری انجمن کلیمیان تهران)؛ مترجم کتاب علم الهی (The Science of God) اثر Gerald Lawrence Schroeder در حوزه علمی - مذهبی (در دست چاپ توسط نشر ادیان) (o.mohabati@gmail.com)

یهود است. جایگاه گئولا در دیدگاه یهود، شرایط و ویژگی‌های تسریع بخش در وقوع گئولا و همچنین رخداد‌های پیش و پس از عصر ظهور، بخش‌های مختلف این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی

نجات (گئولا)، منجی جهان (ماشیح)، یهودیت، کتاب مقدس، ظهور.

مقدمه

ادیان توحیدی در خصوص مباحث دینی و فقهی دارای اشتراکاتی هستند که بعضاً کمیت و کیفیت این وجوه مشترک، بسیار جالب توجه و گیرا است. بحث نجات‌نهایی و منجی موعود که در فرهنگ یهود به ترتیب «گئولا» و «ماشیح» نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین مبانی دینی مشترک بین ادیان توحیدی است^۱ (آبایی، ۱۳۷۸). هرچند بیان ویژگی‌های این موعود و آنکه چه هنگام و در کجا ظهور خواهد کرد، در همه ادیان یکسان نیست؛ اما آنچه در این اندیشه مشترک است اینکه او نجات‌دهنده‌ای از خاندان نبوت خواهد بود و این منجی به خوی پسندیده، تقوی، دانش و همه صفات نیکوآراسته و از بدی‌ها و زشتی‌ها مُبرا است (حمّامی لاله‌زار و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۳، ۵۳). چنانچه فلسفه گئولا و ماشیح را مطابق با آموزه‌های یهود، یکی از

۱. در متون دینی یهود، اسامی مختلفی برای منجی در نظر گرفته شده و معروف‌ترین آنها کنبه‌ای است که برای ایشان وجود دارد و آن لقب «ماشیح» است. ماشیح در واقع به معنی «مسح شده» می‌باشد. این لغت از اینجا گرفته شده که پادشاهان یهود، مثل حضرت داوود، سلیمان و دیگران، با یک عطر روغنی خاص تدهین می‌شدند و چون اعتقاد بر این است که منجی موعود، از یک طرف، از فرزندان حضرت داوود و سلیمان و از طرفی دیگر خود پادشاه بوده و حکومت تشکیل می‌دهد، با لقب «ماشیح» از او یاد شده است (حمّامی لاله‌زار، ۱۳۸۶). بنابراین واژه «ماشیح» در حقیقت یک کنبه برای منجی موعود می‌باشد و نه لزوماً نام صریح ایشان.

اهداف ذات اقدس الهی در آفرینش این دنیا در نظر بگیریم، اهمیت تبیین مفهوم منجی و نجات، بیش از پیش برجسته و نمایان می‌شود. بدون تردید ادیان توحیدی نقش برجسته‌ای برای بازتعریف مفهوم نجات و منجی برای بشر قرن بیست و یکم ایفا می‌کنند. در عصری که برخی جاهلین به نام دین و یا به بهانه واهی ضدیت علم و دین، دست به فجیع‌ترین جنایات می‌زنند، همگرایی بیشتر بین ادیان توحیدی، به خصوص حول محورهای مشترک از جمله فلسفه منجی و آخرالزمان، می‌تواند نویدبخش مسالمت درخشانی برای آینده بشر باشد. برطبق نظرهارامبام (ربی مُشه بن مایمون^۱)، فیلسوف و دانشمند یهودی قرن دوازدهم میلادی، اختلاف و اصطکاک مابین علم و دین به دو علت شکل می‌گیرد: کمبود دانش علمی و فهم نادرست از مذهب (شرودر، در دست چاپ). در این بین منابعی که از کلام وحی سرچشمه می‌گیرند، بی‌شک می‌توانند راهنما و منبع درخور و مناسبی برای پاسخگویی به چالش‌های مطرح شده باشند.

هدف این پژوهش، بررسی منجی جهان و عصر ظهور از منظر یکی از سه دین بزرگ ابراهیمی، یعنی یهودیت است. دینی که مطابق نظر اکثر محققین، آموزه‌های مشترک آن با اسلام، بیشتر از هر دین دیگری است. یهودیت نه تنها از شریعت به «یوغ» تعبیر نمی‌کند، بلکه آن را تنها راه نجاتی می‌شمارد که «تعدی» از آن ممنوع است. تاکید یهودیت بر شریعت و پیروی از تعالیم و احکام کتاب و سنت، تداعی‌کننده تاکید اسلام بر کتاب و سنت نبوی و تعالیم ائمه است. با اندک مسامحه‌ای می‌توان «تورات مکتوب» و «تورات شفاهی^۲» یهود را با کتاب و سنت اسلام مقایسه کرد، در عین حال که

۱. موسی بن مایمون یا Maimonides.

۲. اساس تورات شفاهی یا به عبارتی همان تلمود، بر پایه تورات کتبی (تنخ) قرار دارد. هر چند تورات شفاهی محصول قرن‌ها مطالعه، نوشتار و ویرایش است اما با این حال و بنا بر اعتقاد



تفاوت‌هایی نیز با هم دارند (اشتاین، ۱۳۸۳: ۱۲).

بخش ابتدایی این مقاله به جایگاه گئولا در دیدگاه یهود می‌پردازد. سپس شرایط تسریع بخش در وقوع گئولا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، رخداد‌های دوران نجات نهایی در دو بخش پیش و پس از گئولا مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت، نتیجه‌گیری بحث ارائه شده است.

جایگاه گئولا در دیدگاه یهود

اندیشه نجات یافتن و انتظار برای منجی موعود که خواهد آمد و نظامی منطبق با قوانین الهی و آسمانی برقرار خواهد کرد، یکی از مهم‌ترین بخش‌های اعتقادی و مشترک در ادیان توحیدی است (حماسی لاله‌زار و همکاران، ۱۳۹۵: ج ۳، ۵۳). ارزش و اهمیت گئولا، ماشیح و انتظار در دیدگاه یهود نیز بسیار والا است به گونه‌ای که هیچ فرد یهودی نمی‌تواند منکر اهمیت موضوع ماشیح در تمام اعصار باشد. مطابق اصل دوازدهم از اصول سیزده‌گانه ایمانی یهود^۱، هر فرد یهودی باید با ایمان کامل به ظهور ماشیح اعتقاد داشته باشد و اگر چه او تاخیر کند، با این حال هر روز و هر لحظه باید در انتظارش باشد. می‌توان گفت انتظار کشیدن برای آمدن منجی انتظار کشیدن برای تکامل است (حماسی لاله‌زار، خرداد ۱۳۸۶). طبق نظر عالمان یهود یکی از اهداف آفرینش جهان، وجود منجی است تا انسانها را به کمال برساند و به همین دلیل عدم پذیرش منجی، فرد را از یهودیت خارج می‌کند (حماسی لاله‌زار، خرداد ۱۳۸۶).

یهود، ساختار آموزه‌های تورات شفاهی از زمان آشکار شدن نور جلال الهی بر کوه سینا نشأت می‌گیرد. هر موضوعی در تلمود با چنین پرسشی شروع می‌شود که «در چه قسمتی از تورات کتبی [در خود متن صریح]، می‌توانیم پایه و اساسی برای این بحث بیابیم؟» (Wein, 2010).
۱. اصول سیزده‌گانه ایمان یهود در پیوست الف گنجانده شده است.

بنابر اعتقاد هارامبام، هر فرد (یهودی) که به ماشیح اعتقاد نداشته باشد و یا منتظر ظهور او نباشد، نه تنها عملاً گفته‌های سایر انبیا را انکار کرده است بلکه حتی منکر تورات مقدس و حضرت موسی عليه السلام شده است. آیه‌های بسیاری را در کتاب مقدس یهود^۱ (تَنَخ) و تلمود می‌توان یافت که درباره اهمیت و ارزش این موضوع صحبت می‌کنند. از جمله این که تورات می‌فرماید:

خداوند، اسارت رفتگان تورا باز خواهد گرداند و بر تو رحم کرده (به سوی تو) بازگشته و خداوند خالقت، تورا از (میان) تمام اقوامی که در آنجا تورا پراکنده است، جمع‌آوری خواهد کرد. حتی اگر پراکندگی تو (از نظر دوری و بُعد مسافت) در انتهای آسمان باشد، خداوند خالقت تورا از آنجا جمع‌آوری خواهد کرد... (سفر تثنیه ۴- ۳۰:۳)

بنابر گفته هارامبام، این آیه‌های صریح تورات، تمامی سخنان انبیای دیگر بنی اسرائیل را در خصوص ماشیح و گئولا در بر می‌گیرند. منزلت نجات و انتظار برای منجی تا آن اندازه است که به اعتقاد یهود، ظهور ماشیح و فعالیت‌های او در راه بهبود وضع جهان و تامین سعادت بشر، قسمتی از نقشه راه قادر مطلق در آغاز آفرینش جهان بوده است و به نقل از تلمود، ماشیح یکی از موضوعاتی است که حتی بر موضوع آفرینش دنیا مقدم است (رساله پساخیم، برگ ۵۴ الف). علاوه بر این، ماشیح و دوره گئولا، هدف غایی آفرینش جهان است که از نخستین لحظه خلقت، در نظر باری تعالی بود (رساله سنهدرین، برگ ۹۸ ب).

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، درباره موضوع ماشیح و گئولا

۱. پیوست ب، مروری کلی بر مجموعه کتب مقدس یهود (تَنَخ) داشته و به معرفی اجمالی آن می‌پردازد.

آیه‌های بسیاری وجود دارد. از بین آیه‌های گوناگونی که در این خصوص وجود دارند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«حضرت یعقوب فرمود: تَرکه^۱ (تادیب خداوند) از (فرزندان) یهودا و عالمان دین از میان نسلش دور نخواهد شد تا زمانی که شیئو^۲ ظهور کند و جمیع امت‌ها (به ندای توحیدی) وی گوش فرادهند» (سفر پیدایش ۴۹:۱۰).

«خوشا به حال تمام افرادی که برای او منتظر باشند» (یشعیا ۳۰:۱۸).

«خداوند می‌فرماید بنابراین برای من منتظر باشید برای روزی که به عنوان گواه و شهادت به پا خیزم. چراکه حکم من جمع‌آوری امت‌ها است. زیرا در آن زمان به ملت‌ها زبان پاک و روشنی خواهم داد تا جمیع ایشان نام خدا را بخوانند و یک دل و یک دوش او را عبادت نمایند» (صَفْنیا ۳:۸).

«هر چند او (ماشیح، در ظهورش) درنگ کند (اما) تو برای او منتظر باش چراکه به‌طور قطع (از آمدن) تاخیر نخواهد کرد»^۳ (حبقوق ۲:۳).

۱. واژه عبری که تورات مقدس در این آیه از آن استفاده کرده است، شیوط (טבט) است که در لغت به معنای عصای سلطنت)، تَرکه تنبیه و سبب می‌باشد (حییم، ۱۳۶۰: ۵۳۵).

۲. بر طبق نظر مفسرین یهود، از جمله رُشی، شیئو (תיו) یکی از کنیه‌های منجی موعود و ماشیح، به معنای «فردی که ارحمیت‌ها از آن او است»، می‌باشد. رُشی، مخفف اول کلمات «رینو شیئو مؤبیصحاقي» (۱۱۰۵-۱۰۴۰ م.) مولف مهم‌ترین و مشهورترین تفاسیر بر تورات و تلمود است که تفسیرات وی در بیشتر چاپ‌های تورات و تلمود انتشار یافته است. تفسیر رُشی در مقایسه با تفسیر دیگر دانشمندان، بسیار مختصر و در عین حال جامع و روشن است.

۳. لازم به ذکر است که بنابر آموزه‌های یهودی، برای زمان ظهور دو حالت خاص در نظر گرفته می‌شود: اعتقاد بر این است که از همان ابتدای آفرینش خداوند نهایتاً زمانی را برای نجات بشریت در نظر گرفته است. اگر انسان‌ها از خود لیاقت نشان بدهند خداوند این زمان را تعجیل می‌کند و ظهور را سریع‌تر قرار می‌دهد وگرنه نهایتاً آن زمانی که خداوند در نظر گرفته، ظهور انجام خواهد پذیرفت. اگر انسان‌ها لیاقت نداشته باشند و ظهور منجی موکول بشود به آن زمان نهایی که خداوند در نظر گرفته، مراحل ظهور نیز خیلی آرام‌تر پیش می‌رود و درگیری‌ها، جنگ‌ها و مبارزات سخت‌تر خواهد شد (حمای لاله‌زار، آبان ۱۳۸۶).

«خداوند صاحب سپاهیان آسمان می فرماید: اینک من پیامبر خود را خواهم فرستاد... و آن آقایی که شما طلب می کنید ناگهان به محرابش خواهد آمد و پیامبر عهدی که شما آرزو می کنید، اینک خواهد آمد» (مآخِی ۳:۱)

موضوع گئولا و ماشیح در نمازهای یهودیان نیز با زتاب بسیار چشم گیری دارد. این موضوع آن چنان در یهودیت محوریت دارد که یهودیان در یکی از اصلی ترین قسمت های نمازهای روزانه خود به نام لَحْش یا شَمُونَه عِسرِه، این چنین به درگاه خداوند استغاثه می کنند: «نهال بنده ات، داوید (ماشیح) را بزودی شکوفا نما و پرچم عزت او را با نجات خودت بلند مرتبه و افراشته نما، زیرا تمام روز به نجات تو امیدواریم و (برای آن) انتظار می کشیم» (حمامی لاله زار، ۱۳۸۲، ۹۶).

بنابر توضیح دانشمندان یهود، یکی از سه سوالی که بلافاصله پس از مرگ انسان از وی پرسیده می شود این است که آیا در طول حیات خویش، منتظر نجات بودی؟^۲ حتی برخی از مراجع و مفسرین، اصل ایمان به ظهور را قسمت تکمیل کننده اولین فرمان ده فرمان می دادند. بدین معنا که همان طور که هر فرد یهودی باید اعتقاد داشته باشد که خداوند وی را از سرزمین مصر خارج کرده است به همان نسبت باید ایمان داشته باشد که خداوند خالقش وی را دوباره نجات خواهد داد (شَوْحَط، ۱۹۹۲م: ۱۸).

شرایط تسریع بخش در وقوع گئولا

با عنایت به این اصل که در یهودیت از منجی به عنوان «هدف آفرینش» و

۱. واژه عبری که در متن نماز آمده است «داوید» می باشد. بر طبق اعتقاد یهود، ماشیح از نسل حضرت داوود (داوید) و حضرت سلیمان است.

۲. دو پرسش اولیه دیگر در خصوص داشتن صداقت در کسب و کار و تعیین زمان معین در شبانه روز برای آموزش فرایض مذهبی است.

یا «لازمه رسیدن انسان به کمال» یاد می‌شود (حمامی لاله‌زار، ۱۳۸۶)، پرواضح خواهد بود که تلاش‌ها و تاویل‌های بسیاری برای درک و توضیح شرایط تسریع بخش در وقوع گئولا صورت پذیرفته باشد. تورات شفاهی در این خصوص سنگ تمام گذاشته و در همین راستا به اجرای فرامینی توصیه می‌کند که از جهاتی، اصول کلی و همه جانبه یهودیت را در بر می‌گیرند. از جمله این فرامین، می‌توان به فرمان‌هایی همچون تیشووا^۱ (توبه)، اتحاد و همدلی بین اعضای جامعه، احسان و نیکوکاری (از جمله دادن صدقه) و نگهداری تقدس روز شبات^۲ (شنبه) اشاره کرد.

۱. تیشووا (توبه)

در دیانت یهود و در کتاب مقدس بارها درباره ارزش و اهمیت فوق‌العاده تیشووا تاکید شده است. اما آنچه که در اینجا برای ما اهمیت دارد ارتباط مابین این دستور مذهبی با تسریع در گئولا و ظهور منجی است:

«(تو) به (سوی) خدای خالقت بازخواهی گشت و به ندای او، مطابق تمام آنچه که من به تو امروز دستور می‌دهم، گوش فراخواهی داد؛ تو و (همین‌طور) فرزندت با تمام قلبت و با تمام جانت» (سفر تثنیه ۲: ۳۰).

تنها با این پیش‌فرض صریح است که تورات مقدس در ادامه، نجات نهایی را بشارت می‌دهد:

«آن‌گاه خداوند اسارت‌رفتگان تو را باز خواهد گرداند و بر تو رحم کرده (به سوی تو) بازگشته و خداوند خالقت، تو را از (میان) تمام اقوامی که در آنجا پراکنده است، جمع‌آوری خواهد کرد. حتی اگر پراکندگی تو (از نظر بُعد مسافت) در انتهای آسمان باشد، خداوند

۱. תשובה

۲. שבת

خالفت تو را از آنجا جمع آوری خواهد کرد و از آنجا تو را باز خواهد گرفت» (همان ۴-۳:۳۰).

چنین سخنی در تلمود داریم:

«تَشْوَوَا کار عظیمی است زیرا نجات را نزدیک می‌کند» (گمارای یوما ۸۶ب). «زمان‌هایی که برای پایان سختی‌ها در نظر گرفته شده بود سپری گشت (اما ماشیح ظهور نکرد) و ظهور او تنها وابسته به تَشْوَوَای مردم و اعمال نیکی است که انجام دهند» (رساله سنهدرین، برگ ۹۷ب).

«ای نگهبان (یعنی خدا)! سرانجام شب چه خواهد شد؟ نگهبان گفت: صبح (یعنی نجات) فرا رسیده و همچنین شب (کیفر و مجازات برای ستمگران). اگر خواستار (نجات) هستید آن را طلب کنید. توبه کنید و بیایید» (یشعیا نبی ۱۲-۱۱:۲۱).

دانشمندان یهود تفسیر بسیار جالبی را برای تعبیر این عبارات کتاب مقدس ارائه داده‌اند: خداوند می‌فرماید که او آماده و در واقع بسیار مشتاق است که صبح آزادی فرا رسد. اما زمان آزادی چه موقع خواهد بود؟ هر وقت که خود انسان‌ها بخواهند. اگر آنها خواهان تسریع نجات هستند باید توبه کرده و بازگردند (شُوحط، ۱۹۹۲م: ۴۵).

به طور خلاصه می‌توان بهترین و مستقیم‌ترین روش برای تسریع ظهور را تَشْوَوَا در نظر گرفت به طوری که تَشْوَوَا باعث به وقوع پیوستن سریع گئولا خواهد شد. همان‌طور که حضرت داوود می‌فرماید:

«همین امروز (نجات خواهید یافت) اگر به ندای او گوش فرا دهید» (مزامیر ۷:۹۵).

۲. اتحاد و همدلی بین اعضای جامعه

هیچ پدری دوست ندارد شاهد درگیری بین فرزندان خویش باشد. چنانچه

خداوند تبارک و تعالی را نیز همچون پدر آسمانی نسل بشر در نظر بگیریم،^۱ مسلماً خداوند نیز از دیدن اختلاف بین انسان‌ها که همچون فرزندانش قلمداد می‌شوند، خشنود نخواهد شد.^۲ خداوند این موضوع را صریحاً اعلام کرده است:

«قلب آنها (از یکدیگر) جدا و منفک است (لذا) اکنون مجازات خواهند شد» (هوشع نبی ۱۰:۲).

همین دیدگاه در خصوص علت اصلی تخریب معبد مقدس دوم نیز وجود دارد. گفته می‌شود در آن زمان، سطح دانش جامعه از تعلیمات تورات و به جا آوردن مراسم مذهبی بسیار بالا بود. پس به چه علت معبد مقدس تخریب شد؟ تلمود دلیل اصلی را وجود دشمنی بیهوده و عدم اتحاد و همدلی بین اعضای جامعه می‌داند (رساله یوما، برگ ۹ ب). لذا اگر دلیل اصلی تخریب معبد مقدس و آوارگی قوم یهود، دشمنی بیهوده بوده است، مطمئناً دوستی بین افراد جامعه و اتحاد آنان می‌تواند موجبات آبادی مجدد معبد مقدس و تحقق گئولای نهایی را فراهم آورد.

حضرت یعقوب نیز قبل از فوت، اهمیت وجود اتحاد و همدلی را به فرزندان خود گوشزد می‌کند:

«یعقوب فرزندان خود را فراخواند و گفت: جمع شوید تا شما را از آنچه که در آینده برای تان اتفاق خواهد افتاد مطلع کنم» (سفر پیدایش ۴۹:۱).

به نقل از میدارش،^۳ وی با بیان این کلمات، فرزندان خود را از هرگونه نفاق و

۱. رک به سفر تثنیه، فصل ۱۴، آیه اول: «شما (به منزله) فرزندان خداوند خالقان هستید».
۲. خاطرنشان می‌سازد بنابر اصل سوم ایمان یهود (پیوست الف)، خداوند جسم ندارد و هیچ‌گونه شباهتی نیز به جسم ندارد. لذا هدف از این تمثیل، صرفاً درک بیشتر عشق و محبت خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد و لاغیر.
۳. میدارش اصطلاح کلی است و معمولاً به آن دسته از تعالیم دانشمندان دوره تلمود اشاره ←

دوستگی بر حذر داشت و به آنها اطلاع داد که به مجردی که گرد هم آیند و با هم متحد شوند، خداوند، خداوند، آنها را نجات خواهد داد.

نشانه‌های دیگری از لزوم حفظ اتحاد را می‌توان در سرتاسر کتاب مقدس از جمله میخا نبی (۱۳-۱۲:۲) و یحزقل نبی (فصل ۳۷، آیه ۱۵ به بعد) یافت.

۳. احسان و نیکوکاری

در میان کلیه عواملی که مشخصه زندگی اخلاقی هستند، اشتیاق شدید وافر به کمک کردن به هموعانی که نیاز به مساعدت مادی و معنوی دارند، نقش بسیار برجسته و والایی را در فرهنگ یهود ایفا می‌کند (کهن، ۱۳۸۲: ۲۳۹). به طوری که تلمود از یک طرف، دادن صدقه و دستگیری از بیچارگان را از جهاتی، برابر با تمامی فرامین دیگر معرفی کرده (رساله باوایترا، برگ ۹ الف) و از طرف دیگر، خودداری از اجرای این عمل را همانند گناه کبیره بت پرستی قلمداد کرده است (رساله باوایترا، برگ ۱۰ الف). بی تردید در مورد ارزش فرائض احسان و نیکوکاری در یهودیت می‌توان تا دنیا، دنیا است کتاب‌ها نوشت اما در اینجا ما توجه خود را تنها به ارتباط احسان و نیکوکاری با گئولا معطوف می‌نماییم. اعمال حسنه و خدایسندانه طیف وسیعی از کارها را شامل می‌شود که شاید یکی از مهم‌ترین آنها، لزوم کمک به مستمندان و دادن صدقه که در لفظ عبری صداقاً^۱ گفته می‌شود، باشد. البته معنای لغوی واژه صداق در زبان عبری، به غیر از معنای نیکوکاری، احسان و صدقه، معانی دیگری همچون عدالت و صداقت نیز می‌دهد^۲ (حییم، ۱۳۶۰ ش، ۴۵۷).

می‌کند که اغلب بحث و استدلال راجع به قوانین مذهبی (هالاخا) را تشکیل نمی‌دهند. در سال‌های پس از تدوین تلمود، بسیاری از این مطالب در مجموعه‌هایی تحت نام «میدراشیم» گردآوری شدند.

۱. ۱۶۳ق

۲. به عنوان نمونه رک به رساله‌ی یوماوت، برگ ۷۹ الف که با اشاره به آیه سفر پیدایش (۱۹:۱۸)



آیه‌های متفاوتی در کتاب مقدس وجود دارد که به ارتباط مستقیم و صریح «صداقا» با «گئولا» اشاره می‌کنند:

این چنین می‌فرماید خداوند: عدالت و انصاف را رعایت کنید و صداقا انجام دهید چراکه رهایی من و احسان من برای آشکار شدن، قریب‌الوقوع است (یشعیا نبی ۱:۵۶).
صیون^۱ با عدالت آزاد خواهد شد و افرادی که به سمت او باز خواهند گشت با صداقا (یشعیا نبی ۱:۲۷).

مشاهده می‌شود که با توجه به آیه‌های فوق، لیاقت نجات نهایی زمانی حاصل خواهد شد که افراد، خود را آراسته به انجام صداقا کرده باشند. یکی از اصول اعتقادی یهودیت در خصوص نحوه تعامل خداوند با بندگانش، اصل «میدا کینگد میدا»^۲ می‌باشد که معادل ضرب‌المثل «از هر دست بدهی از همان دست خواهی گرفت» در زبان فارسی است. بر طبق این اصل می‌توان چنین توضیح داد که ترحم ما بر فقیران و مستمندان، متقابلاً موجب برانگیخته شده رحم ذات اقدس الهی شده و در نتیجه موجب تسریع وقوع گئولا خواهد شد.

۴. نگهداری تقدس روز شبات (شنبه)

حفظ تقدس روز شبات (شنبه) یکی از فرامینی است که بر نحوه اجرای صحیح آن، به کرات و به دفعات در کتاب مقدس تاکید شده است.^۳

توضیح می‌دهد که واژه صداقا در آنجا به کلیه جنبه‌های نیکوکاری اشاره دارد. هارامبام درباره همان آیه توضیح می‌دهد که «ما باید درباره نیکوکاری به دیگران به نسبت دیگر فرامین بسیار کوشا باشیم چراکه نیکوکاری یکی از علامت‌های مخصوص نسل حضرت ابراهیم است» (Pliskin, 2004).

۱. اشاره به یهودیان.

۲. מִיָּדָה דְּנִגְדָה מִיָּדָה؛ معنای تحت‌اللفظی: پیمانۀ مقابل پیمانۀ.

۳. به عنوان چند نمونه رک به سفر خروج (۱۶:۲۳)، همان (۲۰:۱۰)، همان (۳۱:۱۵)، همان



نگهداری قوانین مربوط به تقدس روز شبات، یکی دیگر از فرامینی است که اجرای آن در خصوص تسریع گئولا مهم قلمداد شده است. به نقل از تلمود: «اگر یهودیان دو شبات رو طبق قوانین آن نگه دارند، بلافاصله نجات خواهند یافت» (رساله شبات، برگ ۱۱۸ ب).

حتی نظر دیگری در این خصوص وجود دارد که نگهداری تنها یک شبات را نیز کافی قلمداد می‌کند:

«اگر یهودیان تنها یک شبات را به طور صحیح و کامل نگه دارند، فرزندان داوید (ماشیح) بی‌درنگ خواهد آمد.» (تلمود یروشلمی، رساله تعنیت، برگ ۲ الف).

میدراش نظر مشابهی را برای نگهداری تنها یک شبات بیان می‌کند و اجرای قوانین مربوط به شبات را از جهاتی معادل نگهداری کل دستورات تورات مقدس می‌داند (شموت ربا ۱۲: ۲۵).

در انتهای این بخش باید خاطر نشان ساخت که به غیر از فرامینی که مورد اشاره قرار گرفت، فرامین دیگری نیز (همانند فراگیری و آموزش تورات مقدس، ایمان و اعتقاد به همراه انتظار برای ظهور و...) وجود دارند که به اعتقاد دانشمندان یهود اجرای آنها می‌تواند باعث تسریع گئولا شود.^۱

رخدادهای پیش و پس از گئولا

یکی از جذاب‌ترین حوزه‌های مطالعاتی مربوط به منجی موعود و نجات نهایی در تمام ادیان، رخدادهای پیش و پس از آن می‌باشد. در یهودیت نیز به این دو مقوله به اندازه کافی توجه مبذول شده است. در ادامه، این مبحث را در دو قسمت جداگانه و مجزای رخدادهای پیش از گئولا و رخدادهای پس از

(۳۵:۲)، سفر لویان (۲۳:۳)، سفر تثنیه (۵:۱۴)، یشعیا نبی (۵۶:۲)، نحمیا نبی (۱۰:۱۴).
۱. به عنوان نمونه: رک به شموت ربا ۱۲: ۲۵؛ زوهر، ج ۳، ۲۷۰ الف و ۱۷۸ ب؛ دواریم ربا ۶: ۷؛ برشیت ربا ۸: ۶۳.

گئولا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. رخدادهای پیش از گئولا

دوره نزدیک به ظهور ماشیح، «عیقووت ماشیح»^۱ نامیده می‌شود. نحوه توصیف دانشمندان یهود از دوره عیقووت ماشیح خود به تنهایی می‌تواند تصویر کلی از آنچه که برای این ایام پیش‌بینی شده، در ذهن القا نماید. دانشمندان یهود در گفتارهای خود به کرات به «دردهای زایمان» دوره ماشیح که بسیار سخت و شدید خواهند بود اشاره کرده‌اند. بدین معنا که همانطور که قبل از تولد نوزاد، مادر درد و رنج بسیاری را تحمل می‌کند، به همان‌گونه نیز ظهور ماشیح با سختی‌ها و مشقات طاقت‌فرسایی همراه خواهد بود. با توجه به این اصل که تاریکی و سیاهی شب، دقیقاً قبل از طلوع فجر به حداکثر میزان خود می‌رسد، در دوره عیقووت ماشیح نیز آشفتگی و فساد در جهان به حد اعلی خود خواهد رسید و مشکلات و سختی‌ها، زندگی را تقریباً غیر قابل تحمل خواهد نمود (کهن، ۱۳۸۲، ۳۵۴).

تلمود ویژگی‌های دوره عیقووت ماشیح را این چنین پیش‌گویی می‌کند: کاهش در جمعیت عالمان دینی، ازدیاد مصائب و احکام سخت، قحطی‌ها و جنگ‌های شدید، منفور شدن افراد خداترس، تبدیل شدن مراکز علمی به مکان‌های عیش و نوش، از دست رفتن حقیقت، بی‌احترامی جوانان به پیران، رودرویی دختر با مادر و عروس با مادر شوهر و پررو و گستاخ شدن شدید مردم دوره (رساله سنهدرین، برگ ۹۷ الف و رساله سوطا، برگ ۴۹ ب).

دردهای دوره ماشیح، در زبان عبری «جوله هَماشیح» نامیده می‌شود. اما چرا این دوران با این عنوان، نامیده شده است؟^۲ یکی از دانشمندان یهود در

۱. لیکבות המשیح.

۲. חבלי המשیح. واژه جوله (חבל) در لغت به معنای درد (زایمان) است. اما در زبان عبری،



این باره توضیح و تمثیل بسیار جالبی ارائه می‌کند. برطبق توضیح ایشان در آستانه حضور ماشیح، طنابی به دست خداوند خواهد بود که همگان آن طناب را با دست خود گرفته‌اند. خداوند طناب را به شدت تکان می‌دهد (اشاره به وقوع سختی‌ها و شدائد دوران ظهور ماشیح). در این حین آن افرادی که از ایمان قوی برخوردارند با تقویت ایمان خود و اعتماد به آفریدگار خویش، با دست خود، آن طناب را محکم می‌گیرند و آن را رها نمی‌کنند اما آن دسته از افراد کم ایمان، پیش خود می‌گویند چرا خداوند باید طناب را این‌گونه و با شدت تکان دهد؟ پس چه بسا خود او نیز راضی به ممارست ما نباشد. لذا این دسته از افراد، آن طناب ایمان و توکل به خداوند را در نهایت و قبل از ظهور ماشیح از دست خود رها می‌کنند. به همین شکل، رنج‌ها و سختی‌ها در دوران عیقوؤت ماشیح به اوج خودش می‌رسد به طوری که گویی خداوند در خواب می‌رود، عدالت به طور کامل از این جهان رخت می‌بندد و برخی از افراد نسبت به نظارت کامل خداوند و عدالت او در ذهن خویش دچار شک و تردید می‌شوند. پیروزی ظاهری شریان همین شک و تردید را دو چندان می‌کند اما آن فردی که ایمان خود را در چنین مواقع خطیر حفظ کند و دست از ایمان خود نکشد، در نهایت با چشمان خود شاهد نجات خواهد بود.

به اعتقاد دانشمندان یهود، بزرگ‌ترین آزمایش در دوران عیقوؤت ماشیح، سنجش ایمان انسان خواهد بود. در تلمود بحثی مطرح شده است که اگر قرار باشد عصاره تمامی فرامین الهی و انتظار خداوند از نوع بشر را تنها در یک مورد خلاصه کرد، آن چه چیزی می‌تواند باشد؟ خود تلمود به پرسشی که مطرح می‌کند، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «ایمان». تلمود برای نظر خود به آیه‌ای از

همین کلمه، معنای طناب و ریسمان نیز می‌دهد. در زبان عبری واژه‌های دیگری نیز وجود دارند که معنای درد و رنج را بدهند (مانند کیتو-כִּיטוֹ). پس چرا برای اشاره به دردهای دوران پیش از ماشیح، واژه جُول از بین واژه‌های موجود انتخاب شده است؟

کتاب حبقوق نبی^۱ استناد می‌کند که می‌فرماید:

«شخص صدیق با ایمان خود زندگی می‌کند» (حبقوق نبی ۴:۲).

بدین معنا که داشتن ایمان به تنهایی کافی نیست بلکه فرد باید با ایمان خود «زندگی» کند^۲ (محبتی مقدم، ۱۳۹۵ ش، ص ۷).

تنها با سلاح ایمان می‌توان دردها و رنج‌های قبل از ظهور ماشیح را تحمل کرد.

«زمانی که شاهد نسل رو به زوال رفته و منحرفی هستی، به او امید داشته باش... زمانی که شاهد نسلی هستی که زیر بار سختی‌ها و مصائب کمرخم کرده است، برای او منتظر باش» (رساله سنهدرین، برگ ۹۸ الف).

به طور کلی داشتن ایمان راسخ به خداوند و همچنین مشغول شدن به اعمال نیک و حسنه و مطالعه و آموزش تورات از مواردی است که در رهایی از عذاب‌های دوران قبل از ظهور، به شدت مورد تأکید قرار گرفته است.

در انتهای این بخش باید خاطر نشان ساخت که در منابع یهود بعضاً به نشانه‌های مسرت بخش در رابطه با زمان قبل از آمدن ماشیح نیز اشاره شده است (شُوحط، ۱۹۹۲ م: ص ۳۴). به عنوان مثال «پیشرفت و راحتی نسبتاً زیاد مردم دنیا» و «باز شدن دروازه‌های عقلانی در بالا و چشمه‌های حکمت در پایین»، بخشی از این علائم امیدوار کننده است (رساله سنهدرین، برگ ۹۷ الف؛ شیره‌شیریم ربا ۲۹:۲؛ زوهر، ج ۱، برگ ۱۱۷ الف).

۱. حبقوق نبی در حدود ۲۵۰۰ سال قبل می‌زیسته و از پیامبران بنی اسرائیل است که آرامگاه ایشان در ایران و شهر تویسرکان از توابع همدان جای دارد.

۲. کتاب مقدس بارها در مورد ضرورت ایمان صحبت کرده است. از جمله: «امیدت را بر خدا بگذار تا او روزی ات را بدهد» (مزامیر ۲۳:۵۵)؛ «من به احسان تو توکل کرده‌ام، شاد خواهد شد جانم به نجات تو» (همان ۶:۱۳) و «خدایا به تو امید بسته‌ام، هرگز شرمنده نخواهم شد» (همان ۳۱:۲).

۲. رخدادهای پس از گئولا

انبیای بنی اسرائیل به کرات به «روزهای آخر» که هنوز فرانسیده است، اشاره کرده‌اند که در نهایت با معجزات و کرامات بسیاری همراه خواهد بود. به طوری که تمام معجزات و عجایبی که در هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر به وقوع پیوست^۱، در مقایسه با معجزاتی که پس از گئولا رخ می‌دهد، ناچیز شمرده می‌شود. همانطور که بیرمیای نبی می‌فرماید:

«بنابراین خداوند می‌فرماید ایامی خواهد رسید که دیگر نمی‌گویید، سوگند به خدای جاویدی که بنی اسرائیل را از مصر خارج کرد بلکه (به جای این گفته می‌شود): سوگند به خدای جاویدی که (بنی اسرائیل را از پراکندگی) خارج ساخت و نسل بنی اسرائیل را از سرزمین‌های شمالی و از تمام سرزمین‌هایی که به آنجا رانده شده بودند، بازگرداند.» (بیرمیا نبی ۲۳:۹۸).

با توجه به حجم عظیمی از آیه‌هایی که در تنخ درباره رخدادهای پس از گئولا وجود دارد، کاملاً انتظار می‌رود که دانشمندان یهود توضیحات بسیاری را در این مورد ارائه داده باشند. تلمود و کتاب‌های موخر، مملو از تفسیرات و توضیحات گوناگون مربوط به رخدادهای پس از گئولا می‌باشد. در این بخش، به طور کلی و با پرهیز از جزئیات موجود، به بررسی وقایع پس از گئولا همچون برقراری صلحی پایدار و جهان شمول، فراگیر شدن ایمان به خداوند و شناخت او، زنده شدن مردگان و تجدید بنای پت‌همیقداش (معبد مقدس) پرداخته خواهد شد.

الف) برقراری صلحی پایدار و جهان شمول

صلحی پایدار و بین‌المللی، یکی از آرزوهای دیرین بشر و خواسته هر انسان خداپرست فرهیخته‌ای است. چنانچه دلیل واقعی جنگ‌های بشر را

۱. رک به سفرخروج، فصل هفتم به بعد.

زیاده خواهی و کج فهمی در نظر بگیریم بدیهی خواهد بود که با ظهور ناجی، این موارد از دنیای بشر رخت خواهد بست. برقراری مسالمتی فراگیر و پایان هر گونه جنگ و خشونت، به طرز چشمگیری در نبوت های پیامبران بنی اسرائیل مربوط به دوران ماشیح به چشم آمده و خوش می درخشد:

«... و من کمان (و کلیه ادوات) جنگی را نابود خواهم ساخت و او (ماشیح) از صلح با امت ها صحبت خواهد کرد...» (زخریا نبی ۹:۱۰).

«... کمان و شمشیر و جنگ را از روی زمین نابود خواهم ساخت...» (هوشع نبی ۲:۲۰).

«... و آنها (اقوام روی زمین) شمشیرهای خویش را به گاوآهن شکسته و نیزه های خود را به قیچی های باغبانی (مبدل خواهند نمود)، هیچ ملتی بر ملت دیگر شمشیر نخواهد کشید و دیگر (هیچ امتی) جنگ نخواهند آموخت» (یشعیا نبی ۲:۴).

آیات دیگری نیز وجود دارد که این صلح و مسالمت را حتی به دنیای حیوانات نیز بسط داده و از همزیستی مسالمت آمیز حیوانات اهلی و وحشی در کنار یکدیگر صحبت می کنند (به عنوان مثال رک به یشعیا نبی ۹-۶:۱۱ و ۶۵:۲۵).

ب) فراگیر شدن ایمان به خداوند و شناخت او

متأسفانه حتی در عصر حاضر تعدادی از انسان ها به خداوند یا اصلاً ایمان ندارند و یا ایمان آنها کامل نیست. به اعتقاد یهود پس از ظهور ماشیح، خداپرستی در جهان گسترده شده و تمام انسان ها، خداوند را خواهند شناخت. نه تنها این، بلکه درک الاهیات به شدت گسترده تر شده و شناخت از خداوند بسیار والاتر خواهد شد به گونه ای که دنیا شاهد درک الاهیت به صورت کاملاً واضح خواهد بود:

« (در آن هنگام) خداوند بر کل زمین حکومت خواهد کرد. در آن روز

خداوند یکتا و نامش یکتا خواهد بود.» (زخریا نبی ۹:۱۴).

«و پس از این (وقایع مربوط به گنولا)، این‌گونه خواهد شد که روح (نبوت) خود را بر کل بشر جاری خواهیم ساخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود...» (یوئل نبی ۱:۳).

«چرا که در آن هنگام به ملت‌ها، زبان واضح و روشنی برگشت خواهیم داد تا همه آنها نام خداوند را صدا کنند و او را یکپارچه عبادت نمایند» (صفنیا نبی ۹:۳).

«دیگر فردی به هم‌نوعش و فردی به برادرش این چنین نمی‌گوید که خدا را بشناس چرکه خداوند می‌فرماید همگی آنها از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین، مرا خواهند شناخت...» (بیرمیا نبی ۳۳:۳۱).

«جلال خداوند آشکار خواهد شد و تمام افراد بشر متوجه خواهند شد که دهان خداوند سخن گفته است» (یشعیا نبی ۴۰:۵).

«... چرکه همانند آنها که دریا را پوشانیده‌اند، همین‌گونه نیز زمین از دانش و شناخت خداوند مملو خواهد شد» (یشعیا نبی ۹:۱۱).

«چرکه زمین از شناخت و درک جلال خداوند همانند آنهايي که دریا را پوشانیده‌اند، پر خواهد گشت» (حبقوق نبی ۱۴:۲).

ج) زنده شدن مردگان

رستاخیز مردگان، اصل سیزدهم از اصول اعتقادی ایمان یهود است که پس از ظهور منجی عملی خواهد شد. هر چند درباره این که پس از گذشت چه مدت زمان از ظهور ماشیح، مردگان زنده خواهند شد، نمی‌توان به قطعیت سخن گفت اما در وقوع آن به عنوان آخرین مراحل گنولا، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد. آیه‌های بسیاری در تنخ به موضوع زنده شدن مردگان در آینده اشاره دارند:

«بسیاری از افرادی که در خاک زمین خفته‌اند، بیدار خواهند شد...» (دانیال نبی ۱۲:۲).

۱. دانشمندان یهود استفاده از لفظ «بسیاری» به جای «همه» را این‌گونه توضیح داده‌اند که برخی از افراد، همچون آنانی که اهل ربا و نزول هستند، شایستگی زنده شدن در هنگام رستاخیز را



«مردگان تو زنده خواهند شد... ای خفتگان در خاک! بیدار شوید و
ترنم کنید...» (یشعیا نبی ۱۹:۲۶).

اعتقاد بر این است که عادلان و نیکوکارانی که شایستگی دوباره زنده شدن
را کسب نمایند، پس از رستاخیز مردگان، دیگر به خاک باز نخواهند گشت و
به عبارت دیگر، زندگی پس از رستاخیز، بی پایان خواهد بود.

د) تجدید بنای بت همیقداش (معبد مقدس)

معبد مقدس یا همان بت همیقداش در لفظ عبری، واقع در شهر اورشلیم
(بیت المقدس) تا به حال دوبار ساخته و ویران شده است. بنای مجدد شهر
مقدس اورشلیم و آباد شدن دوباره بت همیقداش برای سومین بار و به شکل
ابدی، از جمله مواردی هستند که به اعتقاد یهودیت، بدون هیچ گونه
تردیدی، با ظهور ماشیح عملی خواهند شد:

«محبوب خداوند نزد وی با اطمینان ساکن خواهد شد، همیشه
وی را مورد حفاظت قرار خواهد داد و مابین کتف‌هایش ساکن
خواهد شد» (سفر تثنیه ۱۲:۳۳).

بر طبق نظر مفسرین، هر قسمت از این آیه به ترتیب به معبد اول، دوم و سوم
اشاره می‌کند.

«من، خداوند،) خانه مقدس خویش را در میان آنها تا به ابد قرار
خواهد داد» (یحزقل نبی ۲۶:۳۷).
«خداوند اورشلیم را آباد خواهد کرد» (مزامیر داوود ۲:۱۴۷).

به غیر از موارد اشاره شده، رخدادهای دیگری همچون پایان پراکندگی
بنی اسرائیل،^۱ نابود شدن غریزه بد و به طبع آن پایان بدی و گناه،^۱ شفای

نخواهند داشت.

۱. به عنوان نمونه رک به سفر تثنیه (۴-۳۰:۳)؛ یشعیا نبی (۶-۴۳:۵)، همان (۱۲-۱۱:۱۱)؛
یحزقل نبی (۳۷-۲۰:۳۲)، همان (۴۲-۲۰:۴۰)، همان (۲۵:۳۹)، همان (۲۹-۳۹:۲۷)، همان



همگی بیماران،^۲ از بین رفتن مرگ و میر^۳ و فراوانی برکت و محصولات کشاورزی،^۴ از دیگر خدادهایی است که در منابع یهود از آن یاد شده است. در پایان ذکر یک نکته بسیار ضروری است. در دیانت یهود، همان طور که هارامبام صریحاً در یکی از کتاب های خود بیان می کند، اشتیاق برای ظهور منجی، به هیچ عنوان به خاطر سلطه جویی در دنیا، حکمرانی بر سایر ملت ها و یا غوطه ور شدن در لذات مادی و دنیوی نیست.^۵ بلکه دلیل این امید و انتظار، انجام صحیح فرامین الهی، بدون اذیت و آزار دیگران است. امید به روزی که صادقان و صالحان بدون هرگونه اذیت و آزار بدانندیشان، گرد هم آیند و حکمت، بصیرت و حقیقت بر تمام گیتی مستولی شود، جوهره اصلی انتظار ظهور را در دیانت یهود شکل داده است.

-
- (۲۵-۲۲:۳۶)؛ بیرمیا نبی (۸-۷:۲۳)؛ عاموس نبی (۱۵-۱۴:۹) و مزامیر داوود (۲:۱۴۷).
 ۱. به عنوان نمونه رک به زخریا نبی (۲:۱۳)؛ ملاخی نبی (۱۹:۳)؛ بیرمیا نبی (۲۰:۵)؛ یسعیا نبی (۲۱:۶۰) و یحزقل نبی (۲۳:۳۷).
 ۲. به عنوان نمونه رک به یسعیا نبی (۶-۵:۳۵) و برشیت ربا (۵:۲۰).
 ۳. به عنوان نمونه رک به یسعیا نبی (۸:۵۲).
 ۴. به عنوان نمونه رک به یسعیا نبی (۳:۵۱)؛ عاموس نبی (۱۳:۹)؛ یحزقل نبی (۳۰-۲۹:۳۶)؛ رساله شبوات (برگ ۳۰ ب) و رساله کتووت (برگ ۱۱۱ ب).
 ۵. یادآور می شود اندیشه های محکوم صهیونیستی به هیچ عنوان نباید به عنوان آموزه های دیانت یهود در نظر گرفته شود. نباید فراموش کرد که اصولاً صهیونیست یک حزب سیاسی است و نه حزب مذهبی. اعمال و اندیشه های این حزب در بسیاری از موارد، با آموزه های کتاب مقدس و دیانت یهود در تقابل و تضاد آشکار است به طوری که به گواه تاریخ، اولین مخالفین رسمی و جدی صهیونیست ها، از میان خود یهودیان بوده اند. امروزه نیز کلیمیان با عملکرد صهیونیست ها کاملاً مخالف بوده و اعمال آنها را همواره محکوم نموده و مورد نکوهش قرار می دهند. به فرموده معمار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام «ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیزم و صهیونیست ها جدا می دانیم و آن ها (صهیونیست ها) جزء اهل مذهب اصلاً نیستند».

نتیجه‌گیری

در دیدگاه یهود، خداوند کمال مطلق است و روح آدمی به عنوان شمه‌ای از وجود الهی در پی کمال مطلق است، لذا وجود منجی، لازمه رسیدن انسان به کمال است. دیانت یهود ارزش فوق‌العاده‌ای برای جایگاه گئولا فائل است به طوری که اعتقاد به منجی و لزوم انتظار، یکی از واجبات مسلم دینی بوده و جزو اصول سیزده‌گانه اعتقادی یهود قلمداد می‌شود. بر طبق گفته یکی از دانشمندان تلمودی، کلیه پیامبران بنی اسرائیل درباره ماشیح نبوت نموده‌اند.

ذات اقدس پروردگار، زمان نهایی ظهور را پیشاپیش در نظر گرفته است که اگر انسان‌ها از خود لیاقت نشان دهند ظهور منجی می‌تواند سریع‌تر محقق شود. در آموزه‌های یهود، تِشووا (توبه)، اتحاد و همدلی بین اعضای جامعه، احسان و نیکوکاری و همین‌طور نگهداری تقدس روز شبات (شنبه) از جمله شرایط تسریع بخش در وقوع گئولا شمرده شده‌اند.

در منابع یهود رخداد‌های پیش از گئولا عموماً وقایع تلخ و مشقت‌باری می‌باشد، هر چند باریکه‌هایی از دلگرمی نیز گاه‌ها در آن ملاحظه می‌شود. اما هر چه قدر رخداد‌های پیش از گئولا به طور کلی موجب نگرانی می‌شود، رخداد‌های پس از آن، سراسر شامل نبوت‌های هیجان‌انگیز و آرامش‌بخش است. برقراری صلحی پایدار و جهان شمول، فراگیر شدن ایمان به خداوند و شناخت او، زنده شدن مردگان، نابود شدن غریزه بد و به طبع آن پایان بدی و گناه، شفای همگی بیماران و از بین رفتن مرگ و میر، تنها بخشی از نبوت‌های موجود در کتاب مقدس درباره رخداد‌های پس از گئولا را تشکیل می‌دهد.^۱

۱. نگارنده وظیفه خود می‌داند از «جناب حاخام دکتر یونس حمامی لاله‌زار»، رهبر دینی محترم کلیمیان ایران که علی‌رغم مشغله فراوان، با بازبینی این نوشتار، نگارنده را از پیشنهادات و نظرات گران‌بهای خود بهره‌مند و مفتخر ساختند، کمال تشکر و سپاس‌گزاری را داشته باشد.

پیوست الف: سیزده اصول ایمان یهود

در میان مجموعه دستورها و فرمان‌های دینی یهود، موارد خاصی به چشم می‌خورد که نقش اساسی‌تری در ایمان و اعتقاد مذهبی داشته و نادیده گرفتن آنها موجب تزلزل کل ساختار ایمان یهودی می‌شود. بسیاری از علمای یهود در بررسی دقیق تورات، تلمود و فرمان‌های دینی سعی بر آن داشته‌اند که پایه‌های اساسی «ایمان» را یافته و دسته‌بندی کنند. هارامبام این اصول را در سیزده بند، دسته‌بندی و تفکیک نموده است (حمامی لاله‌زار و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱).

سیزده اصل ایمان یهود عبارتند از:

۱. خداوند متبارک، موجود (حاضر) و ناظر است.
۲. او واحد و یکتا است.
۳. او جسم ندارد و شباهتی هم به جسم ندارد.
۴. او مُقدم بر هر موجود قدیمی در جهان است.
۵. عبادت موجودی به غیر از او جایز نیست.
۶. او از نیت و افکار انسان‌ها آگاه است.
۷. نبوت حقیقت دارد.
۸. حضرت موسی (ک) به لحاظ نبوت از دیگر انبیای بنی اسرائیل برتر است.
۹. تورات مقدس از آسمان (از جانب خداوند) وحی شده است.
۱۰. تورات در هیچ زمانی تغییر نیافته و نخواهد یافت.
۱۱. خداوند، شریبان را مجازات خواهد کرد و پاداش و اجر نیکوکاران را خواهد پرداخت.
۱۲. ماشیح پادشاه (منجی جهان) خواهد آمد.

۱۳. مُردگان در آینده زنده خواهند شد.

پیوست ب: مجموعه کتب مقدس یهود (تَنخ)

مجموعه کتب مقدس یهود که به اختصار «تَنخ» نامیده می‌شود، دربردارنده کتاب‌هایی است که از طریق حضرت موسی (ک) و دیگر پیامبران الهی به دست یهودیان رسیده و ریشه‌هایی بس عمیق در روح و روان این ملت دارند، به حدی که شالوده و اساس معتقدات اخلاقی، رسوم اجتماعی و ایمان یهودیت را تشکیل داده و بدون آنها، زندگی و حیات دینی مفهومی ندارد. همه مطالب این کتاب‌ها و حتی نحوه جمله‌بندی، گزینش واژه‌ها، حروف و غیره را خداوند متعال به انبیا الهام فرموده است (حماسی لاله‌زار و دیگر همکاران، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۹).

تَنخ یا کتب مقدس یهود، مجموعه‌ای ۲۴ جلدی و دارای بخش‌های زیر است: تورا (تورات)، نویسیم (انبیا) و کتوبیم (مکتوبات).

الف) تورا (تورات)

تورات به معنای شریعت یا قانون و مهم‌ترین قسمت تنخ و متشکل از ۵ سفر (جلد) است: ۱. برِشیت (پیدایش)، ۲. شِموت (خروج)، ۳. وِیقرا (لاویان)، ۴. بَمیدبار (اعداد)، ۵. دِواریم (تثنیه). تورات با آفرینش جهان آغاز می‌شود و با رحلت حضرت موسی (ک) پایان می‌یابد. همه دستورها و فرمان‌هایی که یک یهودی موظف به اجرای آنها است، از تورات نشأت گرفته‌اند (در مجموع: ۶۱۳ فرمان). تورات که دارای ۵۸۴۵ پاسوق (آیه) و ۵۴ پاراشا (بخش) است را حضرت موسی (ک) به بنی اسرائیل طی ۴۰ سال اقامت در بیابان آموزش داد.

ب) نوئیم (انبیا)

دومین قسمت از تنخ و شامل ۸ جلد است. نوئیم به معنای انبیا و متشکل از نبوت پیامبرانی است که پس از درگذشت حضرت موسی (ک) تا اوایل آبادی معبد دوم بیت المقدس، در مدتی نزدیک به هزار سال، به هدایت و ارشاد مردم براساس دستورات تورات پرداخته‌اند.

۱. یهوشوع (یوشع): با نبوت یهوشوع و ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس شروع می‌شود و تاریخچه ملت یهود را پس از آن بیان می‌کند.

۲. شوفطیم (داوران): از رخداد‌های زمان داورانی چون دوورا، گیدعون و شیمشون که پس از یهوشوع رهبری مردم را به عهده گرفتند، سخن می‌گوید.

۳. شموئل (سموئیل نبی): این کتاب، دوران پس از شوفطیم را در بردارد. آغاز آن با رهبری ۴۰ ساله «عه‌لی کهن گادول» بر بنی اسرائیل است که پس از وی شموئل نبی این وظیفه را بر عهده می‌گیرد. همچنین در این کتاب از گزینش شائول به نام اولین پادشاه بنی اسرائیل و سلطنت حضرت داوود سخن می‌رود.

۴. ملاخیم (پادشاهان): با شرح دوران پادشاهان بنی اسرائیل پس از داوود یعنی از سلطنت حضرت سلیمان آغاز شده و تا خرابی معبد مقدس اول به دست نبوخذ نصر (پادشاه بابل) ادامه دارد. سلیمان پادشاهی عاقل، دادگستر و عادل است که معبد مقدس اول را که پدرش داوود طراحی کرده بود، بنا می‌کند.

۵. یشعیا (اشعیا نبی): از پیامبران بنی اسرائیل است که با زبانی فصیح به نصیحت، توبیح و ارشاد بنی اسرائیل می‌پردازد.

۶. بیرمیا (ارمیا نبی): همزمان با دوران خرابی معبد مقدس اول می‌زیست. او به ارشاد بنی اسرائیل پرداخته، آنها را به توبه از راه‌های اشتباه خود و برگشت

به خداوند فرامی‌خواند. وی خرابی معبد مقدس اول را پیش بینی کرده و در مورد آن مرثیه سرود.

۷. یَحْزِقُل (حزقیال نبی): این نبی را بخت النصر به اسارت بابل درآورد. او در آنجا از یک سو، به تبلیغ و ارشاد در راه خداوند و توبیخ مردم به سبب اعمال ناپسندشان همت می‌کرد و از سوی دیگر، به تجدید روحیه و قوت قلب دادن به افرادی که بر اثر شکست و اسارت، روحیه و امید خود را از دست داده بودند، می‌پرداخت.

۸. (کتاب دوازده گانه): دارای نبوت ۱۲ تن از پیامبران بنی اسرائیل است که به علت کم‌حجمی آنها در یک جلد گردآوری شده و شامل نبوت‌های پیامبرانی همچون هوشیاع، یئوئل، عاموس، عوودیا، یونا (یونس)، میخا، ناحوم، حبقوق، صَفْنیا، حَگّی، زَخْریا (زکریا) و ملاخی است.

۹. حبقوق نبی در حدود ۲۵۰۰ سال قبل می‌زیسته و از پیامبران بنی اسرائیل است که آرامگاه او در ایران و شهر تویسرکان از توابع همدان جای دارد. ملاخی نبی، آخرین پیامبر بنی اسرائیل است که در حدود ۲۴۰۰ سال پیش در اوایل آبادی معبد دوم بیت المقدس می‌زیسته است. او در نبوت‌های خود به انجام دادن صحیح فرمان‌های الهی و به یاد داشتن و آموزش تورات تأکید دارد.

ج) کتوبیم (مکتوبات)

به سومین بخش تنخ گفته می‌شود که شامل ۱۱ کتاب است:

۱. تهیلیم یا کتاب مزامیر حضرت داوود: دارای ۱۵۰ فصل و بیشتر آنها از نبوت‌های حضرت داوود است. در نمازهای یهودیان فصولی از مزامیر داوود گنجانده شده است. در میان کتاب‌های تنخ پس از تورات، تهیلیم بیشتر از کتب دیگر مورد مطالعه و علاقه مردم است. مزامیر حضرت داوود از چنان تنوع

بیانی و موضوعی برخوردار است که هر نیاز و خواسته‌ای را برآورده می‌سازد (حکاکیان، ۱۳۸۸ش).

۲، ۳ و ۴. سه کتاب میشله (امثال سلیمان) قوه‌لیت (جامعه) و شیرهشیریم (سرود سرودها): از نبوت‌های حضرت سلیمان هستند که وی در دو کتاب اول، بیشتر به نکات اخلاقی و عبرت آموز می‌پردازد و در کتاب سوم (شیرهشیریم)، بحثی عرفانی بین بنی اسرائیل و خداوند بیان می‌شود.

۵. کتاب ایوب: از زندگی ایوب، آزمایش‌ها و بحث‌های او و دوستانش درباره علت عذاب‌هایی که انسان در طول حیاتش متحمل می‌شود، سخن می‌گوید.

۶. کتاب روت: گرایش یک زن بت‌پرست (روت) به راه خداوند و پایداری او را در این مسیر توضیح می‌دهد. این زن با ایمانی راسخ مشکلات را تحمل می‌کند و سرانجام از روت، خاندان داوود پدید می‌آید.

۷. اِخا (مراثی ارمیا نبی): پیش‌بینی و مراثی بیرمیای نبی در مورد خرابی معبد اول بیت المقدس است.

۸. کتاب استریا مگیلت استر: از زندگی یهودیان در ایران و زمان پادشاهی خشایارشا (حدود ۲۴۰۰ سال پیش) همراه با توطئه هامان - نخست‌وزیر وقت مشرک و بت‌پرست - علیه یهودیان سخن می‌گوید. آرامگاه استر و مردخای در ایران و در شهر همدان جای دارد.

۹. کتاب دانییل (دانیال نبی): از پیش‌بینی‌های دانیال، نبوت‌های او به هنگام اسارت یهودیان در بابل و شکست حکومت بابل به دست داریوش (پادشاه ایران) تشکیل شده است. آرامگاه دانیال نبی در شهر شوش استان خوزستان ایران قرار دارد.

۱۰. کتاب عزرا - نِجْمِیا: به ذکر اعمال این دو پیامبر در ارشاد مردم و بازگشت یهودیان به یاری کورش به سرزمین مقدس و ساخت معبد دوم بیت المقدس

به مدد کورش و داریوش دوم که هر دو از پادشاهان ایران بودند، می‌پردازد.
۱۱. کتاب دیوره هیامیم (تواریخ ایام): شجره‌نامه بنی اسرائیل را از حضرت
آدم تا اوایل آبادی معبد دوم بیت المقدس دربردارد و برخی از وقایع زمان
پادشاهان را نیز شرح داده است (انجمن کلیمیان تهران، ۱۳۹۵).

منابع

- کتاب مقدس (تفاسیر موجود بر کتاب مقدس از جمله ژسی و میدراش).
- تلمود.
- اشتاین، سالتز (۱۳۸۳)؛ *سیری در تلمود*، مترجم: طالبی دارابی، باقر؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حکاکیان، سلیمان (۱۳۸۸ش)؛ *مزامیر حضرت داوود (فارسی-عبری)*؛ تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- حمامی لاله زار، یونس (۱۳۸۲ش)؛ *نیایش روزانه یهود: سیدور یشاریم (کتاب نماز یهودیان)*؛ تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- حمامی لاله زار، یونس، آبابی، آرش، حکاکیان، سلیمان و ستاره شناس، رامین (۱۳۹۵ش)؛ *فرهنگ و بینش یهود (۱) و (۳)*؛ چاپ ششم؛ تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- حییم، سلیمان (۱۳۶۰ش)، *فرهنگ عبری-فارسی*؛ تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- شرودر، جراللد (در دست چاپ)؛ *علم الهی*، ترجمه: محبتی مقدم، امید؛ قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شوُحط، عیمانوئل (۱۹۹۲م)، *موضوع ماشیح و دوره گئولا در پرتو قوانین و اعتقادات یهود*، ترجمه: یعقوب یروشلمی؛ میلان، ایتالیا: NMM.
- کتاب مقدس (تَنخ).
- کُهن، آبراهام (۱۳۸۲ش)، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه از متن انگلیسی: گرگانی، امیر فریدون، ترجمه و تطبیق با متون عبری: نتنالی، یهوشوع؛ تهران: اساطیر.
- محبتی مقدم، امید (۱۳۹۵ش)، *معنای زندگی از منظر دیانت یهود*، همایش ملی علمی - پژوهشی معناداری زندگی در ساحت علم و دین، بوشهر،

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های استان بوشهر.

- آبایی، آرش (مرداد ۱۳۷۸)، ماشیح، تارنمای انجمن کلیمیان تهران:
http://www.iranjewish.com/essay/Essay_4_Mashiah_Part1.htm

- پایگاه اطلاع رسانی حوزه (آبان ماه ۱۳۸۶)، ماشیح، منجی موعود یهود، مصاحبه با دکتر ریونس حمامی لاله‌زار:
<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/5211/5646/55127>

- خبرگزاری آینده روشن (خرداد ماه ۱۳۸۶)، تعالی انسان‌ها مهم‌ترین لازمه ظهور منجی است (سخنان دکتر ریونس حمامی لاله‌زار در نشست تخصصی موعودگرایی در ادیان ابراهیمی با موضوع منجی‌گرایی در آیین یهود):
<http://www.bfnews.ir/prtfcjdy.w6dj1agiiw.html>

- خبرگزاری مهر (خرداد ماه ۱۳۸۶)، منجی نشانه کمال‌جویی انسان است (سخنان دکتر ریونس حمامی لاله‌زار در نشست موعودگرایی در ادیان ابراهیمی با موضوع موعود در یهودیت):
<http://www.mehrnews.com/news/496314>

- Pliskin, Zelig (2004); *Love Your Neighbor*, United States of America, Bnay Yakov Publications.
- Wein, Berel (2008); *The Oral Law of Sinai: An Illustrated History of the Talmud*, United States of America, Published by Jossey-Bass: A Wiley Imprint.
- Wein, Berel (2010); *Vision&Valor: An Illustrated History of the Mishnah*, Jerusalem, Published by Magid Books.

حرکت تاریخی انبیاء و حکومت جهانی

سید عبدالله هاشمی^۱

محدثه رزمجو

چکیده

حکومت جهانی حق و عدالت، یکی از آرزوهای دیرین بشر، به ویژه ستمدیدگان و محرومان تاریخ است. برخی از تحلیل‌ها بر این عقیده‌اند که این آرزو آن قدر مقدس و بزرگ و با اهمیت است که حتی در حرکت و قیام انبیاء الهی نیز جایگاه ویژه‌ای داشته و یکی از محورهای حرکت انبیاء را تشکیل می‌داده است. در این پژوهش با نگاهی تحلیلی - حدیثی، از یکسو به بررسی تحلیل‌های عقلی ممکن برای اثبات چنین نظریه‌ای پرداخته‌ایم و چهار تحلیل عقلی قابل تصور در این زمینه، نقل و نقد شده است و از سوی دیگر، اثبات این نظریه را از منظر روایات اهل بیت به بررسی نشسته‌ایم و چهار روایتی که در مجموعه روایات مهدوی، مرتبط با این موضوع، یافت شد، ذکر شده است. نتیجه نهایی این پژوهش، حاکی از آن است که اثبات جایگاه ویژه برای حکومت جهانی امام زمان علیه السلام، در قیام و حرکت انبیاء الهی، از پشتوانه تحلیلی و حدیثی محکمی برخوردار نیست و اثبات این مسئله - آن‌گونه که برخی به دنبال آن هستند - نیازمند بحث‌های کارشناسی و تحقیقی بسیار عالمانه‌تری است.

۱. سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم.

واژگان کلیدی

حرکت تاریخی، حکومت جهانی، حرکت تمدن محور، ظرفیت‌های بشری.

مقدمه

حکومت جهانی امام زمان علیه السلام موعده به کمال رسیدن و اوج گرفتن حرکت اصلاحی دین در برابر حرکت طغیان‌گروانحرافی شیطان است. در این روزگار است که براساس روایات فراوان اهل بیت، تمامی شرایط برای تکامل و رشد سریع و بی‌عیب و نقص انسان فراهم می‌شود و آدمی می‌تواند با خیالی آسوده دل به کمند حکومت جهانی بسپارد و در آسمان فضائل و منازل، به پرواز درآید؛ امری که رسیدن به آن در سایر زمان‌ها به سادگی این دوران، قابل تحقق نبود. همین امر باعث شده تا گمانه‌هایی درباره جایگاه حکومت جهانی در طول تاریخ و در حرکت تاریخی انبیاء پدیدار گردد و چنین تصور شود که از اساس، آغاز کار حرکت انبیاء با نگاه به این آینده درخشان همراه بوده و آنها براساس چنین چشم‌اندازی به فعالیت و برنامه‌ریزی می‌پرداختند.^۱ در این نوشتار به دنبال آنیم تا با تحلیل حرکت اصلاحی انبیاء و نیز نیم‌نگاهی به منابع دینی، میزان صحت و سقم این گمانه را بررسی نماییم.

جایگاه حکومت جهانی در حرکت انبیاء الهی

برای رسیدن به پاسخی منطقی نسبت به این پرسش که: جایگاه حکومت جهانی در حرکت تاریخی انبیاء چیست؟ و آیا انبیاء الهی در این باره رسالت و وظیفه‌ای بردوش داشتند یا نه؟ می‌توان از دو راه وارد شد: یکی تحلیل و بررسی حرکت انبیاء در طول تاریخ؛ و دیگری روایاتی که درباره جایگاه

۱. به عنوان نمونه رک: مقاله تبیین نقش انبیاء الهی در تحقق تمدن آرمانی براساس قرآن، نوشته سرکار خانم فرزانه روحانی، چاپ شده در مشرق موعود، شماره ۳۹.

حکومت جهانی در حرکت انبیاء الهی در دست است.

راه نخست: تحلیل و بررسی حرکت تاریخی انبیاء

درباره راه نخست باید دقت داشت حرکت انبیاء را در طول تاریخ، می توان بر اساس چهار محور تحلیل نمود و نسبت آن را با حکومت جهانی سنجید:

الف) محدوده مسئولیت انبیاء؛

ب) مدیریت جامعه حق و باطل؛

ج) حرکت تمدن محور؛

د) ظرفیت های بشری.

در این جا به اختصار به توضیح و بررسی هریک از چهار محور یاد شده و تحلیل جایگاه حکومت جهانی بر اساس هریک از آنها می پردازیم:

الف) محدوده مسئولیت انبیاء

در این که انبیاء الهی، موظف به هدایت انسان و مدیریت وی تا رسیدن به کمال مطلوب هستند هیچ شبهه و تردیدی وجود ندارد. وظیفه انبیاء الهی است که با حجج و بینات، به استقبال مردم بروند تا هرآن که جویای حق است بتواند در مسیر حق و حقیقت گام بردارد.

﴿رُسُلًا مُّبَيِّنِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾
(نساء: ۱۶۵).

ولی از سوی دیگر با توجه به آیات متعدد قرآن همچون:

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره: ۱۰۰).

﴿لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (اعراف: ۱۷).

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (یونس: ۶۰؛ نمل: ۷۳).

﴿وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ (اعراف: ۱۰۲).

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ﴾ (فرقان: ۴۴).
﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (این عبارت، هشت بار در سوره شعراء
تکرار شده است).

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۳).
﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ﴾ (روم: ۴۲).
﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس: ۷).
﴿فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ (فصلت: ۴).

و امثال آن از یکسو و آیات دیگری همچون:

﴿مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ﴾ (نساء: ۶۶).
﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (هود: ۴۰).
﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْعِبَادِ الشَّاكِرُونَ﴾ (سبأ: ۱۳).

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ﴾ (ص: ۲۴).

و امثال آن از سوی دیگر؛ این که انبیاء نسبت به جامعه پیرامونی خود رسالت ویژه‌ای داشته باشند، قابل اثبات نیست. به بیان گویاتر: هر چند دعوت انبیاء، عمومی و فراگیر است ولی آنها با توجه به علمی که نسبت به تمرد عمومی در برابرشان دارند، هدف شان را بر اساس جذب افراد مستعد و قابل هدایت، که همان اقلیت را تشکیل می دهند، تنظیم می نمایند؛ بنابراین دلیلی در دست نداریم که انبیاء الهی به دنبال جذب اکثریت و هدایت جامعه بشری باشند بلکه به دنبال جذب حداکثری اقلیت هستند؛ هر چند

۱. گذشته از آیات یاد شده، توجه به حقیقت خارجی نیز این مسئله را کاملاً روشن و مستند می سازد. کشش های شدید مادی در آدمی از یکسو و وسوسه های گسترده شیطانی از سوی دیگر و همسویی ایندو با یکدیگر، راه را برای انحراف و انحطاط انسان، بسیار هموار و برای رشد و تعالی وی، که مستلزم فاصله گرفتن از همسویی یاد شده است، بسیار ناپسند و نامطلوب می سازد.

که خطاب شان عام و شامل تمامی افراد جمعیت هدف می شود. از برخی آیات قرآن نیز این نکته قابل برداشت است؛ آیاتی همچون:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ (شعراء: ۵۴).

﴿مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ﴾ (هود: ۲۷).

﴿لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ﴾ (هود: ۹۱).

براین اساس این که انبیاء نسبت به تکامل اجتماعی جامعه، مسئولیت داشته و این مسئله از دغدغه ها و برنامه های آنها بوده باشد، قابل اثبات نیست.^۱ همان گونه که با رسیدن این مسئولیت به رسول الله نیز تغییری در این سنت الهی مشاهده نمی شود:

﴿طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه: ۱-۲).

﴿لَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ﴾ (فاطر: ۸).

هرچند که آیه: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (یونس: ۱۲۸) وجود دارد ولی در ادامه و در آیه بعد می خوانیم ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ اللَّهُ حَسْبِيَ اللَّهُ...﴾.

دقت در این نکته از آن جهت مهم است که معتقدان به حرکت تاریخی

۱. به عنوان تأیید دیگری بر این مطلب، خوانندگان را به دقت در آیات قرآنی مرتبط با ماجرای حضرت موسی علیه السلام ارجاع می دهیم. در این آیات، هرچند حضرت موسی علیه السلام رسالتی عام دارد و فرعون و فرعونیان را دعوت به حق می نماید ولی جامعه هدف او را بنی اسرائیل تشکیل می دهد ﴿حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (اعراف: ۱۰۵؛ مشابه آن: طه: ۴۷) بنابراین رسالت خاص حضرت موسی علیه السلام، نسبت به بنی اسرائیل است که ﴿شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ بودند و ﴿كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ﴾ و قرار بود که راه هدایت از مسیر آنها جریان یابد ﴿جَعَلْ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا﴾ - هرچند که تمامی بنی اسرائیل نیز حاضر به پیروی از حضرت موسی علیه السلام نشدند!! ﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ﴾ (یونس: ۸۳) - و دعوت عام ایشان، شامل تمامی مخاطبان دوره ایشان. حتی درباره حضرت عیسی علیه السلام نیز طبق آیات قرآن، این نگاه حداقلی را می توان در نظر گرفت ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (آل عمران: ۴۹).

انبیاء در جهت حکومت جهانی، نوعی مسئولیت اجتماعی برای انبیاء تصور کرده براساس آن به تبیین این جریان می‌پردازند. آنها معتقدند هرچند تکامل فردی انسان در هر عصری و به وسیله پیامبران روزگار امکان پذیر بوده ولی تکامل اجتماعی انسان، چون مسئله‌ای زمان‌بر و تدریجی است، نیازمند برنامه‌ریزی و جریانی چشم‌اندازگونه از سوی انبیاء الهی است؛^۱ ولی همان‌گونه که اشاره شد، دلیلی بر اثبات این ادعا لااقل در آیات قرآن وجود ندارد و قرآن ظاهراً برای انبیاء الهی، مسئولیتی غیر از جذب اقلیت قابل هدایت در کنار دعوت عمومی قائل نشده است.

ب) مدیریت جامعه حق و باطل

وجود دو جبهه حق و باطل، مستلزم سیاست‌گذاری و مدیریت از هردو سو است. با وجود جبهه مخالف، هریک از جریان حق و باطل، برای بقاء خویش نیازمند مدیریت رهبران آنها و سیاست‌گذاری در جهت حفظ و بقاء مکتب خویش هستند. این مدیریت ناگزیر از نگاه و برنامه‌ریزی دوسویه است. یک برنامه برای حفظ خویش و یک برنامه در برابر جبهه مخالف و عکس‌العمل - های آن؛ بنابراین هردو جبهه حق و باطل از یک مدیریت دو سویه برخوردار خواهند بود.

مدیریت دوسویه جبهه باطل، به دنبال حفظ جبهه کفر از یکسو و نفوذ در جبهه حق برای خشکانیدن و پوسانیدن آن از درون، از سوی دیگر است. در این جاست که جریان نفاق شکل می‌گیرد و نفوذ نرم جبهه باطل در جبهه حق، خود را نشان می‌دهد.

از دیگر سو مدیریت جبهه حق نیز از یکسو به دنبال حفظ جبهه ایمان است

۱. رک: مقاله «جایگاه حکومت جهانی در حرکت تاریخی انبیاء»؛ نوشته جناب آقای نصرت‌الله آیتی، چاپ شده در مشرق موعود، ش ۴۲.

و از سوی دیگر تلاش دارد حتی الامکان، رسوخ و عمق یک سری اصول کلی را در دل جبهه کفر، حفظ و تشدید نماید تا به سادگی قابل انکار یا مبارزه نباشند. بقاء این اصول کلی - که در طبیعت و جبلّی انسان‌ها وجود دارد، و تثبیت و تعمیق آنها کار چندان مشکلی نیست - برای ادامه حیات جبهه حق، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. بر همین اساس است که مثلاً می- بینیم انبیاء الهی بر ارجاع مردم به عقل یا وجدان خویش برای اثبات حق، اصرار ویژه‌ای دارند و در آیات فراوانی نیز به تعقل و تدبیر تأکید شده است و دقیقاً به همین دلیل است که مدیریت کلان جبهه باطل به دنبال خشکاندن ریشه تعقل و وجدان و اصول اخلاقی در میان افراد جامعه خویش است تا هیچ حق و حقیقتی را درک ننمایند.^۱ «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاثٌ يَبْتَطِهُونَ» (اعراف: ۸۲؛ نمل: ۵۶) «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لِيَمَسَّنَّكُم مِّنَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یس: ۱۸) «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ * أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ» (ذاریات: ۵۲-۵۳). این جاست که مدیریت سومی در جبهه حق و باطل شکل می‌گیرد و آن مدیریت نفوذ جبهه مخالف است. از یکسو جبهه باطل به دنبال آن است تا جلونفوذ و رسوخ اصول اخلاقی و عقلانی را در دل جامعه کفر بگیرد مگر در آن اندازه که همسویا نیل به اهداف جبهه باطل است؛ و از سوی دیگر جبهه حق نیز تلاش دارد تا نفاق را رسوا نموده مؤمنان را در جهت رصد و خنثی‌سازی تحرکات نفاق آلود و نیز منافقان، بیمه نماید و حتی در

۱. از همین روست که در روایات آخرالزمانی، جامعه جهانی پیش از عصر ظهور، به صورت جامعه‌ای فاقد هرگونه اصول اخلاقی و عقلانی و کاملاً شهوانی ترسیم شده است. حاکمیت مدیریت باطل بر جهان، نتیجه‌ای غیر از این نمی‌تواند داشته باشد؛ گویا که این مدیریت به دنبال چیزی غیر از این در سطح عمومی و جهانی نیست. نگاهی کوتاه به جهان کنونی و اصول حاکم بر آن، بهترین گواه برای اثبات این مدعاست.

سطح کلان‌تر به مدیریت جبهه نفاق پردازد.^۱

نکته سوم در این بخش این‌که:

حرکت + مدیریت دو و بلکه سه سویه از طرف جبهه حق و باطل، نتیجه - ای جز رسیدن به قله یا سقوط در دره نخواهد داشت. این حرکت نمی‌تواند در طول تاریخ و تا ابد، یکنواخت و مداوم بماند و تا ابد این دو جبهه با یکدیگر درگیر و متخاصم بمانند؛ چراکه در طول تاریخ این دو جریان، حرکت و مدیریت، منجر به مبارزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خواهد شد و کمترین نتیجه مبارزه نرم‌افزاری، تکامل و شفافیت حق و حقیقت خواهد بود.

در جریان یک مبارزه تمام عیار سه سویه، نه جبهه باطل می‌تواند تا ابد به حرکات نفاق آلود خود ادامه دهد؛ چراکه هرروز یک پرده از آن رو می‌شود و نه جامعه اخلاقی در دل جامعه کفر می‌تواند با مدیریت پیدا و پنهان جبهه باطل همراهی کند؛ چراکه اساس این جبهه را عدم التزام مطلق تشکیل می‌دهد. قصه هارون الرشید و حمید بن قحطبه فراموشمان نشود که هارون به دنبال آن بود که تمام وجود حمید را - اعم از دین و دنیا و جان و ناموس - تحت سیطره خود درآورد و در نتیجه، حمید هیچ اختیاری در برابر حاکم فاسد و خواسته - های وی از خود نداشته باشد حتی اگر آن خواسته سربریدن جمع زیادی از علویان به دست خود وی و در یک شب باشد!!^۲ نتیجه از این قرار خواهد بود که پس از مدتی، کم یا زیاد، مرزبندی‌ها به شفافیت مطلق می‌رسد و حد وسطی باقی نمی‌ماند و این همان چیزی است که در منطق قرآن و روایات

۱. مسئله‌ای که در حیات رسول الله ﷺ به وضوح می‌توان آن را رصد نمود و بررسی و ذکر موارد آن، مجال دیگری را می‌طلبد. میدان دادن رسول الله ﷺ به جبهه نفاق در دل جامعه اسلامی، در همین جهت، قابل رصد و تحلیل است.

۲. برای تفصیل این ماجرا رک: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۰، باب ۹ «ذکر من قتل الرشید...»، ح ۱.

اهل بیت از آن با تعابیری همچون «تمحیص» و «غربال‌گری» و «تمییز» یاد شده؛ همان‌گونه که در ماجرای قوم نوح، آن حضرت به خداوند عرض می‌نماید: ﴿تَكُ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ (نوح: ۲۷) چون خود خداوند متعال به او فرموده بود: ﴿إِنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ﴾ و آن زمان است که قیامت این دنیایی افراد آیند و جریان فرا خواهد رسید و عذاب نازل می‌شود.

با توجه به آن چه گفته شد روشن است که این شروع و پایان، نیاز به هیچ چشم‌اندازی ندارد و همان حرکت و مدیریت برای انجام و اتمام آن کافی است. مهم آن است که هریک از اولیاء الهی خشت خود را درست بگذارند و گام فعلی خود را صحیح بردارند؛ در این صورت سایر امور، به صورت خودکار در جامعه، جلو خواهد رفت تا به پایان خود برسد؛ بنابراین وجود چشم‌انداز برای انبیاء و حرکت براساس آن، حتی در فرض اثبات، هیچ دخلی در پیر رنگ تر شدن و تأثیرگذاری بر کار آنها ندارد. با توجه به آنچه گذشت، از این ناحیه نیز نمی‌توان برای حکومت جهانی، جایی در حرکت انبیاء الهی اختصاص داد و چشم‌اندازی این چنینی برای آنها ترسیم نمود.

ممکن است اشکال شود: خداوند متعال، سنت‌هایی دارد که بر حرکت کلی بشریت، حاکم است و انبیاء الهی نیز از این سنت‌ها آگاهی کامل دارند. از جمله این سنت‌های تاریخی، «سنت غلبه حق بر باطل» و «سنت انتظار» و... است. اطلاع انبیاء الهی از این سنت‌ها، حکم چراغی فراروی راه آنها را دارد که براساس آن حرکت خویش را تنظیم می‌نماید و نتیجه آن رسیدن به حکومت جهانی و تلاش در راه رسیدن به آن است.

در پاسخ باید گفت: از آن‌جا که این سنت‌ها، سنت‌های حاکم بر تاریخ است و در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها حاکم و ساری و جاری است، همچنین با توجه به محدوده فعالیت انبیاء الهی که پیش از این اشاره‌ای به آن شد، اطلاع

انبیاء الهی از این سنت‌ها در محدوده مسئولیت خودشان تعریف می‌شود و مازاد بر آن نیازمند دلیل است. به دیگر بیان: انبیاء الهی، از سنت‌های الهی در راستای تحقق اهداف خویش بهره می‌برند و بیشتر از آن را به صاحب آن واگذار می‌نمایند. از سوی دیگر سنن الهی، عبارت از قوانین حاکم بر جریانات تاریخی و بیانگر سمت و سوی حرکت تاریخی بشریت هستند و هیچگونه نگاه تکلیفی و دستوری در آنها لحاظ نمی‌شود و برای جبهه حق، بیشتر جنبه امیدواری و انگیزه‌سازی دارند. در نتیجه، این که سنت‌های تاریخی تکلیف-آور باشند؛ مسئله‌ای لااقل قابل مناقشه و نیازمند اثبات است.

ج) حرکت تمدن معرور

در ابتدای تاریخ انسان، هرچند در پرتو هدایت‌گری‌های انبیاء الهی، زندگی متمدنانه وجود داشت، ولی ظاهراً تمدنی وجود نداشت. کم‌کم و با رشد تدریجی افراد انسان و شکل‌گیری اجتماع‌های کوچک، زمینه برای پیدایش جوامع بشری شکل گرفت و در پرتو شکل‌گیری جوامع اولیه بشری، خرده تمدن‌ها پا به عرصه نهادند. به عنوان قدیمی‌ترین خرده تمدنی که در قرآن از آن یاد شده می‌توان به تمدن عاد و قوم و قبیله حضرت هود اشاره داشت. این خرده تمدن‌ها در گذر زمان اندک اندک به تمدن‌های کلان‌تر تبدیل می‌شوند. از آیات قرآن به دست می‌آید که در زمان حضرت ابراهیم، تمدنی فراتر از خرده تمدن‌ها شکل گرفته بود و لااقل سرزمین عراق برخوردار از تمدنی گسترده و جاافتاده بود. بدیهی است که هرچه تمدن‌ها کلان‌تر و بزرگتر می‌شوند مدیریتی پیچیده‌تر و عمیق‌تر را می‌طلبند و همچنین انبیائی کارآمدتر و والاتر نیاز است تا بتوانند این نقش را ایفا نمایند. از این روست که به جز حضرت نوح، سایر انبیاء اولوالعزم، با این تمدن‌های کلان روبرو هستند.

روشن است که جریان شکل‌گیری تمدن‌ها یک جریان مستقل و کاملاً

اجتماعی است که لزوماً محتاج دخالت انبیاء الهی نیست،^۱ بلکه مسئولیت آنها تلاش در راه مدیریت همسان با تغییرات انسان و جوامع انسانی است؛ بنابراین ولیّ خداوند باید تلاش کند تا خشت خود را درست بگذارد تا تأثیر کامل خود را در جامعه کنونی داشته باشد. این تأثیر درست، نقش خود را در نسل های بعدی نیز نشان خواهد داد.

باید دقت داشت نکته ای که بیان شد، به معنای در حاشیه راندن انبیاء الهی و جایگاه فرعی دادن به آنها نیست. بلکه همان گونه که گفته شد تشکیل تمدن ها احتیاج مبرم به دخالت انبیاء الهی ندارد و بشر بر اساس توانمندی - های فطری خویش، توانایی تشکیل تمدن را دارد. البته این شکل گیری، برای جهت گیری درست و رو به مقصد و در امان ماندن از انحراف، احتیاج کامل به مدیریت انبیاء الهی دارد؛ چراکه آگاهی کامل از مسیر درست و مقصد صحیح، تنها در اختیار آنها قرار داده شده است.^۲

از دیگر سو حرکت انسان، هیچ گاه متوقف نخواهد شد. بنابراین حتی

۱. چراکه بخش عمده ای از تمدن را نوع تعامل و آداب و رسوم و فرهنگ های عمومی تشکیل می دهد که در سایه رفتارها و سیره های مختلف عقلانی و عاطفی و اجتماعی و... شکل می گیرد. روشن است که لازم نیست اولیاء الهی در شکل گیری چنین سیره ها و رفتارهایی، نقش کلیدی داشته باشند بلکه همان گونه که در مباحث اصول فقه نیز مطرح است، این سیره ها می تواند به اقتضای شرایط، به دست عرف و مردم یک سرزمین، شکل بگیرد و پیامبر الهی نسبت به آن ابراز نظر نکند؛ چنان چه مثلاً قوم عاد، به چنان پیشرفتی دست یافته بود که خانه های خود را در دل کوه بنا می کردند ﴿وَتَجَثَّوْنَ مِنَ الْجِبَالِ یُبُوتًا فَاَرِهِنَ﴾ (شعراء: ۱۴۹).

۲. شاید بتوان برای تفهیم هرچه بیشتر مطلب گفته شده، به این آیه نیز تمسک جست ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ (بقره: ۲۱۳) به این بیان که در ابتدای آیه شریفه، برای جامعه بشری، سوای انبیاء الهی، تشخیص و هویتی در نظر گرفته شده است و چنین تشخیص و هویتی، نمی تواند فارغ از گونه ای از تمدن - هرچند مبتلی به گمراهی و انحراف - باشد که در ادامه آیه، نیاز به انبیاء الهی، برای اصلاح این انحراف ها و گمراهی ها، برجسته شده و بر آن تأکید شده است.

تمدن‌های کلان نیز در طول تاریخ، دچار بهم پیوستگی تاریخی می‌شوند که البته جریانی بسیار زمان‌بر و پرفراز و فرود خواهد بود. در طی قرون متمادی و در پی تضارب دائمی تمدن‌ها، تبادل گسترده اطلاعات و فرهنگ‌ها شکل خواهد گرفت که باعث نزدیکی آنها در طول تاریخ خواهد شد و کم‌کم انسان را به آرزوی دیرینه‌اش که حکومت بر کل جهان باشد نزدیک و نزدیک‌تر خواهد ساخت. حرکت تدریجی بشر بالاخره به این هدف خواهد رسید و یک «جامعه واحد» جهانی شکل خواهد گرفت. جامعه واحدی که فارغ از مدیریت جبهه حق و باطل، به تدریج به تحقق خود نزدیک خواهد شد. از این منظر، تمدن کلان بشری، کاملاً شبیه یک فرد خواهد بود که به اقتضاء طبیعتش، دو نفر و سپس سه نفر و بیشتر از آن خواهد شد تا آن‌جا که پس از مدتی آن یک نفر، تبدیل به یک گروه چند ده نفری خواهد شد که این تکثیر هیچ ارتباطی با مدیریت جبهه حق یا باطل ندارد. بنابراین پیوندها و زایش‌ها همان‌گونه که در زندگی افراد، جریان دارد؛ در تمدن‌ها نیز ساری و جاری است.

ناگفته پیداست که رسیدن به چنین مقصدی و تشکیل تمدن یکپارچه بشری، محتاج گذر زمانی بسیار طولانی و تجربه‌ها و افت و خیزهای فراوان است. اگر جامعه حضرت نوح در طول ۹۵۰ سال به پایان خط خود رسید، تشکیل جامعه جهانی، زمانی بس درازتر و طولانی‌تر را می‌طلبد تا چه برسد به رسیدن به پایان خط!

هم‌چنین روشن است که هریک از مدیریت جبهه حق و باطل با درک این جریان، به دنبال آن هستند تا در طول تاریخ، جای پای خود را محکم نمایند تا در زمان شکل‌گیری این جامعه واحد، بتوانند به سادگی رهبری آن را در دست بگیرند.

شاید بتوان گفت ریشه‌ای‌ترین و جدی‌ترین حرکت جبهه حق در جهت مدیریت تمدن‌های کلان، و نه جامعه واحد جهانی، به دوران حضرت ابراهیم

باز می‌گردد. حضرت ابراهیم در یک اقدام دو سویه از یکسوی پایه گذار سلسله بنی اسرائیل است که سلسله انبیاء و فرمانروایان مقدس را تشکیل می‌دهند ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوءَ وَالْكِتَابَ﴾ (حدید: ۲۶) ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾ (مائده: ۲۰) و از سوی دیگر، آغازگر جامعه‌ای نوپا در شبه جزیره است که پس از مدتی، تبدیل به تمدن عرب در آن منطقه شد و بستری پیدایش آخرین دین را در شرایطی کاملاً متفاوت و ایمن فراهم آورد تا بتواند به دور از دسترس قدرت‌های بزرگ و با استقلال کامل، حرکت خویش را آغاز کرده به پیش ببرد تا در زمان مناسب، به رهبری دنیا دست یابد.

از دیگر سونگه جهانی و یکپارچه از شعارهای اصلی اسلام است که در آیات مختلفی به آن تصریح شده است ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹) ﴿الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸؛ هود: ۴۹؛ قصص: ۸۳) ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵) و آیات متعدد دیگر. هرچند این شعار در سایر ادیان جهانی نیز به چشم می‌خورد ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) ولی روشن است که با توجه به آخرین بودن اسلام، هیچیک از آنها چنین نگاه راهبردی به جامعه بشری نداشته‌اند. بنابراین رسول الله ﷺ تنها ولی خداست که رسالت یکپارچه سازی دارد و از همین روست که در راستای تمدن یکپارچه، مدیریت و حرکت می‌نماید. این نگاه در حرکت هیچ پیامبر دیگری مشهود نیست. بنابراین رسالت سایر انبیاء مربوط به تمدن یکپارچه نمی‌شود همان‌گونه که قرآن کریم آخرین و اساسی - ترین رسالت آنها را مرتبط با رسالت خاتم الانبیاء می‌داند ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ

النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَبْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِيلًا لِيُؤْمِنُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَأَسْمِعُوا أَعْيُنَكُمْ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ أَفْتُونَ قَالَ تَلَا آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكُنَّا بِهَا وَسِيحِينَ ﴿٨١﴾ (آل عمران: ٨١).

به دیگر بیان، رسالت انبیاء به دو دوره کاملاً مجزاً تقسیم می‌شود: دوران پیش از اسلام و دوران پس از اسلام. دوران پس از اسلام، دوران تکامل کامل دین و به اوج رسیدن معارف دینی است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» به گونه‌ای که گویا تمامی حرکت‌های پیش از آن توسط سایر انبیاء، حکم مقدمه را برای رسیدن به این ذی‌المقدمه داشته و آنها زمینه‌سازان ظهور و بروز دین کامل الهی بوده‌اند. برای اساس، دوران پیش از اسلام، دوران مقدمه‌سازی و فراهم آوردن زمینه‌ها برای ظهور و بروز دین کامل به شمار می‌آید و این رسول - الله است که در آخرین و جدیدترین پرده به سمت تمدن یکپارچه حرکت می‌کند، پیش از آن که سیر طبیعی حرکت جوامع بشری به این سمت و سونشانه رود.

در مجموع، بررسی حرکت تمدن محور، این نکته را به ما ثابت می‌نماید که هرچند در طول تاریخ شکل‌گیری تمدن‌های بشری و رشد و تکامل آنها به سوی تمدن‌های کلان‌تر، انبیاء الهی نیزنگاهی رو به جلو داشته‌اند و آنها نیز به دنبال خنثی‌سازی حرکت جبهه مخالف و به دست گرفتن رهبری جامعه بوده‌اند ولی با توجه به این که رسالت دین و برنامه جهانی و تا آخر دنیا برعهده رسول‌الله نهاده شده، قلّه هدف آنها را ظهور و بروز دین اسلام و فراهم شدن بستر برای رشد سریع‌تر و ایمن‌ترین دین تشکیل می‌دهد نه حرکت به سوی حکومت جهانی که آرمان میانی رسول‌الله و دین پایانی است. به بیانی گویاتر، نگاه انبیاء الهی به حکومت جهانی، نگاهی با واسطه بوده است و آنها از منظر و دیدگاه ظهور و بروز دین خاتم، به آن می‌نگریسته‌اند؛ بنابراین تکلیف اصلی خویش را متوجه بسترسازی برای رسیدن هرچه سریع‌تر صاحب این دین -

یعنی رسول الله - به اهداف خویش قرار دادند و این که ایشان بتواند با کمترین هزینه و آسودگی خاطر بیشتری به تبلیغ دین خویش در اقصی نقاط عالم بپردازد و شرایط لازم برای در دست گرفتن مدیریت حرکت جهانی و تشکیل حکومت جهانی را فراهم آورد.

د) ظرفیت‌های بشری

با توجه به آیات «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف: ۱۰۳) «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجر: ۷۲) و امثال آن، تردیدی نمی‌ماند که مشکل هدایت، در ذات آدمی و تمرد و سرکشی ذاتی او نهفته است؛ نکته‌ای که در ابتدای خلقت نیز به چشم می‌آمد «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ». این طغیان، ریشه در ترکیب عقل و شهوت در آدمی دارد.

این بُعد از زندگی انسان، توسط هیچ پیامبری، از طریق طبیعی و عادی، قابل صلاح و اصلاح نیست و فقط و فقط در اختیار خود اوست. خود انسان است که باید رشد کند یا لااقل به درک حقیقی از رشد برسد تا آن جا که آمادگی صلاح و اصلاح را پیدا نماید؛ وگرنه حتی حکومت جهانی حق، هر چند که تلاش کند، توفیقی در این زمینه نخواهد داشت...

طبیعی است که رسیدن بشر به چنین رشد و بلوغی، گذر زمان‌های طولانی و تجربه‌های متعدد و متوالی را می‌طلبد. تا این تجربه‌ها از خرد به کلان و کلان تر برسد، قرن‌ها به درازا خواهد انجامید. نیز طبیعی است که اولیاء الهی در طول این فرصت، زمان کافی برای پیشبرد اهداف خویش برای آن روز خواهند داشت. ناگفته نماند: درست است که انبیاء الهی در طول این مدت، هیچ‌گاه از تلاش و هدایتگری خود دست نخواهند کشید و ساکت نخواهند نشست ولی مسئله این جاست که بشر متمرد، به جای پیروی از راه انبیاء الهی، به سراغ راه دوم، یعنی تکیه بر تجربه شخصی و توان علمی و عملی

خویش رفته و انبیاء الهی را مورد اعتماد و وثوق خود ندانسته است. بنابراین از این ناحیه، اشکالی بر انبیاء، وارد نیست و تمام مشکل، همان گونه که اشاره شد، در ذات متمرّد آدمی خلاصه می شود.

آن گاه که بشر متمرّد، به سرخوردگی و انفعال و پایان خط رسید، آغاز خط حکومت جهانی و حرکت اصلاحی اولیاء الهی است.^۱ جالب آن که در نگاه قرآن نیز رشد و تکاملی که از درون انسان شکل بگیرد، مطلوب و مراد خداوند متعال است ﴿لِيُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵).

در تمامی دوران ها این، سعی و تلاش است که اولویت نخست خداوند متعال را تشکیل می دهد نه رسیدن به مقصد؛ ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹). کلمه «ما» در این آیه چه مصدریه باشد چه موصول اسمی، آیه صراحت دارد که رکن یا یکی از دو رکن اساسی ارزش گذاری را تلاش و کوشش انسان تشکیل می دهد.

جمع بندی

در بالا، جایگاه حکومت جهانی امام زمان علیه السلام در حرکت تاریخی انبیاء الهی، بر پایه چهار محور، مورد تحلیل واقع شد. با توجه به آنچه ذیل هریک از چهار عنوان گذشت، هیچ دلیلی بر این که انبیاء الهی، نگاهی فرازمانی به حکومت جهانی داشته باشند و بر اساس آن، برنامه های خود را تنظیم نموده باشند، یافت نشد و این گمانه از هیچیک از این چهار محور، قابل اثبات نبود. هرچند بر اساس محور سوم - یعنی «حرکت تمدن محور» - انبیاء الهی،

۱. دقیقاً از همین روست که به عقیده ما پایان شیرین جهان، یک ضرورت اجتماعی و نه یک حتمیت عقلی است. نوع و جهت حرکت دین و بشریه گونه ای است که خواه ناخواه به آن روز خواهد رسید مگر آن که تا پیش از آن، عمر دنیا به سر آید! البته این به معنای انکار حتمیت عقلی پایان شیرین جهان نیست و اگر بیان علمی کاملی برای اثبات چنین حتمیتی بیان شود، بدیهی است که ما نیز ملزم به پذیرش آن هستیم ولی مشکل این جاست که تاکنون در نوشته های مورد مطالعه، چنین بیانی به چشم نیامده است.

نقشی با واسطه در این حرکت تاریخی، ایفا می‌کنند ولی این، غیر از نقش مستقیم آنها است که مورد ادعای برخی از نویسندگان می‌باشد. البته ممکن است محور دیگری برای اثبات این مدعا، وجود داشته باشد که از نگاه نگارنده، مورد غفلت مانده باشد و بر اساس آن بتوان چنین حرکت تاریخی را ثابت نمود.

در کنار تمامی آن چه گذشت توجه به این نکته نیز شایسته و بایسته است که حکومت جهانی، آرمان نهایی جریان و جبهه حق نیست. آن چه در جریان حق، آرمان نهایی به شمار می‌آید، تحقق عبودیت خالص در پیشگاه خداوند متعال است ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۷).^۱ روشن است که حکومت جهانی جبهه حق، تنها یک ابزار و بسترو بلکه، بهترین وسیله برای تحقق آرمان نهایی است. بنابراین حتی اگر حکومت جهانی، در چشم انداز جریان حق قرار می‌گیرد نه به خاطر آن است که هدف حرکت است، بلکه به خاطر آن است که بهترین راه رسیدن به هدف است. از این رو هم چنان سگان حرکت انبیاء الهی به سمت تحقق عبودیت در هر زمان و مکانی، نشانه رفته و حکومت جهانی، می‌تواند در محدوده آرمان هر پیامبری قرار گیرد. به این معنا که هر پیامبری، این آرزو را در سردارد که زمام مردم را به دست گیرد تا بتواند با فراغ بال و دست باز بیشتری به ادای تکلیف خود بپردازد. روشن است که این مسئله نیز غیر از حکومت جهانی جبهه حق است

۱. هر چند در آیه دیگری از قرآن کریم، سخن از آرمان بودن عدالت خواهی انسان‌ها به میان آمده است ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵) ولی به نظر می‌رسد تفاوتی میان عبودیت خالص و رسیدن به عدالت خواهی نباشد چراکه هر دو، هر چند از نظر مفهومی، متفاوتند ولی از نظر پیامد و همچنین از نظر مصداق، مساوی و مشترک هستند. عدالت کامل، انسان را به عبودیت خالص و عبودیت خالص، انسان را به عدالت کامل خواهد رساند وگرنه هیچیک به کمال و خلوص خود نرسیده‌اند.

و از این منظر نیز نگاه تاریخی در حرکت انبیاء، قابل نقد است.

راه دوم: بررسی روایات موجود

در میان انبوه روایات مهدوی، چهار روایت یافت شد که ارتباط پرزنگ تری میان مهدویت و حرکت انبیاء برقرار می نمایند:

الف) روایت جابر جعفی از امام باقر علیه السلام

حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ» وَلَمْ يَحْدِ لَهُ عَزْمًا: «عَاهَدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَإِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُوا الْعَزْمِ أَوْلُوا الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عَاهَدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالْمَهْدِيِّ وَسِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ إِنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالْإِقْرَارِ بِهِ.»^۱

بیان استدلال

از این روایت این گونه برمی آید که امام زمان علیه السلام از جمله میثاق ها و پیمان - هایی است که از انبیاء اولوالعزم الهی گرفته شده است. بنابراین و لا اقل در محدوده انبیاء اولوالعزم این نکته قابل اثبات است که آنها حکومت جهانی آن حضرت را مد نظر خود داشته اند.

ب) روایت مفضل از امام صادق علیه السلام

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْكُوْفِيِّ الْفَرَّارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الرَّيَّانِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الْأَزْدِيُّ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟ قَالَ: هِيَ

۱. بصائر الدرجات، ص ۹۰، ح ۱؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۲ [عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن مفضل بن صالح عن جابر عن أبي - جعفر؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲.

الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ «يَا رَبِّ
 أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ لِإِثْبَتِ عَلِيٍّ»
 فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ فَا يَعْنِي
 عَزَّوَجَلَّ بِقَوْلِهِ «فَأْتَمَّهُنَّ»؟ قَالَ: يَعْنِي فَأْتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنِي عَشَرَ أَمَامًا
 تَسَعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ
 عَزَّوَجَلَّ «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» ...^١

بیان استدلال

از این که یکی از آزمایش های حضرت ابراهیم علیه السلام، نسبت به امام زمان علیه السلام گفته شده است روشن می شود آن حضرت، لااقل نسبت به حکومت جهانی امام زمان علیه السلام، علم و آگاهی داشته است و همین اندازه برای اثبات حرکت حضرت ابراهیم علیه السلام در جهت رسیدن به حکومت جهانی، کافی است.

ج) روایت سالم از امام باقر علیه السلام

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ
 التَّمِيمِيُّ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِئَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ بْنِ بُرْجٍ عَنْ حَمْرَةَ
 بِنِ حُمْرَانَ عَنْ سَالِمِ الْأَنْثَلِيِّ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ يَقُولُ:
 نَظَرْتُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ فِي السَّفَرِ الْأَوَّلِ إِلَى مَا يُعْطَى قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ
 التَّمَكِينِ وَالْفَضْلِ فَقَالَ مُوسَى: رَبِّ اجْعَلْنِي قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ. فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ
 ذَلِكَ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَحْمَدَ. ثُمَّ نَظَرْتُ فِي السَّفَرِ الثَّانِي فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ
 مِثْلَهُ فَقِيلَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ نَظَرْتُ فِي السَّفَرِ الثَّالِثِ فَرَأَى مِثْلَهُ فَقَالَ مِثْلَهُ
 فَقِيلَ لَهُ مِثْلَهُ.^٢

بیان استدلال

استدلال به این روایت نیز همانند روایت پیشین است. روایت کاملاً گویای

١. الخصال، ص ٣٠٥، ح ٨٤؛ کمال الدین، ص ٣٥٨ و ٣٥٩، ح ٥٧ [حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي ...]؛ معانی الاخبار، ص ١٢٦.

٢. الغيبة نعمانی، ص ٢٤٦ و ٢٤٧.

این امر است که حضرت موسی علیه السلام، نسبت به حکومت جهانی امام زمان علیه السلام، آگاهی داشته است.

د) روایت ابوصبیر از امام صادق علیه السلام

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنِ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مَا كَانَ قَوْلَ لُوطٍ لِقَوْمِهِ «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» إِلَّا تَمَنَّى لِقُوَّةِ الْقَائِمِ وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَلَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

بیان استدلال

چگونگی استدلال به این روایت نیز از دو روایت پیشین، روشن می شود.

نقد و بررسی استدلال های یاد شده

درباره این چهار روایت و استدلال های صورت گرفته، به چند نکته باید دقت داشت:

الف) با توجه به چهار روایت یاد شده و با الغاء خصوصیت نسبت به پیامبرانی که نامشان در روایات آمده است، می توان این گونه برداشت نمود که پیامبران الهی نسبت به امام زمان علیه السلام و حرکت و جایگاه ایشان فی الجمله دانش داشته اند ولی این که این علم تا چه اندازه بوده؟ و این که آیا انبیاء بر اساس این علم، تکلیفی هم داشته اند؟ نکاتی است که از این روایات بر نمی آید و تحلیلی جامع و مستند و مستدل را می طلبد.

ب) دو روایت نخست، حاکی از ارتباط ویژه انبیاء الهی یا برخی از آنان با تمامی اهل بیت و نه تنها امام زمان علیه السلام است؛ بنابراین نمی توان از آنها حرکت

۱. کمال الدین، ص ۶۷۳.

تاریخی انبیاء را در راستای حکومت جهانی، ثابت نمود. شاهد آن این که درباره رابطه انبیاء با امیرالمؤمنین علیه السلام یا سیدالشهداء علیه السلام روایات بیشتری در دست است ولی این، به معنای زمینه سازی انبیاء برای آنها یا داشتن مسئولیتی در برابر آنها نیست.

ج) روایت نخست، تصریح بر اکتفاء به پذیرش اهل بیت از سوی انبیاء الهی دارد نه امری بیش از آن؛ بنابراین از این روایت، وجود حرکت تاریخی یا وظیفه ای درباره امام زمان علیه السلام، قابل اثبات نیست.

د) در روایت دوم، تا زمانی که معنای «فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ» روشن نشود نمی-توان از آن در راستای اثبات حرکت تاریخی استفاده ای نمود.

در مجموع، از چند روایت یاد شده نیز- همچون تحلیل مبتنی بر چهار محور- نکته ای که از آن حرکت تاریخی انبیاء با رویکرد حکومت جهانی، ثابت شود؛ به دست نیامد.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های صورت گرفته، چه از نظر تحلیل عقلانی و عقلانی و چه از نظر نگاه حدیثی، دلیل محکم و مستند و مستدلی برای این که حرکت تاریخی انبیاء با رویکرد حکومت جهانی صورت گرفته و نگاه به آینده روشن بشریت، یکی از محورهای طراحی و تنظیم حرکت آنها را تشکیل می داده؛ به دست نیامد. از این رو چنین گمانه ای برای اثبات، محتاج بررسی و واکاوی و نظریه پردازی بیشتر، هم از منظر تحلیل های عقلی و هم از منظر جستارهای تاریخی و هم از نظر پژوهش در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت است. امید می رود این پژوهش، انگیزه ای باشد بر شروع تحقیق ها و تحلیل های علمی و مستند در این زمینه. ان شاء الله «وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

منابع

قرآن کریم

- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق
- _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسه اعلمی،

۱۴۰۴ق

- _____، کمال الدین، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق
- _____، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ق
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، پنجم،

۱۳۶۳ش

- نعمانی، محمد بن ابی زینب، الغیبة، قم: مهر، اول، ۱۴۲۲ق

بررسی تطبیقی آرمان شهر مهدوی در شعر معاصر عربی و فارسی

حدیث بابایی^۱

کبری خسروی^۲

حسین چراغی و ش^۳

چکیده

آرمان شهر در معنای کلی، سرزمین خیالی و دست نیافتنی دنیای بشریت است که تاکنون در عالم واقعیت محقق نشده است و تنها در عالم خیال وجود دارد. آرمان شهر در اندیشه‌ی شاعران و ادیبان مختلف، مدینه‌ی فاضله و ناکجاآبادی است که در آن، همه‌ی انسان‌ها در آزادی و خوشبختی کامل زندگی می‌کنند و از ظلم و ستم و بی‌عدالتی‌های موجود در عالم واقعیت در آن خبری نیست. شاعران معاصر با دیدن مشکلات و جنگ‌های اخیر در سراسر دنیا، دست به خلق شهری آرمانی زدند که در آن خبری از جنگ و مصیبت نخواهد بود. جامعه‌ای که زیربنای آن، آیات متعدد قرآن و روایات

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)
(hadisbabaie580@yahoo.com).

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان.

متواتر بوده و حکایت از حکومتی جهانی دارد که دنیا را اداره خواهد نمود و در آن تنها عدالت و امنیت و سعادت حاکم خواهد بود، آن روز همان روز تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است. پژوهش حاضر به بررسی آرمان شهر در شعر شاعران معاصر زبان فارسی و عربی می پردازد. نتایج پژوهش نشان می دهد که آرمان شهر مهدوی در شعر شاعران شامل موضوعاتی همچون؛ آرمان شهر عدل، آرمان شهر مستضعفان، آرمان شهر رفاه و آسایش می باشد. شاعران مختلف برکت، امنیت، کامل شدن عقل و خرد و آشکاری گنج های زمین را لازمه برقراری رفاه و آسایش در جامعه دانسته اند.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، آرمان شهر، شعر معاصر عربی، شعر معاصر فارسی، ادبیات تطبیقی.

مقدمه

۱. بیان مسئله

تاریخ زندگی بشر، گواه آن است که سودای نیل به سعادت در او هرگز خاموش نبوده است و بشر همیشه در تکاپوی جامعه ای عاری از کاستی به سر برده است و همواره در طول تاریخ سعادت فردی و اجتماعی دغدغه ای اندیشمندان و فلاسفه بوده است و با تولد در انسان آغاز شده است. بشر همواره در آرزوی تحقق جامعه ای عاری از جنگ و غارت، فقر و گناه همراه با آسایش در تکاپو بوده است؛ از این رو ساختن جامعه ای به سامان و تجسم یک آرمان شهر و مدینه فاضله، پاسخی برای وصف ناگواری موجود در عصرشان بوده است. از باورهای مسلم مسلمانان به ویژه شیعیان، ظهور منجی آخرالزمان می باشد که با ظهور ایشان آرمان شهر آنها طبق وعده های صریح قرآن، محقق گردد:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)

زیرا شیعیان از ابتدای تاریخ اسلام با تحمل تمام ظلم و ستم‌ها از جانب حکمرانان وقت به امید تحقق آن روزی چشم دوخته‌اند تا منجی عالم بشریت از راه فرا رسد و به تمام مشکلات حاکم بر دنیا پایان دهد، روزی که بشر در حسرت داشته‌ها و نداشته‌ها نباشد، روزی که بهای انسانیت با پول مبادله نگردد، روزی که مهربانی و صمیمیت به درون تمام دل‌ها راه یابد، آن روز همان روز ظهور امام مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت عادلانه ایشان است. شاعران بسیاری در طول تاریخ و در تمام ادبیات ملل مختلف به دنبال تحقق آرزوهای گمشده خویش در جستجوی شهرآرمانی خود بوده‌اند تا در پناه آن از ظلم و ستم دیگر خبری نباشد و این نوع شعر بیشتر در شعر شاعران متعهد به اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام دیده می‌شود زیرا شیعیان در طول تاریخ توسط حاکمان ظالم و مستبد مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند از این رو شاعران شیعه به شکل نمادین و گاهی صراحتاً از وجود آرمان شهر مهدوی در میان اشعارشان یاد کرده‌اند. در عصر معاصر اکثریت شاعران هر دو زبان از آرمان شهر خویش با ویژگی‌های آرمان شهر عدالت، آرمان شهر مستضعفان و آرمان شهر رفاه و آسایش یاد کرده‌اند که در حقیقت تنها زیرلوی حکومت جهانی منجی موعود علیه السلام محقق خواهد شد.

۲. پرسش تحقیق

آرمان شهر مهدوی چگونه در شعر شاعران معاصر مسلمان زبان عربی و فارسی تجلی یافته است؟

۳. فرضیه تحقیق

شاعران معاصر عربی و فارسی (شیعه) با اقتباس هنری و ادبی از تفاسیر آیات و روایات متواتر به وصف آرمان شهر مهدوی در اشعار خویش پرداخته‌اند. آرمان شهر مهدوی در شعر شاعران معاصر، در موضوعات مختلفی همچون؛ آرمان شهر عدل، آرمان شهر مستضعفان، آرمان شهر رفاه و آسایش تبلور یافته است و شاعران؛ برکت، امنیت، کامل شدن عقل و خرد و آشکاری گنج‌های زمین را لازمه برقراری رفاه و آسایش عمومی در جامعه تصور کرده‌اند.

۴. ضرورت تحقیق

یکی از اصلی‌ترین دلایل ضرورت این پژوهش، بررسی تطبیقی عقاید مشترک شاعران شیعه عرب و فارس در مورد آرمان شهر مهدوی و معرفی آن از دریچه شعر و ادب به مخاطبان است؛ زیرا شعر یکی از بهترین وسیله‌های مؤثر بر افکار مخاطبان است و شاعران معاصر، در عصری که عصر انکار عقاید دینی مسلمانان است؛ کوشیده‌اند تا با این ابزار (شعر) به دفاع از عقاید تشیع به ویژه به بیان سیمای امام مهدی علیه السلام بپردازند. از دیگر ضرورت‌های این پژوهش بیان اندیشه شاعران معاصران مسلمان (شیعه) و معرفی آنها به عنوان شاعران متعهد به اهل بیت علیهم السلام به مخاطبان است.

۵. پیشینه تحقیق

در خصوص بررسی آرمان شهر، آثار مختلفی به صورت کتاب و مقاله در زبان‌های عربی و فارسی انجام شده است ولی در زمینه شعر تنها آثار محدودی صورت گرفته که می‌توان به آثاری همچون «چشم اندازه‌های آرمان شهر در شعر معاصر فارسی» (فاطمه حیدری: ۱۳۹۳)، «سمبل‌های آرمان شهر در شعر معاصر عربی و فارسی» (یحیی معروف و فاروق نعمتی:

۱۳۹۲) و پایان نامه «شهر از نگاه شعر عربی معاصر» (عباس گنجعلی، ۱۳۸۸) در دانشگاه تهران اشاره داشت. در اثر نخست، به بیان اشعار شاعرانی همچون؛ نظامی و عطار پرداخته که در این پژوهش به شعر آنها هیچ اشاره‌ای نشده و با این پژوهش یک اثر کاملاً متفاوت است. در اثر دوم تنها در بخشی از این اثر به مسأله آرمان شهر مهدویت در شعر شاعرانی همچون؛ قیصر امین پور، علی موسوی گرمارودی، سید محسن امین و محمد جواد بلاغی پرداخته شده است و کارهای مورد نظر بیشتر جنبه جمع‌آوری داشته و کمتر به تحلیل و توصیف توجه شده است و مقاله صرفاً به سبب‌های آرمان شهر در شعر معاصر عربی و فارسی اختصاص دارد و تنها به بررسی و ذکر شعر برخی از شاعران مد نظر در این پژوهش اشاره شده و هیچ تحلیل و توصیفی صورت نگرفته است. بر اساس اطلاعات نگارندگان، تحقیق مستقلی در زمینه «بررسی تطبیقی آرمان شهر مهدوی در شعر معاصر عربی و فارسی» به خصوص شاعران مورد نظر در این مقاله صورت نگرفته است. در این نوشته، به بیان عقاید مشترک شاعران مورد نظر با نمونه‌ها و نگاهی متفاوت تراز کار دیگر نویسندگان، به بررسی تطبیقی آرمان شهر مهدوی در شعر معاصر عربی و فارسی می‌پردازیم.

بررسی آرمان شهر مهدوی در شعر شاعران معاصر

آرمان شهر، همان بهشت موعود زمینی است که رویای همیشگی انسان بوده است. هیچ‌گاه بشر از اندیشه رویای بهتر زیستن فارغ نبوده و همیشه ظلم و رنج، نصیب او گشته است اما علی‌رغم این مصیبت‌ها، شیعیان در طول تاریخ اسلام منتظر وعده‌های الهی برای تحقق آرمان شهر مهدوی طبق آیه ۵ سوره قصص بوده‌اند.

«هنر، ادبیات و تمام فرهنگ بشری تجلی‌گاه روح ایده‌آل موجودی است که هرگز در برابر وضع جهان خشنود نیست. انسان عصر جدید گذشته یک سر

تیره و تار همانند قرون وسطایش می‌نگرد و آینده‌ای روشن و عصر طلایی را در پیش خویش می‌طلبند و از این رو، آرمان تشکیل جامعه‌ای آرمانی و اصلاح‌گر مشرق و مغرب زمین را درنوردیده و پیرو قابلیت‌های آنان، تعینات گوناگونی یافته و در آثار مختلف نمایان شده است، چنان‌که شاعر در شعرش، پیکر تراش در پیکره‌اش و نقاش در نقاشی‌اش آرمان خود را نشان داده‌اند.» (محمدی منفرد، ۱۳۸۷: ۳۷)

آرمان شهر مهدوی در نظر تمام شاعران معاصر هر دو زبان در موضوعات مختلفی تجلی یافته است: ۱. آرمان شهر عدالت؛ ۲. آرمان شهر مستضعفان؛ ۳. آرمان شهر رفاه و آسایش که شامل برکت نعمت‌ها، امنیت و... می‌گردد.

۱. آرمان شهر عدالت

بشر در طول حیات خویش در جستجوی تحقق آرمان شهری بوده است که تنها در سایه حکومت امام مهدی علیه السلام محقق می‌گردد و مشخصه بارز آن عدالت همگانی است. در زیارت صاحب الامر می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ (قی، ۱۳۴۵: ۱۰۴۱).

در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان علیه السلام هیچ ویژگی به اندازه عدالت و قسط روشنی ندارد. آن قدر که در روایات برویگی عدالت‌گستری آن حضرت علیه السلام تأکید شده، بر سایر مسائل این چنین تأکید نشده است و این نشان از برجستگی این امر مهم در دوران ظهور دارد؛ زیرا آرزوی عدالت و برابری از دغدغه‌های دیرینه بشریت است و این دغدغه مهم دلیل گرایش به موعود در خاطر و جان بشریت است. سید رضا موسوی هندی^۱ فرجام نابودی

۱. سید رضا موسوی هندی، دانشمندی ادیب و فرزانه بود که متولد سال ۱۲۹۰ هجری و متوفی سال ۱۳۶۲ هجری که شهرت او بیشتر به خاطر قصیده کوثریه و اشعار حسینی است. او دارای آثار ارزشمندی همچون؛ مشروطیه و الاستبداد، میزان العادل بین الحق و الباطل، سبیکه

حکومت ظلم و ستم را تنها در سایه عدالت امام مهدی علیه السلام محقق می‌داند:

وَيَطْوِي بِسَاطِ الْجَوْرِ فِي عَدْلِ سَيِّدٍ
لِّأَلْوِيهِ الدِّينِ الْحَنِيفِ بِهِ النَّشْرُ
فَأَنْتَجَ هَذَا الْقَوْلُ إِنْ كُنْتَ مُضْغِيًّا
وَجُوبَ إِمَامٍ عَادِلٍ أَمْرُهُ الْأَمْرُ

(موسوی هندی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۳)

و بساط ظلم با عدالت آقایی در هم پیچیده خواهد شد که پرچم‌های دین حنیف به وسیله او برافراشته می‌شود. اگر خوب گوش کنی نتیجه گفتار این است که باید امام عادل و وجود داشته باشد که فرمان او فرمان است.

همان‌گونه که از کلام شاعر برداشت می‌شود، وجود امام عادل‌لی که خداوند به خاطر گسترش عدل به فرمان او جهان را اداره نماید و عدالت ایشان در واقع دلیل بقاء حیات انسان‌ها باشد در هر عصری واجب است. کلام موسوی هندی، در حقیقت برگرفته از این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند:

زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا خائف و نهان خواهد بود. تا حجت‌ها و بیئات حضرت پروردگار باطل نشود. (سلیمان، ۱۳۸۱: ۷۲)

سلمان هراتی،^۱ عدالت موعود را با زبانی دلنشین و تعابیری زیبا برای خواننده تجسم می‌کند، عدالتی که بشریت سالیان متمادی در انتظار تحقق آن است. عدالتی که دلیل جنبش و تکاپوی زمین افسرده، دادگاه محاکمه و به

العسجد فی التاریخ بأبجد و دیوانی مشهور به نام دیوان السید رضا الهندی می‌باشد که مملو از اشعار ارزشمند ادبی این عالم فرزانه در مدح و رثاء اهل بیت علیهم السلام است. (موسوی هندی، ۱۳۸۸: ۲۸-۷)

۱. هراتی، متولد ۱۳۳۸ در روستای مرزدشت تنکابن است، وی در سال ۱۳۶۵ برائرسانحه رانندگی در مسیر لنگرود درگذشت. از او مجموعه شعرهای از آسمان تا آن ستاره (برای نوجوانان) برجای مانده است که مجموعاً در کتاب کامل شعرهای سلمان هراتی تجدید چاپ شده است و از جمله آثار دیگر هراتی، از آسمان سبز، دری به خانه خورشید، از این ستاره تا آن ستاره و... می‌باشد. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

دار آویختن ظالمان زمانه است. شاعر، زمین را به انسانی تشبیه کرده است که منتظرگامی بلند برای متحوّل ساختن جهان است:

ای دلیل جنبش زمین قسم به فجر / تا تولد بهار عدل در جهان / ظالمان
دهر را به دار می کشیم / گوش را به نبض تند خاک می دهیم / گام عادل‌ی بزرگ
را منتظر، شماره می کند / در بهار، اعتراف سبزی‌باغ را شنیده‌ام که می شکفت /
اذن رویش بهار را توداده‌ای (هراتی، ۱۳۸۸: ۹۳-۹۲)

هراتی، سوگند یاد می کند که امام مهدی علیه السلام را تنها دلیل جنبش زمین یاد
می کند. شاعر با جان بخشی به خاک، آن را مانند انسانی می داند که دارای
نبض است و در اضطراب و تکاپوی تشکیل حکومت امام مهدی علیه السلام نبض
خاک، شروع به تند زدن می کند.

قیصر امین پور^۱ حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام را این گونه ترسیم کرده
است:

روزی که روی درها با خط ساده‌ای بنویسند: تنها ورود گردن گنج،
ممنوع! وزانوان خسته‌ی مغرور جز پیش پای عشق با خاک آشنا
نشوند (امین پور، ۱۳۹۰: ۶۱).

شاعر از نگاه خود آرمان شهر مطلوب را به تصویر کشیده که نوعی
جهت‌دهنده‌ی افکار و اندیشه‌هاست و می توان گفت این عبارت‌ها تنها
تصویری از یک آرمان شهر نیست؛ زیرا شاعر در ضمن توصیف و برشمردن
ویژگی‌های آرمان شهر مهدوی، معیارهایی از زندگی انسانی را به ما نشان
می دهد. امین پور «التماس کردن» و «گردن کج کردن» را امری ناپسند معرفی
کرده و به این شکل، تصویری از یک انسان منتظر را ترسیم کرده می کند،

۱. امین پور، متولّد ۱۳۳۸ در روستای گنوند دزفول و متوفی ۱۳۸۶ در تهران است. از آثار او؛
مجموعه شعرهای تنفس صبح، در کوچه آفتاب، آینه‌های ناگهان، گل‌ها همه آفتابگردان‌اند،
دستور زبان عشق و ظهر روز دهم (برای نوجوانان) است. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

انسانی که اهل تملق و چاپلوسی و خفت نیست و همواره در تکاپو و تلاش است. شاعر، با این عبارات بیان می‌دارد که به امید آمدن روزی چشم دوخته است که در آن روز بر کسی هیچ ظلمی نمی‌رود، روزی که در آن مالکیت جهان از آن حکومت الهی است و برای زندگی نمودن به اجازه و فرمان دیگری (حاکمان ظلم) نیازی نیست.

سیدحسن شیرازی^۱ امام مهدی علیه السلام را پایان دهنده تمام ظلم و ستم‌ها معرفی می‌کند. شاعر، تحقق آرمان شهر خویش را تنها در سایه حکومت عادلانه امام مهدی علیه السلام تجسم کرده است:

وَيَنْشُرُ فِي الْأَرْضِ الْعِدَالَهَ وَالثَّقْصَى وَ يَطْوِي عَنِ الْأَرْضِ الْحِتَادَ وَ التَّمْرَدَا
(الشیرازی، ۲۰۰۵: ۴۳۵)

و در زمین عدالت و پرهیزکاری را منتشر می‌کند و از زمین سرکشی را درهم می‌پیچد.

عدالت، در آرمان شهر سید رضا مؤید خراسانی^۲، این چنین تجلی یافته است:

بندگان! خاک بیوسید که مولا آمد گوبه فرعون زمان، ثانی موسی آمد
آن که رسم ستم از روی زمین بردارد که به عالم، اثر از جور و جفا نگذارد
(مؤید خراسانی، ۱۳۹۱: ۲۰۴)

۱. الشیرازی در سال ۱۹۳۷ در عراق به دنیا آمد و در سال ۱۴۰۰ ق در لبنان هنگامی که برای بزرگداشت سید موسی صدر به لبنان سفر کرد به دست گروهک تکفیری در مقابل مدرسه الامام المهدی به شهادت رسید بعد از شهادت جنازه او در دمشق و عراق تشیع شد و سپس جسدش را به ایران منتقل کرده و در جوار حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. دارای آثار عظیمی همچون: دیوان شعر، العمل الأدبی، الاقتصاد الاسلامی و... است. (شیرازی، ۲۰۰۵: ۲۳-۴۶)

۲. سید رضا مؤید خراسانی در سال ۱۳۲۱ متولد شد. دارای آثاری همچون: گل‌های اشک جلوه‌های رسالت، نغمه‌های ولایت، سفینه‌های نور، چکامه عشق و... است.
(www.laqt.ir)

سیدرضا مؤید خراسانی در بشارت به مسلمانان گوشزد می‌کند که موسی زمانه خواهد آمد و دستگاه فرعونیان را درهم خواهد کوبید و در پناه حکومت عادلانه ایشان دیگر خبری از ظلم و ستم نخواهد نبود. در نظر شاعر «فرعون» نماد حکومت‌های ظالمانه و غاصبانه و «موسی» نماد وجود حکومت عادلانه امام مهدی علیه السلام می‌باشد که در عصر ظلم و ستم حاکمان ستمکار ظهور خواهند نمود و تمام اقتدار فرعونیان زمانه را درهم خواهد شکست.

با بررسی آیات ذکر شده که امام مهدی علیه السلام را به حضرت موسی علیه السلام تشبیه نموده‌اند، در حقیقت می‌توان وجه شبه، این تشبیه را اولاً، نقش هدایت‌گری مردم توسط این دو بزرگوار به سوی پروردگار، در دو عصر مختلف اما با شرایط یکسان معرفی کنیم؛ زیرا همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام در عصری مملو از گمراهی و ضلالت و مقام و منزلت جادو به پیامبری مبعوث شدند، امام مهدی علیه السلام نیز در عصری ظهور می‌نمایند که پراز فرقه‌ها و مذاهب گمراه‌کننده است و مردم در این گمراهی غوطه‌ور هستند.

ثانیاً، حضرت موسی علیه السلام برای ابطال سحر جادوگران صاحب معجزه عصا بودند، امام مهدی علیه السلام نیز دارای معجزه هدایت بشریت و ابطال تمام فرقه‌های ضالّه در عصر ظهور می‌باشند.

ثالثاً، همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام دارای معجزه شکافته شدن دریا و نابود شدن سپاهیان فرعون بودند، امام مهدی علیه السلام نیز دارای معجزه خسف بیداء هستند، معجزه‌ای که در نزدیکی سرزمین مکه رخ می‌دهد و سرزمین بیداء شکاف برمی‌دارد و سپاهیان دجال را می‌بلعد.

رابعاً، آن حضرت، همچون حضرت موسی علیه السلام، پنهانی پا به عرصه هستی گذارد و مأموران حکومتی، با این که مراقبت‌های زیادی انجام می‌دادند از تولد امام مهدی علیه السلام آگاه نشدند؛ زیرا تولد ایشان مانند حضرت موسی علیه السلام، بنابر مصالحنی پنهان نگاه داشته می‌شد تا از خطری که از سوی دستگاه حاکم

متوجه آن حضرت بود در امان بماند.

خامساً، تشبیه امام مهدی علیه السلام با عنوان حضرت موسی علیه السلام در حقیقت این بیان می‌تواند حاکی از شخصیت بزرگوار و با عزت و زنده کننده‌ی فضائل و رهبری مقتدر ایشان باشد. در نتیجه از این روشاعر، امام مهدی علیه السلام را موسی ثانی زمانه معرفی کرده است.

عدالت امام مهدی علیه السلام در شعر حسین آل جامع^۱ این چنین تجلّی یافته است:

يُقَوْمُ بَيْنَ يَدَيْهِ الْعَدْلُ مَلْحَمَهُ وَ جُنْدُ مَهَجِهِ الْإِيمَانُ وَالرَّشْدُ
(آل الجامع به نقل از مجله الانتظار، ۱۴۲۷ق: ج ۳، ۳۵)

عدل میان دو دست او مانند حماسه‌ای برپا می‌گردد و راه سپاهیان او ایمان و هدایت است.

شاعر با بیان این ابیات اعلام می‌دارد که امام مهدی علیه السلام عدالت بی پایان خویش را بر همگان همچون چکامه زیبا نبرد می‌بخشد، او عدالت را در میان دستان امام به حماسه‌ای تشبیه کرده است که سپاهیان آن در میدان نبرد ایمان و هدایت است.

برخی از شاعران معاصر در ترسیم ویژگی عدالت در آرمان شهر خویش از شخصیت قرآنی حضرت داود علیه السلام استفاده کرده‌اند. حسن میرجهانی^۲ زمین را

۱. مرحوم حسین آل جامع یکی از شاعران معاصر است که دارای قصیده‌ای بنام «یا ربیعاً لصبحک» در وصف امام مهدی علیه السلام است که در سیزدهم شعبان ۱۴۲۱ هجری آن را سرده است. (مجله الانتظار، ۱۴۲۷ق: ج ۳، ۳۵)

۲. سید محمد حسن میرجهانی، در سال ۱۳۱۹ ق متولد و در سال ۱۴۱۳ ق درگذشت. دارای ۱۵۰ اثر در زمینه‌های مختلف از جمله؛ تفسیرام الکتاب، البکاء الحسین علیه السلام، لوامع النور فی علائم الظهور و الدرر المکنونه فی الامام و الامامه و صفاته الجامعه و... است. وی در کتاب الدرر در مورد امام مهدی علیه السلام به طور مفصل صحبت کرده است. (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۸۲)

به فرا رسیدن روزی بزرگ نوید می‌دهد که در آن برکسی ظلم و ستم نخواهد رفت، روزی که پهنه‌ی زمین پراز عدالت خواهد گشت:

وَهُوَ كَدَاؤِدُ النَّبِيِّ إِذْ حَكَمَ بِالْعَدْلِ كَانَ حَاكِمًا وَ مَا ظَلَمَ
(میرجهانی، ۱۳۸۸ق: ۲۱۵-۲۱۴)

او مانند حضرت داوود علیه السلام است هنگامی که حکم به عدالت کرد،
او حاکمی عادل بود و ستم نکرد.

محمد رضا حکیمی^۱ یکی از ویژگی‌های بارز امام مهدی علیه السلام را عدالت
گسترده و حکیمانه ایشان معرفی می‌کند، شاعری استفاده از تصویر عدالت
حضرت داوود علیه السلام یعنی با استفاده از تعبیر «منشور داوودی»، امام مهدی علیه السلام را
وارث علم قضاوت ایشان معرفی می‌کند:

راه ستم را از جهان، آسان که می‌دانی بزن! منشور داووی بخوان، تخت سلیمانی بزن!
(حکیمی، ۱۳۹۰: ۲۲۹)

سید محسن ابوالحب^۲ نیز با اشاره به شخصیت حضرت داوود و موسی علیه السلام
و ستمگرانی همچون جالوت و فرعون، سیمای امام مهدی علیه السلام را این گونه
مجسم می‌کند:

أنت داوود آل احمد فأنهض طال جالوت في المألا واستطالا
أنت موسى الكليم حقاً لأأدحض كيد فرعون وأتترك الإمهالا
(ابوالحب، ۱۳۸۵: ۱۲۴)

تو داوود خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستی. پس قیام کن که جالوت در زمین

۱. حکیمی، در سال ۱۳۱۴ متولد شد. وی دارای آثار عظیمی همچون: الحیاه، خورشید مغرب،
امام در عینیت جامعه، تفسیر آفتاب و... است. (www.fa.m.wikipedia.org)

۲. در سال ۱۲۲۵ هجری و بنا بر روایتی در سال ۱۲۴۵ هجری در کربلا متولد شد و در سال ۱۳۰۵
هجری از دنیا رفت. او یکی از ادبای مشهور عراق است که دارای یک دیوان شعری است که
بیشتر اشعار آن در وصف اهل بیت علیهم السلام، به خصوص در ثناء امام حسین علیه السلام سروده شده است.
(ابوالحب، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۳)

حکومت می‌کند. همانا توبه درستی موسی کلیم الله هستی، پس به پاخیز و نیرنگ فرعون را نابود کن و مهلت دادن را رها کن.

با توجه به اشعار شاعرانی همچون محمدرضا حکیمی، سیدحسن میر جهانی و محسن ابوالحب که امام مهدی علیه السلام را به طور واضح به حضرت داوود علیه السلام تشبیه نموده‌اند می‌توانیم بگوییم که این بیان در حقیقت گواه تصویر عصر ظهور می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که حضرت داوود علیه السلام در عصر حکومت ظالمانه و مملو از فساد جالوت قیام نمودند و مردمی را از چنگال حکومت ظالمانه اورهانیدند، امام مهدی علیه السلام نیز در عصری ظهور خواهند نمود که جهان عرصه نبرد حق علیه باطل گردیده است و در آن عصر بر مظلومان عالم، ظلم‌های بی‌شماری خواهد رفت شاعران عصر ظهور را به عصر پادشاهی جالوت ستمکار و امام مهدی علیه السلام را به حضرت داوود علیه السلام تشبیه کرده‌اند که روزی ایشان قیام خواهند نمود و مانند داوود نبی علیه السلام عدالت واقعی را در میان بشریت اجرا خواهند نمود و در آن روز در لوای حکومت عادلانه ایشان بر هیچ کسی ستمی نخواهد رفت.

این بیان از سوی شاعران معاصر در هر دو زبان بینامتنیت قرآنی طبق آیه (نمل: ۱۵) باشد؛ زیرا همه شاعران با آگاهی از روایات و تفاسیر متعدد قرآنی امام مهدی علیه السلام را به داوود نبی علیه السلام تشبیه نموده‌اند. ذکر نام حضرت داوود علیه السلام در اشعار مهدوی نماد عدالت بی‌پایان حضرت مهدی علیه السلام و ذکر نام حضرت یوسف علیه السلام نماد زیبایی چهره امام مهدی علیه السلام است.

در قرآن کریم در مورد عدالت حضرت داوود چنین آمده است که:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا...﴾ (نمل: ۱۵)؛

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی دادیم و...

قرآن سخن را از مسأله «موهبت علم» که زیربنای یک حکومت صالح و نیرومند است شروع کرده می‌گوید: «ما به داوود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای

بخشیدیم ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا﴾. گرچه بسیاری از مفسران در اینجا خود را به زحمت انداخته‌اند که ببینند این کدام علم بوده که در اینجا به صورت سر بسته بیان شده، و خداوند به داوود و سلیمان عطا فرموده، بعضی آن را به قرینه آیات دیگر علم قضاوت و داوری دانسته‌اند: ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَلَ الْخِطَابِ﴾ (ص: ۲۰): ما به داود، حکمت و راه پایان دادن به نزاع‌ها آموختیم. ﴿وَوَكَّلْنَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ (انبیاء: ۷۹): ما به هریک از داوود و سلیمان مقام داوری و علم عطا کردیم. «(مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۴۱۵)

احادیث بسیاری نیز در مورد شباهت امام مهدی علیه السلام به داوود نبی علیه السلام وجود دارد که از جمله می‌توان به روایتی از ابان، که در این زمینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند بسنده کنیم:

دنیا به پایان نرسد تا از نژاد من مردی برآید که به روش حکمت آل داوود قضاوت کند و گواه نخواهد، به هر کس حق واقعی او را بدهد.
(کلینی، بی تا: ج ۳، ۱۱۷)

مشفق کاشانی^۱ نیز از امام مهدی علیه السلام با عنوان امام عدالت گستر یاد می‌کند. شاعر اعلام می‌دارد، عدالت یکی از خصوصیات اصلی آرمان شهر مهدوی است:

امام عدالت گستر به تدبیر جهان داری ولی آسمان شوکت، به آیین جهان بانی
(کاشانی، ۱۳۸۸- الف: ۲۰۶)

این در حالی است که شهریار،^۲ امام مهدی علیه السلام را با عنوان ذخیره الهی برای

۱. وی متولد ۱۳۰۴ و متوفی ۱۳۹۳ است. دارای آثار همچون: صلاهی غم، خاطرات سرود زندگی، شراب آفتاب، آیین خیان، کهکشان آبی و... است. (کاشانی، ۱۳۸۶: جلد کتاب)
۲. محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، در سال ۱۲۸۵ در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۷ درگذشت. دارای دیوانی دو جلدی که شامل اشعار معروفی همچون: علی ای همای رحمت، آمدی جانم به قربانت و... است. (کاشانی، ب، ۱۳۸۸: ۲۰۲-۲۰۱)

گسترش عدالت در آخر زمان معرفی می‌کند:

ذخیره است از خدای خود در آخر زمان

به قسط و عدل پُرسازد جهانی پُراز عصیان

در این طوفان که با تعبیر قرآن «اَوَّل حِشْرَاست»

همانا کاخ استبار ظالم می‌شود ویران

(شهریار، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۱۸۱)

محمدحسین الصغیر^۱ در ایاتی، در مورد ظلم و ستم‌های انجام شده در

سرزمین مکه صحبت می‌کند، منتظر تحقق عدالت است:

فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا وَرَحْمَةً كَمَا مُلِئَتْ بِالْجَوْرِ وَالظُّلْمِ وَالْحِقْدِ

(الصغیر به نقل از مجله الانتظار، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۱۶)

و سرزمین مکه را از عدل و داد و رحمت پر می‌کند، همان طور که پراز

ظلم و ستم و کینه شده باشد.

شیخ محمدحسین الإصفهانی^۲ عدل جهانی و گسترده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را در

هنگامه تشکیل حکومت عادلانه خویش، این‌گونه ترسیم کرده است:

وَهَل سِوَاهُ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ وَبِاسِطِ الْعَدْلِ بِأَوْفَى بَسِطِ

وَلَا سِوَاهُ جَامِعٌ لِلشَّمْلِ وَالْحَاكِمُ الْعَدْلُ يَقُولُ فَصْلِ

(الإصفهانی، ۱۳۷۳: ۱۲۸-۱۲۷)

۱. دکتر محمدحسین صغیر در سال ۱۳۵۹ هجری قمری متولد شد. وی دارای قصیده ای در وصف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌باشد که این قصیده را در روز جشن ۱۵ شعبان سال ۱۴۱۴ هجری قرائت کرد و در مجله انتظار النجفیه چاپ شد. (آل درویش، ۲۰۱۱: ۵۶۴)

۲. شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به کمپانی در سال ۱۲۹۶ هجری قمری به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۹ هجری قمری در سن ۶۷ سالگی درگذشت. وی دارای آثار ارزشمندی همچون؛ منظومه فی الصوم، رساله فی الطهارت و... و انوار القدسیه است که این کتاب دارای اشعار مختلفی در وصف و مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. (اصفهانی، ۱۴۲۳ق: ۱۲-۱۰)

آیا جزا و کسی قائم به قسط و بسط دهنده عدالت به کامل ترین وجه هست؟ و جزا و کسی جامع برای همگان نیست و او حاکمی با اراده قاطع است.

این مشخصه آرمان شهردر شعر عبدالهادی الحکیم^۱ این چنین مصور شده است:

أَيْنَ مِنْهَا مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا بَعْدَ مَا جَانَبَتْ طَرِيقَ الرُّشْدِ
(الحکیم به نقل از العزاوی، ۱۴۲۸ ق)

کجاست کسی که زمین را از عدل بعد از این که راه هدایت کنار نهاده شده است را پر می کند؟

رضا اسماعیلی با اقتباس از مفهوم آیه یک سوره جمعه، عظمت عدالت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را در آرمان شهر مهدوی به تصویر کشیده است:

ای عدالت موعود! / سر آغاز هر چه بود و نبود / «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ...» / به خاطر خلقت نورت / و کرامات ظهورت / و یا حجه
بن الحسن! / کی می شود چشم عدالت / به جمالت روشن؟! (اسماعیلی،
۱۳۹۰: ۲۹۰)

شاعر در عباراتی دیگر عدالت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را از جنس عدالت جدش
امام علی عليه السلام، ترسیم کرده است:

تومی آیی از فصل عدل علی / به تقسیم لبخند، تقسیم نان / تواز سمت
توفان شب می رسی / به دست تو، تیغی عدالت نشان / تومی آیی و با سر
انگشت تو / ورق می خورد سرنوشت جهان / تودر باغ آدینه گل می کنی / بهار
عدالت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۱۵۴-۱۵۳)

۱. دکتر عبدالهادی حکیم، در سال ۱۹۴۹ در نجف متولد شد وی دارای آثار مختلفی همچون؛ مسائل المسیره، حوزه النجف الأشرف و... و در شعر همچون؛ ورده حب الله و ترتیل فی احباب الله می باشد. (حکیم، ۲۰۱۳)

نزار الحر^۱ مدینه عدالت را در حالی برای مخاطب مجسم می‌کند که قبل از زمان ظهور حق تبدیل به باطل گردیده و هر عرفی از بین رفته است:

أَصْبَحَ الْحَقُّ بِاطِلَالٍ وَغَدَا الْبَا طُلُ حَقًّا وَكُلُّ عُرْفٍ يُعَابُ
فَأَنْصَرِ الْحَقَّ وَامْلَأِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَلَيُنْزِلِ بِالظَّالِمِينَ الْعِقَابَ
(نورالدین، ۱۴۲۹ ق)

حق تبدیل به باطل و باطل تبدیل به حق شد و هر عرفی را نقض می‌کند. حق را یاری کن و زمین را پراز عدل و داد کن و ظالمین را مورد کیفر و مجازات قرار بده.

محمد جواد قائمی^۲ آرمان شهر عدالت را اینگونه ترسیم می‌کند:

با ظهورش می‌رسد آوای جاء الحق به گوش تا بنای ظلم را روی زمین فانی کند
روح امید و رجا بر بیکر عالم دمد خانه عدوان و کین آهنگ ویرانی کند
می‌شود کاخ عدالت روی گیتی مستقر رنج و سختی روی به صحرای پریشانی کند
(قائمی، ۱۳۹۰: ۵۲)

شاعر با استفاده از مضمون آیه شریفه: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) آمدن امام مهدی عج و تشکیل حکومت عادلانه ایشان را ترسیم کرده است.

سلمان هادی آل طعمه^۳ پناهگاه بشریت را تنها در سایه عدالت امام

۱. نزار الحر، سال ۱۹۳۱ م در جنوب لبنان متولد شد و در سال ۲۰۱۱ م درگذشت. وی دارای آثاری همچون: نزاریات حره، قصائد مبحره، دیوان التامن، خاتم الانبیاء و الأئمه أوصیاء، باسم الوطن والحب و... است. (www.ar.m.wikipedia.org)

۲. محمد جواد قائمی، در سال ۱۳۰۳ متولد شد و در سال ۱۳۷۵ درگذشت، وی دارای کتاب شعری تحت عنوان «گزیده‌ای از سروده‌های محمد جواد قائمی» می‌باشد. (قائمی، ۱۳۸۹: جلد کتاب)

۳. آل طعمه، در سال ۱۳۵۴ هجری در کربلا متولد شد. وی دارای آثار متعدد از جمله دیوانی با عنوان (حسین کربلایی)، تراث کربلا و تاریخ مرقد الحسین و العباس و... است. (www.ical.ir)

مهدی علیه السلام معرفی می‌کند:

أَنْتَ وَ اللهُ مَلْجَأُ الْخَيْرِ وَ لِلِّهِ
تَقْوَى إِمَامٍ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ اهْتِدَاءُ
فَمَتَى تَرْسُخُ الْعَدَالَةُ فِي الْأَرْضِ
وَ يُمَجِّحِي عَنِ الْوُجُودِ الْبَلَاءُ؟
وَ مَتَى تَنْشُرُ الْمَحَبَّةُ فِيْنَا
وَ يَعْمُ الْإِسْلَامُ فِيْهِ الرِّخَاءُ؟
(آل طعمه، بی تا: ۱۸۶)

به خدا قسم تو پناهگاه خیر و در تقوا پیشوا و برای مردم مایه‌ی هدایتی. پس، کی عدالت را در زمین ریشه دار می‌کنی و آن را از بلایا و مصیبتها پاک می‌کنی؟ چه زمانی محبت و دوستی را در میان ما منتشر می‌سازی و اسلام را در میان برادران (همه) عمومیت می‌بخشی؟

آل طعمه با بیان ابیات فوق امام مهدی علیه السلام را ملجأ و پناه مردم معرفی کرده و از ایشان سوال می‌پرسد که چه زمانی وعده حق محقق خواهد شد و عدالت موعود در زمین گسترده خواهد شد؟ و جهان به امنیت و آرامش نهایی خویش خواهد رسید. شاعر، با بیان این ابیات که کنایه از درد و رنج مردم کشورش دارد که اسیر حاکمان و تجاوزگران متعدد قرار گرفته و آسایش و امنیت از آنها سلب گشت هاست. شاعر به طور واضح عدالت را مایه خوشبختی و سعادت بشر معرفی کرده است. شاعر در بیت آخر به الفت میان مسلمانان اشاره دارد و امیدوار است که با حضرت اخوت و دوستی میان شیعه و سنی برقرار گردد و جنگ‌ها و اختلافات از میان برود.

عدالت در آرمان شهر نادر بختیاری^۱ این‌گونه تجلی یافته است:

دگر، سایه‌گستر شود عدل و داد / ز باران رحمت، زمین، تر شود / پراز امن و آسایش آید جهان؟ بشر، در شیط‌گُل، شناور شود (بختیاری، ۱۳۸۷: ۳۲۴)

۱. نادر بختیاری، در سال ۱۳۴۷ متولد شد. وی دارای کتاب شعری تحت عنوان «هفتاد و سومین سر» می‌باشد. (بختیاری، ۱۳۸۷: جلد کتاب)

در بررسی شعرشاعران معاصران درباره آرمان شهر عدالت در واقع این مضمون برگرفته از این سخن پیامبر اکرم ﷺ در مورد عدالت جهانی امام مهدی ﷺ فرمودند:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ مِنْ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ
عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا؛

دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از امت من، از فرزندان حسین بیاید در حالی که زمین را همان‌طور که از ظلم پر شده است از عدل پر می‌کند. (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۷۵)

طبق اشعار این شاعران هنگامی امام مهدی ﷺ ظهور نمایند، سراسر زمین را از عدل و داد پر کنند همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. هیچ جای در زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که از برکت عدل و احسان او فیض برد و زنده شود، حتی جانوران و گیاهان نیز از این برکت و عدالت و داد و نکویی بهره‌مند گردند. و همه مردم در زمان ظهور امام مهدی ﷺ، توانگر و بی‌نیاز شوند، جهان این چنین معنای عدالت واقعی را خواهید چشید.

۲. آرمان شهر مستضعفان

یکی از ویژگی‌های این آرمان شهر مهدوی، مدینه مستضعفان است که در آنجا دیگر بر هیچ مظلومی ستم نمی‌شود. محمد علی شمس‌الدین^۱ آرمان شهر خویش را این چنین ترسیم می‌کند:

وَمْشَى، وَمَشِينَا خَلْفَ حَطَاةٍ / كَمَا يَتَّبِعُ نَهْرٌ مَجْرَاهُ / كُنَّا فَقَرَاءَ وَنَوَابِينَ / وَ
أَخْلَاطًا مِنْ زَنْجٍ وَشَعُوبٍ مَغْلُوبَةٍ (شمس‌الدین به نقل از نورالدین، ۱۴۲۹ق)
رفت، و ما پشت گام او قدم برداشتیم / همان‌طور که رودخانه از سرچشمه

۱. محمد علی شمس‌الدین، در سال ۱۹۴۲ در بیت یاحون لبنان به دنیا آمد، بنا بر گفته خودش در اشعار متأثر از عرفان مولانا و عطار و حافظ است. و در برخی از قصائدش متأثر از ادعیه امام صادق ﷺ می‌باشد. (زرشکن، ۱۳۹۰)

خودش تبعیت می‌کند / ما فقیران و توبه‌کنندگان / و گروهی از مردم سیاه پوست و ملت‌های شکست خورده.

شاعر حضور امام مهدی علیه السلام را در حالی به تصویر کشیده است که در پشت سر ایشان گروه‌های از مردم شکست خورده و مظلوم وجود دارد، ستم‌دیدگان و مستضعفانی که جز وجود امام مهدی علیه السلام، هیچ ملجأ و پناهی ندارند. شاعر، خود را از جنس مردمان مظلوم، از تبار مردم سیاه پوست، مردمانی رنج‌کشیده و انقلابی که در طی تاریخ سرکوب شده‌اند معرفی کرده که این عبارات تصویر ملموس و عینی را تجسم می‌کند که شاعر با مردم سرزمینش یکی شده است. سلمان هراتی آرمان شهر خویش را مستقیماً مدینه مستضعفان معرفی می‌کند:

وقتی بیایی / قرص ماه را به دونیم می‌کنی / وبه گرسنگان می‌بخشی / و مستضعفین را / وارثین زمین / ای امید آخرین (هراتی، ۱۳۸۸: ۲۹۱)

شاعر ظهور امام مهدی علیه السلام را در حالی به تصویر کشیده است که مستضعفین زمین را وارث نهایی آن، خواهد گردانید. در نظر شاعر، قرص ماه می‌تواند نماد امنیت و اوج خوشبختی و سعادت باشد که امام مهدی علیه السلام را آن را به طور مساوی میان فقراء و مستضعفان تقسیم خواهند نمود.

حسین الاکراف،^۱ «قلب الزمان» را استعاره مصرحه از وجود امام مهدی علیه السلام را معرفی می‌کند و از ایشان درخواست می‌نماید که ظهور فرمایند تا مرحمی بر دل مستضعفان و رنج دیدگان عالم باشند:

۱. حسین الاکراف یکی از شاعران بحرینی معاصر است که در سال ۱۹۸۹ در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد و سپس به قم مهاجرت نمود و پس از بازگشت به کشورش در سال ۱۹۵۵ به مدت ۴ سال زندانی شد و سپس به کویت رفت. وی دارای سروده‌های مختلفی از جمله مدح امام مهدی علیه السلام، وصف لبنان و وصف مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی است (www.rooykard.ir).

أمرُّ عَلَيْهَا / كَفَّأ مِنْ حَنَانٍ / فَوْقَ الْيَتَامَى / يَا قَلْبَ الزَّمَانِ / قُمْ لِلتُّكَالَى / فِي
الدُّنْيَا / وَالْجُرْحِ مِنْهَا / فِي كُلِّ مَكَانٍ (الاکراف به نقل از www.alerfan.com)
ای قلب روزگارا! با دستان مهربانت، سریتیمان را نوازش کن و برای مادران
فرزند از دست داده‌ای که در دنیا رنج می‌برند و زخم و دردشان در همه جا
وجود دارد، قیام کن.

شاعریتیمان و مادران فرزند از دست داده را نماد مردم مظلوم و مستضعف
ترسیم کرده که درد و رنج آنها بر همگان آشکار است، او با استفاده از این
نمادها آرمان شهر خویش را تنها در سایه حکومت امام مهدی علیه السلام تصور کرده
است.

حمید سبزواری نیز امام مهدی علیه السلام را امید مستضعفان جهان معرفی
می‌کند:

ای امید جمله مستضعفان ای پناه بی‌پناهان جهان
وارهان ما را از این رویین قفس دادخواهان را توئی فریاد رس
(سبزواری، ۱۳۶۸: ج ۲، ۱۹۷)

سیدرضا موسوی هندی، درباره آرمان شهر خویش این چنین آورده است:
هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ ذُو الْوِطَاءِ الْتَبِيِّ بِهَا يَدْرُ الْأَطْوَادُ يَرْجَحُهَا السَّدْرُ
(موسوی هندی، ۱۳۸۸: ۵۳)

او مهدی قائم علیه السلام، صاحب قدرتی است که با آن انسان‌های
قدرتمند مانند کوه را مغلوب انسان‌های ضعیف می‌کند. (همچون
ذرات ریز)

آرمان شهر شاعر تنها را در سایه حکومت عادلانه امام مهدی علیه السلام محقق
می‌شود؛ زیرا شاعر در قالب استعاره مصرحه (ذرات ریز) به مستضعفان را در
نبرد بین حق و باطل پیروز و وارث حکومت اسلامی طبق آیات قرآن می‌داند.

محمد منتظر^۱ در بشارت به منتظران ضمن این که محل ظهور امام مهدی علیه السلام را کعبه ترسیم می کند از ایشان با عنوان رهبر مستضعفان یاد کرده است:

خیز آوای عدالت را به محرومان بگو رهبر مستضعفین آید ز کعبه غم مخور
خیز و از جادوت یکرنگی به یکدیگر دهیم نل وحدت آفرین آید ز کعبه غم مخور
(منتظر، ۱۳۷۹: ۳۷۸)

سید جمشید میرسلیمی^۲ آرمان شهر خویش را مدینه مستضعفان ترسیم کرده است:

ای به راه و رسم دین آموزگار ای عدالت را به معنا آشکار
ای به صلح و رستگاری نامدار بر ایجاده عدالت پایدار
ای عدالت گستر روی زمین ای گل اندیشه مادام بهار
ای طرفدار همه مستضعفین صاحب اسرار و سرکردگار
مهدیا ای اشتهار خاص و عام صلح و آشتی آرسرای روزگار
(میرسلیمی، ۱۳۸۱: ۵۳)

شاعر ضمن این که از وجود امام عصر علیه السلام با عنوان «عدالت گستر روی زمین» و «مصلح» یاد کرده است در قالب استعاره از ایشان با عنوان «گل اندیشه مادام بهار» یاد می کند که بیان حاکی از عمر طولانی حضرت در دوران غیبت کبری دارد.

با بررسی اشعار ذکر شده در وصف آرمان شهر مستضعفان می توانیم بیان کنیم که این شاعران بر حسب موقعیت مکانی شان شاهد تجربیات تاسف بار

۱. محمد منتظر، یکی از شاعران معاصر متولد ۱۳۲۳ است که وی دارای کتابی با عنوان مجموعه سروده های محمد منتظر می باشد. (منتظر، ۱۳۷۹: جلد کتاب)

۲. سید جمشید میرسلیمی، از شاعران معاصر زبان فارسی است که دارای دو مجموعه شعری مختلف به نام های بوی خوش انتظار و آینه خیال است. (میرسلیمی، ۱۳۸۱: جلد کتاب)

زیادی بوده‌اند. شاعران شاهد ظلم و ستم‌های فراوانی بر مردم کشور خویش و دیگر کشورهای مسلمان بوده‌اند؛ بنابراین همیشه در حسرت آرمان شهری که در زیرلوی آن طبق آیات قرآن خبری از ظلم و ستم نباشد بوده‌اند. این شاعران با تناس بر آیات و روایات متواتر، آرمان شهر خویش را همان مدینه مستضعفان ترسیم کرده‌اند.

این ابیات، اقتباس از آیه شریفه است که می‌فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)؛

و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم.

در تفسیر این آیه هرگز سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت‌ها، می‌گوید: ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم. امام علی علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمودند:

هم آل محمد صلی الله علیه و آله یبعث الله مهديهم بعد جهدهم، فيعزهم و يذل عدوهم؛

این گروه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنان شان را ذلیل و خوار می‌کند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۹)

۳. آرمان شهر رفاه و آسایش

یکی از دستاوردهای حکومت امام مهدی صلی الله علیه و آله رفاه و آسایش عمومی است. این امر زمینه رشد و تعالی معنوی و فکری افراد را فراهم خواهد ساخت. پیامبر

اکرم علیه السلام در حدیثی به این امر مهم اشاره کرده‌اند:

مهدی میان امت من قیام خواهد کرد و خداوند او را به طور آشکار برای مردم برانگیزد. مردم در رفاه و چهارپایان در آسایش باشند و زمین رویدنی‌های خود را بیرون دهد و او مال را به طور مساوی میان مردم تقسیم کند. (مجلسی، ۱۳۷۸: ۲۹۵)

شاعران معاصر در اشعار مختلف خویش به ترسیم آرمان شهر مهدوی با درک واقعیت‌های تلخ جهان معاصر از جمله فقر و گرسنگی، جنگ‌های نژاد پرستانه، رواج خرافات، ظلم و... پرداختند و یکی از بارزترین مشخصه‌های آن را ویژگی رفاه و آسایش عمومی عنوان کردند و در قالب شعر و ادبیات به شرح موضوعات مختلفی همچون؛ برکت و فراوانی نعمت‌های طبیعی، امنیت و آسودگی، کامل شدن خرد بشریت و آشکار شدن گنجینه‌های زمین در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام طبق روایات متواتر پرداختند.

الف) آرمان شهر برکت

از خصوصیات برتر مدینه رفاه، گسترش خیر و برکت به سبب باران‌های رحمت می‌باشد؛ زیرا هرگاه مردم جامعه در اوج برکت و کسب روزی زندگی کنند آن هنگام آرزوی آنان محقق شده و به امنیت واقعی می‌رسند؛ زیرا یکی از معضلات محقق نشدن یک جامعه و حکومت سالم وجود فقر و ریشه‌های آن است، فقر از مهم‌ترین عامل‌های رواج بی‌ایمانی و کفر و فساد و فحشا در تمامی حکومت‌ها و کشورهای مختلف در عصر معاصر بوده است پس شاعران معاصر هر دو زبان، در پی خلق امنیت جامعه به وصف خیر و برکت اشاره داشته‌اند.

آرمان شهر رضا اسماعیلی، آرمان شهری است که در آن عشق و معنا مفهوم گرفته است، گندم‌زارها از فرط مثمر ثمر بودن به رقص درآمده‌اند و باران زمین را سیراب نموده و دیگر از ظلمت و سیاهی روزگار خبری نیست:

ای مهر عالمتاب خوبی! جلوه‌گر شو
 تا عشق، در روی زمین سامان بگیرد
 پلکی بز، تا دشت‌ها گندم برقصند
 بوی طراوت بشکفتد، باران بگیرد
 ایمان به فصل سرد؟ هرگز! تا توهستی
 هرگز مبادا فصل یخبندان بگیرد
 از دیو و دد، مولا ملولم! جلوه‌گر شو
 بوی خوش انسان بگیرد
 مولا! بهار خنده‌ات را منتشر کن
 تا فصل سرما در زمین پایان بگیرد
 (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۱-۲۸۰)

سیدرضا موسوی هندی، همین مضمون را این چنین به تصویر کشیده است:

وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحِينَ ظُهُورُهُ
 وَيُحْيِي بِهِ قَطْرُ الْحَيَا مَيِّتِ الشَّرَى
 وَيَطْهَرُ وَجْهَ الْأَرْضِ مِنْ كُلِّ مَائِمٍ
 لِيَنْتَشِرَ الْمَعْرُوفُ فِي النَّاسِ وَالْبِرُّ
 وَيَمْطُرُهَا فَيُضِلُّ النَّجِيعَ فَتَحْمَرُّ
 وَرَجَسٍ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهَا دَمٌ هَدَّرُ
 (موسوی هندی، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۷)

همانا امیدوارم که هنگام ظهور او فرارسد تا خیر و نیکی در میان مردم منتشر سازد. و به واسطه او قطرات باران، زمین مرده را زنده کند و خون‌های سرخ تیره رنگ بر آن فوریزد تا سرخ گردد. و چهره زمین از هر گناه و پلیدی پاک شود و روی آن خون هدر رفته‌ای باقی نماند.

به عقیده قیصر امین پور، فصل بخشش و برکت و امنیت تنها در سایه ظهور محقق می‌یابد و شاعر پناهگاه امنی جز ولایت امام مهدی عجله الله تعالی فرجه نمی‌یابد:

فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید
 فصل تقسیم غزل‌ها و غزلخوانی‌ها
 سایه امن کسای تو مرا برسربس
 تا پناهم دهد از وحشت عریانی‌ها
 چشم تولایحه روشن آغاز بهار
 طرح لبخند تو پایان پریشانی‌ها
 (امین پور، ۱۳۹۰: ۱۳۲)

سیدحسین میرجهانی، نزول برکت را تنها در سایه آرمان شهر مهدوی مجسم کرده است:

مِنْهَا نُزُولٌ كَثِيرٌ مِنَ الْأَمْطَارِ وَكَثْرَةٌ مِنَ الْأَشْجَارِ وَالْأَثْمَارِ

(میرجهانی، ۱۳۸۸ق: ۲۱۳)

و از آن نشانه‌ها نزول بسیار باران و درختان و میوه‌های بسیار است.

بیان این ابیات از سوی شاعران، اقتباس از احادیث متواتر در این زمینه است. از جمله این روایات به سخنی از امام صادق علیه السلام بسنده می‌نمایم که فرمودند:

چون هنگام ظهور مهدی علیه السلام نزدیک شود، در تمام ماه جمادی الآخر و ده روز نخست ماه رجب، بارانی بر مردم بیارد که تا آن هنگام، مانند آن رانندیده باشند. پس خداوند، به وسیله آن، گوشت بر بدن مؤمنان، که در قبرهای شان خفته‌اند برویاند. (جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ۱۳۷۸: ۳۰۸)

ب) آرمان شهر امنیت

اندیشه بشر از آغاز حیات تا کنون در پی دست‌یابی به آرمان شهر بوده است که در آن امنیت و آرامش حاکم باشد و آن روز در جهان خبری از جنگ و ستم نیست و نخواهد بود. شاعران معاصر در اثر تجربیات زندگی خویش و جریان جنگ‌های مکرر سردمداران قدرت در گوشه گوشه جهان و اثرات مرگبار آنها را بر مردم بی‌گناه دیده و حس کرده‌اند و در پی خلق جهان بدون جنگ به آرمان شهر مهدوی پناه برده و به وصف آن پرداخته‌اند.

شیخ مهدی المصلی^۱ روزی را ترسیم کرده است که جهان در آن به امنیت و آرامش واقعی خواهد رسید:

يَا مُنْقَدَ الشَّرْعِ السَّمْحَاءِ مِنْ خَطَرٍ هَيْهَاتَ يَدْرُكُهَا فِي ظَلِيكَ الْخَطَرُ
وَيَا مُنْقَدَ شَرِّعِ اللَّهِ يَا عَبْقَاءَ تَضَوُّعٌ مِنْهُ الْقُرُونُ الزُّهْرُ وَالزُّهْرُ

۱. مهدی المصلی، متولد سال ۱۳۸۱ق می‌باشد وی دارای قصیده‌ای با عنوان «یا باسط العدل» در وصف امام مهدی علیه السلام است. (آل درویش، ۲۰۱۱: ۵۷۲)

(المصلی به نقل از آل درویش، ۲۰۱: ۵۷۳)

ای منجی دین اسلام از خطر، دور باد که دین در سایه تواحساس
خطر کند. و ای اجراکننده شریعت خداوند، ای خوشبوی که گیاه و
گل از او بوی خوش پراکنده می شود.

سلمان هراتی در این مورد این گونه می گوید:

مگر قرار نیست او رنج را / از آرنجمان پاک کند / و در سایه استراحت /
آرامش را بین ما تقسیم کند (هراتی، ۱۳۸۸: ۸۰)
هراتی، آرمان شهر خویش را به گونه ای ترسیم کرده است که امام مهدی علیه السلام
ظهور می نماید و رنج و درد بشریت از بین خواهد رفت و بشر در سایه استراحت
که نماد امنیت جهان است زندگی خواهد نمود.
یحیی الشامی^۱ نجات مردم و سعادت آنان را در آرمان شهر مهدوی تجسم
می کند:

ثُمَّ لَمَّا أَنْجَيْتَهُمْ مِنْ هَلَاكِ / وَ تَرَدُوا بِعِصْمِهِ وَ أَمَانِ (الشامی به نقل از
نورالدین، ۱۴۲۹ ق)؛

پس هنگامی که آنها را از هلاک نجات می دهی و به آنها عصمت و امنیت
را باز می گردانی.

شاعر سیمای امام مهدی علیه السلام را در حالی ترسیم کرده که مردم را از هلاکت و
بدبختی حاکم بر دنیا نجات خواهد بخشید و امنیت و عصمت از دست رفته
را به آنان باز خواهد گردانید، شاعر با بیان این عبارات، مشخصه اصلی
آرمان شهر مهدوی را امنیت و جهان بدون جنگ ترسیم کرده است.

قیصر امین پور در اشعارش از آمدن روز ناگزیر سخن به میان آورده است. او،
امنیت جهان را در مدینه فاضله باعث ارزش یافتن تمام معیارها، جهانی

۱. دکتر یحیی شامی، یکی از نویسندگان و شاعران معاصر یمنی است که دارای کتب مختلف از
جمله، *أورع ما قيل في الفخر*... است. (www.ahwazboomihanblog.com)

بدون جنگ و درگیری می‌داند:

آن روز ناگزیر که می‌آید / روزی که عابران خمیده / یک لحظه وقت داشته باشند / تا سربلند باشند / و آفتاب را / در آسمان ببینند / روزی که این قطار قدیمی / در بستر موازی تکرار / یک لحظه بی‌بهانه توقف کند / تا چشم‌های خسته‌ی خواب‌آلود / از پشت پنجره / تصویر ابرها را در قاب / و طرح واژگونی‌ی جنگل را در آب بنگرند / روی که دست خواهش، کوتاه / روزی که التماس گناه است / و فطرت خدا در زیر پای رهگذران پیاده رو / بر روی روزنامه نخواهد / خواب نان تاره نبیند (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰-۵۹)

امین‌پور از روزی سخن می‌گوید که بدون شک خواهد آمد و آرمان شهر او محقق خواهد شد، روزی که مستضعفان زمین قامت راست نموده و به آسایش و رفاه خواهند رسید؛ زیرا منظور شاعر از «عابران خمیده»؛ مردم مظلوم و ستم‌دیده جهان است که در اثر ظلم و ستم‌های فراوان قامتشان خمیده است و «آفتاب» می‌تواند نماد سعادت و خوشبختی باشد که شاعر در پی دست‌یابی به آن عابران را مجسم نموده است. در حقیقت منظور امین‌پور از «قطار قدیمی» زندگی بشریت و مدت انتظار موعود می‌باشد که چشمان خسته منتظران روزی به جمال قائم آل محمد علیه السلام روشن خواهد شد. از دیگر نمادهای مورد بحث در شعر قیصر امین‌پور «جنگل» است که آن نماد زندگی می‌باشد که شاعر آن را در آیینه آب مشاهده می‌کند. شاعر به امید روزی نشسته است که انسانیت از بین نمی‌رود و کسی به خاطر فقر و تنگدستی در کنار گوشه‌ای از خیابان در انتظار به دست آوردن یک قرص نان نخواهد نبود. قیصر امین‌پور با بیان این عبارات، در واقع فقر و تنگدستی مردم جامعه خویش را درک نموده و در رفع مشکلات مردم جهان، در شعر خویش به خلق آرمان‌شهری بدون غم و فقر و تنگدستی می‌پردازد. روزی که در آن مردم مظلوم و ستم‌دیده مورد محبت قرار می‌گیرند، روزی که نیاز و خواهش دیگر معنایی ندارد و روزی که

دیگر خبری از حسرت زندگی بردل هیچ کسی نقش نمی‌بندد، آن روز، همان روز ظهور امام مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی ایشان است و شاعر آمدن آن روز را امری حتمی می‌داند. شاعر، در ادامه همین شعر می‌گوید:

روزی که روی قیمت احساس / مثل لباس / صحبت نمی‌کنند /
پروانه‌های خشک شده، آن روز / از لای برگهای کتاب شعر / پرواز می‌کنند / و
خواب در دهان مسلسل‌ها / خمیازه می‌کشد / و کفش‌های کهنه سربازی / در
کنج موزه‌های قدیمی / با تار عنکبوت گره می‌خورند / روزی که آسمان / در
حسرت ستاره نباشد / روزی که آرزوی چنین روزی / محتاج ستاره نباشد
(همو: ۶۴-۶۲)

قیصر امین‌پور در این عبارات یکی از خصوصیات مدینه فاضله مهدوی را با استفاده از تعبیر «تار عنکبوت بر کفش‌های سرباز» و «خواب در دهان مسلسل‌ها» که پایان یافتن جنگ‌ها را در عصر ظهور به تصویر می‌کشد. و در عبارات «پروانه‌های خشک شده، آن روز / از لای برگ‌های کتاب شعر / پرواز می‌کنند» شاعر، دنیا را به روزی نوید می‌دهد که با ظهور امام مهدی علیه السلام به آرامش واقعی و امنیت خواهد رسید، روزی که جهان جان تازه می‌گیرد و وعده‌های الهی تحقق خواهند یافت. شاعر؛ از حوادث اتفاق افتاده در جهان از جمله جنگ تحمیلی، جنگ‌های عراق و کویت و افغانستان و... به ستوه آمده و در پی خلق آرمان‌شهری بوده است که در آن جنگ و گلوله ممنوع گردد، آرمان‌شهری که به قول شاعر مسلسل‌ها به خواب فرو می‌روند و کفش‌های سربازان از فرط صلح و آرامش به موزه‌های قدیمی هدیه داده شده‌اند، روزی که توپ‌های جنگی که تاکنون سینه کودکان شهر را هدف می‌گرفته بود اکنون به ابزار بازی کودکان مبدل گشته است.

همین مضامین را سید حسن الشیرازی این چنین به تصویر کشیده است:

وَيُلْغِي الحُرُوب... وَيُلْقِي السَّلَاحَ / وَيُنْهِي الكَفَاحَ / وَيُنْمِي العُقُولَ / وَ

يُمَجِّى التَّفَاوَتِ فِي الطَّبَقَاتِ / فَتَحِيَا... وَتَسْعَى... بِأَلْأَزْمَاتِ / وَتَطْوِي
 الْمَشَاكِلَ لِلذِّكْرِيَاتِ / وَتَنْحَسِرُ السَّنِيَّاتِ / وَتُنْقَلِبُ الصَّفَحَاتِ / فَيَنْسَى
 الثَّرَابُ حُرُوفَ إِدْمَاءِ / وَتُنْسَى التَّوَارِيخُ مَعْنَى الْعَبِيدِ وَمَعْنَى الْإِمَاءِ / وَكَرَشَ
 الْمَحَامِي.. وَقَوْسُ الْقَضَاءِ / وَذَلَّ السُّؤَالُ.. وَمَجَدَّ الْعَطَاءُ (الشيرازی، ۲۰۰۵:
 ۹۷)؛

و روزی که تو می آیی، جنگ‌ها لغومی شوند... و اسلحه‌ها از کار می‌افتند /
 و مبارزه و نبرد ممنوع می‌گردد / و عقل‌ها رشد می‌کند / و تفاوت در طبقات
 اجتماع از بین می‌رود / و زنده می‌گردد... و سعی می‌کند... بدون بحران / و
 مشکلات برای خاطرات در هم پیچیده می‌گردد / و بدی‌ها منحصر می‌گردد و
 صفحات ورق می‌خورند / و خاک حرف‌های خون را فراموش می‌کند / و تاریخ
 معنی بردگی و خون را فراموش می‌کند / و کیل‌ها کم می‌گردند و قانون‌ها نرم
 می‌شوند / و درخواست‌ها کم و بخشش بزرگ می‌گردند.

شاعر نوید به آمدن روزی می‌دهد که امام مهدی علیه السلام خواهد آمد و جنگ و
 درگیری‌ها لغومی شوند و سلاح‌های مخرب جنگی از کار خواهند افتاد. روزی
 که عقل و خرد بشریت به حد نهایی خویش می‌رسد. شیرازی، آرمان شهری را
 به تصویر کشیده است که اختلاف طبقاتی در جامعه از بین می‌رود و بحران و
 مشکلات مردم حل خواهد شد. شاعر، برای مخاطبان روزی را به تصویر
 کشیده است که شرارت و بدی‌ها محو خواهد شد. به گفته شاعر، جهان
 روزی را در پی خواهد داشت که در آن زمین، جنگ و درگیری را فراموش
 خواهد نمود؛ زیرا «حرف خون» در شعر شیرازی، نماد قتل و غارت است.
 آرمان شهر شاعر با بیان این عبارات‌ها دارای یک مشخصه اصلی به نام امنیت
 و رفاه است؛ زیرا امنیت در ذهن شاعر تنها با ممنوعیت جنگ و درگیری
 محقق خواهد شد. آرمان شهری که در آن خبری از ظلم و فساد و تباهی نیست
 تا وکلا به دفاع از مردم بپردازند.

رضا اسماعیلی نیز امنیت را تنها در آرمان شهر مهدوی ترسیم می‌کند:
 قفس با ظهور تو خط می‌خورد / زمین می‌شود سهم آزادگان / به سر می‌رسد
 فصل سرد سکوت / ترک می‌خورد بغض فریادمان (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)
 اسماعیلی با بیان عبارات فوق درد و رنج بشریت را تنها در سایه حکومت
 امام مهدی علیه السلام تصور کرده است؛ زیرا به عقیده او دیگر زندان و قفسی برای آزاد
 مردان وجود نخواهد داشت و هرکس با آزادی بیان اندیشه خود را ارائه می‌دهد.
 سید جمشید میرسلیمی آرمان شهر خود را بدون جنگ و وحشت ترسیم
 کرده است:

گرتوییایی دگر وحشت و ارباب بهره‌کشی از ضعیف از این جهان
 گرتوییایی دگر زور و زراز بین رود خدعه و نیرنگ خلق از دل و جان
 (میرسلیمی، ۱۳۸۱: ۱۸)

احمد عزیزی^۱ همین مضمون را اینگونه تجسم کرده است:
 قرن دیگر، قرص نان خشکه نیست / قرن تعویض دلار و بشکه نیست / بین
 ملت‌ها پل بینایی است / جنگ‌های هسته‌ای خرمایی است / جز صفر
 صلح و بال باله نیست / بر صلیب سرخ عیسی ناله نیست (عزیزی، ۱۳۸۶:
 ۱۳۷-۱۳۸)

شاعر با چنین دیدی، عصر حکومت امام مهدی علیه السلام را عصر بینایی و خرد
 که همان عصر تبادل فرهنگی است ترسیم کرده که در زیر لوای آن دیگر خبری
 از جنگ هسته‌ای نیست و مردم در آرامش زندگی می‌کنند.

نصراله مردانی^۲ در آرمان شهر خویش زندگی گرگ و میش را در کنار هم به

۱. احمد عزیزی، متولد ۱۳۳۷ در سرپل ذهاب می‌باشد. او صاحب مجموعه شعرهای خوابنامه،
 باغ تناسخ، از ولایت باران، خواب می‌خک، شرحی آواز و... است. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۸۱)

۲. نصراله مردانی، متولد سال ۱۳۲۶ در ایران و متوفی سال ۱۳۸۲ در کربلا است. دارای مجموعه
 شعرهای الماس آبی، قیام نور، خون نامه‌ی خاک، آتش نی، قانون عشق، ستیغ سخن
 ←

تصویر کشیده که حاکی از امنیت زمان ظهور امام مهدی علیه السلام است:
 گرگ را با میش بینی در چراگاه زمین یوسف ما چون برآرد سرز چاه
 آن چه خواهد آرزومندی به دوران می نماید در بهشت دیدگانش عین
 (مردانی، ۱۳۸۶: ۲۷۹)

این مفهوم در شعر سید حسن الشیرازی این چنین تجلی یافته است:
 وَيَعْدُو الْحَمَامِ صَدِيقَ الرَّحْمِ / وَتَرْضَى الذَّنَابُ بِحُكْمِ الْغَنَمِ (الشیرازی،
 ۲۰۰۵: ۹۵)؛

روزی که کیبوتر دوست کرکس می شود / و گرگ ها با حکم گوسفندان راضی
 می گردند.

محمود شاهرخی^۱ (متخلص به جذبه) نیز امنیت عصر حکومت امام
 مهدی علیه السلام را این چنین ترسیم کرده است:

شیر با آهوا آید به یک آبشخور شعوه با باز به یک لانه مفر گیرد
 آب با آتش با مهر درآمیزد بزه با گرگ ره سیر و سفر گیرد
 (شاهرخی، ۱۳۸۶: ۱۷۰)

نصرتاله مردانی و سید حسن الشیرازی و محمود شاهرخی (متخلص به
 جذبه) با زبان غیر مستقیم به وصف امنیت و رفاه در جامعه با بهره گیری از دو
 نماد «گرگ و میش» پرداخته اند. به عقیده همه شاعران، امنیت و آرامش در
 عصر ولایت امام مهدی علیه السلام به حدی بالا می رود که گرگ و میش در کنار هم
 زندگی مسالمت آمیزی خواهند داشت، در نظر شاعران، «گرگ» نماد
 انسان های گرگ صفت و درنده و «میش» نماد انسان های مظلوم و مستضعف

(منظومه)، مست برخاستگان (گزیده اشعار) و بعضی پژوهش های ادبی است. (کاظمی،
 ۱۳۹۰: ۱۴۱)

۱. وی، متخلص به جذبه در سال ۱۳۰۶ به دنیا آمد. وی دارای آثاری همچون؛ بمنه و کرمه،
 اعجاز درد... است. (کاشانی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۰۲-۱۰۱)

در جامعه است.

بیان عبارت زندگی مسالمت‌آمیز‌گرگ و میش در آخ‌زمان از سوی هر سه شاعر، برگرفته از روایات مشهور در زمینه عصر حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌باشد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

اگر که قائم ظهور کند آسمان بارانش را بیارد و زمین گیاهش را برویاند
و کینه و دشمنی از دل بندگان برود و گرگ و میش با هم آشتی
کنند... (ابن شعبه حرانی، بی تا: ۱۱۰)

علی موسوی گرمارودی^۱ در وصف رویای دست‌نیافتنی خویش می‌گوید:

توبازا، تا شبی دیگر نیاید زمان روز ابری هم سرآید
بکش تیغ و سرغم را جدا کن بیا، وین کار را، بهر خدا کن
بیا از دین حق رنگ و ریا بر فرو افتاده دین را، تا خدا بر
بیا تزویر را بی‌آبرو کن چراغی گیر و دین را جست و جو کن
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۶: ۲۷۵)

موسوی گرمارودی چشم به فرا رسیدن روزی دوخته است که امام مهدی علیه السلام علی‌رغم تمام مشکلات جامعه ظهور خواهند نمود و به تمام ظلم و ستم‌های موجود در جهان خاتمه خواهند داد و رنگ ریا و تزویر را از دین خواهند زدود، روزی که دین اسلام دوباره زنده خواهد شد و تمام ارزش‌های اسلامی رونق می‌گیرند.

محمد علی مجاهدی (متخلص به پروانه) آرمان شهر خویش را در حال عبور امام مهدی علیه السلام به تصویر کشیده است که با هاله‌ی این عبور جهان در نظر شاعر معنا و مفهوم خواهد گرفت:

۱. علی موسوی گرمارودی، در سال ۱۳۲۰ متولد شد. وی شاعر، پژوهشگر و مترجمی است که دارای شش دفتر شعری به نام: شعر عبور، در سایه سار نخل ولایت، سرود رگبار، در فصل سرخ مردان، خط خون و چمن لاله می‌باشد. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

تو چون نسیم از اینجا عبور می‌کردی
و باغ خاطره‌ها از جوانه پرمی‌شد
ملال کنج قفس را زیاد می‌بردیم
ز عطر سنبل و گل، آشیانه پرمی‌شد
شکوه کوچ پرستوبه شهر برمی‌گشت
وجود چلچله‌ها از ترانه پرمی‌شد
سرود سبزقناری زدشت می‌آمد
فضای زمزمه با این بهانه پرمی‌شد
(مجاهدی، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

سلمان هادی آل طعمه مدینه فاضله خویش را همان حکومت اسلامی
معرفی می‌کند که در زیر لوای آن جهان به امنیت خواهد رسید:

و تَبْنِي دَوْلَةَ الْإِسْلَامِ فِينَا وَ فِى عَلِيَّيْهَا يَحْلُو الْعَقُودُ
(آل طعمه به نقل از الموسوی، ۲۰۱۲)

دولت اسلام برای ما ساخته می‌شود و در بلندای آن (دولت اسلام)
پیمان‌ها شیرین می‌شود.

حسن محمد نورالدین^۱ آرمان شهر خویش را این چنین ترسیم کرده است:

فَأَرْقُ يُعَدُّ لِلنَّبِيَّاتِ السَّعْدُ تَمَى فِى عُرُوقِ الْأَرْضِ أَعْرَاسِ النَّخِيلِ
(نورالدین به نقل از نورالدین، ۱۴۲۹ ق)

پس در حالی که برای نور خوشبختی را برمی‌گردانی طلوع کن، در
ریشه زمین در عروسی نخل‌ها راه می‌روی.

طاهره صفارزاده^۲ در پی خلق آرمان شهر خویش با استفاده از شخصیت
امام سجاد علیه السلام و سجده‌های طولانی ایشان که نماد زهد و تقوا می‌باشند، یکی
از خصوصیات امنیت و رفاه در جامعه را محبت و عاطفه معرفی می‌نماید:

۱. حسن محمد نورالدین، در لبنان به دنیا آمد او متولد سال ۱۹۵۱ م و متوفی سال ۲۰۱۱ م است.
دارای آثار متعددی از جمله؛ مطرحات شعریه، دیوان السید نور، دیوان شعرو جمع النخيل،
دیوان شعرو نَظْل معاً، دیوان شعروالبیات الشهاده و... است. (www.qabaqaosay.com)

۲. طاهره صفارزاده، متولد ۱۳۱۵ و متوفی سال ۱۳۸۷ در تهران است. وی صاحب مجموعه
شعرهای در رهگذر آفتاب، سد و بازوان، چتر سرخ، طنین در دلتا، بیعت با بیداری، دیدار
صبح و... است. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۷۹)

و عمر / عشق دیرمی‌گذرد / عشق / مثل سجده‌ی سجاد علیه السلام / شکوهمند و
جاذب و طولانی است / نان از قساوت دیرین برمی‌گردد / مهر و توانگری / دل
همگان را در برمی‌گیرد (صفا زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

به عقیده صفا زاده با ظهور امام مهدی علیه السلام و برقراری امنیت و رفاه در
جامعه مهربانی، رنگ پررنگ‌تری به خود خواهد گرفت و جهان در طولانی
مدت دیگر شاهد ظلم و ستم نخواهد بود و عمر عشق و عاطفه در میان
بشریت طولانی خواهد شد.

با بررسی اشعار مطرح شده می‌توانیم بیان کنیم که این شاعران با زبان
مستقیم و غیر مستقیم و با بهره‌گیری از نمادهای ادبی، روزی را ترسیم کرده‌اند
که عدالت و امنیت در جهان تحقق می‌یابد و در آن روز دیگر از ظلم و
ستم‌های مخرب جنگ دیگر خبری نیست و همگان در صلح و صفا به سر
خواهند برد؛ زیرا به عقیده آنان تا امنیت و رفاه بر جامعه حاکم نباشد جامعه
بشری به سعادت واقعی نخواهد رسید و اندیشه انسان هرگز از رسیدن به
آرمان شهری بدون خشونت و جنگ فارغ نخواهد شد.

ج) آشکار شدن گنجینه‌های زمین

یکی دیگر از خصوصیات آرمان شهر مهدوی، آشکاری گنجینه‌های زمین
در آخر زمان بعد از تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌باشد که برخی
از شاعران معاصر در وصف آرمان شهر خویش به آن اشاره کرده‌اند.

سیدحسن الشیرازی در مورد کشف شدن زیبایی‌های زمین را هنگام ظهور
توسط امام مهدی علیه السلام می‌گوید:

هنا.. يَتَفَسَّخُ مَغْزَى الْحَيَاةِ وَتُبْقَى رِكَا مَأْ عَلَى هَيْكَلِ
عَنْ الْأَرْضِ تُرْفَعُ أَلْفُ حِجَابٍ لَتَكْشَفَ عَنْ عَالِمٍ.. أَجْمَلِ
(الشیرازی، ۲۰۰۵: ۹۵)

این جا... ژرفای زندگی از هم گسسته و باز می‌گردد و تو همچون توده ای انبوه برق‌قامتی راست باقی می‌مانی. از زمین هزار حجاب را بر می‌گیری تا از جهان زیباترین‌هایش را کشف کنی.

شاعر در قالب تشبیه زندگی را همچون لباسی تصور می‌کند که در عصر ظهور مفهوم واقعی آن آشکار خواهد شد. شاعر در ادامه زمین را به زنی تشبیه کرده که دارای حجاب است و هنگامی که این حجاب کنار رود، زیبایی‌های آن آشکار خواهد شد، زمین هم در هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام، حجاب آن کنار خواهد رفت و زیبایی‌ها که نماد گنجینه‌های زمین برای ایشان آشکار خواهند شد.

طاهره صفارزاده آشکار شدن گنج‌های زمین را برای حضرت این‌گونه ترسیم می‌کند:

او / خواب را از سلطه‌گری می‌راند / انسان را به جانب بیداری می‌آید / زمین کلید گنج‌خانه‌ی خود را / به پیشگاه روان می‌کند (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

صفارزاده، «کلید گنج‌خانه» را استعاره از نمایان شدن گنجینه‌های پنهان در زمین می‌داند که هنوز کسی آنها را کشف نکرده است و زمین خود داوطلبانه آشکاری گنجینه‌های خود را به پیشگاه امام مهدی علیه السلام عرضه می‌دارد.

سیدحسن میرجهانی، در مورد این مفهوم این‌گونه آورده است:

مِنْهَا كُنُوزُ الْأَرْضِ كُلِّهَا لَهُ يُظَهِّرُهَا اللَّهُ تَعَالَى وَحْدَهُ
(میرجهانی، ۱۳۸۸ق: ۲۱۳)

و از آن نشانه‌ها گنج‌های زمین است که همگی آنها را خداوند به تنهایی برای او آشکار می‌کند.

بیان این ابیات برگرفته از روایات متواتر است آمده که تمامی گنج‌های جهان در اختیار حضرت مهدی علیه السلام است و گنج‌های نهفته در دل زمین و

کوه‌ها و دریاها، اختصاص به ایشان دارد و این یکی از امتیازات زمان حکومت حقه آن بازمانده حجت الهی است که کسی با او در این امتیاز شریک نیست. از جمله این روایات سخنی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ را ذکر می‌کنیم که فرمودند:

زمین به برکت وجود او، پاره‌های جگرش را آشکار می‌سازد. راوی پرسید پاره‌های جگر زمین چیست؟ حضرت فرمود: «گنج‌ها را بیرون می‌آورد و شهرهای شرک را فتح می‌کند.» (تونه‌ای، ۱۳۹۰: ۶۰۲)

از روایات دیگر در این زمینه، سخنی از امام صادق علیه السلام را بیان می‌کنیم که فرمودند:

زمین تمام گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد و برکاتش را بیرون می‌فرستد.» (همو)

د) کامل شدن خردها

یکی از خصوصیات بارز آرمان شهر مهدوی کامل شدن عقل و خرد بشریت است که به خاطر امنیت و رفاه حاکم بر جامعه محقق خواهد شد که برخی از شاعران هردو زبان به این امر توجه داشته‌اند و در وصف آن دارای ابیاتی با مضامین مشابه هستند.

طاهره صفارزاده، کامل شدن عقل را با استفاده از عبارت (خرد / که هدیه‌ی موعود است / از سوی خالق یکتا) در اشعار دیگر خویش این‌گونه باز کرده است: و هیچ زمان / از این زمان / به علامات عاقبت / نزدیک‌تر نیسته است / زمین / ذخایر خود را برون فرستاده / دانش / همچون تباهی / همچون ظلم / به اوج خویش رسیده / و بیشتر از هر عصری / جای حضور هر / خرد ربّانی خالی است (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۹۳)

شاعر با بیان این عبارات، کامل شدن خرد را یک از نشانه‌های حکومت

امام معرفی کرده که با آشکار شدن گنجینه‌های زمین همراه است. شاعر عصری را بازگو کرده است که تباهی همچون ظلم و ستم به اوج خودش رسیده است و بشریت در این عصر پیش از پیش به وجود عقل ربانی نیازمند می‌شود. او در ادامه همین مضمون را دوباره بازگو می‌کند: در آخر الزمان / خدای قادر و دارا / گنجینه‌ی عظیم خرد را / به روی بندگان نیازآلودش / یکسان و رایگان / گشوده می‌دارد / در روزگار دین مبین / صندوق عقل / از دستبرد و سوسه‌ها / پنهان خواهد زیست / دستور دین مبین / متحد شدن / یکی شدن / و همنوا شدن امت‌ها ست / در سراسر دنیا / جمع خلوص هیأت موفق صلح / در دفع تفرقه‌ها (همو: ۱۹۵-۱۹۴)

صفا رزاده آخر الزمان را در حالی ترسیم کرده که خداوند قادر و مطلق گنجینه خرد و اندیشه را بر بشریت عرضه می‌دارد و در آن هنگام دین از دست برد تحریف در امان خواهد بود.

سیدحسن الشیرازی در این باره می‌گوید: وَ يُنْمِي الْعُقُولَ / وَيَهْدِي الْمَيُونَ / وَيَأْتِي بِكُلِّ حُرُوفِ الْعُلُومِ / وَيَرْفَعُ رَايَاتَهُ فَوْقَ كُلِّ التَّخُومِ / وَ كُلِّ التَّجُومِ (الشیرازی، ۲۰۰۵: ۹۶)؛

و عقل‌ها رشد می‌کنند / و دروغ هدایت می‌شود / با تمام حروف علم‌ها می‌آید / و پرچمش را بر بلندای همه و همه ستارگان برافراشته می‌کند.

سیدحسن میرجهانی، این مضمون را این چنین به تصویر کشیده است:

وَ كُلُّ عِلْمٍ فِي زَمَانِهِ ظَهَرَ وَ الْجَهْلُ مِنْهُ فِيهِ لَا يَبْقَى أَثَرٌ
عُلُومٌ كُلُّ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْهَدَاهِ السُّبُلِ
فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَهْلِهَا قَدْ انْتَشَرَ وَ الْجَهْلُ فِيهَا لَا يُدَانِيهِ بَشَرٌ
(میرجهانی، ۱۳۸۸ق: ۲۱۶-۲۱۵)

و هر علم در زمان ظهورش آشکار می‌شود و از جهل در آن اثری باقی نمی‌ماند، تمام انبیاء و فرستادگان و اوصیاء و هادیان هدایت در

زمین میان اهل آن علم انتشار می‌یابد و نادانی به بشر نزدیک نمی‌شود.

با بررسی تمام اشعار شاعران معاصر مدّ نظر، تنها صفار زاده، سیدحسن میرجهانی و سیدحسن شیرازی در وصف کامل شدن عقل و خرد در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام دارای ابیات و عباراتی هستند. از بررسی این ابیات می‌توانیم این را بیان کنیم که؛ در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام در اثر امنیت و آرامش موجود در دنیا، انسان‌ها با کمک عقل و خرد سعادت و خوشبختی خود را تضمین خواهند کرد. عقل قوه‌ای است در نفس انسان که به وسیله آن، حُسن و قُبْح و کمال و نقصان و خیر و شر را تمیز می‌دهد. در روایات است که به برکت ظهور امام مهدی علیه السلام عقل‌ها کامل می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم ظهور کند بر سر بندگان دست می‌کشد و به سبب آن، عقل‌ها کامل می‌گردد. (تونه‌ای، ۱۳۹۰: ۴۹۸)

نتیجه‌گیری

در بررسی اشعار شاعران معاصر در وصف آرمان شهر مهدوی می‌توان بیان کنیم که:

۱. مشخصه اصلی آرمان شهر شاعران؛ عدالت و امنیت می‌باشد. شاعران استفاده از تفسیر آیه ۵ سوره قصص و روایات متواتر به امید تحقق آرمان شهر مستضعفان به انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام چشم دوخته‌اند و در بسیاری از ابیات خویش مستقیماً از آرمان شهر خویش با نام مدینه مستضعفان یاد کرده‌اند.

۲. یکی از علت‌های خلق آرمان شهر در شعر شاعران معاصر، تجربیات زندگی این شاعران و مشاهدات آنان از اوضاع مردم مختلف در سراسر جهان است که جنگ و درگیری‌ها اتفاق افتاده در بسیاری از کشورها چیزی جز

مصیبت ورنج برای مردم در پی نداشته است.

۳. آرمان شهر مهدوی در شعر شاعران معاصر در موضوعاتی همچون؛ آرمان شهر عدالت، آرمان شهر مستضعفان، آرمان شهر رفاه تجلی یافته است. شاعران معاصر زبان عربی و فارسی برکت نعمت‌ها، امنیت، کامل شدن عقل و خرد و آشکاری گنج‌های زمین را لازمه برقراری رفاه و آسایش عمومی در آرمان‌شهر خویش تصور کرده اند.

۴. اشعار مطرح شده آرمان شهر شاعران دارای چند خصوصیت برجسته می‌باشد: اولاً می‌توان به انتشار خیر و برکت پی برد، که از ویژگی‌های دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام رواج برکت است. ثانیاً می‌توان نتیجه گرفت که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام چهره زمین از وجود هرگناهی و پلیدی پاک می‌گردد و انتقام هر خون مظلومی که بر روی زمین به ناحق ریخته شده است گرفته خواهد شد

۵. برخی از شاعران معاصر در اشعار خویش به شکل مستقیم به وصف آرمان شهر مهدوی پرداخته‌اند و برخی دیگر همچون؛ سیدحسن الشیرازی، یحیی الشامی، طاهره صفارزاده، سلمان هراتی، قیصر امین‌پور... در قالب استعاره و کنایه و تشبیه و... به وصف آرمان شهر مهدوی پرداخته‌اند که برتری اشعار این شاعران نسبت به اشعاری که خالی از آرایه و تصاویر بدیع هستند را ثابت می‌کند.

۶. وجود اشعاری در وصف مدینه فاضله در شعر شاعران حاکی از تأثیرپذیری شاعران از ستم‌های حکومت‌های ظالم حاکم بر کشورهای ایران (پهلوی) و عراق (رژیم بعث) و دیگر کشورها، بر مردم کشورشان بوده است؛ زیرا شعر شاعران هردو زبان، آینه زندگی آنان است. شاعران در پی خلق آرمان شهری بوده‌اند که سایبان امن آنان باشد و این محلّ بنا بر احادیث متواتر، جایی جز حکومت جهانی و عادلانه امام مهدی علیه السلام نیست.

۷. وجوه عقاید مشترک در اشعار سرایندگان معاصر، اتفاقی نبوده است. این امر اولاً حاکی از تأثیرپذیری شاعران معاصر عرب و فارس از قرآن کریم و روایات متواتر و فرهنگ غنی شیعه است؛ زیرا تفاسیر آیات قرآنی و روایات متواتر در مورد امام مهدی علیه السلام به عنوان ارزشمندترین متون دینی، در طول تاریخ بلاخص در عصر معاصر منبع الهام بخش ادیبان در آفرینش های ادبی بوده است. ثانیاً بیشترین شاعران هر دو زبان، ساکنین کشورهای ایران، عراق، لبنان، بحرین می باشند که دارای مذهب تشیع هستند.

منابع

قرآن کریم

- آل درویش، عبدالله حسن، مہدی الأمم ﷺ، بی جا: العقائد، ۲۰۱۱.
- آل طعمہ، سلمان ہادی، دیوان المديح والرثاء فی محمد وآل بيته النجباء، بیروت: مؤسسہ الفکر الإسلامی، بی تا.
- _____، دیوان شیخ محسن أبوالحب، تحقیق جلیل کریم ابوالحب، نجف: مکتبۃ الحیدریہ، ۱۳۸۵.
- ابن شعبہ حرانی، حسین بن علی، تحف العقول، ترجمہ محمد باقر کمرہ ای، مصحح: علی اکبر غفاری، تہران: کتابچی، بی تا.
- اسماعیلی، رضا، ملکوت کلمات (مجموعہ شعر آیینی)، تہران: انجمن قلم ایران، ۱۳۹۰.
- _____، این مریم، ہمیشہ (گزیدہ اشعار رضا اسماعیلی)، تہران: تکا، ۱۳۸۶.
- الإصفہانی، محمد حسین، الانوار القدسیة، قم: المعارف الاسلامیہ، ۱۴۲۳.
- امین پور، قیصر، گزینہ اشعار، تہران: مروارید، ۱۳۹۰.
- بختیاری، نادر، هفتاد و سومین سر، تہران: تکا، ۱۳۸۷.
- تونہ ای، مجتبی، موعود نامہ (القبای مہدویت)، قم: مشہور، ۱۳۹۱.
- جمعی از نویسندگان حوزہ، چشم بہ راہ مہدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداء بالتصویر والمعجزات، بیروت: علمی، ۱۴۲۵ ق.
- حکیمی، محمد رضا، ساحل خورشید، تہران: الحیاء، ۱۳۹۰.
- سبزواری، حمید، سرود سپیدہ، تہران: کیہان، ۱۳۶۸.
- سلیمان، کامل، روزگار رہایی، مترجم: علی اکبر مہدی پور، تہران: آفاق،

۱۳۸۱.

- شاهرخی متخلص به جذبه، محمود، اعجاز درد (مجموعه شعر شاهرخی)، تهران: تکا، ۱۳۸۶.
- شهریار، محمدحسین، دیوان شهریار، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- الشیرازی، حسن، دیوان آیه الله الشهید السعید الإمام السیدحسن الشیرازی، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۲۰۰۵.
- صفارزاده، طاهره، دیدار صبح، تهران: پارس کتاب، ۱۳۸۴.
- عبداللهی، محمود، سیمای امام مهدی در شعر عربی، قم: مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۸۴.
- عزیزی، احمد، خواب میخک، تهران: تکا، ۱۳۸۶.
- قائمی، محمد، گزیده‌ای از سروده‌های محمدجواد قائمی، تهران: فرهنگ صبا، ۱۳۸۹.
- قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، مترجم: حسن هرسینی تبریزی، تهران: علمی، ۱۳۴۵.
- کاشانی، مشفق، پنجره‌ای به آفتاب، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸ الف.
- _____، خلوت انس (شرح احوال و آثار و مکاتبات ادبی تنی چند از شاعران معاصر)، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸ ب.
- کاظمی، محمدکاظم، ده شاعر انقلاب، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران: فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام)، بی تا.
- مجاهدی، محمدعلی، یک صحرا جنون، تهران: دارالصادقین، ۱۳۸۷.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، مترجم: علی دوانی، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۸.
- مردانی، نصراله، مست برخاستگان، تهران: تکا، ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه،

۱۳۷۴.

- مؤید خراسانی، رضا، *چکامه‌ی عشق*، تهران: کتاب نشر، ۱۳۹۱.
- موسوی هندی، سیدرضا، *دیوان سیدرضا هندی و ابناءه*، گردآورنده: هادی حسین موسوی، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۸.
- موسوی گرمارودی، علی، *باغ سنگ*، تهران: تکا، ۱۳۸۶.
- میرسلیمی، جمشید، *بوی خوش انتظار*، تهران: پژوهنده، ۱۳۸۱.
- منتظر، محمد، *سروده‌های محمد منتظر*، تهران: جوان امروز، ۱۳۷۹.
- میرجهانی طباطبایی، سیدحسن، *الدرر المکنونه فی الإمامه والإمامه وصفاته الجامعه*، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۸۸ق.
- هراتی، سلمان، *از آسمان سبز*، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.
- العزازی، عباس اسماعیل، *الامام المهدي فی الشعر العربي*، www.m-mahdi.net، ۱۴۲۸ق.
- نورالدین، حسن جعفر، *الشخصیه الإمام المهدي ﷺ فی الشعر العربي المعاصر*، www.m-mahdi.net، ۱۴۲۹ق.
- محمدی منفرد، بهروز، *مشرق موعود*، شماره پنجم، ۱۳۸۷.
- الموسوی، غفران، *الانتظار الامام المهدي فی الشعر العربي*، www.m-mahdi.info، ۲۰۱۲.
- الحکیم، رزاق، *علی قره فی کتاب علی بوابه النزح الأخير للدكتور عبدالهادی الحکیم*، مؤسسه اعلامیه وطنیون، www.fa.horaforex.com، ۲۰۱۳.
- *مجله الانتظار (الانتظار مجله فصلیه تعنی بالشأن المهدي)*، شماره ۲، ۱۴۲۶ق.
- _____، شماره ۳، ۱۴۲۶ق.
- زرشکن، لیلا: www.farsnews.com، ۱۳۹۰.
- شبکه العرفان الثقافی: www.alerfan.com

- قاب قوسین: www.qabaqaosay.com
- مکتبه دوروق الاهواز: www.ahwazbook.mihanblog.com
- مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی: www.laqart.ir
- ویکی پدیا: www.fa.m.wikipedia.org
- www.rooykard.ir

